

ظهور

حتمی
تأملی در نشانه‌های

نصرت‌الله آیتی

مشخصات کتاب

سرشناسه : آیتی، نصرت الله

عنوان و نام پدیدآور : تأملی در نشانه های حتمی ظهور / نصرت الله آیتی.

مشخصات نشر : قم: آینده روشن، 1390.

مشخصات ظاهری : 272ص.

شابک : 38000 ریال: 978-600-5073-28-7

وضعیت فهرست نویسی :

فیپا

یادداشت : واژه نامه

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. - -- غیبت

موضوع : فتن و ملاحم

موضوع : آخر الزمان

موضوع :

مهدویت -- انتظار

رده بندی کنگره : 1390 2 ت 9 آ / 5 / 224BP

رده بندی دیویی : 297 / 462

شماره کتابشناسی ملی : 2274499

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

تأ ملی در

نشا نه ها ی حتمی ظهور

نصر ت ا لله آیتی

فهرست

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تکریم اهل یمن 47

ص: 3

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَآ إِنَّ اللَّهَ يَجْزِى الْمُتَصَدِّقِينَ

سوره یوسف، آیه 88

این اثر ناچیز را به آستان بلند کوثر زلال هستی و بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تقدیم می کنم؛ همو که نمی از دریای پرخروش لطفش تشنگان را تا ابد سیراب می کند.

ص: 9

مقدمه

بشر همواره مشتاق دانستن آینده و سرنوشت خود و نیز حوادث تلخ و شیرینی بوده که در آینده برایش پیش می آید. بازار طالع بینان و فال گیران نیز به دلیل همین میل همگانی رونق گرفته است.

این آینده بینی را به آسمانی و زمینی می توان تقسیم کرد؛ چرا که آینده بینان یا الهی و آسمانی اند و ریشه در وحی دارند، و یا آن که شیطانی و زمینی اند و از وحی بریده اند.

بی گمان، در میان این دو گروه، آینده بینان زمینی تنها سوداگرانی هستند که ساده لوحی بی خردان به بازارشان رونق بخشیده است، اما آینده بینان آسمانی و الهی از آن جا که از افقی بالاتر به هستی می نگرند، گذشته، حال و آینده برایشان تفاوت نمی کند و خبررسانی آنان از آینده به همان اندازه راست و حقیقت است که خبر دادنشان از حال و گذشته.

وعده ظهور موعود، در میان حوادث مختلفی که آینده بینان آسمانی پیش بینی کرده اند، از برجسته ترین آن هاست. این حادثه آن قدر اهمیت

دارد که نشانه ها و حوادث پیش از آن نیز برای مردم بازگو شده است. و از همین رو، بخش عمده ای از احادیث مهدویت، احادیث «علائم الظهور» است که فراوانی آن اهمیت بسیار و آثار مثبت و منفی آن را بر زندگی فردی و جمعی مسلمانان نشان می دهد.

درباره نشانه های ظهور کتاب های بسیاری نوشته شده است و مجموعه های بزرگ و کوچکی از روایات علائم الظهور گردآوری شده است. اما آن چه در این میان کم تر بدان پرداخته شده و خلأ آن هنوز احساس می شود، بررسی سندی و دلالی و تحلیل این روایات است و امروزه با گسترش دامنه فعالیت مدعیانی که گه گاه از گوشه و کنار سر بلند کرده و به ادعای پیش گویی و نزدیک بودن ظهور و یا تحقق فلان نشانهٔ ظهور و دعاوی دیگر جمعی را به خود می خوانند و باعث ایجاد اشتهای کاذب و در نهایت سرخوردگی و یأس می شوند ضرورت نگاه عالمانه به روایات علائم الظهور و نیز جدا سازی روایات صحیح از سقیم و معتبر از غیرمعتبر بیش از پیش احساس می شود.

ضرورت پیش گفته، به هم راه عطش روزافزون جامعه نسبت به شناخت معارف اصیل و به دور از خرافات مهدویت، انگیزه ای شد تا نویسنده بکوشد، روایات نشانه های حتمی ظهور(1) را در حد وسع خود به شکلی اصولی و براساس ضوابط و معیارهای مربوط، بررسی نماید.

1- مقصود، نشانه های حتمی، غیر از ندای آسمانی است. البته حتمی بودن برخی از این نشانه ها در نوشتار پیش رو نفی شده است. گفتنی است از بررسی پنجمین نشانهٔ حتمی ظهور، یعنی ندای آسمانی به این دلیل صرف نظر شد که هنگام تهیه این مجموعه مطلع شدیم یکی از دانش آموختگان مرکز تخصصی مهدویت در رسالهٔ کارشناسی ارشد خود با عنوان ندای آسمانی، این موضوع را به تفصیل بررسی کرده است. این رساله به صورت کتاب با عنوان ندای آسمانی توسط بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف منتشر شده است

در این نوشتار کوشیده شده است که تمام روایات مربوط از نظر سند و دلالت بررسی شوند و در مقام قضاوت، به روایات معتبر استناد جسته شود. تعدد روایات، گزارش آن ها در منابع دست اوّل حدیثی و دیگر قرینه هایی که باعث وثوق به روایت می شوند نیز ملاک های دیگری بوده اند که در قضاوت به آن ها اعتماد شده است.

کتاب پیش رو شامل کلیاتی در باب نشانه های ظهور و چهار بخش و یک خاتمه خواهد بود.

ص: 13

کلیات

تعریف علایم ظهور

«علامهٔ» در لغت عرب به معنای نشانه است.[1] بنابراین منظور از علایم ظهور، نشانه هایی است که نزدیک شدن ظهور را نشان می دهند و به وسیله آن ها می توان امام مهدی علیه السلام را از مدعیان دروغین شناسایی کرد.

علامت یا نشانه چنان که پیداست، کارکردی جز حکایت گری ندارد؛ مانند سپیدی مو که علامت پیری است و زردی رخ که نشانه بیماری است. بنابراین:

با تحلیل ماهیت علایم ظهور، در می یابیم که علایم ظهور، نسبت به ظهور رابطه سببی و مسببی ندارند (علت و سبب تحقق ظهور نیستند) بلکه تنها جنبه اعلام و کاشفیت دارند؛ یعنی تحقق آن ها کاشف از این واقعیت است که ظهور نزدیک شده است. به تعبیر دیگر، نشانه های ظهور، رخدادهایی هستند برای اعلام عمومی نزدیک شدن ظهور و ایجاد آمادگی روانی مردم برای استقبال از ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.[2]

1- لسان العرب، ج12، ص419.
2- تاریخ الغیبهٔ الکبری، ص8 - 396.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لا یقوم بدین الله إلّا من حاطه من جمیع جوانبه؛(1)

دین خداوند را به پا نمی دارد، مگر کسی که به همهٔ جوانب آن احاطه داشته باشد.

آموزه های دین را از دو منظر می توان بررسی و تحلیل کرد؛ در یک نگاه آموزه های دین به صورت مستقل و مجزا مورد مطالعه قرار می گیرد و در نگاه دیگر به هر آموزه با توجه به مجموعهٔ دین و جایگاهی که در هندسهٔ دین و نیز نسبتی که با سایر اجزای دین دارد توجه می شود. روشن است که در نگاه دوم به تصویر درست تر و تحلیل جامع تری می توان دست یافت؛ زیرا دین مجموعهٔ به هم پیوسته و منسجمی است که اهداف خاص خود را دنبال می کند و منزلت واقعی هر آموزه با توجه به وزنی که در مجموعه و نسبتی که با سایر اجزا دارد قابل شناسایی است. به نشانه های ظهور نیز می توان از این منظر نگریست و به آن نگاه جامع داشت؛ یعنی آن را با توجه به مجموعهٔ دین و نسبتی که با اهداف دین و طرح دین و سایر اجزای دین دارد تحلیل کرد. آن چه در کتاب های مربوط دربارهٔ فلسفهٔ نشانه های ظهور بیان شده است معمولاً نگاه هایی مستقل به نشانه هاست، به این معنا که نشانه های ظهور به صورت مستقل لحاظ شده و برای آن کارکردهایی ذکر می شود. اما به نظر می رسد این نگاه نمی تواند گویای تمام حقایق دربارهٔ نشانه های ظهور باشد. آن چه می تواند تصویر ما از این آموزه دینی را کامل تر نماید، همان نگاه

1- کنزل العمال، ج3، ص84.

جامع است؛ زیرا اگر بپذیریم دین هدفی دارد و برای رسیدن به این هدف طرحی دارد، به طور طبیعی برای تحلیل درست از نشانه ها که خود جزئی از آموزهای دینی است، نیازمند توجه به آن هدف و آن طرح و سایر اجزای دین هستیم و در سایهٔ توجه به آن هدف و طرح و سایر اجزای دین است که می توانیم چرایی طرح بحث نشانه ها و کارکردهای آن را تحلیل نماییم. بحث دربارهٔ رابطهٔ نشانه های ظهور با کل دین و هدف و طرح دین را باید جای دیگر پی گرفت. آن چه در این جا قابل طرح است، رابطه و نسبت بحث نشانه های ظهور با اجزای دیگر دین است که با این بحث در ارتباطند. به نظر می رسد از مجموعهٔ دین، اصول حاکم(1) بر حرکت به صورت خاص ارتباط نزدیک تری با بحث علایم ظهور دارد؛ زیرا از یک سو ما در عصر غیبت، نسبت به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تکالیفی بر عهده داریم. گرچه این تکالیف گاه از سنخ تکالیف فردی است، اما عمدهٔ مسئولیت های ما در

1- در توضیح اصول حاکم باید گفت دین مبانی و اهدافی دارد و نیز تکالیفی که بر عهده مکلفان گزارده است. لیکن سؤال این است که آیا به صرف وجود تکلیف شرعی، من می توانم دست به عمل بزنم یا این که علاوه بر وظیفهٔ یاد شده، معیارهای دیگری نیز باید لحاظ شوند؟ برای مثال، این تکلیف که با نظام طاغوت نباید همکاری کرد، در یک پادگان نظامی به گوش سربازها می رسد؛ آیا بر اساس این تکلیف دینی همه باید از سربازخانه ها فرار کنند؟ روشن است که نه؛ زیرا این تکلیف کلی در سایهٔ معیارها و اصول حاکم است که می تواند به من بگوید اکنون وظیفهٔ تو در قبال این حکم شرعی چیست و تو دقیقاً چه باید بکنی. به عنوان نمونه، انجام تکلیف یاد شده برای سرباز بی حاصلی که در سربازخانه کارایی ندارد به این است که از آن جا فرار کند، برای دیگری که می تواند در لویزان، آن صحنه ها را به پا کند معنایش ماندن و درگیر شدن است، برای دیگری ماندن و اطلاعات به دست آوردن و برای دیگری ماندن و مهره ساختن و نفوذ کردن. بنابراین مقصود ما از اصول حاکم، معیارها و ضوابطی است که به مکلف نشان می دهد برای انجام آن تکلیف کلی که بر عهده اش آمده، دقیقاً باید چه اقدامی انجام دهد.

قبال امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مسئولیت های اجتماعی است؛ زیرا امام اهدافی دارد. یکی از مهم ترین اهداف آن حضرت، تحقق زمینه های ظهور است و زمینه های ظهور باید در بستر جامعه شکل گیرد. بنابراین ما موظفیم در حد وسع خود، آن حضرت را در رسیدن به اهدافش یاری کنیم. برای رسیدن به این مهم، به صورت فردی نمی توان کاری از پیش برد. بنابر این باید عده ای را با خود همراه کرد و این آغاز حرکتی اجتماعی برای هدفی اجتماعی است. از سوی دیگر، در عصر غیبت با حرکت های اجتماعی گوناگونی هم چون حرکت سفیانی یا یمانی که در زمرهٔ علایم حتمی ظهور شمرده شده اند، روبه رو خواهیم بود. از این رو درمی یابیم اگر علایم ظهور کارکردی داشته باشند، عمدهٔ این کارکردها در حوزه اجتماع است؛ یعنی نشانه های ظهور در صدد این هستند که جامعه را در انجام حرکت هایی که منجر به فراهم شدن زمینه های ظهور می شود راهنمایی کنند و نیز وظیفهٔ او را در قبال حرکت های اجتماعی انجام شده هم چون حرکت یمانی و سفیانی مشخص نماید.

با این توضیحات، پرسش این است که اساساً آیا تنها راه دین برای هدایت جامعه در امر اقدام و حرکت و یا چگونگی رویارویی با حرکت های آغاز شده، نشانه های ظهور است و در دین اصول و معیارهایی وجود ندارند که مؤمنان وقتی با یک حرکت اجتماعی مواجه می شوند یا هنگامی که خود خواهان اقدام و حرکتی اجتماعی هستند، وظیفهٔ خویش را بدانند که باید چه کنند، از کجا شروع کنند، در چه شرایطی دست به اقدام زنند، تا کجا پیش روند و... ؟ روشن است که اسلام دینی جامع است و هدایت ها و بینات بسیاری را دربر

می گیرد که ما را نسبت به انجام وظیفه در هر شرایط و در هر موقعیت زمانی و مکانی آگاه می سازند. بنابر این پاسخ به این پرسش ها و پرسش های مشابه را می توان به استناد اصول حاکم بر حرکت دریافت. برای مثال وقتی با یک حرکت اجتماعی هم چون حرکت یمانی یا سفیانی روبه رو می شویم، اصول حاکم بر آن حرکات به ما نشان می دهند که با کدام یک از آن ها همراه شویم و با کدام همراهی نکنیم. مثلاً این اصول به ما می گویند اگر هدف او دعوت به خود نبود بلکه دعوت به امام بود، در جایگاهش بود، از نظر ضعف دشمن یا توانمندی یاران در وضعیت مطلوبی بود و... با آن همراه شو، وگرنه خیر؛ بلکه با نیرو سازی و نفوذ در دشمن شرایط را برای یک حرکت مطلوب فراهم کن! بر این اساس دریافتیم کسی که با مبانی و اهداف دین از یک سو و تکالیف دین از سوی دیگر و اصول و معیارهای دین که در شرایط مختلف، طرح و برنامۀ حرکت را مشخص می کنند از دیگر سو آشناست، در هر موقعیت به تناسب شرایط، تکلیف خود را نسبت به امام خود و نیز حرکت هایی که در جامعه وجود دارد خواهد شناخت و بر اساس آن اقدام خواهد کرد، چه روایات علایم ظهور باشند و چه نباشند.

فلسفۀ نشانه های ظهور

بر اساس توضیح یادشده، این سؤال اساسی وجود خواهد داشت که اگر ما به کمک هدایت های دین و اصول حاکم بر حرکت می توانیم وظیفۀ خود را در همۀ شرایط و موقعیت ها به دست آوریم، طرح نشانه های ظهور با چه هدفی انجام گرفته است و پیشوایان معصوم علیهم السلام با بیان نشانه های ظهور به دنبال چه مقصدی بوده اند؟

ص: 19

به این پرسش می توان پاسخ داد که نشانه های ظهور دست کم در دو موضع می توانند ثمربخش باشند: موضع نخست جایی است که مردم به دلیل اهمال متصدیان امر تبلیغ دین، یا به دلیل غفلت خودشان از این بینات و معیارها بی اطلاع باشند و موضع دوم جایی است که به دلیل گرفتار شدن در دام شبهات و با جوسازی جبههٔ باطل و پیچیدگی شرایط، نتوانند بر اساس معیارها و ضوابط به هدایت برسند. در این جاست که علایم می توانند راه گشا باشند و به کمک آن ها می توان جهت درست حرکت را دریافت. برای توضیح بیش تر می توان از اقدامات مشابهی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دوران فتنه انجام داد یاد کرد.

چنان که می دانیم رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بارها درباره امامت و جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام سخن گفت و با بینات و هدایت های خود این مسئله را برای مردم توضیح داد و حقانیت امام علی علیه السلام و لزوم پیروی مردم از ایشان پس از رحلت خود را تا آن جا که میسور بود بازگو کرد. این هدایت ها و بینات آن قدر زیاد بودند که اگر کسی واقعاً به دنبال شناخت حق بود، با مراجعه به برخی از آن ها می توانست بدان دست یابد. با این حال، آن حضرت در کنار این روشن گری ها و ارائهٔ ضوابط، نشانه هایی نیز بیان فرمود. برای مثال، از عمار به عنوان نشانهٔ جبههٔ حق یاد کرد و با جملهٔ معروف «تَقْتُلُ عَمَّاراً الْفِئَهُ الْبَاغِیَه»(1) به مسلمانان فهماند که هر گاه در فضای فتنه از شناخت حق و باطل ناتوان شدند، بدانند گروهی که عمار را می کشد، جبههٔ باطل است. یا در جایی دیگر از سگان حوئب یاد کرد و این که زنی که سگ های

1- عیون اخبارالرضا، ج1، ص68.

حوئب بر او پارس می کنند در مسیر حق گام بر نمی دارد.(1) در جایی دیگر بر راست گویی ابوذر تأکید کرد تا هنگامی که ابوذر با زبان گویایش از انحراف عثمان می گوید، مردم فتنه زده بتوانند راه را از چاه بازشناسند و چنین فرمود:

مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَ لَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ عَلَى ذِی لَهْجَهٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِی ذَرٍّ؛(2)

آسمان سبز سایه نیفکنده و کرهٔ خاک بر روی خود حمل نکرده صاحب لهجه ای راست گوتر از ابوذر.

روشن است که وجود این نشانه ها به معنای بی نیازی از بینات و معیار ها نیست و بدین معنا نیست که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای تشخیص حق از باطل روشن گری نفرموده است، بلکه به گواهی تاریخ، آن حضرت در طول دوران رسالت خود بارها معیارها را فرموده بود. با این حال، در کنار آن ها به عنوان مکمل، نشانه هایی نیز قرار داد تا در وقت ضرورت برای کسانی که از اصول و معیارها بی اطلاعند، یا گرفتار شبهاتند و درفضای غبار آلودی که دشمن ایجاد کرده نمی توانند فهم درستی از معیارها داشته باشند، بتوانند مسیر حق را شناسایی کنند.

نشانه های ظهور نیز در کنار اصول و ضوابط دین، نقش متمم و کمکی دارند و می توانند در هنگام جهل یا سیطرهٔ شبهات مفید بوده و کارکرد سلبی و ایجابی داشته باشند. در پرتو کارکرد سلبی آن می توان مدعیان دروغین را شناخت و دروغ کسانی که پیش از تحقق

1- رسائل المرتضی، ج4، ص64.
2- علل الشرایع، ج1، ص176.

نشانه های حتمی ادعای مهدویت دارند را شناسایی کرد و در کارکرد ایجابی آن می توان به امید و تسریع در آمادگی و... رسید. اما باز هم باید تأکید کرد که این ها فقط نقش مکمل را دارند و نقش اصلی در هدایت به عهدهٔ همان اصول و ضوابطی است که در دین وجود دارد؛ اصول و ضوابطی که مربوط به همهٔ زمان ها و مکان ها و همهٔ شرایط و از جمله دورهٔ غیبتند.

تمایز اصول حاکم و نشانه های ظهور

اشاره

با توجه به آن چه گذشت روشن شد که میان اصول حاکم و نشانه های ظهور وجوهی از تمایز وجود دارد که عبارتند از:

1. اصول اصالت دارند و نشانه ها مکملند

نشانه های ظهور در مقایسه با اصول و معیارها، جایگاهی فرعی و درجهٔ دوم و به عبارت دیگر نقش متمم گونه دارند و عملکرد مؤمنان در عصر غیبت، پیش از مستند بودن به نشانه های ظهور، باید در مرتبه نخست بر اساس اصول و ضوابط کلی دین باشد.

2. اصول در همهٔ شرایط به کار می آیند، نشانه ها در شرایط خاص

در بسیاری از مواقع از آن جا که روایات علایم ظهور از ضعف سند یا عدم وضوح دلالت رنج می برند، یا در تشخیص مصداق و تطبیق آن بر مورد خارجی تردید وجود دارد، روایات علایم ظهور قابل اعتماد نیستند، بلکه در عصر پر فراز و نشیب غیبت، هزاران رخداد اجتماعی وجود دارد که در روایات علایم ظهور به آن ها اشاره ای نشده است. بنابراین اگر بخواهیم از اصول حاکم و معیارهای کلی دین صرف نظر کرده و تنها به روایات علایم ظهور اکتفا کنیم، نمی توانیم در رویارویی

با این رخدادها موضع درستی اتخاذ نماییم. اما در همین شرایط با در دست داشتن هدایت ها و معیارهای دین می توانیم نسبت به رخداد های اجتماعی موضع درستی برگزینیم. بنابراین جایگاه اصول و معیارهای دین در مقایسه با نشانه های ظهور جایگاهی بی بدیل است.

از سوی دیگر، اگر روایات علایم ظهور از نظر سند و دلالت قابل اعتماد بودند و از نظر شفافیت تطبیق بر مصداق خارجی نیز مشکلی نداشتند، باز هنوز احتمال وجود مصداق دیگر می رود. یعنی هنوز این احتمال وجود دارد که در آینده نیز مصداق دیگری محقق شود که روایات بر او نیز قابل تطبیق باشند و مقصود واقعی امام همین مورد دیگر بوده و نه مصداق اول؛ مگر این که مجموعه ای از نشانه های ظهور درکنار هم محقق شوند که در این صورت احتمال تکرار مصداق بسیار ضعیف خواهد بود. به عنوان نمونه، در شام کسی قیام کند و طبق روایات، پنج منطقه را تصرف نماید و در عراق و مدینه دست به کشتار بزند و در همان زمان مردی مصلح از یمن قیام کند و در خراسان نیز پرچم حقی افراشته شود و... که مجموعۀ این رخدادها ما را مطمئن می کند آن که در شام قیام کرده، همان سفیانی است و آن که در یمن قیام کرده همان یمانی روایات است و دیگری همان خراسانی روایات است. البته روشن است که باز در این مورد هم اگر بخواهیم منتظر بمانیم تا این مجموعه شکل گیرد و بعد بفهمیم که باید چه کنیم، فرصت های بسیاری را از دست داده ایم، بلکه ممکن است کار از کار بگذرد؛ درحالی که اگر به معیارها و بینات و هدایت های دین توجه کنیم، از همان آغاز این تحرکات و حتی پیش از تحقق آن ها می دانیم باید چه کنیم و چه موضعی بگیریم. آنان که می خواهند

منتظر بمانند تا سفیانی، یمانی و خراسانی قیام کنند و بعد بفهمند باید چه کنند، مانند کسانی هستند که تا عمار به مسلخ نرود و کشته نشود، حق را تشخیص نمی دهند و به راستی چقدر تفاوت است میان آنان که پیش از شهادت عمارها با تکیه بر بینات و میزان های دین می دانند علی برحق است و آنان که تا خون سرخ عمار بر زمین نریزد، بیدار نمی شوند!

3. اصول را نمی توان تفسیر نادرست کرد اما نشانه ها را می توان

نکتهٔ دیگری که اهمیت بی بدیل اصول و معیار های کلی دین را در مقایسه با علایم ظهور نشان می دهد، این است که دست کم برخی از نشانه ها قابلیت تفسیر و تأویل نادرست، یا مشابه سازی دارند؛ چنان که معاویه کشته شدن عمار را این گونه توجیه کرد که چون علی او را به میدان آورد، پس قاتل عمار، علی است. یا چنان که در روایت آمده است، پس از ندای آسمانی که حادثه ای معجزه آسا و بسیار شگفت است، شیطان با مشابه سازی، صیحه ای خواهد زد و امر را بر بسیاری مشتبه خواهد کرد و جالب است که در روایات تصریح شده است کسانی از فتنهٔ شیطان نجات خواهند یافت که اصول و معیارها را بدانند. تعبیر روایت چنین است:

عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْیَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: یُنَادِی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: إِنَّ فُلَاناً هُوَ الْأَمِیرُ، وَ یُنَادِی مُنَادٍ: إِنَّ عَلِیّاً وَ شِیعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ. قُلْتُ: فَمَنْ یُقَاتِلُ الْمَهْدِیَّ بَعْدَ هَذَا؟ فَقَالَ: إِنَّ الشَّیْطَانَ یُنَادِی: إِنَّ فُلَاناً وَ شِیعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ - لِرَجُلٍ مِنْ بَنِی أُمَیَّةَ - . قُلْتُ: فَمَنْ یَعْرِفُ الصَّادِقَ مِنَ الْکَاذِبِ؟ قَالَ: یَعْرِفُهُ الَّذِینَ کَانُوا یَرْوُونَ حَدِیثَنَا، وَ یَقُولُونَ: إِنَّهُ یَکُونُ قَبْلَ أَنْ یَکُونَ، وَ یَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ هُمُ الْمُحِقُّونَ الصَّادِقُون؛(1)

1- الغیبه للنعمانی، باب14، ح28، ص272 .

زراره می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: ندادهنده ای از آسمان ندا می دهد که «فلانی امیر است» و ندا دهنده ای ندا می دهد که «همانا علی و شیعیانش رستگارانند.» پرسیدم: با این حال، چه کسی با مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می جنگد؟ فرمود: شیطان ندا سر می دهد: «همانا فلانی - مردی از بنی امیه - و شیعیانش رستگارانند.» عرض کردم: چه کسی راست گو را از دروغ گو تشخیص می دهد؟ فرمود: کسانی که پیش از آن، احادیث ما را روایت می کردند و پیش از این که باشد می گفتند: خواهد بود و می دانستند، که همانا آنان برحق و راست گویند.

چنان که می بینیم بر اساس فرمایش امام صادق علیه السلام حتی تشخیص نشانه های ظهور با بازگشت به حقایقی هم چون معیار گرفتن اهل بیت علیهم السلام و اعتقاد به حقانیت آنان که خود اصول و معیارهایی فراتر از نشانه های ظهورند قابل تشخیص خواهند بود.

4. تقدم اصول برنشانه ها در مقام تعارض

از مطالب پیش گفته می توان نتیجه گرفت که اگر میان اصول حاکم بر حرکت و نشانه های ظهور تعارضی درگیرد، مثلاً اگر معیارهای دینی از همراهی با یک جریان اجتماعی نهی کنند، ولی روایات علایم ظهور به پیوستن به آن دستور دهند، حتی اگر بتوانیم روایات را بر مصداق خارجی به صورت قطعی تطبیق کنیم، در این صورت اصول و ضوابط کلی مقدمند؛ زیرا اصول، ضوابطی کلی هستند که همه جایی، همیشگی و فراگیرند؛ اما نشانه ها ناظر به مصداق خارجی و توصیه هایی فرعی هستند. به تعبیر دیگر، اساساً نشانه ها برای این گفته شده اند که به کمک آن ها بتوانیم همان معیار ها و هدایت های کلی دین را تشخیص دهیم و بر اساس آن ها عمل کنیم. بنابراین در مقام

تعارض، اصول و ضوابط مقدمند.

آن چه گفته شد، می تواند حاوی این پیام باشد که وظیفۀ دانشمندان دینی در امر هدایت جامعه، در مرتبۀ نخست تکیه بر هدایت ها و بینات دین است. دانشمندان دینی اگر می خواهند مردم را به انتظار و آمادگی ظهور برسانند و چشمۀ جوشان انتظار را پیوسته در اعماق جان شیعیان جاری سازند، باید بنیان این مهم را بر معارف عمیق دین، هم چون توجه به قدر و منزلت انسان و استعدادهای پیدا و پنهان او و اوج هایی که برای او وجود دارد و می تواند به آن برسد و اضطراری که به حجت خدا - که آگاه به تمام راه ها و آزاد از همۀ کشش هاست - دارد تا اوج هایش را به او نشان دهد و او را در مسیر ابدیت تا رسیدن به سرمنزل مقصودش همراهی کند، بنا نهند.

این نکته های عمیق و نظایر آن، همان هدایت ها و معیارهای دین هستند که آدمی اگر به آن توجه داشته باشد، لحظه ای از امام خود غفلت نخواهد کرد و برای دیدن او لحظه شماری خواهد نمود و زندگی بدون او را خسارت خواهد دید؛ تنفس در دنیایی که امامش ظاهر نیست، برای او جانکاه و طاقت فرسا خواهد بود و تمام سرمایه هایش را برای رسیدن به او هزینه خواهد کرد. برای کسی که به چنین نگاهی رسیده باشد، دیگر مهم نیست که آیا فلان علامت اتفاق افتاده است یا نه، تا با رخ دادن آن بیدار شود و امید به ظهور در دلش روشن گردد و جریان آمادگی اش آغاز شود. او پیش از این ها بیدار شده است و پیوسته در دلش به ظهور امید دارد و نه تنها جریان آمادگی برای درک محضر امامش آغاز شده است، بلکه این جریان از چنان شتابی برخوردار است که هیچ مانعی نمی تواند سد راه او شود.

البته بر این نکته نیز باید تأکید داشت که این به معنای بی اهمیت بودن نشانه های ظهور نیست، بلکه تنقیح و پالایش روایات علایم ظهور و تبلیغ و ترویج آن در میان جامعه، امری مطلوب و مفید است؛ هم به این دلیل که در زمان جهل و غفلت از معیارها و نیز در زمان غبار آلود بودن فضا به کار می آیند و هم به دلیل این که چه بخواهیم و چه نخواهیم، گاه همین نشانه ها دست آویز مدعیان فرصت طلب قرار می گیرند و به دروغ، علایم را بر خود یا دیگران تطبیق می دهند تا از این راه به مقصود خویش برسند. بنابراین برای شناسایی روایات صحیح از سقیم و ویژگی های مربوط به هر یک از علایم و راه های تشخیص آن، در حد امکان باید تلاش کرد. اما باید توجه کرد که دین برای هدایت، در گام نخست بر معیارها و اصول تأکید دارد. بنابر این بجاست همت خود را مصروف آن کنیم و به علایم به اندازۀ قدر و منزلت خود بپردازیم، آن هم در پرتو اصول و نه بیش تر.

علایم ظهور و بدا

اشاره

علایم ظهور را به چندین اعتبار می توان تقسیم بندی کرد؛ از جمله می توان آن ها را به علایم عادی و علایم معجزه آسا، علایمی که در طول تاریخ رخ داده اند و علایمی که تا کنون اتفاق نیفتاده و... تقسیم کرد. یکی از مهم ترین و معروف ترین این تقسیمات، که از روایات برگرفته شده، تقسیم نشانه های ظهور به علایم حتمی و علایم غیرحتمی است. برای نمونه، امام باقر علیه السلام در حدیثی فرموده اند:

إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُوراً مَوْقُوفَةً وَ أُمُوراً مَحْتُومَةً وَ إِنَّ السُّفْیَانِیَّ مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِی لَا بُدَّ مِنْهُ؛(1)

1- الغیبۀ للنعمانی، ص313، باب 18، ح6.

برخی از امور، موقوف و مشروطند و برخی محتوم و تغییرناپذیر، و سفیانی از علایم حتمی است که بی تردید رخ خواهد داد.

امام صادق علیه السلام نیز در این خصوص فرموده اند:

مِنَ الْأَمْرِ مَحْتُومٌ وَ مِنْهُ مَا لَيْسَ بِمَحْتُومٍ وَ مِنَ الْمَحْتُومِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ فِی رَجَب؛(1)

برخی از امور، محتوم و تغییرناپذیرند و برخی شان غیر محتوم است. قیام سفیانی در ماه رجب، از علایم حتمی است.

شاید بتوان تقسیم علایم به حتمی و غیرحتمی را این گونه تحلیل کرد که دو مورد از مهم ترین کارکردهای نشانه های ظهور خاصیت امید بخشی و شناسایی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. بر این اساس، اگر همهٔ نشانه های ظهور که بالغ بر ده ها مورد می شوند حتمی بودند، خاصیت امید بخشی از بین می رفت و نشانه های ظهور بیش از این که مایهٔ امید مؤمنان باشند، باعث ناامیدی آنان می شدند؛ زیرا وقتی قرار است مجموعهٔ این نشانه ها پیش از ظهور حتماً رخ دهند و تا این ده ها نشانه اتفاق نیفتند، ظهور رخ ندهد، ناخودآگاه عموم مردم می اندیشیند که ما ظهور را درک نمی کنیم؛ چرا که تحقق ده ها نشانه ظهور در زمانی نزدیک به هم بعید به نظر می رسد. از سوی دیگر، اگر همهٔ نشانه ها غیرحتمی بودند، چه بسا هیچ یک از نشانه ها تحقق نمی افتاد و در نتیجه مردم برای شناسایی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از میان مدعیان به مشقت می افتادند. به همین دلیل از یک سو بیش تر نشانه ها غیر حتمی هستند تا احتمال وقوع بدا در آن ها برود و این تلقی که ظهور نمی تواند در زمان ما باشد منتفی گردد و از سوی دیگر، تعداد اندکی از نشانه ها به

1- الغیبهٔ للنعمانی، ص310، باب18، ح2.

حتمیت توصیف شده اند تا ظهور پس از تحقق آن ها باشد و همهٔ مردم بتوانند به راحتی از این طریق، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را شناسایی کنند.

علایم غیرحتمی یا موقوف، چنان که از ظاهر آن برمی آید، نشانه هایی است که رخ دادن آن ها قطعی نیست و ممکن است به دلیل عدم تحقق شرایط و یا ایجاد مانع به وقوع نپیوندند. اما حتمی بودن علایم حتمی، به چه معناست؟ آیا این علایم ناگزیر تحقق می یابند، یا این که در آن ها نیز احتمال بدا وجود دارد، و در نتیجه آیا ممکن است که علایم حتمی نیز مانند نشانه های غیرحتمی تحقق نیابند؟ و اگر این دیدگاه درست باشد، چگونه می توان به آن ها علایم حتمی گفت؟ در این جا اندکی پیرامون این موضوع کاوش خواهیم کرد.

درباره موضوع یادشده، دیدگاه های مختلفی وجود دارد که به تفصیل ذکر می شود:

1. دیدگاه عدم وقوع بدا در علایم حتمی

(1)

براساس این دیدگاه، بدا در علایم حتمی امکان عقلی دارد، اما تحقق خارجی پیدا نخواهد کرد.(2) به تعبیر دیگر، این دیدگاه منکر امکان بدا در علایم حتمی نیست، اما معتقد است بدا عملاً رخ نخواهد داد. مستند این دیدگاه، روایات معتبر متعددی است(3) که با روایات

1- الغیبهٔ للطوسی، ص432؛ الوافی، ج2، ص445؛ مکیال المکارم، ج1، ص359 و... .
2- کسانی که بدا در علایم حتمی را نفی کرده اند، میان عدم وقوع بدا و عدم امکان بدا تفاوتی قائل نشده اند. ما بر این باوریم که آن چه قابل اثبات است، عدم وقوع بداست نه عدم امکان آن.
3- کمال الدین، ص650، باب57، ح5. سند این روایت به این صورت است: «حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید قال: حدثنا الحسین بن الحسن ابن ابان، عن الحسین بن سعید، عن صفوان بن یحیی، عن عیسی بن أعین، عن المعلّی بن خنیس، عن أبی عبدالله علیه السلام: قال: أن أمر

السفیانی من الامر المحتوم و خروجه فی رجب». درباره وثاقت محمد بن حسن نک: رجال النجاشی، ص383. درباره وثاقت حسین بن حسن نک: رجال ابن داود، ص270؛ تعلیقه علی منهج المقال، ص140. درباره وثاقت حسین بن سعید، نک: الفهرست، ص112. درباره وثاقت صفوان بن یحیی نک: رجال النجاشی، ص197. درباره وثاقت عیسی بن اعین نک: رجال النجاشی، ص296. درباره وثاقت معلی بن خنیس نک: معجم رجال الحدیث، ج19، ص268؛ قرب الاسناد، ص374، ح1329. سند این روایت به این صورت است: «أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن اسباط، قال: قلت لأبی الحسن علیه السلام جعلت فداک أن ثعلبه بن میمون حدثنی عن علی بن المغیره عن زید القمی عن علی بن الحسین علیه السلام قال: یقوم قائمنا لموافاه الناس سنه قال: (لا)یقوم القائم بلا سفیانی؟ أن أمر القائم حتم من الله و أمر السفیانی حتم من الله و لا یکون قائم الّا بسفیانی...» درباره وثاقت احمد بن محمد نک: رجال الطوسی، ص351. درباره وثاقت ابن اسباط نک: رجال النجاشی، ص252.

متعدد غیر معتبر نیز تأیید می شود.(1) در این روایات، به حتمی بودن برخی از نشانه های ظهور تصریح شده؛ از جمله، در روایت معتبری امام صادق علیه السلام فرمودند:

السُّفْیَانِیُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجُهُ فِی رَجَب؛(2)

1- الغیبه للنعمانی، ص310 باب 18، ح2؛ الغیبه للنعمانی، ص312، باب 18، ح5، و روایات دیگر.

2- الغیبهٔ للنعمانی، ص310، باب 18، ح1. سند این روایت به این صورت است: «أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید ابن عقدهٔ قال: حدثنی محمد بن المفضل بن ابراهیم بن رمانهٔ من کتابه فی رجب سنهٔ خمس و ستین و مأتین قال: حدثنا الحسن بن علی بن فضال قال: حدثنا ثعلبهٔ بن میمون أبوإسحاق عن عیسی بن أعین، عن أبی عبدالله علیه السلام انه قال...» درباره وثاقت احمد بن محمد نک: رجال النجاشی، ص94. درباره وثاقت محمد بن مفضل نک: رجال النجاشی، ص340. درباره وثاقت حسن بن علی نک: الفهرست، ص97. درباره وثاقت ثعلبهٔ بن میمون نک: رجال النجاشی، ص117. درباره وثاقت عیسی بن اعین نک: رجال النجاشی، ص296.

سفیانی از علایم حتمی است و قیام او در ماه رجب خواهد بود.

در روایت معتبر دیگری ابوحمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام می پرسد:

إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام کَانَ یَقُولُ: إِنَّ خُرُوجَ السُّفْیَانِیِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ. قَالَ لِی: نَعَمْ وَ اخْتِلَافُ وُلْدِ الْعَبَّاسِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ مِنَ الْمَحْتُوم ...؛(1)

امام باقر علیه السلام پیوسته می فرمود: قیام سفیانی از امور حتمی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: آری، همین طور است و اختلاف فرزندان عباس از محتومات است و کشته شدن نفس زکیه از محتومات است ...

روایات یاد شده، به دلایل زیر تفسیری را قوت می بخشد که بنابرآن، حتمی چیزی است که به صورت قطعی و تخلف ناپذیر رخ می دهد؛ قطعیتی که نتیجه فقدان تمام موانع و تحقق تمام شرایط از جمله مشیت الهی است و از این رو، بدا در آن تحقق نمی یابد:

الف) در این روایات بر حتمی بودن برخی از نشانه های ظهور تصریح شده است؛ واژه حتمی بر اساس فهم عرفی به چیزی گفته می شود که رخ دادن آن قطعی است. دست برداشتن از این مضمون، و

1- کمال الدین، ص652، باب 57، ح14. (سند این روایت به این صورت است: حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل قال: حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب عن أبی حمزهٔ الثمالی... درباره وثاقت محمد بن موسی نک: خلاصه الاقوال، ص251. درباره وثاقت عبدالله بن جعفر نک: رجال النجاشی، ص219. درباره وثاقت احمد بن محمد نک: رجال الطوسی، ص351. درباره وثاقت حسن بن محبوب نک: رجال الطوسی، ص334. درباره وثاقت ابی حمزه ثمالی نک: رجال النجاشی، ص115.

حمل قطعی بر چیزی که احتمال بدا (عدم تحقق) در آن برود، خلاف ظاهر می نماید و نیازمند دلیل است.

ب) از تقابل میان علایم موقوف و حتمی که در برخی از روایات آمده، برمی آید که تعدادی از علایم از دایره علایم موقوف، خارج اند. بنابراین، حمل محتوم بر آن چه احتمال بدا در آن راه دارد، وارد کردن علایم محتوم به دایره علایم موقوف است که بر خلاف ظاهر روایات است. بلکه نتیجه این سخن، لغو بودن تقسیم بندی علایم به حتمی و غیرحتمی است.(1)

تفسیر یاد شده از علایم حتمی را با این روایت می توان تأیید کرد: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «ثُمَّ قَضَی أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُسَمّیً عِنْدَهُ»(2) فرموده اند:

أنهما أجلان: أجل محتوم و اجل موقوف. فقال له حمران: ما المحتوم؟ قال: الذی لایکون غیره. قال: و ما الموقوف؟ قال: الذی لله فیه المشیه. قال حمران: انی لارجوا أن یکون أجل السفیانی من الموقوف! فقال أبوجعفر علیه السلام: لا والله أنه لمن المحتوم؛(3)

آن هادو اجل اند: اجل محتوم و تغییرناپذیر و اجل موقوف و مشروط. حمران پرسید: اجل محتوم چیست؟ فرمود: اجلی که جز آن نخواهد شد. حمران عرض کرد: اجل موقوف و مشروط چیست؟ فرمود: آن چه اراده خداوند در آن راه دارد و قابل تقدیم و تأخیر و برطرف شدن است. حمران عرض کرد: امیدوارم قیام سفیانی از علایم موقوف و مشروطی باشد که بدا در آن راه دارد! امام فرمودند: به خدا سوگند که چنین نیست، او از علایم حتمی است.

1- دراسه فی علامات الظهورو الجزیره الخضراء، ص60.
2- سوره انعام، آیه2.
3- بحارالانوار، ج52، ص249، ح133.

در این روایت، امام علیه السلام اجل مسمّا را به اجل محتوم تفسیر کرده اند و سپس سفیانی را جزو محتوم ها دانسته اند. با مراجعه به تفسیر این آیه، روشن می شود که اجل مسمّا، اجلی است که تغییری در آن راه ندارد.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد:

... از آن چه گذشت، آشکار شد که اجل دو نوع است: اجل مبهم و اجل مسمّا و معین در نزد خداوند. قسم اخیر اجلی است که تغییر نمی پذیرد؛ زیرا مقید به «عنده» است و خداوند فرموده است: «وَمَا عِندَ اللَّهِ بَاقٍ(1)»؛ «و آن چه نزد خداوند است باقی می ماند.» و این همان اجل محتوم است که تغییر و دگرگونی در آن راه ندارد. خداوند می فرماید: «... إِذَا جَاءَ أجَلُهُمْ فَلاَ يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلاَ يَستَقْدِمُونَ»(2) نسبت اجل مسمّا به اجل غیر مسمّا، نسبت مطلق منجز است به مشروط معلق. از این رو، ممکن است مشروط معلق به سبب عدم تحقق شرطی که بر آن معلق شده، محقق نشود؛ به خلاف آن چه مطلق و منجز است که راهی به عدم تحققش نیست.

با تدبر در آیات گذشته و با توجه به «... لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ(3)»، این نکته آشکار می شود که اجل مسمّا، اجلی است که در ام الکتاب قرار دارد و اجل غیر مسمّا، اجلی است که در لوح محو و اثبات ثبت شده است - به زودی به این نکته خواهیم پرداخت که: ام الکتاب از آن جهت بر حوادث عالم خارج انطباق پذیر خواهد بود که حوادث مستند به اسباب تامه هستند و از اسباب خود تخلف نمی کنند، و لوح محو و اثبات از آن جهت انطباق پذیر بر

1- سوره نحل، آیه96.
2- سوره یونس، آیه49.
3- سوره رعد، آیه39.

حوادث است که حوادث مستند به علل ناقصه هستند؛ علل ناقصه ای که ما از آن ها به مقتضیات تعبیر می کنیم و گاهی موانعی در راه تأثیر مقتضیات پدید می آید و از تأثیر آن ها جلوگیری می کند.(1)

2. دیدگاه امکان بدا در علایم حتمی

اشاره

مقصود از امکان بدا در این دیدگاه تنها امکان عقلی بدا نیست؛ چرا که در این صورت با دیدگاه اوّل تفاوتی نخواهد داشت. بلکه مقصود امکان وقوعی بدا است؛ یعنی افزون بر امکان عقلی بدا، در متن واقع و خارج نیز ممکن است که علایم حتمی تحقق پیدا نکنند، و همین نکته منشأ تفاوت این دیدگاه با دیدگاه اوّل خواهد بود.

برای نظریه امکان بدا در نشانه های حتمی ظهور، دلایلی آورده شده یا ممکن است آورده شود که ما به تفصیل آن ها را برمی شماریم:

دلیل اوّل: روایات

ابوهاشم داود بن قاسم جعفری می گوید:

كُنَّا عِنْدَ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الرِّضَا علیه السلام فَجَرَی ذِكْرُ السُّفْیَانِیِّ وَ مَا جَاءَ فِی الرِّوَایَهِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمَحْتُومِ. فَقُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: هَلْ یَبْدُو لِلَّهِ فِی الْمَحْتُومِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْنَا لَهُ: فَنَخَافُ أَنْ یَبْدُوَ لِلَّهِ فِی الْقَائِمِ. فَقَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِیعَادِ وَ اللَّهُ «لا یُخْلِفُ الْمِیعَاد»؛(2)

نزد امام جواد علیه السلام بودیم. از سفیانی و روایاتی که بر آن اساس قیام او حتمی خواهد بود، سخن به میان آمد. به حضرت عرض

1- المیزان، ج7، ص9.
2- الغیبهٔ للنعمانی، ص315، باب 18، ح10. سند این روایت به این صورت است: «أخبرنا محمد بن همام قال: حدثنا محمد بن أحمد بن عبدالله الخالنجی قال: حدثنا أبوهاشم داود بن القاسم الجعفری...» این حدیث

ضعیف است به دلیل وجود محمد بن احمد بن عبدالله الخالنجی. در این باره نک: مستدرکات علم رجال الحدیث، ج6، ص422).

کردم: آیا خداوند در حتمی ها هم بدا روا می دارد؟ فرمود: آری. عرض کردیم: می ترسیم در ظهور قائم نیز بدا روا دارد! فرمود: قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از وعده های الهی است و خداوند خلف وعده نمی کند.

یکی از طرفداران این دیدگاه می نویسد: گویا در آن اخبار، محتوم به معنای تغییرناپذیر نیست، بلکه چه بسا مراد مرتبه ای است از تاکید در آن که منافاتی با تغییر در مرحله ای از انحای وجود آن نداشته باشد.(1)

نقد و بررسی: به استدلال فوق پاسخ های مختلفی داده شده است؛ از جمله نویسنده مکیال المکارم می گوید:

1. تغییرپذیر دانستن تمام علایم ظهور، با روایات بسیار بلکه متواتر که به حتمی و تبدیل ناپذیری برخی از علایم تصریح دارند، منافات دارد.

2. تغییر تمام علایم، مستلزم نقض غرض خواهد بود، و خداوند محال است که نقض غرض کند؛ زیرا غرض و منظور از قرار دادن علایم و نشانه ها، آن است که مردم به وسیله آن ها امام غایب خود را بشناسند و از هر کسی که به دروغ ادعای امامت می کند، پیروی ننمایند. پس هرگاه تمام نشانه ها تغییر کند و هیچ یک از آن ها برای مردم آشکار نگردد، نقض غرض لازم می آید و خداوند محال است غرضش را نقض کند.

3. هیچ گونه شاهد و مؤیّدی برحمل محتوم بر نوعی تاکید و انصراف آن از معنای حقیقی محتوم، وجود ندارد.(2)

به پاسخ های پیشین می توان پاسخ دیگری افزود:

4. سند روایت یاد شده، ضعیف است. بنابراین، روایات متعدد و

1- نجم الثاقب، ص832.
2- مکیال المکارم، ج1، ص359-363.

معتبری که بر اساس ظاهر آن ها و نیز سایر قراینی که گذشت بر قطعیت، تغییرناپذیری و حتمی بودن برخی از نشانه های ظهور دلالت دارند، معارضی نخواهند داشت.

حلّ تعارض ظاهری این روایت با روایاتی که تعدادی از نشانه های ظهور و ازجمله سفیانی را از حتمیات می شمارند، راه دیگری نیز دارد که خواهد آمد.(1)

ب) امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «ثُمَّ قَضَی أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُسَمّیً عِندَهُ»(2) فرمودند:

إِنَّهُمَا أَجَلَانِ: أَجَلٌ مَحْتُومٌ وَ أَجَلٌ مَوْقُوفٌ. فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ: مَا الْمَحْتُومُ؟ قَالَ: الَّذِی لِلَّهِ فِیهِ الْمَشِیئَهُ. قَالَ حُمْرَانُ: إِنِّی لَأَرْجُو أَنْ یَکُونَ أَجَلُ السُّفْیَانِیِّ مِنَ الْمَوْقُوفِ. فَقَالَ أَبُوجَعْفَرٍ علیه السلام: لَا وَ اللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْمَحْتُوم؛(3)

آن ها دو اجل اند: اجل محتوم و اجل موقوف. حمران پرسید: اجل محتوم چیست؟ حضرت فرمود: آن چه اراده خداوند به آن تعلق گرفته است. حمران گفت: من امید دارم سفیانی از علایم موقوف باشد. امام فرمود: به خدا سوگند که چنین نیست، او از حتمیات است.

برخی با استناد به روایت یاد شده، بدا در حتمیّات را ممکن شمرده اند؛ به این توضیح که: امام علیه السلام در این روایت، اجل محتوم را از اجل هایی دانسته اند که وابسته به اراده و مشیت خداوند است (الَّذِی لِلَّهِ فِیهِ الْمَشِیئَهُ). بنابراین، ممکن است خداوند اراده تحقق آن را نماید و ممکن است اراده بدا در آن باره کند.(4)

1- نک: کتاب حاضر، ص38.
2- سوره انعام، آیه2.
3- الغیبهٔ للنعمانی، ص312، باب 18، ح5.
4- دراسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء، ص63.

نقد و بررسی: روایتی که به آن استدلال شده، از کتاب الغیبه نعمانی است. البته همین روایت، در کتاب شریف بحارالانوار از کتاب الغیبه نعمانی به شکل دیگری نقل شده است؛ متن روایت طبق نقل علامه مجلسی که در بحارالانوار، چنین است:

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنَ عَلِیٍّ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی: «ثُمَّ قَضی أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّی عِنْدَهُ» قَالَ: إِنَّهُمَا أَجَلَانِ: أَجَلٌ مَحْتُومٌ وَ أَجَلٌ مَوْقُوفٌ. قَالَ لَهُ حُمْرَانُ: مَا الْمَحْتُومُ؟ قَالَ: الَّذِی لَا یَکُونُ غَیْرُهُ. قَالَ: وَ مَا الْمَوْقُوفُ؟ قَالَ: هُوَ الَّذِی لِلَّهِ فِیهِ الْمَشِیَّهُ. قَالَ حُمْرَانُ: إِنِّی لَأَرْجُو أَنْ یَکُونَ أَجَلُ السُّفْیَانِیِّ مِنَ الْمَوْقُوفِ. فَقَالَ أَبُوجَعْفَرٍ علیه السلام: لَا وَ اللَّهِ إِنَّهُ مِنَ الْمَحْتُوم؛(1)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «ثُمَّ قَضی أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُسَمًّی عِنْدَهُ» فرمود: آن ها دو اجل اند: اجل محتوم و تغییرناپذیر و اجل موقوف و مشروط. حمران عرض کرد: اجل محتوم چیست؟ فرمود: اجلی که جز آن نخواهد شد. حمران پرسید: اجل موقوف و مشروط چیست؟ فرمود: آن چه اراده خداوند در آن راه دارد و قابل تقدیم و تأخیر و برطرف شدن است. حمران عرض کرد: امیدوارم قیام سفیانی از علایم موقوف و مشروط باشد. امام فرمود: به خدا سوگند چنین نیست، او از علایم حتمی است.

آشکار است که طبق این روایت، جمله «هوالذی لله فیه المشیئة» تفسیر اجل موقوف است، نه اجل محتوم. بنابراین، سفیانی از اجل هایی نیست که تقدیم و تأخیر پذیرد و برطرف شدنی باشد. بلکه از اجل هایی است که جز آن نخواهد شد.

1- بحارالانوار، ج52، ص249، ح133.

و البته از آن جا که علامه مجلسی نسخه شناس شایسته ای بوده است، به نسخه ای که او از آن حدیث یاد شده را نقل کرده، بیش تر می توان اعتماد کرد. و یا دست کم، احتمال صحت آن نیز وجود دارد، «و إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال».

دلیل دوم: بدا

ممکن است حتمیت نشانه های حتمی ظهور، به سبب مخالفت آن با اصل بدا که خاستگاه قرآنی دارد و جزو عقاید شیعه است، نَفی شود. برای نظریه فوق چنین می توان استدلال کرد که: اعتقاد به حتمی بودن تعدادی از نشانه های ظهور، به معنای نفی احتمال بدا و بسته بودن دست خداوند در تغییر آن است. با وجود این که براساس آیات قرآن، دست خداوند باز است و خداوند می تواند در همه مقدرات تغییر و تبدیل ایجاد کند؛ چنان که می فرماید:

«یَمْحُوا اللَّهُ مَا یَشَاءُ وَیُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْکِتَابِ»؛(1)

خدا آن چه را بخواهد محو یا اثبات می کند و اصل کتاب نزد اوست.

نقد و بررسی: ما نیز بر این باوریم که براساس اصل بدا، احتمال تغییر و تبدیل در مقدرات وجود دارد، اما احتمال تغییر، همیشه مستلزم تغییر نیست. به بیان دیگر، بر اساس دیدگاه نخست امکان عقلی بدا در باب علایم حتمی ظهور نفی نمی شود، و تغییر این حوادث به دلیل فقدان شرایط یا وجود موانع، محال دانسته نمی شود اما طبق گزارش پیشوایان معصوم علیهم السلام که به حوادث آینده آگاه اند، از آن جا که همه شرایط این پدیده ها فراهم می شود و مانعی نیز سدّ

1- سوره رعد، آیه39.

راهشان نخواهد شد، آن امکان عقلی در حد امکان باقی می ماند و لباس واقعیت به خود نمی پوشد؛ چرا که لازم نیست هر امر ممکنی تحقق بیابد.

با توجه به آن چه گذشت، می توان میان دو دسته از روایات پیش گفته آشتی برقرار کرد، به این توضیح که: طبق اصل بدا، دست خداوند برای تغییر و دگرگونی مقدرات بسته نیست و کسی او را بر انجام مقدرات مجبور نکرده است و او می تواند به هر شکلی که اراده می فرماید مقدرات را تغییر دهد. ما نیز معتقد نیستیم که خداوند برای تحقق نشانه های حتمی مجبور است، بلکه او می تواند به اراده خود از این رخدادها جلوگیری نماید. لیکن براساس روایات که حتمی بودن تعدادی از نشانه ها را گزارش می دهند، خداوند بااراده و اختیار خود حتماً به این حوادث جامه عمل خواهد پوشاند. روایتی هم که بر امکان وقوع بدا در سفیانی دلالت می کند، تنها به مجبور نبودن خداوند و باز بودن دست او در تغییر واقعه سفیانی دلالت دارد. اما در پاسخ این سوال که خداوند از روی اراده و اختیار چه خواهد کرد، باید گفت که بنابر روایاتی که بر حتمیت برخی از نشانه ها دلالت می کنند، خداوند با اراده و میل خود آن ها را تحقق خواهد بخشید.

دلیل سوم: همیشگی بودن احتمال ظهور

براساس برخی روایات، انتظار فرج آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نمی توان به زمان خاصی منحصر نمود، بلکه در همه وقت، احتمال ظهور وجود دارد و مؤمنان باید پیوسته در هر صبح و شام، چشم به راه مهدی موعود باشند.(1) امام صادق علیه السلام فرمودند:

تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً؛(2)

1- کمال الدین، ص393، باب 33، ح17.
2- الغیبه للنعمانی، ص165، باب10، فصل 3، ح1.

هر صبح و شام منتظر فرج باشید.

دلالت این روایات را بر امکان بدا در نشانه های حتمی، بدین شکل می توان تبیین کرد:

از سویی، رخ دادن علایم یاد شده پیش از ظهور، حتمی و قطعی است و تا این علایم تحقق نیابند، ظهور رخ نخواهد داد، و از سوی دیگر، تحقق این علایم به زمان نیاز دارد. در نتیجه، انتظار ظهور در هر صبح و شام در عمل غیرممکن خواهد بود؛ چرا که با عدم تحقق علایم، امیدی به ظهور در هر وقت نمی توان داشت. در صورتی که براساس روایات پیش گفته، در هر لحظه باید چشم به راه ظهور بود. پس باید گفت که در نشانه های حتمی نیز بدا امکان دارد تا از آن روی، ظهور، هر لحظه امکان داشته باشد و انتظارش هم ممکن گردد.

استدلال فوق، به ویژه با توجه به روایاتی که خروج سفیانی را چند ماه(1) و کشته شدن نفس زکیه را پانزده شب پیش از ظهور می داند،(2) قوت بیش تری خواهد یافت. این دلیل همراه با دلیل چهارم نقد خواهد شد.

دلیل چهارم: ناگهانی بودن ظهور

براساس تعدادی از روایات، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شکل ناگهانی و در زمانی که انتظار آن نمی رود، رخ خواهد داد. روایات مشابهی نیز وجود دارد که طبق آن ها، امر فرج آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در یک شب اصلاح خواهد شد. این روایات هم مانند روایات دلیل سوم و به همان بیان بر امکان بدا در علایم حتمی دلالت دارند.

1- الغیبهٔ للنعمانی، ص311، باب 18، ح3.
2- کمال الدین، ص649 باب 57، ح2.

امام رضا علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که آن حضرت فرمود:

مَثَلُهُ کَمَثَلِ السَّاعَهِ الَّتِی «لَا یُجَلِّیهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ... لاَتأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَهً»؛(1)

ظهور هم چون قیامت است که «آن را در زمان خودش فقط خداوند ظاهر می سازد... جز این نیست که به طور ناگهانی برایتان رخ خواهد داد.»

حضرت امام جواد علیه السلام نیز فرمودند:

... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَیُصْلِحُ لَهُ أَمْرَهُ فِی لَیْلَهٍ کَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ کَلِیمِهِ مُوسَی علیه السلام؛(2)

... خداوند متعال امر فرج او (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در یک شب اصلاح می کند چنان که امر موسی کلیم الله را در یک شب اصلاح فرمود.

نقد و بررسی: در معنای احادیث یاد شده (در دلیل سوم و چهارم) دو احتمال وجود دارد:

1. همیشه و در همه حال، احتمال ظهور و قیام جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد، و پیوسته باید چشم به راه فرج آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود. امر ظهور ممکن است که در یک شب اصلاح و امضا شده و به صورت ناگهانی اتفاق افتد.

2. انتظار همیشگی ظهور و اصلاح امر حضرت در یک شب و ناگهانی بودن قیام جهانی آن حضرت، کنایه از سرعت شکل گرفتن این حادثه است. بر اساس این احتمال، سرعت شکل گرفتن ظهور و تحقق آن در زمانی که انتظار آن نمی رود، به معنای نفی علایم نیست.

1- کمال الدین، ص373، باب 35، ح6.
2- کمال الدین، ص377، باب 36، ح1.

بلکه علایم حتمی نیز که متصل به ظهورند، به سرعت و در زمانی که انتظارش نمی رود، تحقق می یابند و ظهور، بلافاصله پس از آن، رخ می دهد.

به دیگر بیان، مراد از واژه «امر» و امثال آن که در این روایات آمده (إن الله لیصلح له أمره ...) خصوص حادثه ظهور به معنای خاص آن، یعنی اعلان حرکت جهانی حضرت پس از آمدن به مسجدالحرام و تکیه کردن به کعبه نیست، بلکه منظور فرایند ظهور است که شامل علایم حتمی متصل به ظهور نیز می شود. پس بنابر مفهوم روایات، فرایند ظهور شامل حوادث و رخدادهای متعددی است، مانند: نشانه های حتمی متصل به آن، سپس حرکت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به سمت مکه، و پس از آن، اعلان جهانی قیام، بیعت با یاران و... . این فرایند که از آن در روایات به «امر» یاد شده، در زمانی رخ می دهد که انتظارش نمی رود و مؤمنان باید پیوسته در انتظار تحقق این مجموعه حوادث باشند.

آن چه این احتمال را تقویت و بلکه تثبیت می کند این نکته است که ما حتی اگر در بحث بدا در نشانه های حتمی بتوانیم آن را ثابت کنیم، امکان بدا را می توانیم ثابت کنیم و نه ضرورت بدا را. بنابراین احتمال عدم تحقق بدا در نشانه های حتمی ظهور حتی بر فرض پذیرش امکان بدا، وجود دارد. و اگر احتمال عدم تحقق بدا در نشانه های حتمی وجود داشته باشد، باید روایات مورد نظر هم چون «توقعوا الفرج صباحاً و مساءً»، «إن الله لیصلح له امره» و... را به گونه ای تفسیر کنیم که حتی بر فرض عدم وقوع بدا نیز سازگار باشد. آن چه می تواند این سازگاری را به وجود آورد، همان احتمال دوم است؛ یعنی مراد از این روایات این است که ظهور حضرت همراه با علائم قریب آن دفعی و

ص: 42

ناگهانی است و هر صبح و شام باید منتظرش بود.

اگر ما از میان دو معنای یاد شده، بپذیریم که ظهور روایات در معنای اوّل است، ناچاریم از این ظهور دست برداریم و روایات را به معنای دوم بگیریم؛ زیرا براساس استدلال گذشته (امکان بدا غیر از وقوع بداست)، روایات باید به گونه ای معنا شوند که با عدم وقوع بدا نیز سازگار باشند، و تنها معنای دوم با عدم وقوع بدا سازگار است. پس حتی اگر دیدگاه امکان بدا را هم بپذیریم، باز هم روایات را جز به معنای دوم نمی توان حمل کرد.

افزون بر آن چه گذشت، به دلیل سوم (توقعوا الفرج صباحاً و مساءاً) پاسخ دیگری نیز می توان داد، به این توضیح که همیشه در انتظار چیزی بودن، با امکان وقوع آن در هر زمان ملازمت ندارد، بلکه حتی با علم به عدم وقوع آن نیز سازگاری دارد؛ مانند کسی که می داند محبوبش یک سال دیگر از سفر برمی گردد، اما اشتیاق، انتظار، چشم به راهی و رفتارهای متناسب با انتظار او از همین حالا آغاز می شود. به همین دلیل است که منتظران حقیقی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیشوایان معصوم علیهم السلام بوده اند(1) با این که می دانسته اند این رخداد پربرکت، در زمان حیاتشان اتفاق نمی افتد.

در پایان گفتنی است که تقریباً در تمامی موارد اصل حوادثی چون خروج سفیانی و یا کشته شدن نفس زکیه در روایات از حتمیات شمرده شده اند، اما سایر خصوصیات آن ها و از جمله فاصله آن ها تا ظهور، از حتمیات نیست و احتمال تحقق بدا در آن ها می رود.

آن چه گذشت کلیاتی درباره نشانه های ظهور بود در ادامه به ترتیب چهار نشانه از نشانه های حتمی ظهور بررسی می شوند.

1- کمال الدین، ص352، باب 33، ح50.

یمانی

اشاره

اولین نشانه ای که در نوشتار پیش رو دربارۀ آن به تحقیق خواهیم پرداخت، یمانی است. دلایل بسیاری به موضوع یمانی، کندوکاو دربارۀ ابعاد مختلف این شخصیت و زوایای زندگی و جنبش او اهمیت بخشیده است؛ از جمله:

1. تعداد زیادی از روایات در میان مجموعه احادیث علائم الظهور، فقط حدود پنج پدیده را به شکل مستقل، نشانه های ظهور برشمرده اند. بعضی از این پنج نشانه، در اندکی از روایات جای خود را به نشانه های دیگری می دهند، اما معمولاً در اصل پنج شماری آن نشانه ها، تغییری ایجاد نمی شود. تأکید پیشوایان معصوم علیهم السلام بر این علایم که در برخی روایات از آن ها با عنوان علایم حتمی تعبیر شده و جداسازی آن ها از سایر نشانه های ظهور، دلیل بر اهمیت این نشانه هاست که توجه ویژه ای را می طلبد. یمانی یکی از این نشانه هاست که معمولاً در زمره پنج علامت یاد شده، به شمار می رود. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده اند:

خَمسٌ قبلَ قیامِ القائِم علیه السلام الیَمانِیُّ وَالسُّفیانیُّ، وَالمُنادی مِنَ السَّماءِ وَ خَسفٌ بِالبِیداءِ وَ قَتلُ النَّفسِ الزَّکِیَّهِ؛(1)

پیش از قیام قائم پنج نشانه رخ خواهد داد: یمانی، سفیانی، ندای آسمانی، فرو رفتن [سپاه سفیانی] در سرزمین بیداء و کشته شدن نفس زکیه.

2. هم چنان که خواهد آمد، قیام یمانی، فضیلت محور و اصلاح گر است و روایات، بر کمک به او تأکید کرده اند. بی گمان جانب داری از این حرکتِ ارزشی و تقویت آن، زمانی امکان پذیر خواهد بود که این شخصیت و جزئیات مربوط به جنبش او تا حد ممکن شناسایی شود.

3. وجود ویژگی های مثبت در شخصیت یمانی و تکریم و تجلیلی که در کلمات پیشوایان دین از او شده، می تواند انگیزه ای برای وسوسه شیادان و فرصت طلبانی باشد که برای جلب عواطف و احساسات مذهبی مردم، از آن استفاده کنند. لذا، این احتمال همواره وجود داشته است که افرادی خود را یمانی معرفی کنند و از این رهگذر، عواطف، احساسات و امکانات مردم را به سوی خود جلب کنند و چه بسا با این عنوان تا مرز تشکیل حکومت نیز پیش بروند. از این رو، بجاست تا در حد ممکن جزئیات این حادثه براساس اصول علمی شناسایی شود تا بتوان در مقام تعیین مصداق، مدعیان دروغین را از یمانی واقعی شناسایی کرد. با جزئیات یاد شده اگر نتوان یمانی واقعی را شناسایی کرد، دست کم این معیارها برای تشخیص مدعیان دروغین کفایت می کند، و همین مقدار، اهمیت کندوکاو پیرامون این موضوع را به خوبی می نماید.

1- کمال الدین، ص649، باب57، ح1.

4. از دیگر ثمرات این بحث اثبات آن است که امامان معصوم علیهم السلام قیام های اصلاح طلبانه را در عصر غیبت تأیید کرده اند. هم چنان که خواهد آمد، پیشوایان معصوم علیهم السلام از یمانی و جنبش او جانب داری کرده اند. بنابراین، می توان گفت که از نظر معصومان علیهم السلام در عصر غیبت، جنبش های نظامیِ تأیید شده نیز وجود دارند. بنابراین، دیدگاه معروفی که حرکت های اصلاحی را در عصر غیبت محکوم به شکست و بر خلاف میل و ارادۀ پیشوایان دینی می داند، پذیرفتنی نیست، و در صورت وجود روایاتی که این اندیشه را تأیید می کنند، باید آن ها را به صورتی که با روایات یمانی جمع پذیر باشد، تأویل کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تکریم اهل یمن

از دیرباز، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان دینی، یمن و اهل آن را تکریم می نموده اند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این خصوص چنین روایت شده است:

مَن أحَبَّ أهلَ الیَمَنَ فَقَد أحَبَّنی وَ مَن أبغَضَ أهلَ الیَمَنِ فَقَد أبغَضَنی؛(1)

کسی که اهل یمن را دوست بدارد، مرا دوست داشته و کسی که با اهل یمن دشمنی ورزد، با من دشمنی ورزیده است.

و نیز فرموده اند:

رِجالُ أهلَ الیَمَنِ أفضَلُ، ألایمانُ یَمانیٌّ وَالحِکمَةُ یَمانیّةٌ؛(2)

مردمان یمن با فضیلت ترند. ایمان و حکمت، یمنی است.

آنان یمن را از آن روی تکریم و تعظیم می نمودند که مهد پرورش انسان های وارسته و پارسایی چون اویس قرنی بوده است، هم چنان که

1- کمال الدین، ص541، باب50، ح2.
2- الکافی، ص70 ح27.

در آخرالزمان اهل یمن علیه پلشتی ها و تباهی ها به پا خواهند خاست و در راه اقامه دین الهی و گسترش معنویت، مجاهدت خواهند کرد. رسول گرامی اسلام، به هنگام اعزام معاذ بن جبل به یمن، به وی فرمودند:

بَعَثتُکَ إلی قَومٍ رَقیقَهٌ قُلُوبُهم یُقاتِلوُنَ عَلَی الحَقِّ مَرَّتَینِ؛(1)

تو را به سوی مردمی فرستادم که قلب هایشان رقیق است و بر سر حق دوبار جنگ می کنند.

جابر بن عبدالله انصاری، در روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، چنین روایت می کند:

گروهی از سرزمین یمن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدند، آن حضرت فرمود:

قَومٌ رَقیقَهٌ قُلوُبُهم راسِخٌ ایمانُهم و مِنهُم المَنصُور یَخرُجُ فی سَبعَینَ الفاً یَنصُرُ خَلَفی و خَلَفَ وَصیّی؛(2)

مردم سرزمین یمن قلب هایی رقیق و ایمان هایی استوار دارند. منصور که با هفتاد هزار نفر قیام می کند و جانشین من و جانشین وصی مرا یاری می دهد، از آن هاست.

از آن جا که چنین حادثه ای برای پیشوایان گذشته رخ نداده، منظور پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از جانشین وصی ایشان کسی جز امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نخواهد بود. بر این اساس اهل یمن در آخرالزمان، زمینه سازان ظهور و یاری کنندگان آخرین وصی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خواهند بود. رهبریِ نهضتِ زمینه سازان یمن، بر عهدهٔ شخصی است که روایات از او با نام «یمانی» یا «قحطانی» یاد کرده اند.

1- المسند، ج5، ص235.
2- الغیبه للنعمانی، ص46، باب2، ح1.

اشاره

اصل ظهور مردی از سرزمین یمن در آخرالزمان، مسلّم است و روایات متعددی نیز بر آن دلالت می کنند که برخی از آن ها معتبرند. این روایات، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امام علی علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام و نیز تعدادی از صحابه، هم چون عمار یاسر نقل شده است؛ مثلاً امام صادق علیه السلام در روایت صحیحه ای در پاسخ به این سؤال که فرج شیعیان شما چه زمانی خواهد بود، فرمودند:

... وَ ظَهَرَ الشّامیٌ وَ أقبَلَ الیَمانیُّ و تَحَرَّکَ الحَسَنیُّ خَرَجَ صاحِبُ هذا الامرِ مِنَ المَدینَهِ الی مَکَّهَ؛(1)

... هنگامی که شامی ظاهر شود و یمانی آشکار گردد و حسنی جنبش خود را آغاز کند، صاحب این امر از مدینه به سمت مکه برود.

از نخستین کتاب های روایی که این روایات را ذکر کرده اند، می توان به مختصر اثبات الرجعه از فضل بن شاذان، کافی، الغیبه نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه، الغیبه و امالی شیخ طوسی، و در منابع اهل سنت به صحیح بخاری، صحیح مسلم و الفتن نعیم بن حماد اشاره کرد. بی گمان تعدد این روایات و قدیمی بودن منابع آن و نیز وجود احادیث معتبر در میان مجموعه این روایات، جای هیچ گونه تردیدی

1- الکافی، ص225، ح285. (سند این روایت به صورت زیر است: محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن بن محبوب، عن یعقوب السراج. درباره وثاقت محمد بن یحیی نک: رجال النجاشی، ص353؛ درباره وثاقت احمد بن محمد نک: رجال النجاشی، ص82؛ درباره وثاقت ابن محبوب نک: رجال الطوسی، ص334؛ درباره وثاقت یعقوب السراج نک: رجال النجاشی، ص451).

در اصل این مسئله باقی نخواهد گذاشت. این مسئله آن قدر مسلم بوده که در طول تاریخ، افراد مختلفی با عنوان قحطانی (یمانی) دست به قیام زده اند. در ادامه به برخی از این افراد اشاره می شود:

1. عبدالرحمن بن اشعث

مسعودی دراین باره می نویسد:

از حوادث بزرگ عهد عبدالملک بن مروان، خلع او توسط عبدالرحمان بن اشعث بن قیس بن معدی کرب کندی در سال 81 بود. چون لشکریان عبدالرحمان زیاد شدند و بسیاری از مردم عراق از رؤسای قبایل، قاریان و عابدان، به او پیوستند، عبدالملک را خلع کرد و مردم نیز عبدالملک را خلع کردند. این واقعه نزدیک اصطخر فارس به وقوع پیوست. وی پس از خلع عبدالملک خود را «ناصرالمؤمنین» نامید و مدعی شد که همان قحطانی است که اهل یمن در انتظار اویند؛ همو که زمام داری را به اهل یمن باز می گرداند.(1)

2. یزید بن ملهب

فخر رازی علاوه بر ابن اشعث، از یزید بن ملهب نیز به عنوان کسی که مدعی قحطانی موعود است، یاد می کند.(2)

3. عبدالرحمن بن محمد

ابن خلدون در ضمن حوادث مربوط به قرن چهارم هجری می نویسد:

آن گاه که المظفر (بن محمد بن عبدالله بن عامر) مُرد، برادرش عبدالرحمان جانشین او (وزیر هشام بن الحکم، المؤید بالله) شد و ملقّب به «الناصر لدین الله» گردید. وی راه پدر و

1- التنبیه و الاشراف، ص271.
2- المحصول، ج4، ص348.

برادرش را در پیش گرفت و مانند آن دو، خلیفهٔ وقت، هشام را از تصرف در امور منع می کرد و با او مستبدانه رفتار می نمود و او را در فرمان روایی دخالت نمی داد. سپس از هشام خواست که وی را ولی عهد خود معرفی کند...، و هشام نیز چنین نوشت: ... امیرالمؤمنین بر آن شد تا ولی عهدش قحطانی باشد؛ همو که عبدالله بن عمر بن العاص و ابوهریره درباره اش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل کرده اند:

لاتَقُومُ السّاعَةُ حتّی یَخرُجَ رَجُلٌ مِن قَحطانَ یَسُوقُ النّاسَ بِعَصاه؛(1)

قیامت برپا نمی شود تا این که مردی از قحطان که مردم را با عصایش رهبری می کند، خروج نماید.(2)

4. عبدالرحیم بن عبدالرحمان

ابن خلدون در جایی دیگر ضمن بیان حوادث مربوط به قرن هفتم می نویسد:

عبدالرحیم بن عبدالرحمان بن الفرس که از طبقه علمای اندلس بود، روزی در مجلس منصور حاضر شد. سخنی تند بر زبان راند و پس از آن از مجلس خارج شد و مدتی مخفیانه زندگی کرد. پس از مرگ منصور، در منطقه «کزوله» ظاهر شد و ادعای امامت کرد و مدعی شد که همان قحطانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره اش فرموده: «قیامت برپا نمی شود تا این که مردی از قحطان (یمن) قیام کند و مردم را با عصایش رهبری نماید و زمین را هم چنان که پر از ظلم شده از عدل سرشار سازد.» ناصر بن منصور سپاهی را به سوی او روانه کرد. عبدالرحیم در این نبرد پس از شکست، کشته شد و سرش به مراکش فرستاده و در آن جا به دار آویخته شد.(3)

1- صحیح البخاری، ج4، ص159.
2- تاریخ، ج4، ص148.
3- تاریخ، ج6، ص250.

5. احمد حسن یمانی

اشاره

نظر به این که این جریان مدتی است دست به تبلیغات وسیعی زده و برخی از انسان های ساده لوح را به خود جذب کرده است، بجاست در بارهٔ آن به صورت مفصل تر گفت وگو شود.

این جریان که تحت عنوان احمد حسن الیمانی وصی و فرستاده امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در اواخر سال های حاکمیت صدام بروز کرد، پس از سقوط او با کمک برخی از باقی مانده های رژیم بعث، تشکیلات وسیعی را در مناطقی هم چون نجف، کربلا، ناصریه و بصره به راه انداخت. مؤسس جریان، شخصی به نام احمد حسن گاطع از قبیله صیامر، در حدود سال 1973میلادی در منطقه ای به نام هویر از توابع شهرستان زبیر از استان بصره متولد شد. وی در سال 1999 از دانشکدهٔ مهندسی نجف فارغ التحصیل شد و مدتی در حوزهٔ شهید سید محمد صدر تلمذ نمود. بنابر نقل موثق، برادر وی از نیروهای بعثی بود.

ادعاهای واهی احمد الحسن

او با این که سید نیست و اصل و نسبش از قبیلهٔ صیامر معلوم است، ولی عمامهٔ سیاه پوشید و در مجامع عمومی ظاهر شد؛ از جمله با توجه به فیلمی که از او گرفته شده است، بر بالای منبر در یک مسجد با لباس روحانی و عمامهٔ سیاه سخن رانی و ادعاهای ضد و نقیضش را مطرح کرد. کم سوادی از لحن او پیداست و سخن گفتن به عربی فصیح برایش مشکل است. در آن سخن رانی در عین این که تصریح می کند هیچ ادعایی ندارد و یک مرد ساده از روستایی ساده ای است، ادعا می کند: «من مایهٔ رحمت برای اسلام، بلکه برای اهل زمینم ! هر جا بروم ائمه همواره با من هستند و صریحاً می گویم که خداوند مرا

برگزیده و صاحب نفس مطمئنه به من متصل شده و خود، صاحب نفس مطمئنه شده ام. من می خواهم شیعیان را متحد کنم؛ از عالم و عامی. من آمادگی دارم حقایق را برای همه روشن کنم. خداوند نور است و کلام او نور است و نور او سراسر وجود مرا فرگرفته است. من هرگز شرک نمی ورزم و هرجا باشم خداوند با من است و در عین حال هیچ ادعایی هم ندارم.»

ادعاهای واهی او در پیامی که از در تاریخ 27 شوال 1424 قمری طریق سایت اینترنتی خود خطاب به علما فرستاد، از این قرار است:

مرحله اول. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در عالم خواب به صورت مکرر در حرم سید محمد، فرزند امام هادی علیه السلام می بیند و او را امر به زیارت عسکریین علیهما السلام می نماید. پس از آن موفق به دیدار آن حضرت در بیداری می شود و او را نسبت به انحراف عملی و مالی حوزه ها، به خصوص حوزهٔ نجف آگاه می کند و تحت تربیت ویژه قرار می دهد.

مرحله دوم. به او دستور ورود به حوزهٔ علمیه را می دهد و در آن جا مأموریت می یابد انحرافات حوزه را مطرح کند.

مرحلهٔ سوم. در ماه شعبان سال 1420 قمری، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را برای دومین بار در حالت بیداری در کنار حرم امام حسین علیه السلام ملاقات می کند و به دستور امام به نجف می رود و دعوت خود را علنی می سازد. در این مرحله تعدادی از افراد با او بیعت، و جمعی او را تکذیب می کنند و او را به سحر و جنون و تسخیر اجنه متهم می نمایند. در پی آن، به شهر خود بازمی گردد. بعد از سقوط صدام در ماه جمادی الثانی 1424 قمری، دعوت خود را علناً تکرار می کند و تعدادی از طرف داران با او بیعت می کنند. در ماه مبارک رمضان همان سال از از سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ماموریت می یابد که همهٔ مردم زمین را

مورد خطاب قرار دهد و آن ها را به قیام در راه حق علیه ظالمان دعوت می کند.

وی در آن پیام تصریح می کند که من انتظار یاری علمای دینی را ندارم؛ زیرا بسیاری از آنان با لسان و سنان با آن حضرت جنگ خواهند کرد، چون با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بساط مرجعیت آنان در هم پیچیده می شود و مقصود از اوثان و اصنام، همان علماست.

وی برای اثبات حقانیت خود به چند دلیل استناد می کند:

1. خواب های زیادی که افراد مختلف دربارهٔ او دیده اند؛

2. خبر دادن از حوادث آینده، مانند سقوط صدام؛

3. آمادگی برای مناظره با علمای اسلام، یهود و مسیحیت؛

4. آمادگی برای مباهله با علمای شیعه، سنی، یهودی و نصرانی.

وی در پایان پیام خود خطاب به مردم عراق چنین می گوید:

پدرم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مرا برای اهل زمین فرستاد و من دعوتم را در بین شما آغاز نمودم، در حالی که جبرائیل و میکائیل مرا تأیید می کنند و نصرت می دهند. من از شما طلب نصرت می کنم. اگر یاری ام کردید، فبها؛ و الاّ سابقهٔ پدران شما روشن است. اگر مرا خذلان نمودید، صبر خواهم کرد، همان گونه که مسلم بن عقیل صبر کرد. من به زودی از میان شما خواهم رفت! ای باقی مانده های قاتلان حسین، اگر می خواستم شمر و شبث این زمان را معرفی می کردم. من اخبار شما را به پدرم محمد بن الحسن خواهم رساند. در آینده به هم راه او که جز شمشیر به شما ارائه نخواهد کرد، باز خواهم گشت.

وی در سایت انصار المهدی به آدرس: www.almahdvoon.org با امضای «سید احمد حسن، وصی و رسول امام مهدی» در روز 21 ربیع الثانی 1426 قمری، مصادف با 9/2/1384 شمسی پیامی را به

صورت سؤال و جواب منتشر می کند. در آن پیام با این که مدعی فرزندی امام مهدی و هاشمی بودن است، یمانی بودن خود را نیز این گونه توجیه می کند که «مکه از تهامه است و تهامه از یمن؛ پس محمد و آل محمد همگی یمانی هستند.» و از این ره گذر احادیثی را که دربارۀ مدح یمانی و این که پرچم او پرچم هدایت است وارد شده را بر خود تطبیق می کند و در آن مصاحبه ادعای عصمت می نماید.

نیز در آن پیام، به حدیثی که در کتاب الغیبه شیخ طوسی آمده و علامه مجلسی آن حدیث و چند حدیث دیگر را در باب «خلفاء المهدی و اولاده و ما یکون بعده» در جلد53 آورده است، تمسک می کند. در آن حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام به دوازده امام معصوم علیهم السلام شیعه وصیت می کند و بعد از ذکر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

ثُمَّ یَکُونُ مِنْ بَعْدِهِ اِثْنَا عَشَرَ مَهْدِیّاً فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاهُ فَلْیُسَلِّمْهَا إِلَی ابْنِهِ أَوَّلِ الْمَهْدِیِّینَ لَهُ ثَلَاثَهُ أَسَامِی اِسْمٌ کَاسْمِی وَ اسْمِ أَبِی وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الِاسْمُ الثَّالِثُ الْمَهْدِیُّ وَ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِین.(1)

او ادعا می کند که او مصداق همان اول المهدیّین و فرزند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

و در پیامی دیگر با امضای انصار المهدیّین در تاریخ 11 رمضان 1427 از نجف خطاب به مقام معظم رهبری چنین آمده است: «الی السید علی الخامنه ای السلام علیکم و رحمه الله و برکاته ...» در آن پیام از مقام معظم رهبری تقاضای قرائت این پیام و دادن جواب به آن می شوند و ادله حجیت ادعای احمد بن الحسن را با ذکر همان حدیثِ وصیت، خواب ها، مناظره ها و مباهله را مطرح می کند.

1- بحار الانوار، ج53، ص83.

گفتنی است حدیث مزبور و سه حدیث دیگری که یکی در کمال الدین و دیگری در منتخب البصائر و سومی در الغیبه شیخ طوسی آمده و در آن ها به خروج دوازده مهدی بعد از امام زمان اشاره دارد، احادیثی شاذ در مقابل احادیث مشهور به شمار می روند. شیخ مفید در کتاب الارشاد می فرماید:

لَیْسَ بَعْدَ دَوْلَهِ الْقَائِمِ لِأَحَدٍ دَوْلَهٌ إِلَّا مَا جَاءَتْ بِهِ الرِّوَایَهُ مِنْ قِیَامِ وُلْدِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ذَلِکَ وَ لَمْ یَرِدْ عَلَی الْقَطْعِ وَ الثَّبَاتِ وَ أَکْثَرُ الرِّوَایَاتِ أَنَّهُ لَنْ یَمْضِیَ مَهْدِیُّ الْأُمَّهِ إِلَّا قَبْلَ الْقِیَامَهِ بِأَرْبَعِینَ یَوْماً یَکُونُ فِیهَا الْهَرْجُ وَ عَلَامَهُ خُرُوجِ الْأَمْوَاتِ وَ قِیَامُ السَّاعَهِ لِلْحِسَابِ وَ الْجَزَاءِ وَ اللَّهُ أَعْلَم؛(1)

بعد از دولت قائم هیچ دولتی برای کسی نمی آید، جز آن روایتی که درباره قیام اولاد او اگر خداوند بخواهد وارد شده است. اما این روایت قطعی و ثابت نیست؛ زیرا بیشتر روایات حاکی از آن است که بعد از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فقط چهل روز قبل از قیامت می ماند که در آن هرج و مرج پدید می آید و آن علامت خروج اموات و قیام قیامت برای حساب و جزاست و خداوند دانا تر است.

علامه مجلسی نیز پس از ذکر آن احایث می نویسد:

این روایات مخالف مشهور است و راه جمع و تاویل آن از دو راه میسر است:

راه اول. این که مراد از دوازده مهدی «هدایت شده» همان پیامبر و سایر امامان به استثنای امام زمان باشد به این که حکومت آنان (در هنگام رجعت) بعد از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود و پیش از این گذشت که جناب حسن بن سلیمان این

1- ج2، ص387.

حدیث را به همهٔ ائمهٔ دوازده گانه تأویل نموده و قائل به رجعت امام مهدی بعد از وفات شده است. با این تاویل می توان برخی از اخبار مختلف که درباره مدت حکومت آن حضرت وارد شده را جمع نمود.

راه دوم. این است که دوازده مهدی از اوصیای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هدایت گران خلق در زمان ائمه و در هنگامهٔ رجعتند؛ زیرا زمان نمی تواند از خالی از حجت باشد، اگرچه اوصیا، انبیاء و ائمه نیز حجج هستند و خداوند بلندمرتبه داناتر است(1).(2)

به هر روی، بر فرض صحت این گونه روایات و تحقق آن ها در اخبار تصریح شده است که دوازده مهدی بعد از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به ترتیب وصی او خواهند شد و مهدی امت خواهند بود، در حالی که احمد اسماعیل گاطع که خود را مهدی اول و وصی امام زمان می نامد، پیش از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کرده و ادعای وصایت و مهدویت دارد. بنابراین، استناد به این گونه احادیث بی پایه است.

تشکیلات و عملکرد جریان یمانی

در کنار رهبری جریان الیمانی که بر عهده احمد اسماعیل گاطع معروف به احمد الحسن الموعود است، در این سازمان، رهبری معنوی و نظامی و رهبری سازمانی نیز وجود دارد. شیخ کاظم العقیلی مسئول شاخه نظامی و استاد عبدالرحیم ابومعاذ، مرشد و رهبر معنوی سازمان است. معاون مؤسس این جریان، شخصی به نام شیخ حیدر المنشداوی (ابن ابوفعل) از شاگردان شهید محمد صدر بود. المنشداوی

1- بحارالانوار، ج53، ص148.
2- شیخ حر عاملی نیز در توضیح این روایات می نویسد: این روایات موجب قطع و یقین نمی شوند؛ زیرا نادر و اندکند و معارض های آن ها فراوان است. (الایقاظ من الهجعه، ص368)

در زمان حکومت صدام به ایران آمده بود و از علما درخواست مناظره نمود در کشور به ترویج این فکر پرداخت که توسط حکومت ایران دستگیر شد و به مدت شش ماه در زندان به سر برد. بعد از سقوط صدام به عراق برگردانده شد و ادعا نمود که وی وصیّ امام زمان (عبدالله بن الحسن القحطانی) است و از همهٔ اموری که مردم اطلاع ندارند، حتی از محل قبر حضرت زهرا علیها السلام آگاه است. وی در منطقهٔ قدیم نجف در خیابان الرسول صلی الله علیه و آله و سلم دفتری افتتاح نمود و به نشر افکار خود همت گمارد.

بعد از این اتفاقات، مؤسس جریان با صدور بیانیه ای، المنشداوی را تفسیق نمود و قاسم عبد حسن از عناصر سابق حزب بعث، عباس خلف الچبیناوی از عناصر سازمان بدر، عباس زوری عگله و هامل محیی حمود نیز به هم راه المنشداوی از این جریان خارج شدند. شیخ حیدر المنشداوی چندی پیش توسط گروهی مسلح کشته شد. از شخصیت های بارز طرف دار یمانی، شخصی از بیت حمامی به نام سید حسن الحمامی، فرزند سید محمد علی الحمامی متوفای 1998، از علمای معروف نجف بود. این شخصِ مرتبط با حزب بعث، ضدعلمای دین و به عنوان روحانی ارشد آن گروه مطرح بود.

شعار جریان الیمانی، ستاره ای اسرائیلی به نام داوود است. این ستارهٔ شش ضلعی به عنوان آرم و در کنار امضای احمد الحسن الیمانی قرار می گیرد و امضای او در برخی از اعلامیه ها از این قرار است: «بقیه آل محمد الرکن الشدید احمد الحسن وصی و رسول الامام المهدی الی الناس اجمعین، المؤید بجبرئیل، المسدد بمیکائیل، المنصور بإسرافیل، ذریه بعضها من بعض، و الله سمیع علیم»، سال 1424.

ص: 58

ستاره داود، شعار الیمانی

فعالیت فرهنگی جریان یمانی

این سازمان به فعالیت های فرهنگی بهای زیادی می داد و به چاپ و نشر کتاب هایی برای تبلیغ تفکر خود اقدام نموده است. بر اثر این تبلیغات، بسیاری از جوانان بی اطلاع، به این تفکر گرایش پیدا کرده اند و به آن ها تلقین شده که یمانی، نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. کتاب های الجواب المنیر عبر الاثیر، نصیحت طلاب حوزه علمیه، حاکمیت خداوند نه حاکمیت مردم و کرامات و غیب گویی ها از نوشته های احمد الحسن به شمار می رود. هم چنین روزنامۀ القائم و نشریۀ قمر بنی هاشم و منشوراتی با نام انصار المهدی از دیگر نشریات این جریان است.

طرف داران این جریان با توزیع اعلامیه ها یی، همۀ علمای ایران و عراق را به مناظره دعوت نمودند. از جمله پس از سقوط صدام در سال 1382، هم زمان گروه هایی از جوانان عراق که به صورت غیرقانونی وارد ایران شده بودند، در نماز جمعه شهرهای اهواز، قم، کرج، مشهد و جاهای دیگر در بین صفوف افتاده و خبر از ظهور یمانی دادند، دستگیر شده و به کشورشان برگردانده شدند. در برخی از شهرها مانند قم و اهواز، مبلغان آن ها دست به تبلیغ مرام خود زدند که برخی از آنان موارد توسط مسئولان قضایی کشورمان بازداشت و محکوم شدند.

فعالیت نظامی جریان یمانی

این جریان، فعالیت نظامی را برای اعضای خود لازم و ضروری کرده است و عناصر خود را در باغ های العماره و مناطق الفاس و البتیره با انواع سلاح ها آموزش می داد. از جمله مراکز آموزش آن ها در منطقه صفوان در مزرعه صابر زایر شمال آلبو رحمه و نیز منطقه الهویر قرنه است. یکی از آموزش های آنان، سربریدن افراد بوده است. نخستین اقدام نظانی آن ها بعد از تصفیه برخی از عناصر منشعب مانند حیدر المنشداوی، هم آهنگی با جماعت جند السماء در تاسوعای سال 1428 قمری در منطقه الزرگهٔ کوفه بود. در آن عملیات حدود 200 نفر از جماعت یمانی در میان کشته شدگان بودند. گفتنی است با این که ادعاهای عقیدتی الگرعاوی رهبر جند السماء با الیمانی تضاد دارد، اولی وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را منکر می شده و خود را قائم آل محمد می دانسته و دومی خود را فرزند و وصی امام زمان می داند. از نظر فعالیت نظامی، به صورت هم آهنگ علیه دولت شیعی عراق و حوزه های علمیه در یک عملیات وارد شدند و سرکوب گردیدند. این امر حاکی از این است که هر دو جریان از پشت پرده توسط رهبر واحدی اداره می شدند و ادعاهای عقیدتی آن ها بی اساس بوده است.

بعد از حادثهٔ فوق، جریان یمانی به صورت سری فعالیتش را ادامه داد. با سرکوب قیام الگرعاوی در منطقهٔ الزرگهٔ نجف، یمانی تصمیم گرفت در عاشورای سال 1429قیام کند؛ اما یک ماه پیش از موعد، با دستگیری چهل نفراز پیروانش در نجف، توانایی اش کاهش یافته و نتوانست اقدامی را در نجف و کربلا در مراسم عاشورا انجام دهد. این گروه برنامه داشت در روز تاسوعا و بر اساس روایات، قیام کند و زائران حرمین حسینی و عباسی را قتل عام نمایند و دو حرم مقدس را

ص: 60

به کنترل خود درآورند. سپس با رهبری حسن الحمامی فرزند مرحوم آیت الله سیدمحمد الحمامی (درگذشتۀ 1419 قمری، 1377شمسی) به نجف رفته و مراجع دینی را ترور کنند. سپس با ابن بثینه به عنوان امام مهدی بیعت کنند و فعالیت آن ها به سوی بصره ناصریه کشیده شود. این گره در ساعت 9:30 صبح تاسوعا فعالیت خود را با حمله به هیئت های حسینی در بصره آغاز کردند و توانستند وارد مقر نفت جنوب شوند. هم چنین در ناصریه فعالیت خود را با حمله به تیپ واکنش سریع آغاز کردند و در پی آن، سرتیپ ابولقاء الجابری، فرمانده این تیپ و سرهنگ ابومحمد الرمیض مسئول اطلاعات کشته شدند.

پلیس نجف 45 نفر از عناصر مسلح گروه الیمانی (انصار المهدی) از جمله 15رهبر و فرماندۀ این گروه را دستگیر کرد که حسن الحمامی رهبر مذهبی این گروه در میان دستگیرشدگان بود. حسن الحمامی اعتراف کرد گروهش قصد داشته در روز عاشورا مراجع دینی و هیئت های حسینی را مورد هدف قرار دهد. وی در کنفرانس خبری اعترافاتش گفته است: «این گروه دارای ده هزار مجاهد است و حمله به مرجعیت علمای دینی و از هم پاشیدن اوضاع امنیتی عراق را هدف خود می داند.» الحمامی در ادامه اعترافاتش می گوید: «تعدادی از عناصر این گروه مسئولیت هایی هم چون مسئول امور مالی، تبلیغاتی و نظامی را بر عهده داشتند و من امام جماعت و روحانی این گروه هستم.» وی افزوده است: «هزینه های ما از کشورهای خارجی و به ویژه امارات تأمین می شود و شعار ما ستاره داوود است.»

چند روز پس از حادثۀ یاد شده، پایگاه خبری ملف پرس از خبرگزاری های معتمد در عراق در خبری فاش کرد که احمد الحسن الیمانی بعد از حادثۀ بصره و ناصریه به کشور امارات گریخته و در

دبی اقامت گزیده است.(1)

6. سید حسین بدرالدین الحوثی

آخرین شخصیتی که او را مدعی یمانی دانسته اند، سیدحسین بدرالدین الحوثی است. وی از سال 1993 تا 1997 نماینده مجلس یمن بود و ریاست گروه جوانان مؤمن را برعهده داشت و در سال 1997 از یک گروه اسلامی به نام «الحق» جدا شد.

الحوثی سال گذشته با اعتراض به حمایت دولت یمن از امریکا علیه آن وارد جنگ شد و دولت یمن که برای دست گیری یا کشتن وی 54 هزار دلار جایزه تعیین کرده بود، پس از مدت ها درگیری او را به هم راه عده ای از یارانش در غاری در منطقه کوهستانی مران، نزدیک منطقه مرزی با عربستان، به قتل رساندند.(2) مشروح این جریان را دکتر عصام العماد، رئیس مجلس اعلای شیعیان یمن این گونه شرح داده است:

سیدحسین الحوثی فرزند علامه سیدبدرالدین الطباطبایی الحوثی است که در شهریور گذشته پس از نود روز مقاومت در کوه های محاصره شده استان صعده به فیض شهادت نایل آمد.

شهیدحسین الحوثی طبق عادت همیشگی، شب های جمعه هم راه حدود هفتاد تن از شاگردانش به دامنه کوه ها پناه می برد و با خواندن دعای کمیل با خدای خویش راز و نیاز می کرد که نظامیان یمن با محاصره نود روزه وی و هفتاد تن از یارانش او را به شهادت رساندند.

1- اطلاعات یاد شده دربارهٔ احمد حسن الیمانی توسط حجت الاسلام والمسلمین دکتر حیدری، امام جمعهٔ محترم شهر اهواز و نمایندهٔ استان خوزستان در مجلس خبرگان، در تحقیقات میدانی در عراق و ارتباط با مبلغان این جریان تهیه شده است و در این جا لازم است از ایشان به دلیل این که این اطلاعات را دراختیار ما گذاشت تشکر و تقدیر نماییم.
2- سایت شریف نیوز، 12/9/1384.

حکومت یمن ابتدا برای جلوگیری از افزایش محبوبیت روزافزون الحوثی، مدعی شد که وی ادعای نبوت کرده است. ولی این راه کار نتوانست مردم را فریب دهد. آن گاه گفتند وی ادعای امامت کرده اما این ترفند هم کارآیی نداشت. سپس تلاش کردند تا با کمک رسانه های دولتی این گونه شایعه کنند که وی ادعای یمانیت کرده است، ولی این هم نتوانست در علاقه شیعیان یمن به وی خللی ایجاد کند.

در برخی از احادیث معصومین علیهم السلام آمده است؛ شخصی که در آستانه ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از یمن قیام می کند و مردم را به سوی هدایت یافته ترین مذاهب فرا می خواند، حسن یا حسین نام دارد. حکومت یمن با استناد به این احادیث، ادعا کرده بود که سیدحسین الحوثی همان یمانی موعود است، زیرا نامش حسین و مذهبش شیعه دوازده امامی است. در حالی که خود وی هیچ گاه چنین ادعایی نکرده بود.(1)

با توجه به ویژگی هایی که در ادامه برای یمانی واقعی برخواهیم شمرد، در بطلان دعاوی مدعیان یاد شده نمی توان تردید کرد، اما اصل طرح این ادعا در تاریخ و پذیرش آن نزد عده فراوانی از مسلمین، ریشه دار بودن اعتقاد به قیام مردی از یمن در آخرالزمان را نشان می دهد. این ارتکاز ذهنی مسلمین، تنها از کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سرچشمه می گیرد، هم چنان که از وجود مدعیان دروغین مهدویت و روی آوردن بسیاری از افراد جامعه اسلامی به آنان، به اصالت اندیشه مهدویت می توان پی برد.

یمانی و حتمیت

یکی از تقسیمات معروف نشانه های ظهور که ریشه در روایات

1- سایت شریف نیوز، 10/2/1384.

دارد، تقسیم علایم به حتمی و غیرحتمی است. نشانه های حتمی، حتماً پیش از ظهور تحقق می یابند، اما در نشانه های غیرحتمی احتمال عدم تحقق نیز وجود دارد. آیا جنبش یمانی نیز از نشانه های حتمی ظهور است، یا غیرحتمی؟ در میان مجموعه احادیثی که نشانه های ظهور را به حتمی و غیر حتمی تقسیم کرده اند، در دو روایت به حتمی بودن قیام یمانی تصریح شده است. شیخ نعمانی روایت اول را به سند خود و در کتاب الغیبه، از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

النِّداءُ مِنَ المَحتومِ والسُّفیانیُّ مِنَ المَحتومِ وَالیَمانیُّ مِنَ المَحتومِ وَ قَتلُ النَّفسِ الزَّکیَّهِ مِنَ المَحتومِ وَ کَفٌّ یَطلَعُ مِنَ السَّماءِ مِنَ المَحتُومِ؛(1)

ندای آسمانی از نشانه های حتمی است و سفیانی و یمانی و کشته شدن نفس زکیه و کف دستی که از افق آسمان نمایان می شود نیز از نشانه های حتمی هستند.

در نسخهٔ کتاب الغیبه نعمانی که مرحوم غفاری آن را تصحیح کرده، روایت به شکل فوق آمده، اما در کتاب های بحارالانوار(2) و اثبات الهداه(3) که این روایت را از الغیبه نعمانی روایت کرده اند، جمله «الیَمانِیُّ مِنَ المَحتُومِ» وجود ندارد. براین اساس، روایت یاد شده علاوه بر ضعف سند از مشکل اختلاف نسخ نیز رنج می برد، و از این رو، نمی توان بر مبنای آن قاطعانه قضاوت کرد.

حدیث دوم را که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه به سند خود از عمر بن حنظله و او از امام صادق علیه السلام نقل کرده، چنین است:

1- الغیبه للنعمانی، ص262 باب14، ح11. (این حدیث ضعیف است به دلیل وجود عبیدالله بن موسی و...)؛ نک: مستدرکات علم رجال الحدیث، ج5، ص196.
2- بحارالانوار، ج52، ص233، باب25، ح98.
3- اثبات الهداه، ج3، ص735، باب34، فصل9، ح99.

قَبلَ قِیامِ القائمِ خَمسُ عَلاماتٍ مَحتُوماتٍ ألیَمانِیُّ وَ السَّفیانِیُّ وَ الصَّیحَهُ وَ قَتلُ النَّفسِ الزَّکِیَّهِ وَ الخَسفُ بِالبَیداءِ؛(1)

پیش از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف پنج علامت حتمی وجود خواهد داشت: یمانی، سفیانی، صیحه آسمانی، کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن در سرزمین بیداء.

علاوه بر شیخ صدوق، شیخ کلینی در کافی(2) و شیخ نعمانی در الغیبه(3) نیز همین روایت را به اسناد خود از عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند، اما در این دو کتاب واژهٔ «محتومات» وجود ندارد.

1- کمال الدین، ص650، باب57، ح7. (سند این حدیث به این صورت است: محمد بن الحسن، عن الحسین بن الحسن بن ابان، عن الحسین بن سعید، عن محمد ابی عمیر، عن عمر بن حنظله. درباره وثاقت محمد بن حسن نک: رجال النجاشی، ص383؛ درباره وثاقت حسین بن حسن نک: رجال ابن داود، ص270؛ درباره وثاقت حسین بن سعید نک: الفهرست، ص112؛ درباره وثاقت محمد بن ابی عمیر نک: الفهرست، ص404؛ درباره وثاقت عمر بن حنظله، نک: مسالک الافهام، ج7، ص442؛ کتاب البیع، ج2، ص476).
2- الکافی، ج8، ص310، ح483. سند این روایت به این صورت است: محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن ابی ایوب الخزاز، عن عمر بن حنظله. درباره وثاقت محمد بن یحیی نک: رجال النجاشی، ص353؛ درباره وثاقت احمد بن محمد نک: رجال النجاشی، ص82؛ درباره وثاقت علی بن حکم نک: الفهرست، ص263؛ درباره وثاقت ابی ایوب خزاز نک: رجال النجاشی، ص20؛ درباره وثاقت عمر بن حنظله، نک: مسالک الافهام، ج7، ص442؛ کتاب البیع، ج2، ص476.
3- الغیبه للنعمانی، ص261 ب14، ح9. (این روایت مرسله است).

از آن جا که هر سه روایت یاد شده را از عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند، نمی توان آن را بیش از یک حدیث دانست. از میان این سه نقل، روایت نعمانی سند معتبری ندارد، اما روایت کافی معتبر است، هم چنان که به نظر می رسد، نقل شیخ صدوق نیز از نظر سندی اطمینان پذیر است. بنابراین، در برابر ما یک روایت با دو نقلِ متفاوت وجود دارد: در یک نقل «خمس علامات قبل قیام القائم» است و در نقل دیگر «قَبلَ قِیامِ القائمِ خَمسُ عَلاماتٍ مَحتُوماتٍ».

در پاسخ به این سؤال که کدام یک از آن ها بر دیگری ترجیح دارد، باید گفت:

الف) سند روایت کافی از سند روایت کمال الدین معتبرتر است، زیرا در سند کمال الدین، حسین بن حسن بن ابان وجود دارد که این شخصیت در کتاب های رجالی قدما توثیق نشده است، اما ابن داود وی را توثیق کرده است.(1)

مرحوم آیت الله خویی نیز بر اساس وقوع در اسناد کامل الزیارات ایشان را توثیق کرده،(2) لیکن از مبنای خود عدول نموده اند.(3) تردید در وثاقت شخصیت یاد شده، باعث می شود که روایت کتاب کافی از روایت کتاب کمال الدین، دست کم معتبرتر باشد.

ب) بر فرض که اعتبار سند این دو روایت به یک اندازه باشد، باز هم روایت کتاب کافی ترجیح دارد، زیرا مطلب مورد نظر از موارد دوران امر بین زیاده و نقیصه است و بر اساس بنای عقلا در این گونه موارد، اصلِ عدم زیاده، بر اصل عدم نقیصه مقدم است. آیت الله خویی

1- رجال ابن داود، ص270.
2- معجم رجال الحدیث، ج6، ص231
3- المفید فی معجم رجال الحدیث، ص ب.

دراین باره می فرماید:

[هنگامی که یک حدیث به دو صورت روایت شده باشد، به گونه ای که یک روایت مشتمل بر زیاده و دیگری فاقد آن زیاده باشد] بنای عقلا بر عمل به زیاده است، چون گاهی انسان یک یا دو کلمه را فراموش می کند، اما این که از روی فراموشی یک یا دو کلمه را به روایت اضافه کند، بسیار بعید است.(1)

اما علی رغم بنای عقلا بر تقدیم اصل عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه، به نظر می رسد موضوع مورد بحث ما از مصادیق قاعده یاد شده نباشد، چون با نگاهی گذرا به روایاتِ علائم الظهور به سادگی می توان دریافت که در بسیاری از این روایات تعدادی از علایم، محتوم خوانده شده اند. برای نمونه امام صادق علیه السلام در این باره فرموده اند:

مِنَ الأمرِ مَحتُومٌ وَ مِنهُ ما لیسَ بِمَحتُومٍ وَ مِنَ المَحتُومِ خُروجُ السُّفیانِیُّ فی رَجَبٍ؛(2)

برخی از امور حتمی و برخی غیر حتمی اند و یکی از امور حتمی خروج سفیانی در ماه رجب است.

مسئله تقسیم نشانه های ظهور به حتمی و غیرحتمی، آن قدر مسلم بوده است که گاهی اصحاب ائمه علیهم السلام از حتمی یا غیرحتمی بودن برخی از نشانه ها سؤال می کردند. این سؤالات نشان دهنده مسلم بودن اصل تقسیم نشانه ها به حتمی و غیرحتمی است.

افزون بر این، از میان نشانه های ظهور معمولاً پنج علامت در کنار هم ذکر می شوند و گاهی این پنج علامت به حتمیت توصیف شده اند،

1- کتاب الطهاره، ج2، ص106.
2- الغیبه للنعمانی، ص311 باب18، ح2.

مثلاً ابوحمزه ثمالی می گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: آیا خروج سفیانی از حتمیات است؟ فرمودند:

نَعَم وَ النِّداءُ مِنَ المَحتُومِ وَ طُلُوعُ الشَّمسِ مِن مَغرِبِها مَحتُومٌ وَ اختِلافُ بَنی العَباسِ فِی الدَّولَهِ مَحتُومٌ وَ قَتلُ النَّفسِ الزَّکیَّهِ مَحتُومٌ وَ خُرُوجُ القائِمِ مِن آل محمدٍ صلی الله علیه و آله و سلم مَحتُومٌ؛(1)

بله و ندای آسمانی حتمی است، طلوع خورشید از مغرب حتمی است، اختلاف بنی عباس بر سر حکومت حتمی است، کشته شدن نفس زکیه حتمی است و خروج قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم حتمی است.

از آن چه گذشت، روشن شد که توصیف بخشی از علایم ظهور به محتوم، در فرهنگ روایات متداول و شایع بوده و گاهی پنج نشانه به حتمیت توصیف می شده اند، و از آن جا که در روایت مورد بحث، پنج نشانه در کنار هم ذکر شده، و بسیاری از این علایم در جاهای دیگر به محتوم توصیف شده اند،(2) بعید نیست که یکی از راویان این حدیث بر اساس مرتکزات ذهنی خود و از روی سهو، واژه محتوم را به روایت افزوده باشد. نظیر این مطلب را مرحوم نائینی در مورد حدیث «لاضَرَرَ وَ لاضِرارَ» بیان کرده اند. ایشان دراین باره می گوید: روایتی که نزد شیعه و اهل سنت شهرت دارد، این کلام رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است: «لاضَرَرَ وَ لاضِرارَ»، بدون افزودن کلمه «فی الاسلام» یا «علی المؤمن»؛ زیرا در مقام تعارض میان زیاده و نقیصه، بنای اهل حدیث و درایه بر تقدیم اصل عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه است، یعنی حکم بر این که آن زیاده در واقع وجود داشته و از روایت دیگری که آن

1- الارشاد، ج2، ص371.
2- الغیبه للنعمانی، ص265، باب14، ح15؛ کمال الدین، ص652، باب57، ح14.

زیاده را ندارد، ساقط شده است، و بسیار بعید می نماید که راوی از پیش خود چیزی را بر حدیث اضافه کند، اما سقوط کلمه ای از حدیث خیلی بعید نیست. لذا بر اساس اصل عدم غفلت، حجیت هر دو اصل، منافاتی ندارد، اما در این بحث خصوصیتی وجود دارد که به دلیل آن، اصل عدم نقیصه بر اصل عدم زیاده مقدم است، زیرا اگر منشأ حجیت این دو اصل، بنای عقلا باشد و اگر منشأ تقدیم اصل عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه همان چیزی باشد که توضیح داده شده، (غفلت یکی از راویان و اضافه کردن چیزی بر حدیث بعیدتر است از این که راوی دیگری غفلت کند و چیزی را فراموش نماید)، این مطلب مخصوص زیاده هایی است که از ذهن دور است، نه معانی و واژه های مأنوس و متداول. بر این اساس، کلمه «فی الاسلام» یا «علی المؤمن» از مصادیق قاعده ای نیست که نزد اهل حدیث و درایه مسلم است (تقدیم اصل عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه).

اما واژه اول (فی الاسلام): اگر نقل به معنا در احادیث مربوط به احکام شرعی، نه خطبه ها و دعاها، جایز باشد این امکان وجود دارد که راوی هنگامی که قضیه ای را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند واژه فی الاسلام را به آن بیفزاید، زیرا نفی ضرر از آن جا که از مجعولات شرعی است راوی گمان می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن را در اسلام نفی کرده اند؛ خصوصاً با توجه به این که این واژه در غالب احکام آن حضرت وجود دارد؛ مانند:

لارُهبانِیَّهَ فِی الإسلامِ، لا صَرُورَهَ فِی الإسلامِ، لا إخصاءَ فِی الإسلامِ و امثال آن. پس راوی از پیش خود نفی ضرر را با نفی صروره قیاس کرده است... (1)».

1- منیه الطالب (تقریرات درس محقق نائینی) ج3، ص363.

از کلمات مرحوم نائینی چنین برمی آید که تقدیم اصل عدم زیاده در مواردی است که این زیاده، شایع و متداول نباشد. به نظر می رسد که در فضای روایات علائم الظهور، واژه محتوم از واژه های شایع و مأنوس بوده، و از این رو، قاعده تقدیم اصل عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه در آن جاری نیست.

ج) کتاب کافی نسبت به تمام کتاب های حدیثی و از جمله کمال الدین ضابط تر است.(1) از این رو، روایت کافی بر روایت کمال الدین ترجیح دارد.

خلاصه، بر اساس این قراین سه گانه، روایت کتاب کافی که واژه محتومات در آن نیامده بر روایت کمال الدین ترجیح دارد و از این رو حتمی بودن جنبش یمانی، اثبات پذیر نیست.

نام یمانی

در مورد نام واقعی یمانی حدیثی از پیشوایان معصوم علیهم السلام به دست ما نرسیده است. عدم تصریح به نام این شخصیت می تواند به دلیل حفاظت از جان او و در امان ماندن او از سوء قصدهای احتمالی باشد تا این شخصیت بزرگ بتواند در زمان مقرر، رسالت مقدس خود را به انجام رساند. اما در کلمات غیرمعصومان و در منابع اهل سنّت اشاره هایی به نام این شخصیت شده است، از جمله:

علامه مجلسی از کتاب مشارق الانوار برسی از کعب بن حارث از سطیح کاهن چنین روایت می کند:

... ثُمَّ یَخرُجُ مِن صَنعاءِ الیَمَنِ أبیَضُ کالقُطنِ اسمُهُ حسینٌ اَو حَسَنٌ فَیُذهَبُ بِخُروجِهِ غَمرُ الفِتَنِ فَهُناکَ یَظهَرُ مُبارَکاً زکیّاً و هادیاً مهدیّاً؛(2)

1- جواهر الکلام، ج2، ص338.
2- بحارالانوار، ج51، ص162.

... سپس از صنعای یمن مردی سفید، بسان پنبه به نام حسین یا حسن قیام می کند و با قیام او سختی فتنه ها پایان می یابد. در این هنگام شخصیت مبارک و پاک و هدایت کننده و هدایت شده ظهور می کند.

ابن حجر در شرح حدیث: «لاتقوم الساعه حتی یخرج رجل من قحطان»(1) از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می نویسد:

نام این شخصیت را پیدا نکردم، لیکن قرطبی احتمال داده است که نام وی جهجاه باشد، زیرا مسلم پس از نقل روایت فوق با سند دیگری از ابوهریره از پیامبر چنین نقل کرده است: «لاتَذهَبُ الایّامُ واللیالیُّ حَتّی یَملُکَ رَجُلٌ یُقالُ له جَهجاه؛ روزها و شب ها به پایان نمی رسند تا مردی که به او جهجاه گویند به حکومت رسد.»(2)

ابن حجر در جای دیگر در مورد نام قحطانی (یمانی) می نویسد:

در کتاب التیجان ابن هشام مطالبی یافتم که نشان می دهد نام و سیره قحطانی و زمان قیام او مشخص بوده است. ابن هشام می نویسد: عمران بن عامر، کاهن و پادشاهی بزرگ بود که عمری طولانی داشت. وی هنگام مرگ به برادرش عمر بن عامر، معروف به مزیقیا گفت: خداوند دو غضب و دو رحمت برای اهل یمن دارد: غضب اول: ویران شدن سد مآرب و در نتیجه خراب شدن شهرها بود، غضب دوم: تصرف یمن توسط حبشه. اما رحمت اول: مبعوث شدن پیامبری از تهامه با نام محمد است که به رحمت مبعوث می شود و بر مشرکان پیروز می گردد، رحمت دوم: زمانی است که خانه خدا ویران شود. در

1- صحیح البخاری، ج4، ص159.
2- فتح الباری، ج6، ص397.

آن حال خداوند مردی را که به او شعیب بن صالح گفته می شود بر می انگیزد و ویران کنندگان را از آن جا بیرون کرده و نابود می نماید، تا این که در دنیا جز در سرزمین یمن ایمانی یافت نشود.(1)

مسعودی نیز پس از این که سر بر تافتن عبدالرحمان بن محمد بن اشعث را از فرمان عبدالملک مروان نقل می کند، می گوید:

او خود را ناصرالمؤمنین نام نهاد و مدعی شد که همان قحطانی است که اهل یمن در انتظارش هستند. اوست که زمام داری را به اهل یمن باز می گرداند. وقتی به او گفته شد که نام قحطانی بر سه حرف است، در پاسخ گفت: نام من عبد است و «الرحمان» جزو اسم من نیست.(2)

آن چه گذشت، تنها برای آشنایی با دیدگاه دانش مندان و محدثان در مورد نام یمانی بود، اما از نظر ضوابط علمی نمی توان به مطالب یاد شده اعتماد کرد، زیرا از معصوم صادر نشده و از اسناد متقنی برخوردار نیستند. بنابراین، در مورد نام یمانی نمی توان اظهارنظر قاطعانه ای کرد.

حال سؤال اساسی این است که اگر در روایات نام این شخصیت نیامده، با چه واژه هایی به او اشاره شده و دربارهٔ او سخن گفته شده است؟ در پاسخ باید گفت، واژه هایی که برای اشاره به این شخصیت به کار رفته اند، عبارت اند از:

1. یمانی: در اکثر قریب به اتفاق روایات ائمه علیهم السلام این واژه به کار رفته است، مثلاً وقتی از امام باقر علیه السلام سؤال شد که قائم شما چه زمانی

1- فتح الباری، ج13، ص67.
2- التنبیه و الاشراف، ص271.

ظهور خواهد کرد، فرمودند:

إذا تَشَبَّهَ الرجالُ بِالنِّساءِ ... وَ خُرُوجُ السُّفیانیِّ مِنَ الشّامِ وَالیَمانیِّ مِنَ الیَمَنِ وَ خَسفُ بِالبَیداءِ...؛(1)

هنگامی که مردان شبیه زنان شوند ... و سفیانی از شام و یمانی از یمن قیام کند و فرورفتن در سرزمین بیداء رخ دهد... .

2. منصور الیمانی و منصور: از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

إذا ظَهَرَ السُّفیانیُّ علی الابقعِ والمنصورِ الیمانیِّ، خَرَجَ الترکُ والرومُ فظهر علیهم السفیانیُّ؛(2)

چون سفیانی بر ابقع و منصور یمانی پیروز شود، ترک و روم قیام می کنند و سفیانی بر آن ها نیز پیروز می شود.

در حدیث دیگری فرموده اند:

... ثم یسیر الیهم منصورُ الیمانیُّ من صنعاءَ بجنوده؛(3)

... سپس منصور یمانی هم راه سپاهیانش از سوی صنعا به سوی آن ها ره سپار می شود.

در روایتی از خروج مردی از یمن که یاری دهندهٔ جانشین پیامبر است، با عنوان منصور یاد می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این روایت در وصف اهل یمن فرموده اند:

قوم رقیقهُ قلوبُهم راسخٌ ایمانُهم و منهم المنصورُ یخرُجُ فی سبعین الفاً ینصُرُ خَلَفی و خلف وصیّی؛(4)

1- کمال الدین، ص331، باب32، ح16.
2- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص275.

3- معجم احاديث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص276.
4- الغیبه للنعمانی، ص46، باب2، ح1.

مردم سرزمین یمن قلب هایی رقیق و ایمان هایی استوار دارند. منصور که با هفتاد هزار نفر قیام می کند و جانشین من و جانشین وصی مرا یاری می دهد، از آن هاست.

عبدالله بن عمر بن عاص نیز خطاب به اهل یمن چنین گفته است:

ای اهل یمن! شما گمان می کنید منصور از شماست؟ سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، چنین نیست، بلکه پدر او قریشی است... .(1)

به نظر می رسد منظور عبدالله از منصور همان مرد یمنیِ معروف (قحطانی) باشد که ابوهریره درباره اش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت کرده است:

لاتقوم الساعهُ حتی یخرُجَ رجلٌ من قحطانَ؛(2)

قیامت برپا نمی شود تا این که مردی از یمن قیام کند.

هم چنان که خواهد آمد، قحطانی تعبیر دیگری از یمانی است. واژه منصور نیز به همین شخصیت اشاره دارد.

البته نمی توان ادعا کرد که واژهٔ منصور در تمامی روایات به یمانی اشاره دارد، اما این مطلب حداقل در بخشی از روایات پذیرفتنی است و آن چه در این میان معیار قضاوت است، قراین داخلی و خارجی روایات است.

3. الخلیفه الیمانی: از ارطاه چنین نقدل شده است:

علی یَدَی ذلک الخلیفهِ الیمانیُّ الذی تُفتَحُ القسطنطنیهُ و رومیّهٌ علی یدِه یخرج الدجالُ و فی زمانه یَنزلُ عیسی بنُ مریمَ7؛(3)

1- الفتن، ص66.
2- صحیح البخاری، ج4، ص159.
3- الفتن، ص253.

در زمان آن پیشوای یمانی که استانبول و روم به دست او فتح می شود، دجال ظهور می کند و عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان نزول می نماید.

واژهٔ یاد شده در کلمات پیشوایان دینی به کار نرفته است.

4. قَحطانی: به جز واژهٔ «یمانی» و «منصور الیمانی» و «الخلیفه الیمانی» که به مردی از اهل یمن تصریح دارند، به احتمال قوی واژه «قحطانی» که در روایات متعددی خصوصاً در منابع اهل سنت آمده نیز به همین شخصیت اشاره دارد، زیرا قحطانی تعبیر دیگری از یمانی است.

ابن منظور می نویسد: «قحطان پدر اهل یمن است و منسوب به آن طبق قیاس قحطانی است.»(1)

طریحی نیز می نویسد: «یعرب بن قحطان اولین کسی است که به عربی سخن گفت و او پدر تمام یمنی هاست.»(2)

ابن حجر نیز در این باره می نویسد: «نسب تیره های مختلف یمن از حمیر، کنده، همدان و دیگران به قحطان منتهی می شود.»(3)

علاوه بر آن چه گذشت، از روایات متعددی نیز مطلب یادشده اثبات می شود. برای نمونه، در روایتی قحطان و یمن در کنار هم ذکر شده و شخصیت مورد نظر به هر دو نسبت داده شده است: ابن حماد به سند خود از کعب چنین روایت می کند:

یکون بعد المهدی خلیفهٌ من اهل الیمنِ من قحطانَ اخوالمهدیَّ فی دینه یَعمَل بعمله و هوالذی یفتح مدینهَ الرومِ؛(4)

1- لسان العرب، ج1، ص587.
2- مجمع البحرین، ج3، ص147.
3- فتح الباری، ج6، ص397.
4- الفتن، ص245.

بعد از مهدی حکم رانی از اهل یمن از قحطان خواهد بود که در دین داری شبیه مهدی خواهد بود و مانند او رفتار خواهد کرد. او همان کسی است که روم را فتح خواهد کرد.

مناوی از بسطامی چنین نقل می کند: «قبل از نزول عیسی علیه السلام مردی که به او اصهب گفته می شود در منطقه جزیره خروج می کند و مردی از شام به نام جرهم بر او می شورد. پس از آن مردی از یمن به نام قحطانی خروج می کند. در همین زمان به ناگاه سفیانی از غوطۀ دمشق قیام می کند. نام او معاویه بن عنبسه است... . اولین کسی که با او مقابله می کند، قحطانی است ولی او شکست می خورد.»(1)

باز از کعب چنین روایت شده است:

«اولین کسی که خروج می کند و مناطق مختلف را به تصرف در می آورد، اصهب است. او از منطقۀ جزیره قیام خود را آغاز می کند. پس از او جرهمی از شام و قحطانی از یمن خروج می کنند. در حالی که این سه نفر با ستم درصدد تسلط بر مواضع خود هستند، سفیانی از دمشق قیام می کند.»(2)

روایات یاد شده از معصوم صادر نشده اند و در جزئیات مسئله با آن چه بعد اثبات خواهد شد تفاوت دارند، لیکن این مسئله را ثابت می کنند که بر اساس برداشت محدثان و راویان، قحطانی همان یمانی است، چون خصوصیات یمانی هم چون قیام از یمن، هم زمانی با سفیانی، جنگ و درگیری با سفیانی و برخورداری از شخصیتی مثبت که در روایات اهل بیت علیهم السلام از خصوصیات یمانی شمرده شده، در این روایات به قحطانی نسبت داده شده است. بنابراین، به نظر می رسد در

1- فیض القدیر، ج4، ص167.

2- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج1، ص484.

ترسیم ابعاد مختلف جنبش یمانی می توان از روایات قحطانی نیز بهره جست. این برداشت را برخی از نویسندگان معاصر نیز تأیید کرده اند.(1)

علی رغم دیدگاه برخی از نویسندگان معاصر و نیز قراینی که بر اتحاد قحطانی و یمانی دلالت می کردند، در میان مجموعه سخنان پیشوایان دینی یک حدیث نیز وجود دارد که بر تفاوت شخصیت یمانی و قحطانی دلالت می کند. روایت یاد شده بدین قرار است:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

اولٌ مَن یخرُجُ منهم رجلٌ یقال له اصهَبُ بن قیس... ثم یخرج الجرهمیُّ من الشامِ و یخرج القحطانیُّ من بلاد الیمن و لکل واحد من هؤلاء شوکهٌ عظیمهٌ فی ولایتِهم و یَغلِبُ علی اهلها الظلمَ و الفتنهَ منهم فبیناهم کذلک یخرج علیهم... السفیانیُّ من الوادی الیابسِ... و قد یکون خروجُه و خروجُ الیمانی من الیمنِ مع الرایاتِ البیضِ فی یومٍ واحدٍ و شهرٍ واحدٍ و سَنَهٍ واحدهٍ. فاوّلُ من یقاتلُ السفیانیَّ القحطانیُّ فینهزمُ و یرجع الی الیمن و یقتله الیمانیُّ... فینهَضُ الیمانیُّ لدفع شرّه فینهزم السفیانیُّ بعد محاربات عدیدهٍ و مقاتلاتٍ شدیدهٍ فیتبعُه الیمانیُّ فتکثر الحروبُ و هزیمهُ السفیانیِّ فیجده الیمانی فی نهرِ اللّو مع ابنه فی الأُساری فَیُقَطِّعُهما إرباً إرباً ثم یعیش فی سلطنته فارِغاً من الاعداءِ ثلاثینَ سَنَهً ثم یُفَوِّضُ المُلکَ بإبنِه السعیدِ و یَأوی مکهَ و ینتظر ظهورَ قائمنا علیه السلام حتّی یَتَوفّی فَیَبقی ابنُه بعد وفاهِ ابیه فی مُلکه و سلطانِه قریباً من اربعینَ سَنَهً و هما یرجعانِ الی الدنیا بدعاء قائمنا علیه السلام. قال زراه: فسئلتهُ عن مدهِ ملکِ السّفیانیِّ قال7: تَمُدُّ عشرینَ سَنَهً؛(2)

اولین فردی که خروج می کند، مردی است که به او اصهب بن قیس گفته می شود... سپس جرهمی از شام و قحطانی از مناطق

ص: 77

1- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج1، ص299؛ الیمانی رایه هدی، ص29.
2- مختصر اثبات الرجعه، به نقل از: مجله تراثنا، سال دوم، شماره4، ص455.

یمن بپا می خیزند. هر یک از این سه در سرزمین های خود دارای شوکت و عظمت اند و به مردم سرزمین خود ظلم و ستم روا می دارند... پس از آن سفیانی از سرزمین خشک خروج می کند... . خروج او با خروج یمانی از یمن با پرچم های سفید در یک روز و یک ماه و یک سال خواهد بود. اول کسی که با سفیانی جنگ می کند، قحطانی خواهد بود، اما قحطانی شکست می خورد و به یمن می گریزد و به دست یمانی کشته می شود... پس یمانی برای دفع شرّ سفیانی قیام می کند و سفیانی پس از جنگ های فراوان و درگیری های شدید می گریزد. در نهایت که جنگ ها و گریختن سفیانی بسیار می شود، یمانی، او و پسرش را نزد رود «لو» در میان اسیران می یابد و آن ها را قطعه قطعه می کند. سپس یمانی فارغ از دشمنان، سی سال حکومت می کند و پس از آن، حکومت را به فرزندش سعید واگذار می نماید و در مکه سکنا می گزیند و منتظر ظهور قائم ما خواهد بود تا این که در آن جا رحلت می کند. حکومت فرزند او نیز نزدیک به چهل سال طول می کشد و آن دو به دعای قائممان علیه السلام به دنیا باز می گردند. زراه می گوید: از آن حضرت در مورد مدت حکومت سفیانی پرسیدم؛ فرمودند: حکومت او بیست سال طول می کشد.

روایت یاد شده تنها در کتاب مختصر اثبات الرجعه فضل بن شاذان وجود دارد. علاوه بر تردیدی که در انتساب کتاب مختصر اثبات الرجعه موجود به فضل بن شاذان وجود دارد، این روایت از نظر محتوایی، به دلیل تعارض با مجموعه های مختلفی از روایات، مناقشه پذیر است؛ از جمله:

1. بر اساس روایت یاد شده، سفیانی حداقل هفتاد سال پیش از ظهور، به دست یمانی کشته می شود، در حالی که بر اساس روایات

متعدد در زمان ظهور زنده است و یکی از دشمنان سرسخت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.(1)

2. بر اساس روایت یاد شده حکومت سفیانی بیست سال طول می کشد، در حالی که طبق روایات متعددی که در میان آن ها حدیث معتبر نیز وجود دارد، مدت حکومت او هشت یا نه ماه بیش تر به طول نمی انجامد.(2)

3. بر اساس این روایت، قیام سفیانی حداقل نود سال پیش از ظهور خواهد بود، در حالی که بر اساس روایات متعدد، قیام سفیانی از نشانه های متصل به ظهور خواهد بود.(3)

به دلیل نکات یاد شده، روایت مورد نظر اطمینان پذیر نخواهد بود و به مضمون آن نمی توان اعتماد کرد. از این رو شواهدی که بر اتحاد یمانی و قحطانی دلالت می کردند، هم چنان پابرجا خواهند بود.

با توجه به آن چه گذشت، ما از این پس در ترسیم تصویر شخصیت یمانی و جنبش او، از روایاتی بهره خواهیم برد که در آن ها واژه های «یمانی»، «المنصور الیمانی»، «الخلیفه الیمانی»، «قحطانی» و یا «منصور» به کار رفته باشد.

زمان قیام یمانی

تعیین زمان دقیق قیام یمانی نیز مانند زمان ظهور و سایر نشانه های آن برای ما میسور نیست، لیکن روایات متعددی به پیوستگی جنبش یمانی با قیام سفیانی دلالت دارند، از جمله:

1- الغیبه للنعمانی، 288، باب14، ح67؛ معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص271.
2- الغیبه للنعمانی، ص316، باب18، ح14؛ الغیبه للنعمانی، ص310، باب18، ح1؛ الغیبه للنعمانی، ص310، باب18، ح3؛ کمال الدین، ص651، باب57، ح11.
3- الکافی، ص264، ح383؛ الغیبه للنعمانی، ص288، باب14، ح67.

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

الیمانیُّ والسفیانیُّ کَفَرسَی رِهانٍ؛(1)

یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه اند.

این مطلب آن قدر مسلم بوده که امام صادق علیه السلام برای نفی قیام سفیانی در زمان خود بر عدم قیام یمانی استدلال فرموده اند. هنگامی که در محضر آن امام از خروج سفیانی سخن به میان آمد، فرمودند:

أنّی یخرج ذلک و لمّا یخرج کاسر عَینیه بصنعاءَ؛(2)

کی و چگونه سفیانی قیام می کند، در حالی که کسی که چشم او را از کاسه در می آورد، هنوز از صنعا خروج نکرده است.

ابن حماد نیز از امام باقر علیه السلام چنین روایت کرده است:

اذا ظهر السفیانیُّ علی الابقع والمنصورِ الیمانیِّ خرج الترکُ والرومُ فظهر علیهم السفیانیُّ؛(3)

چون سفیانی بر ابقع و منصور یمانی پیروز شود، ترک و روم خروج می کنند و سفیانی بر آن ها نیز غلبه می یابد.

در روایت دیگری فرموده اند:

ثم یسیرُ الیهم منصورُالیمانیُّ من صنعاءَ بجنوده ... فَیلتَقی هو والأَخوص... فیکون بینهما قتالٌ شدیدٌ ثم یظهر الأخوصُ السفیانیُّ علیه؛(4)

سپس منصور یمانی هم راه با سپاهیانش از صنعا به سمت آن ها ره سپار می شود... او با اخوص روبه ور می شود... میان آن دو جنگی سخت در می گیرد و سفیانی اخوص بر او غلبه می یابد.

1- الغیبه للنعمانی، ص316، باب18، ح15.
2- الغیبه للنعمانی، ص285، باب14، ح60.

3- معجم احاديث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص275.

4- معجم احاديث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص276.

از مجموع این روایات و روایاتی که خواهد آمد، به تلاقی جنبش یمانی و سفیانی حداقل در بخشی از زمان می توان مطمئن شد و از آن جا که بر اساس روایات متعدد و معتبر خروج سفیانی از علایم سال ظهور است، قیام یمانی نیز از نشانه های نزدیک به ظهور خواهد بود. از جمله روایات معتبری که بر پیوستگی قیام سفیانی با ظهور - و در نتیجه پیوستگی قیام یمانی با ظهور - دلالت دارند، این روایت از امام باقر علیه السلام است:

... فَینزِلُ امیرُ جَیشِ السفیانیِّ البیداءَ فیُنادی منادٍ من السماءِ «یا بیداءَ أبیدی القَوم» فیخسفُ بهم... والقائمُ یومئذٍ بمکةَ قد أسنَد ظهرَه الی البیتِ الحرامِ مستجیراً به فیُنادی یا ایها الناس...؛[(1)]

امیر سپاه سفیانی در منطقهٔ بیداء فرود می آید، پس ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد: «ای بیداء این گروه را در خود فرو ببر»، پس آن ها در زمین فرو می روند... قائم علیه السلام در آن روز در مکه

1- الغیبه للنعمانی، ص288، باب14، ح67. سند این حدیث به این صورت است: اخبرنا احمد بن محمد بن سعیدی عن هولاء الرجال الاربعه (محمد بن المفضل و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن الحسین بن عبدالملک و محمد بن احمد بن الحسن) عن ابن محبوب و اخبرنا محمد بن یعقوب الکلینی قال: حدثنی علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه قال: و حدثنی محمد بن عمران قال: حدثنا احمد بن محمد بن عیسی قال: و حدثنی علی بن محمد و غیره عن سهل بن زیاد جمیعاً عن الحسن بن محبوب و حدثنا عبدالواحد بن عبدالله الموصلی عن ابی علی احمد بن محمد بن ابی ناشر عن احمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن ابی المقدام عن جابر بن یزید الجعفی. دربارهٔ وثاقت احمد بن محمد، نک: الفهرست، ص68؛ درباره وثاقت احمد بن حسین بن عبدالملک، نک: الفهرست، ص58؛ درباره وثاقت حسن بن محبوب، نک: رجال الطوسی، ص334؛ درباره وثاقت عمر بن ابی مقدام، نک: معجم رجال الحدیث، ج14، ص82؛ درباره وثاقت جابر بن یزید، نک: معجم رجال الحدیث، ج4، ص344.

حضور دارد و در حالی که به خانه کعبه پناهنده شده و به آن تکیه کرده ندا می دهد: ای مردم... .

نکته یاد شده (پیوستگی قیام یمانی با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) را می توان از این روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز به دست آورد:

ما القحطانیُّ بدون المهدیِّ؛(1)

قحطانی بدون مهدی نخواهد بود.

در مجموعهٔ روایاتِ نشانه های ظهور، سه روایت وجود دارد که علاوه بر دلالت بر تلاقی قیامِ یمانی با خروج سفیانی، آغاز این دو جنبش و جنبش خراسانی را دقیقاً در یک سال و یک ماه و یک روز بیان کرده است. امام باقر علیه السلام در این خصوص فرموده اند:

... خروجُ السفیانیِّ و الیمانیِّ والخراسانیِّ فی سَنَهٍ واحدهٍ فی شهرٍ واحدٍ فی یومٍ واحدٍ؛(2)

خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز است.

از امام صادق علیه السلام نیز چنین روایت شده است:

1- الفتن، ص237.
2- الغیبه للنعمانی، ص262 باب14، ح13. (سند این روایت به این صورت است: اخبرنا احمد بن محمد سعید، عن احمد بن یوسف بن یعقوب، عن اسماعیل بن مهران، عن الحسن بن علی بن ابی حمزه عن ابیه و وهیب بن حفص عن ابی بصیر. درباره وثاقت احمد بن محمد بن سعید نک: الفهرست، ص68؛ درباره وثاقت احمد بن یوسف نک: معجم رجال الحدیث، ج3، ص163؛ درباره وثاقت اسماعیل بن مهران نک: رجال النجاشی، ص26؛ درباره ضعف حسن بن علی بن ابی حمزه نک: معجم رجال الحدیث، ج6، ص19؛ درباره وثاقت وهیب بن حفص، نک: رجال النجاشی، ص431؛ درباره وثاقت ابی بصیر نک: رجال النجاشی، ص441).

و قد یکونُ خروجُه و خروجُ الیمانیِّ من الیمنِ مع الرایاتِ البیضِ فی یومٍ واحدٍ و شهرٍ واحدٍ و سنهٍ واحدهٍ؛(1)

خروج سفیانی و خروج یمانی با پرچم های سفید از یمن در یک روز و یک ماه و یک سال خواهد بود.

آن حضرت در روایت دیگری فرموده اند:

خروجُ الثلاثهِ الخراسانیِّ والسفیانیِّ والیمانیِّ فی سَنَهٍ واحدهٍ فی شهرٍ واحدٍ فی یومٍ واحدٍ؛(2)

خروج سه نفری خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز است.

به وثاقت تمامی راویان این سه حدیث، در کتاب های رجالی تصریح شده است، تنها در حدیث اول حسن بن علی بن ابی حمزه وجود دارد که عموماً او را به دلیل این که از سران واقفه بوده، تضعیف می کنند. حدیث دوم از کتاب مختصر اثبات الرجعه منسوب به فضل بن شاذان است. روایت سوم را شیخ طوسی در کتاب الغیبه بدون واسطه از فضل بن شاذان روایت می کند. به احتمال قوی منبعی که در اختیار

1- مختصر اثبات الرجعه، به نقل از مجله تراثنا، سال دوم، شماره4، ص455. سند این روایت به این صورت است: حدثنا محمد بن ابی عمیر، قال حدثنا جمیل بن دراج، قال حدثنا زراره ابن اعین. درباره وثاقت محمد بن ابی عمیر نک: الفهرست، ص404؛ درباره وثاقت جمیل بن دراج نک: رجال النجاشی، ص126؛ درباره وثاقت زراره، نک: رجال النجاشی، ص175.

2- الغیبه للطوسی، ص446. (سند این روایت به این صورت است: محمد بن ابی عمیر، عن سیف بن عمیره، عن بکر بن محمد الازدی. درباره وثاقت محمد بن ابی عمیر نک: الفهرست، ص404؛ درباره وثاقت سیف بن عمیره نک: رجال النجاشی، ص189؛ درباره وثاقت بکر بن محمد نک: رجال النجاشی، ص108).

شیخ طوسی بوده و این روایت را از آن نقل کرده کتاب اثبات الرجعه فضل بن شاذان است. هم چنان که این روایت با همین سند در مختصر اثبات الرجعه نیز وجود دارد.(1) از سوی دیگر، شیخ طوسی در فهرست خود پس از اشاره به حدود سی کتاب از مصنفات فضل بن شاذان - که یکی از آن ها اثبات الرجعه است - و تذکر این نکته که وی کتاب های دیگری نیز دارد که اسم آن ها معلوم نیست، برای خود دو طریق به روایات و کتاب های فضل بن شاذان نقل می کند که یکی از آن ها طریق صحیحی است. شیخ طوسی پس از ذکر مصنفات فضل بن شاذان می نویسد: «ابوعبدالله مفید [شیخ مفید] از محمد بن علی بن حسین بن بابویه [شیخ صدوق] از محمد بن حسن(2) از احمد بن ادریس(3) از علی بن محمد بن قتیبه(4) از فضل بن شاذان،(5) از روایات و کتاب های فضل بن شاذان به من خبر داد.»(6)

افراد یاد شده که در طریق شیخ طوسی به کتاب های فضل بن شاذان قرار دارند، همگی ثقه و مورد اطمینان هستند. بر این اساس، روایت سوم از نظر سندی معتبر و اعتمادپذیر خواهد بود.

به هر تقدیر، از مجموعۀ روایات یاد شده تلاقی قیام یمانی و سفیانی و هم چنین هم زمانی دقیق آغاز حرکت یمانی و سفیانی و خراسانی نیز اثبات می پذیرد. در این صورت قیام یمانی در ماه رجب

1- به نقل از مجله تراثنا، ص456
2- درباره وثاقت محمد بن حسن نک: رجال الطوسی، ص439.
3- درباره وثاقت احمد بن ادریس نک: الفهرست، ص64.
4- درباره وثاقت محمد بن علی بن قتیبه، نک: قاموس الرجال، ج7، ص571؛ کتاب نکاح، ج15، ص5075.
5- درباره وثاقت فضل بن شاذان نک: رجال النجاشی، ص307.
6- الفهرست، ص363.

آغاز خواهد شد، زیرا امام صادق علیه السلام در حدیث معتبری فرموده اند:

إنّ امرَ السفیانیِّ من الأمرِ المحتومِ و خروجُه فی رجبٍ؛(1)

حرکت سفیانی از نشانه های حتمی است و در ماه رجب روی خواهد داد.

البته محمد بن مسلم بدون این که کلام خود را به معصوم علیه السلام نسبت دهد، چنین گفته است:

یخرج قبلَ السفیانیِّ مصریٌّ و یمانیٌّ؛(2)

پیش از سفیانی مصری و یمانی خروج می کنند.

در این روایت قیام یمانی پیش از قیام سفیانی دانسته شده است و این مطلب با آن چه پیش تر آمد، در تعارض است.

صرف نظر از این که این کلام از معصوم صادر نشده و قابلیت تعارض با روایات پیشین را ندارد، برای حل تعارض ظاهری این روایت با روایاتی که قیام سفیانی و یمانی را هم زمان می دانستند، راه حل های مختلفی می توان ارائه داد، از جمله:

1. یمانی مذکور در روایت محمد بن مسلم غیر از یمانی معروف

1- کمال الدین، ص650، باب57، ح5. (سند این روایت به این صورت است: حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید، عن الحسین بن الحسن بن ابان، عن الحسین بن سعید، عن صفوان بن یحیی، عن عیسی بن اعین، عم المعلّی بن خنیس. درباره وثاقت محمد بن حسن نک: رجال النجاشی، ص383؛ درباره وثاقت حسین بن حسن نک: رجال ابن داود، ص270؛ درباره وثاقت حسین بن سعید نک: الفهرست، ص112؛ درباره وثاقت صفوان بن یحیی نک: رجال النجاشی، ص197؛ درباره وثاقت عیسی بن اعین نک: رجال النجاشی، ص296؛ درباره وثاقت معلی بن خنیس نک: معجم رجال الحدیث، ج19، ص268).
2- الغیبه للطوسی، ص447.

است، زیرا در تمام روایات از شخصیت موردنظر با عنوان «الیمانی» یاد شده، اما در این روایت از یمانی، به صورت نکره، یاد شده است. بنابراین، چه بسا پیش از قیام سفیانی یک شخصیت یمنی خروج کند، اما جنبش یمانی معروف هم زمان با جنبش سفیانی باشد.

2. قیام یمانی و سفیانی در یک سال و یک ماه و یک روز، کنایه از شدت پیوستگی این دو رخداد است و این امر منافاتی با وجود فاصله اندک میان آن دو ندارد. قرینه ای که نکته فوق را تأیید می کند، جمله ای است که در ذیل حدیث امام باقر علیه السلام آمده است. آن حضرت پس از بیان این که قیام یمانی و سفیانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز است، فرموده اند:

نِظامٌ کنظامِ الخرزِ یتبع بعضُه بعضا؛(1)

با نظام و ترتیبی هم چون نظام یک رشته که به بند کشیده شده و هر یک از پی دیگری.

تصریح به این مطلب که این حوادث چون رشته ای منظم، پی در پی رخ خواهند داد، نشان از آن دارد که میان این سه حادثه فاصله ای هر چند اندک وجود دارد.

از دیگر حوادثی که با قیام یمانی تلاقی دارد، جنبش خراسانی است. علاوه بر دو روایت سابق که بر هم زمانی قیام یمانی و خراسانی و سفیانی دلالت می کردند، از امام علی علیه السلام نیز چنین روایت شده است:

... إذ أقبلت خیلُ الیمانیِّ والخراسانیِّ یستبقان کانَّهما فَرَسَی رهانٍ؛(2)

1- الغیبه للنعمانی، ص262، باب14، ح13.
2- بحارالانوار، ج52، ص274.

... در این هنگام سپاه یمانی و خراسانی که هم چون دو اسب مسابقه بر یک دیگر پیشی می گیرند، نمایان می شوند.

اگرچه روایت اخیر مرفوعه است، اما یکی از دو روایت پیشین معتبر بود. بر این اساس، هم زمانی قیام یمانی و خراسانی نیز اثبات می پذیرد. تلاقی قیام خراسانی و یمانی خود قرینۀ دیگری بر قرب زمانی جنبش یمانی و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، چون در روایت معتبری تلاقی قیام خراسانی و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گزارش شده است. در روایت معتبری امام باقر علیه السلام پس از اشاره به قتل و غارت کوفیان توسط سپاه سفیانی فرموده اند:

فبیناهم کذلک اذ أقبلت رایاتٌ من قِبَلِ خراسانَ؛(1)

در حالی که سپاه سفیانی مشغول تاراج کوفه است، به ناگاه پرچم هایی از سوی خراسان روی می آورند.

آن حضرت در ادامه از فرورفتن سپاه سفیانی در سرزمین بیداء و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مکه مکرمه در همان روز گزارش داده اند. بنابراین، به تصریح این روایت، قیام پرچمی از خراسان که به احتمال زیاد همان خراسانی است از حوادث متصل به ظهور است و با اثبات پیوستگی قیام یمانی با جنبش خراسانی می توان پیوستگی قیام یمانی با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نتیجه گرفت.

در پایان تذکر این نکته مناسب است که روایات اهل سنت در مورد زمان قیام قحطانی (یمانی) به شدت با یک دیگر اختلاف دارند.

دسته ای از این روایات قیام قحطانی را پس از حیات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته اند، مثلاً از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت کرده اند:

1- الغیبه للنعمانی، ص288، باب14، ح67. (درباره اعتبار این حدیث نک: کتاب حاضر ص81).

القحطانیُّ بعد المهدیِّ والذی بَعَثنی بالحقِّ ما هو دونَه؛(1)

قحطانی پس از مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخت مقام او کم تر از مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست.

دسته ای دیگر قیام قحطانی را پیش از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته اند.

از ارطاه دراین باره چنین نقل شده است:

بلغنی أنّ المهدیَّ یعیش اربعینَ عاماً... ثم یخرج رجلٌ من قحطانَ ... ثم یموت ... ثم یخرجُ رجلٌ من اهل بیت النبیِّ صلی الله علیه و آله و سلم مهدیُّ حُسنُ السیرهِ یَفتح مدینهَ قیصرَ و هو اخرُ امیرٍ من امهِ محمدٍ صلی الله علیه و آله و سلم ثم یخرج فی زمانِه الدجالُ و ینزلُ فی زمانه عیسی بنُ مریم؛(2)

برای من چنین روایت شده که مهدی چهل سال زندگی می کند... سپس مردی از قحطان قیام می کند... سپس می میرد... سپس مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قیام می کند. او مهدی و نیکو سیرت است و شهر قیصر را می گشاید. او آخرین امیر از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. در زمان او دجال خروج می کند و عیسی علیه السلام از آسمان فرود می آید.

در این روایت پیش از ذکر خروج قحطانی به قیام مهدی اشاره شده است، اما به قرینهٔ خروج دجال و نزول عیسی علیه السلام، مهدیِ پس از قحطانی همان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

دسته سوم روایات اهل سنت، قیام قحطانی را هم زمان با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند، از جمله از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

1- الفتن، ص67.
2- الفتن، ص248.

ما القحطانیُّ بدونِ المهدیِّ؛(1)

قحطانی بدون مهدی نخواهد بود.

بدون مهدی نبودن قحطانی ظهور در هم زمانی حیات این دو شخصیت دارد.

نیز از ارطاه چنین نقل شده است:

علی یَدَی ذلک الخلیفهِ الیمانیِّ الذی تُفتَحُ القسطنطنیهُ و رومیهٌ علی یدیه یخرج الدجالُ فی زمانه و ینزل عیسی بنُ مریمَ فی زمانِه؛(2)

خروج دجال و نزول عیسی علیه السلام در زمان آن فرمان روای یمانی است که استانبول و روم به دست او فتح می شود.

این روایت به دلیل روایات متعددی که بر نزول حضرت عیسی علیه السلام در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارند، از هم زمانی خروج قحطانی و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حکایت دارد.

دستهٔ چهارم روایات اهل سنت نیز بر اتحاد قحطانی و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارند. از ابن سیرین چنین روایت شده است:

القحطانیُّ رجلٌ صالحٌ و هو الذی یُصَلّی خلفَه عیسی و هو المهدیُّ؛(3)

قحطانی مرد نیکوکاری است. او همان کسی است که عیسی علیه السلام پشت سرش نماز می گذارد. او همان مهدی است.

علاوه بر این که عمده این روایات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نشده اند، به لحاظ ضعف سند نیز برای ما حجت نیستند و آن چه امر را سهل

1- الفتن، ص237.

2- الفتن، ص250.
3- معجم احاديث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج1، ص299.

می کند، وجود روایات اهل بیت علیهم السلام است که قیام قحطانی را از علایم ظهور و پیش از آن دانسته اند و این روایات معیاری برای انتخاب و گزینش روایات اهل سنّت اند.

مکان قیام یمانی

روایات متعددی، مکان قیام یمانی و محل پیدایش جنبش او را یمن دانسته اند که عبارت اند از:

از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده:

... و خروجُ السفیانیِّ من الشام والیمانیِّ من الیمن و خسفٌ بالبیداءِ؛(1)

... هنگام خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و فرو رفتن در سرزمین بیداء.

امام صادق علیه السلام نیز در پاسخ این سؤال که قائم شما چه زمانی قیام می کنند، فرمودند:

... و خروجُ السفیانیِّ من الشامِ والیمانیِّ من الیمن و خسفٌ بالبیداءِ؛(2)

... هنگام خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و فرو رفتن [سپاه سفیانی] در سرزمین بیداء.

آن حضرت در حدیث دیگری فرموده اند:

1- کمال الدین، ص331، باب32، ح16.
2- مختصر اثبات الرجعه، به نقل از مجله تراثنا، ص457. البته تذکر این نکته ضروری است که این روایت از نظر متن دقیقا همان روایت پیشین است که در کتاب کمال الدین از امام باقر علیه السلام نقل شده بود اما در مختصر اثبات الرجعه با سندی متفاوت از امام صادق علیه السلام روایت شده است. از این رو این دو در واقع یک روایتند که به اشتباه به دو امام نسبت داده شده اند.

و خروجُ الیمانیِّ من الیمنِ مع الرایاتِ البیضِ؛(1)

قیام یمانی از یمن هم راه با پرچم های سفید خواهد بود.

در کتاب کمال الدین به تصحیح مرحوم غفاری نیز حدیثی از امام باقر علیه السلام به این صورت نقل شده است:

... و إن من علاماتِ خروجِه خروجُ السفیانیِّ من الشام و خروجُ الیمانیِّ [من الیمن] و منادٍ ینادی مِن السماءِ؛(2)

... و از نشانه های خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج سفیانی از شام و خروج یمانی [از یمن] و ندادهنده ای است که از آسمان ندا می دهد.

روایت دیگری که احتمالاً مضمون یاد شده را تأیید می کند، این حدیث امام باقر علیه السلام است:

... و خروجُ رجلٍ من وُلد عَمّی زیدٍ بالیمنِ؛(3)

و قیام مردی از خاندان عمویم زید در یمن.

آن حضرت در حدیث دیگری فرموده اند:

... ثم یسیرُ الیهم منصورُ الیمانیُّ من صنعاءَ بجنودِه؛(4)

... سپس منصور یمانی هم راه سپاهیانش به سوی آن ها روانه می شود.

در هفتمین روایت، محل قیام شخصی که چشمان سفیانی را از کاسه در می آورد، صنعا معرفی شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

1- مختصر اثبات الرجعه، به نقل از مجله تراثنا، ص455.
2- کمال الدین، ص328، باب32، ح7.
3- فلاح السائل، ص171.

4- الفتن، ص174.

أنّی یخرج ذلک و لمّایخرج کاسرِ عَینَیه بصنعاءَ؛(1)

کجا و چگونه سفیانی خروج می کند در صورتی که آن کس که چشم او را از کاسه در می آورد، هنوز از صنعا خروج نکرده است.

همان طور که گذشت، شخصیت یاد شده به قرینه سایر روایاتی که از هم زمانی و درگیری یمانی با سفیانی یاد کرده اند، همان یمانی است. علاوه بر آن، برای تأیید این موضوع می توان از روایاتی که در منابع اهل سنّت آمده و به خروج قحطانی از یمن تصریح کرده است نیز بهره برد. روایات یاد شده گرچه از نظر سند قابل خدشه هستند اما به نظر می رسد با توجه به مجموع آن ها می توان به این اطمینان رسید که آغاز قیام یمانی از یمن است.

برخی از نویسندگان بر این باورند که واژه «یمانی» به تنهایی علاوه بر دلالت بر انتساب این شخصیت به یمن، بر آغاز جنبش او از یمن نیز دلالت می کند. لذا هم چنان که بر اساس متفاهم عرفی قیام خراسانی به معنای قیام شخصی خراسانی از خراسان است، قیام یمانی نیز به معنای قیام مردی یمنی از یمن است.(2) به تعبیر دیگر، اطلاق واژه یمانی به شخصیت مورد نظر صرفاً بیان تابعیت او نیست بلکه محل قیام او نیز هست. بر این اساس، از تمامی روایاتی که بر قیام یمانی دلالت داشتند، می توان به شروع قیام از یمن نیز پی برد.

یمانی درفش هدایت

با بررسی روایات نشانه های ظهور، به سادگی می توان این نکته را

1- الغیبه للنعمانی، ص285، باب14، ح60.
2- فقه علائم الظهور، ص28 - 29.

برگرفت که در میان شخصیت های عصر پایانی غیبت نام دو شخصیت وجود دارد که هر دو پرچم دار تحولات وسیع اجتماعی اند. این دو شخصیت که در دو قطب مخالف با یک دیگر قرار دارند و یکی پرچم دار هدایت و فضیلت و دیگری پرچم دار انحراف و تباهی است، یمانی و سفیانی نام دارند؛ سفیانی مدیریت جریان انحطاط را بر عهده دارد و یمانی فرماندهی جریان فضیلت محور را. ابعاد مختلف شخصیت منفی سفیانی و حوادث مربوط به او پیش از این بررسی شد. مثبت بودن شخصیت یمانی تاکنون به اثبات رسیده، اما بجاست به لحاظ اهمیت این موضوع در بخش مستقلی به آن پرداخته شود.

امام باقر علیه السلام در این باره فرموده اند:

... و لیس فی الرایاتِ رایهٌ أهدی من رایهِ الیمانیِّ هی رایهٌ هُدًی ِلأنّه یدعو الی صاحبِکم؛(1)

در میان پرچم ها پرچمی هدایت یافته تر از پرچم یمانی نیست او پرچم هدایت است، زیرا به سوی صاحب شما دعوت می کند.

از امام صادق علیه السلام نیز در حدیث معتبری چنین روایت شده:

فلیس فیها رایهٌ بِأهدی من رایهِ الیمانیِّ تَهدی الی الحقِّ؛(2)

در میان پرچم ها پرچمی هدایت یافته تر از پرچم یمانی نیست، او به حق دعوت می کند.

در روایت دیگری هشام بن سالم می گوید: چون طالب حق، قیام کرد به امام صادق علیه السلام عرض شد ما امیدواریم این شخص همان یمانی باشد. آن حضرت فرمودند:

1- الغیبه للنعمانی، ص262، باب14، ح13.
2- الغیبه للطوسی، ص446. (درباره اعتبار این حدیث، نک: حاضر، ص83).

لا اليمانیُّ یَتوالی علیاً و هذا یَبرَأُ منه؛(1)

خیر، یمانی از محبّان علی علیه السلام است ولی این شخص از علی علیه السلام برائت می جوید.

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری فرموده اند:

... ثم یُفَوِّضُ الملکَ بابنه سعیدٍ و یَأوی مکةَ و ینتظر ظهورَ قائمنا حتّی یَتَوَفّی... و هما یرجعان الی الدنیا بدعاءِ قائِمنا عجل الله تعالی فرجه الشریف؛(2)

یمانی زمام داری را به فرزندش سعید می سپارد و در مکه به انتظار ظهور قائم ما اقامت می گزیند تا این که رحلت می کند... او و فرزندش به دعای قائم ما به دنیا باز خواهند گشت.

اصبغ بن نباته نیز از امام علی علیه السلام در خصوص شخصیت اصلاح گر یمانی چنین روایت می کند:

...َ إِذْ أَقْبَلَتْ خَیْلُ الْیَمَانِیِّ وَ الْخُرَاسَانِیِّ یَسْتَبِقَانِ کَأَنَّهُمَا فَرَسَیْ رِهَانٍ شُعْثٌ غُبْرٌ جُرْدٌ أَصْلَابُ نَوَاطِی وَ أَقْدَاحٍ إِذَا نَظَرْتَ أَحَدَهُمْ بِرِجْلِهِ بَاطِنِهِ فَیَقُولُ لَا خَیْرَ فِی مَجْلِسِنَا بَعْدَ یَوْمِنَا هَذَا اللَّهُمَّ فَإِنَّا التَّائِبُونَ وَ هُمُ الْأَبْدَالُ الَّذِینَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِی کِتَابِهِ الْعَزِیزِ gإِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِین f؛(3)

... در این هنگام سپاه یمانی و خراسانی نمایان می شوند. آن ها سوار بر اسب تیرهایی محکم به دست در حالی که ژولیده موی، غبارآلود و قوی دل اند، مانند دو اسب مسابقه، بر یک دیگر پیشی می گیرند. چون به پاهای خود نگاه کنند، می گویند بعد از امروز خیری در نشستن ما نیست. بار خدایا ما به درگاه تو توبه می کنیم و این ها همان ابدالی هستند که

1- الامالی، ص661.
2- مختصر اثبات الرجعه، به نقل از مجله تراثنا، سال دوم، شماره چهارم، ص455.
3- بحارالانوار، ج52، ص274.

خداوند در کتاب عزیزش آن ها را چنین توصیف کرده است: «خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد».

تعبیراتی چون: «هی رایهُ الهُدی»، «تهدی الی الحق»، «الیمانی یتوالی علیاً»، «هم الابدالُ و یرجعانِ الی الدنیا بدعاءِ قائِمنا»، به وضوح بر شخصیت مثبت یمانی دلالت دارند.

در روایات اهل سنّت هم از یمانی به نیکی یاد شده است که می توان به این موارد اشاره کرد:

چون گروهی از اهل یمن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدند، آن حضرت فرمودند:

قومٌ رقیقهٌ قلوبُهم راسخٌ ایمانُهم و منهم المنصورُ یخرج فی سبعین الفا یَنصُرُ خَلَفی و خَلَف وصیّی؛(1)

اهل یمن قلب هایی رقیق و ایمان هایی استوار دارند. منصور که با هفتاد هزار نفر قیام می کند و جانشین من و جانشین وصیّ مرا یاری می دهد از آن هاست.

آن حضرت در حدیث دیگری چنین فرموده اند:

یکونُ بعدَ الجَبابرهِ رجلٌ من اهلِ بیتی یملأ الارضَ عدلاً ثم القحطانیُّ بعدَه والذی بعثنی بالحق ما هو دونَه؛(2)

پس از ستم گران مردی از خاندان من خواهد بود که زمین را از عدل سرشار می کند و پس از او قحطانی خواهد بود. سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، او از نظر مقام و منزلت از مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کم تر نیست.

از کعب نیز چنین روایت شده است:

1- الغیبه للنعمانی، ص46، باب2، ح1.
2- الفتن، ص67.

یکونُ بعدَ المهدیِّ خلیفهٌ من اهلِ الیمنِ من قحطانَ اخوالمهدیِّ فی دینه یَعمَل بعمله؛(1)

پس از مهدی فرمان روایی از اهل یمن از قحطان خواهد بود. او برادر مهدی در دین است و هم چون او رفتار می کند.

ارطاه نیز در این باره چنین می گوید:

... ثم یخرج رجلٌ من قحطانَ... علی سیرهِ المهدیِّ؛(2)

... سپس مردی از قحطان قیام می کند... او طبق روش مهدی عمل می کند.

با توجه به مجموعهِ روایات یاد شده، به مثبت بودن شخصیت یمانی و نیز اصلاحی بودن جنبش وی می توان رای داد. تذکر این نکته ضروری است که در دو روایت اول (روایت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام) پس از بیان قیام سفیانی، یمانی و خراسانی، پرچم یمانی هدایت یافته تر شمرده شده است. وصف هدایت یافته تر به یقین در قیاس یمانی با سفیانی نیست، زیرا به دلیل روایات متواتر، سفیانی شخصیتی منحرف است. بر این اساس، هدایت یافته تر بودن یمانی در قیاس با خراسانی خواهد بود. بر مثبت بودن شخصیت خراسانی علاوه بر این دو حدیث که پرچم او را پرچم هدایت معرفی کرده اند، می توان به روایت معتبر امام باقر علیه السلام نیز استدلال کرد. آن حضرت در این حدیث پس از بیان قتل و غارت کوفیان توسط سپاه سفیانی فرموده اند:

فبینا هم کذلک اذ أقبَلت رایاتٌ مِن قِبَلِ خراسانَ و تَطوِی المنازلَ طیّاً حثیثاً و معهم نَفَرٌ من اصحابِ القائم؛(3)

1- الفتن، ص245.
2- الفتن، ص248.
3- الغیبه للنعمانی، ص288، باب14، ح67. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص81)

در حالی که سپاه سفیانی مشغول قتل و غارت اهل کوفه است، به ناگاه پرچم هایی از سوی خراسان روی می آورند که به سرعت و شتابان منازل را می پیمایند. در میان آنان تعدادی از اصحاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز حضور دارند.

اگر پرچم های خراسان در این روایت اشاره به خراسانی مورد نظر باشد حضور اصحاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان سپاه خراسانی بهترین دلیل بر فضیلت محور بودن قیام خراسانی است، اما این سؤال وجود خواهد داشت که چرا پرچم یمانی در مقایسه با پرچم خراسانی هدایت یافته تر است؟ پاسخ های مختلفی به این سؤال داده شده است، از جمله یکی از نویسندگان دراین باره می نویسد:

1. ممکن است انقلاب یمانی از این رو هدایت بخش تر به شمار آید که سیاست اجرایی آن قاطع باشد و نیروهای مخلص و مطیعی در اختیار داشته باشد و پیوسته رسیدگی شدید نسبت به آن ها کند... در حالی که ایرانیان براساس چنین سیاستی عمل نمی کنند، مسئول مقصّر یا خیانت کارِ به مصالح مسلمانان را در ملأ عام جهت عبرت دیگران مجازات نمی کنند، زیرا می ترسند این عمل باعث تضعیف دولت اسلامی که مظهر موجودیت اسلام است گردد.

2. احتمال دارد درفش یمانی از این جهت هدایت کننده تر باشد که در ارائه طرح جهانی اسلام رعایت عناوین ثانوی فراوان و ارزیابی ها و مفاهیم کنونی (و مقررات بین المللی) را نمی کند، در حالی که انقلاب اسلامی ایران معتقد و ملتزم به رعایت آن هاست.

3. آن چه به عنوان دلیل اساسی پسندیده می نماید این است که انقلاب یمانی اگر هدایت گری بیش تری دارد، به این دلیل است که مستقیماً از ره نمودهای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برخوردار می گردد و جزو

جدایی ناپذیر قلمرو و طرح نهضت آن حضرت به شمار می آید. هم چنین یمانی به دیدار آن حضرت نائل می شود و کسب شناخت و ره نمود می کند. اما در روایات انقلابِ زمینه ساز ایرانیان بیش از ستایش رهبران آن، ستایش از عموم گردیده است.(1)

یکی از فضلای معاصر به سؤال پیشین این گونه پاسخ داده است:

4. دلیل این مطلب به قرینهٔ روایات دیگر، این است که در میان سپاه خراسانی کسانی حضور دارند که معتقدند منصب امامت به نصب الهی نیست، بلکه این جایگاه برای کسی است که علناً سرپرستی امور مسلمین را به عهده بگیرد و در مسیر اصلاح آن بکوشد. این اندیشه در اصلاح روایات، اندیشهٔ زیدی خوانده می شود. البته مقصود از واژه زیدی فرقهٔ زیدیه نیست، بلکه معنای وصفیِ آن مراد است؛ یعنی کسانی که به اختصاص امامت به کسی که علناً سرپرستی مسلمین را به عهده بگیرد، اعتقاد دارند. به تعبیر دیگر، حسنی و خراسانی مبنای امامت را عهده داری علنی امور و پرداختن به اصلاح آن می داند، در حالی که یمانی اساس امامت را نص الهی بر امامان دوازده گانه و آخرین آن ها امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند.(2)

فرضیه اول و دوم بر اساس تطبیق قیام خراسانی بر انقلاب اسلامی ایران و با توجه به شرایط فعلی نظام اسلامی ایران است. صرف نظر از مناقشاتی که در قضاوت های یاد شده درباره نظام اسلامی ایران وجود دارد، تطبیق جنبش خراسانی بر انقلاب اسلامی ایران قطعی نیست، و از این رو، نمی توان آن را مبنای تفسیر و توضیح روایات قرار داد.

1- عصر ظهور، ص160-161.
2- فقه علائم الظهور، ص27.

فرضیه سوم و چهارم، فرضیه هایی هستند که برای اثبات آن ها راهی جز استناد به روایات نیست، در حالی که روایات این موضوع، خالی از هرگونه اشاره به ارتباط ویژهٔ یمانی با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا وجود رگه های اندیشه زیدی در میان سپاه خراسانی است.

نویسندهٔ دیگری در پاسخ به سؤال پیشین می نویسد:

5. میان این دو جریانی که به سوی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دعوت می کنند، تفاوت آشکاری وجود دارد. اولی که جنبش اصلاحی یمانی است، در حالی که از هرگونه شائبه سیاسی پیراسته است، به حق دعوت می کند. بنابراین، درفش هدایت و صلاح است، زیرا به شکل مستقیم و بر اساس اصلاح خواهی عقیدتی مردم را به سوی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرا می خواند. اما دیگری (درفش جوان خراسانی) آرمانی است که به مکتب اهل بیت، به شکل سیاسی - رقابتی دعوت می کند. این بدان معنا است که شاید خراسانی مردم را مستقیماً به سوی خود دعوت می کند، اما دعوت به خود را دعوت به سوی مکتب اهل بیت علیهم السلام می شمارد و نصرت خود را نصرت آن ها می داند، در حالی که یمانی بدون این که مردم را به سوی خود یا دیگری بخواند بر دعوت به سوی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پای می فشارد. به تعبیر دیگر، انگیزهٔ یمانی تنها یاری کردن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، بدون ملاحظات دیگری که به شکل غیرمستقیم به یاری کردن امام علیه السلام بینجامد.(1)

6. به تحلیل های پیشین می توان این تحلیل را افزود که اصولاً قیام های اصلاح طلبانه و جنبش های ارزشی در آغاز از نظر پای بندی به ارزش ها و آرمان ها در اوج هستند، اما با به بار نشستن انقلاب و

1- الیمانی رایه الهدی، ص56.

فاصله گرفتن مسئولان و تودهٔ مردم از شور و هیجان حاکم بر فضای دوران انقلاب از یک سو و دست رسی مهره های انقلاب به پست های حساس و کلیدی و در نتیجه سرازیر شدن امکانات مادی به سوی مدیران انقلابی از سوی دیگر و نفوذ نیروهای ناخالص در بدنه مدیریت انقلاب از دیگر سو، با گذر زمان اصول و آرمان های انقلاب در میان بخشی از مردم و شماری از مدیران انقلابی کم رنگ تر می شود. بنابراین، دلیل ضعف جنبش خراسانی در امر هدایت را می توان گذر زمان و طولانی بودن عمر انقلاب و عوارض ناشی از آن دانست. اما جنبش یمانی از آن جا که نزدیک ظهور شکل می گیرد و تا زمان ظهور فاصلهٔ اندکی بیش ندارد، از لحاظ پای بندی به آرمان ها طلایی ترین دوران خود را طی می کند. به همین دلیل، در مقایسه با قیام خراسانی هدایت یافته تر خوانده شده است.

در پاسخ به این مطلب که در دو روایتی که بر هدایت یافته تر بودن قیام یمانی دلالت داشتند، قیام خراسانی و یمانی هم زمان دانسته شده است، پس عمر جنبش خراسانی را نمی توان طولانی تر از یمانی دانست، باید گفت: با توجه به سایر روایاتی که به وضعیت ایران پیش از ظهور پرداخته اند، به نظر می رسد قیام خراسانی یک حلقه از حلقه های مختلف جنبش ایرانیان است، نه این که لزوماً قیام آن ها با خراسانی آغاز شود، اما در روایات برای قیام یمانی پیشینه ای ذکر نشده است.

نکتهٔ آخری که از روایات پیشین به دست می آید، وجوب اعانت و هم راهی با یمانی است. امام باقر علیه السلام در ادامه روایت قبلی فرموده اند:

و إذا خرج الیمانیُّ فَانهَض إلیه فَإن رایتَه رایهٌ هُدًی ولایَحلُّ لمسلمٍ أن یلتوی علیه فَمَن فَعَل ذلک فهو مِن اهلِ النارِ لانه یدعو الی الحق و الَی طریقٍ مستقیمٍ؛[(1)]

چون یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که با او مقابله نماید. پس هر کس چنین کند، او اهل آتش خواهد بود، زیرا او به حق و راه مستقیم فرا می خواند.

مطلب یادشده گرچه تنها در یک روایت آمده است، اما از آن جا که روایات متعددی بر شخصیت مثبت و اصلاح طلبانه جنبش او دلالت داشتند، لزوم هم کاری و مساعدت او بر اساس موازین دینی ثابت می شود و اثبات آن نیاز به روایت مستقلی ندارد. البته به نظر می رسد، جانب داری و حمایت از یمانی که وظیفۀ همۀ مؤمنان است، لزوماً به معنای پیوستن به یمانی و حضور در میان سپاهیان وی نیست، زیرا در روایات متعددی به مؤمنان سفارش شده است تا هنگام قیام سفیانی که با قیام یمانی هم زمان است، برای یاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به سوی مکه بشتابند، از جمله امام باقر علیه السلام در روایت معتبری فرموده اند:

کفی بالسفیانیِّ نقمهً لکم مِن عدوِّکم ... من أرادَ منهم ان یخرجَ الی المدینهِ او الی مکهَ اوالی بعضِ البلدانِ ثم قال: ما تَصنعون بالمدینهِ و انما یَقصُدُ جیشُ الفاسقِ الیها و لکن علیکم بمکهَ فانها مَجمَعُکم؛[(2)]

1- الغیبه للنعمانی، ص262، باب14، ح13.

2- الغیبه للنعمانی، ص311، باب18، ح3. سند این روایت به این صورت است: حدثنا احمد بن محمد بن سعید، عن علی بن الحسن التیملی، عن الحسن بن محبوب، عن ابی ایوب الخزاز، عن محمد بن مسلم. درباره وثاقت احمد بن محمد بن سعید، نک: الفهرست، ص68؛ درباره وثاقت علی بن حسن، نک: رجال النجاشی، ص257؛ درباره وثاقت حسن بن محبوب، نک: رجال الطوسی، ص334؛ درباره وثاقت ابوایوب خزاز نک: رجال النجاشی، ص20؛ درباره وثاقت محمد بن مسلم نک: رجال النجاشی، ص323).

سفیانی برای عذاب دشمنان شما بس است... شیعیانی که می خواهند از دست سفیانی بگریزند، به مدینه یا مکه یا دیگر شهرها بروند. سپس فرمودند: به مدینه نروید، زیرا سپاه مرد فاسق (سفیانی) به آن جا حمله خواهد کرد، بلکه بر شما باد مکه، زیرا آن جا محل اجتماع شماست.

امام صادق علیه السلام نیز در حدیث معتبری فرمودند:

یا سُدَیرُ أَلزِم بیتَک و کُن حَلَساً من احلاسِه واسکُن ما سَکَن اللیلُ والنهارُ فإذا بَلَغَک أَنّ السفیانیَّ قد خرج فَارحَل الینا و لو علی رِجلِک؛(1)

ای سدیر از خانه ات بیرون نیا و چون گلیمی از گلیم های خانه باش و تا شب و روز آرام است تو نیز ساکت باش، همین که خبر قیام سفیانی به تو رسید، به سمت ما کوچ کن، گرچه با پای پیاده باشی.

بر این اساس، حمایت مادی و معنوی و تقویت و تأیید حرکت یمانی وظیفه همه مؤمنان است، لیکن پیوستن به یمانی را نمی توان

1- الکافی، ص264 ح383. سند این روایت به این صورت است: عده من اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن بکر بن محمد، عن سدیر. درباره وثاقت محمد بن یحیی العطار، نک: رجال النجاشی، ص353؛ درباره وثاقت احمد بن محمد، نک: رجال النجاشی، ص82؛ درباره وثاقت عثمان بن عیسی، نک: معجم رجال الحدیث، ج12، ص132؛ درباره وثاقت بکر بن محمد، نک: رجال النجاشی، ص108؛ درباره سدیر، نک: معجم رجال الحدیث، ج9، ص39.

وظیفۀ همۀ مؤمنان دانست، بلکه «این مسئولیت بر عهده کسانی است که در مناطقی حضور دارند که حوزۀ فعالیت یمانی است».(1) و البته از آن جا که اگر یمانی زمان ظهور را درک کند او نیز برای یاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به سمت مکه خواهد شتافت، مؤمنانی که در مناطق تحت نفوذ او حضور دارند، با پیوستن به یمانی و حرکت دسته جمعی برای یاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مکه معظمه، هم وظیفه حرکت به سمت مکه برای یاری امام علیه السلام را انجام داده اند و هم مسئولیت حمایت از یمانی را.

سیر حرکت یمانی

اشاره

سیر حرکت یمانی و فعالیت های او به صورت دقیق در روایات مربوط، منعکس نشده است. البته احتمال دارد که جزئیات این مسئله در کلمات پیشوایان معصوم بیان شده باشد، اما به دست ما نرسیده است. اما اگر محدود بودن روایات این موضوع، از نپرداختن پیشوایان دینی به آن سرچشمه می گیرد، احتمالاً این پنهان کاری، عمدی و به منظور پیش گیری از برنامه ریزی قبلی دشمنان برای مقابله با جنبش یمانی بوده است. از این رو، پیشوایان معصوم علیهم السلام کوشیده اند تا علاوه بر بیان اصل حادثه قیام یمانی - که کارکردهایی چون دلالت بر نزدیک بودن ظهور، ایجاد آمادگی در مؤمنان برای هم راهی با یمانی و ... دارد، از بیان جزئیات این رخداد مهم خودداری نمایند.

در عین حال، در روایات محدودی که البته به جز چند مورد در منابع اهل سنّت آمده و گاه سند آن به معصوم نیز نمی رسد، و به همین دلیل اعتمادپذیر نیستند، به چند بخش از این واقعه اشاره شده

1- فقه علائم الظهور، ص28.

است، از جمله:

1. درگیری با سفیانی

عبید بن زراره می گوید: در محضر امام صادق علیه السلام از سفیانی سخن به میان آمد، آن حضرت فرمودند:

أنّی یخرج ذلک و لمّایخرج کاسِرُ عَینَیه بصنعاء؛(1)

کجا و چگونه خروج می کند در صورتی که آن کس که چشم او را از کاسه در می آورد، هنوز از صنعا خروج نکرده است.

از آن حضرت در روایت دیگری چنین نقل شده است:

فَیَنهضُ الیمانیُّ لدفع شرِّه فینهزم السفیانیُّ بعد محارباتٍ عدیدهٍ و مُقاتلاتٍ شدیدهٍ فیتبعه الیمانیُّ فتکثر الحروبُ و هزیمهُ السفیانی فیجده الیمانیُّ فی نهر اللو مع ابنه فی الاُسارى فَیُقَطِّعُهما إرباً إرباً؛(2)

پس یمانی برای دفع شر سفیانی بپا خیزد و پس از جنگ های فراوان و درگیری های سخت سفیانی می گریزد. یمانی او را دنبال می کند و جنگ ها و گریختن سفیانی بسیار شود. پس یمانی، سفیانی و پسرش را نزد رود «لو» در میان اسیران می یابد و آن ها را تکه تکه می کند.

ابن حماد نیز از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

اذا ظهرَ السفیانیُّ على الابقعِ والمنصورِ الیمانیِّ...؛(3)

چون سفیانی بر ابقع و منصور یمانی پیروز شد... .

وی در حدیث دیگری از آن حضرت چنین نقل می کند:

1- الغیبه للنعمانی، ص286، باب14، ح60.
2- مختصر اثبات الرجعه، به نقل از مجله تراثنا، سال دوم، شماره چهارم، ص455.

3- معجم احاديث الامام المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج3، ص275.

ثم یسیرُ الیهم منصورُ الیمانیُّ من صنعاءَ بجنوده... فَیَلتقی هو و الأخوص... فیکون بینهما قتالٌ شدیدٌ؛(1)

سپس منصور یمانی هم راه با سپاهش از صنعا به سوی آن ها روانه می شود... او با اخوص (سفیانی) ملاقات می کند ... پس میانشان جنگ شدیدی رخ می دهد.

در میان چهار روایت یاد شده، دو روایت نخست که به ترتیب از کتاب الغیبه نعمانی و مختصر اثبات الرجعه فضل بن شاذان است، در کارزار میان یمانی و سفیانی، یمانی را پیروز میدان معرفی کرده اند، اما دو حدیث دیگر که در کتاب الفتن ابن حماد نقل شده اند، سفیانی را به عنوان نیروی غالب یاد کرده اند. این تفاوت در قضاوت می تواند به این دلیل باشد که هر کدام از این روایات گزارش گر درگیری میان سفیانی و یمانی در منطقه ای خاص و یا زمانی خاص هستند. البته از دو روایت نخست استفاده می شود که یمانی مانعی جدی در برابر زیاده خواهی های سفیانی است. به هر تقدیر، به دلیل مناقشات سندی و محتوایی متعددی که در حدیث مختصر اثبات الرجعه وجود دارد و نیز ضعف سند سایر روایات، این روایات برای ما اعتمادپذیر نیستند، اما با توجه به تقابل شدیدی که میان این دو شخصیت وجود دارد، به اندازه ای که هر یک از آن ها درصدد شکست دادن جریانی است که دیگری برای حمایت از آن شکل گرفته است، و از سوی دیگر، با توجه به نزدیکی مناطق تحت نفوذ آن ها، وجود درگیری میان این دو طبیعی است و انکار نمی پذیرد؛ گرچه جزئیات آن اثبات پذیر نیست.

2. فتح روم، هند، استانبول...

از ارطاه روایت شده است:

1- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص276.

علی یَدَی ذلک الخلیفهِ الیمانیِّ و فی ولایَتِه تُفتَحُ رومیه؛(1)

در زمان حکومت فرمان روایی یمانی، روم به دست او فتح می شود.

هم چنین روایت شده:

علی یَدَی ذلک الخلیفهِ الیمانیِّ الذی تُفتَحُ القسطنطنیهُ و رومیهٌ علی یدیه یخرج الدجالُ و فی زمانِه ینزلُ عیسی بنُ مریمَ علیه السلام و علی یَدَیه تکونُ غزوهُ الهند؛(2)

دجال در زمان آن فرمان روای یمانی که استانبول و روم به دست او گشوده می شود، خروج می کند و جنگ هند را آغاز می کند و عیسی علیه السلام در زمان او از آسمان فرود می آید.

از کعب نیز چنین نقل شده است:

علی یَدَی ذلک الیمانیِّ تکون مَلحَمَهُ عَکا؛(3)

حادثهٔ بزرگ عکا به دست آن یمانی رخ خواهد داد.

صرف نظر از این که روایات یاد شده از معصوم نیستند و نمی توان به آن ها اعتماد کرد، به نظر می رسد این روایات بر فرض صحت، گزارش کننده فعالیت های یمانی پس از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند، زیرا علاوه بر این که فتح مناطق یادشده در روایات دیگر به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت داده شده است،(4) انجام این کار مهم به نیرو و امکانات فراوانی نیاز دارد و التزام به فراهم شدن چنین نیرو و امکاناتی که بتوان به کمک آن چند کشور را فتح کرد، برای یک

1- الفتن، ص238.
2- الفتن، ص250.
3- الفتن، ص237.
4- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج1، ص295، ج2، ص158، ج3، ص124.

شخصیت ارزشی و اصلاح گر در عصر فتنه و انحراف آخرالزمان بسیار بعید است.

البته از مجموعه روایات مربوط به یمانی و به قرینهٔ اهتمام و تأکید پیشوایان دینی بر طرح این موضوع می توان این نکته را دریافت که جنبش یمانی جنبشی ضعیف و محدود نیست، بلکه شعاع بسیاری از مناطق را در برخواهد گرفت و در ایجاد فضای مناسبی برای ظهور و فعالیت های آغازین امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقش تعیین کننده ای خواهد داشت.

فرجام جنبش یمانی

در این باره که آیا قیام یمانی پیش از ظهور به شکست منتهی می گردد، یا تا زمان ظهور ادامه می یابد و آیا یمانی محضر مبارک امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک می کند یا خیر، به دلیل فقدان روایات معتبر، نمی توان قاطعانه قضاوت کرد. در عین حال، در میان احادیث اشاره هایی به اتصال نهضت یمانی به زمان ظهور و رسیدن یمانی به فیض درک محضر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد، از جمله آن که از امام علی علیه السلام روایت شده است:

... وَ تُقْبِلُ رَايَاتٌ مِنْ شَرْقِيِّ الْأَرْضِ غَيْرَ مُعْلَمَةٍ لَيْسَتْ بِقُطْنٍ وَ لَا كَتَّانٍ وَ لَا حَرِيرٍ مَخْتُومٌ فِی رَأْسِ الْقَنَاهِ بِخَاتَمِ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ يَسُوقُهَا رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ تَظْهَرُ بِالْمَشْرِقِ وَ تُوجَدُ رِيحُهَا بِالْمَغْرِبِ كَالْمِسْكِ الْأَذْفَرِ يَسِيرُ الرُّعْبُ أَمَامَهَا بِشَهْرٍ حَتَّى يَنْزِلُوا الْكُوفَهَ طَالِبِينَ بِدِمَاءِ آبَائِهِمْ فَبَيْنَمَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ خَيْلُ الْيَمَانِيِّ وَ الْخُرَاسَانِيِّ... وَ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ يَسْتَجِيبُ لِلْإِمَامِ فَيَكُونُ أَوَّلَ النَّصَارَى إِجَابَه؛(1)

1- بحارالانوار، ج52، ص274.

پرچم هایی بی نشان از مشرق زمین نمودار می شود که نه از جنس پنبه است و نه از کتان و نه از حریر و بر آن مُهر سرور بزرگ حک شده است و مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را حمل می کند. این پرچم ها در مشرق نمایان می شوند و عطرِ هم چون مشکِشان در مغرب نیز به مشام می رسد تا این که برای خون خواهی پدران خویش در کوفه فرود می آیند. در این حال سپاه یمانی و خراسانی هویدا می شوند... مردی از اهل نجران از شهر خارج می شود و دعوت امام را اجابت می کند. او اولین فرد مسیحی است که به دعوت امام پاسخ مثبت می دهد.

پرچم اشاره شده در صدر این حدیث، پرچم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ به قرینهٔ اوصافی که برای آن بیان می شود. افزون بر این، در ذیل روایت به پیوستن مردی از مسیحیان نجران به امام علیه السلام تصریح شده است. بنابراین شخصیت موردنظر در این روایت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و به تصریح این روایت یمانی در این زمان حضور دارد.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در وصف اهل یمن چنین روایت شده است:

منهم المنصورُ یخرج فی سبعین الفاً ینصُرُ خَلَفی و خلف وصیّی؛(1)

منصور که با هفتاد هزار نفر قیام می کند و جانشین من و جانشین وصی مرا یاری می دهد از آن هاست.

نصرت یک شخص، گرچه می تواند به شکل زمینه سازی و یا تلاش در راه تحقق آرمان های او و غیره باشد که در این صورت «ناصر» و «منصور» می توانند در دو افق زمانی مختلف حضور داشته باشند، اما به نظر می رسد ظهور عرفی جملهٔ «ینصر خلفی و خلف وصیی» این است که یمانی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک می کند و در رکاب

1- الغیبه للنعمانی، ص70، باب2، ح1.

آن حضرت برای تحقق منویات امام علیه السلام تلاش می کند.

حذیفه نیز در روایتی، به رسیدن سپاه هفتادهزار نفری یاد شده به محضر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح کرده است:

... و یَبعثُ إمامُهم الی الیمن أعینُونی فَیُقبِلُ سبعونَ الفاً من الیمنِ علی قَلائصِ عدنٍ حَمائلُ سیوفِهم المَسَدُ و یقولون نحن عبادُالله حقاً حقاً لانرید عطاءً ولارزقاً حتّی یأتوا المهدیَّ بعمق انطاکیةَ؛(1)

امام مسلمین از اهل یمن درخواست کمک می کند. هفتاد هزار نفر از جانب یمن از سوی رودهای عدن در حالی که بند شمشیرشان از لیف است به سمت او حرکت می کنند. آن ها در حالی که این زمزمه بر لبانشان نقش بسته «ما حقیقتا بندگان خداییم و از او مزد و رزقی طلب نمی کنیم» در ژرفای انطاکیه به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می پیوندند.

علاوه براین، برای تأیید دیدگاه یاد شده می توان به روایاتی که بر هم زمانی قیام قحطانی با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت می کردند و نیز روایات فتوحات یمانی تمسک جست.(2)

البته در برابر روایت قبلی تنها یک روایت وجود دارد که بر اساس آن یمانی پیش از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دنیا رحلت می کند. این روایت از کتاب مختصر اثبات الرجعه است و علاوه بر ضعف سند محتوای آن از جهات متعددی با مجموعه های مختلفی از احادیث، هم خوانی ندارد، لذا به محتوای آن نمی توان اعتماد کرد. روایت یاد شده از امام صادق علیه السلام است که می فرماید:

1- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج1، ص357.

2- نک: کتاب حاضر، ص105.

ثم یعیش الیمانیُّ فی سلطنتِه فارغاً من الأعداءِ ثلاثین سَنَةً ثم یُفَوِّضُ الملکَ بابنه السعیدِ و یَأوی مکةَ و ینتظر ظهورَ قائِمنا علیه السلام حتی یَتَوفّی... و هما یرجعان الی الدنیا بدعاءِ قائِمنا علیه السلام؛ (1)

پس یمانی فارغ از دشمنان به مدت سی سال حکومت می کند و پس از آن حکومت را به فرزندش سعید واگذار می نماید و در مکه سکنا می گزیند و منتظر ظهور قائم ما می ماند تا این که از دنیا رحلت می کند... و آن دو (یمانی و فرزندش) به دعای قائم ما به دنیا باز خواهند گشت.

معیارهای تشخیص یمانی

آن چه گذشت، تصویری از شخصیت یمانی و حوادث پیرامونی او بود که با رعایت موازین علمی و بر اساس روایات پیشوایان دینی ترسیم شد. آخرین نکته مهمی که تذکر آن ضروری می نماید، تبیین معیارهایی است که به کمک آن می توان یمانی واقعی را از مدعیان دروغین شناسایی کرد. بی گمان، زمانی می توان به هدفی که پیشوایان دینی از طرح این موضوع داشته اند دست یافت که یمانی های دروغین نتوانند خود را به نام یمانی واقعی قالب کنند و این مهم تنها در سایه وجود معیارهای عینی برای تشخیص یمانی واقعی حاصل خواهد شد. پیش از بیان معیارهای یاد شده باید توجه داشت که علایم ظهور، از جمله یمانی، نشانه های ظهورند که به کمک آن ها می توان به نزدیک شدن ظهور پی برد و مدعیان دروغین مهدویت را شناسایی کرد و بی تردید چیزی می تواند علامت و وسیلهٔ شناسایی باشد که خود قابل شناسایی باشد. در صورتی که نشانه های ظهور قابل تشخیص نباشند، قرار دادن آن ها به عنوان علامت، لغو و بی ثمر خواهد بود. بر این

1- مختصر اثبات الرجعه، به نقل از مجله تراثنا، سال دوم، شماره چهارم، ص455.

اساس، گرچه در تعیین مصداق همواره دغدغهٔ احتمال اشتباه و عواقب زیان باری هم چون سست شدن باور مردم به تمامی علایم ظهور و بلکه اصل وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد، وجود این آسیب ها و مانند آن که با دقت و پرهیز از قضاوت های عجولانه و با دقت کامل در تعیین مصداق قابل پیش گیری است، هرگز نمی تواند دلیل انکار اصل مسئله شود - گرچه ممکن است معیارهایی که به دست ما رسیده است نیز برای این مهم کافی نباشد. به هر تقدیر معیارهایی که در روایات آمده اند، بدین قرارند:

1. قیام یمانی از سرزمین یمن آغاز خواهد شد.

2. این جنبش با خروج سفیانی در شام هم زمان خواهد بود. بر این اساس، قیامی که آغازش از یمن باشد و یا با خروج سفیانی هم زمان نباشد، قطعاً قیام یمانی نیست.

علاوه بر این دو ویژگی ملموس که برای همگان به سادگی قابل شناسایی است، ویژگی دیگری نیز برای تشخیص یمانی می توان ارائه کرد که به کارگیری آن علاوه بر دقت، به گذر زمان هم نیازمند است: یمانی واقعی، فضیلت گرا و ارزش محور است. این شاخصه نیز می تواند معیار مناسبی برای شناسایی یمانی واقعی باشد. بی گمان بر اساس این معیار وجود رگه های انحرافی هم چون فاصله گرفتن از معیارهای دینی، انحراف از مسیر عدالت، سوء استفاده از امکانات و ... در کسی که خود را یمانی می خواند، بهترین گواه بر دروغ گو بودن اوست. البته از آن جا که عموماً رهبران حرکت های اجتماعی در آغاز تصویر مطلوبی از خود به نمایش می گذارند، ارزیابی دقیق شخصیت آن ها در کوتاه مدت امکان پذیر نیست، لیکن با دقت در سخن رانی ها، واکنش ها و موضع گیری های آنان در دراز مدت می توان تا حدودی از چهرهٔ واقعی آنان پرده برگرفت.

معیارهای یاد شده علاوه بر این که از جنبه سلبی آن مفید بوده و می توان با توجه به آن ها مدعیان دروغین را شناسایی کرد؛ اگر برای تعیین دقیق مصداق یمانی واقعی کافی نباشد، دست کم به کمک آن ها می توان به تشخیص یمانی واقعی نزدیک تر شد.

ره یافت ها

1. تعطیلی احکام و آداب دینی، فاصله گرفتن انسان ها از ارزش های اخلاقی و انسانی، گسترش تباهی و ... از شاخصه های عصر آخرالزمان است. افزون بر این که آدمی مظاهر این واقعیت را همه روزه در محیط پیرامون خود و جهانی که در آن زندگی می کند، مشاهده می نماید، پیشوایان دینی نیز مکرراً از تحقق این واقعیت خبر داده اند و شاید تعبیر پر شدن دنیا از ظلم و ستم که در روایات متواتری آمده، جامع ترین بیان در تبیین وضعیت اسفبار دنیای آخرالزمان باشد.

واقعیت یادشده این تلقی را در عده ای به وجود آورده است که زیستن با فساد و کژی و خو گرفتن با تباهی های دنیای آخرالزمان یک واقعیت اجتناب ناپذیر است و در این شرایط سالم زیستن و پاک زندگی کردن و در محیط پیرامون خود تأثیر مثبت گذاردن غیرممکن است. وجود شخصیت های صالح و پاک نهادی هم چون یمانی که نه تنها در برابر فشار محیط پیرامون خود سر تسلیم خم نکرده، بلکه مسیر سعادت را پیموده و پرچم دار جنبش اجتماعی فضیلت محور هستند، بهترین گواه بر بطلان تلقی یاد شده است.

2. دومین پیام جنبش یمانی، بطلان اندیشه انتظار منفی است؛ اندیشه ای که انتظار را به سکوت، سکون، کنار آمدن با بدی ها و بلکه دامن زدن به آن ها تفسیر می کند و به گمان خود این ها زمینه ساز ظهورند.

ص: 112

جنبش یمانی که دعوت کننده و زمینه ساز ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، به ما می آموزد که زمینه سازی به معنای ایجاد فضای سالم برای ظهور است و این جز با همت و تلاش را برای گسترش ارزش ها به دست نمی آید، و از همین رو، یمانی خود در این مسیر گام می نهد و شایستهٔ تکریم و تجلیل امامان معصوم علیهم السلام می شود.

3. سومین درسی که از قیام یمانی می توان برگرفت، این است که در اندیشهٔ پیشوایان معصوم علیهم السلام نه تنها اصلاح فردی در عصر غیبت مطلوب است بلکه جنبش های اجتماعی سالم نیز درخور تکریم و حمایت اند. بی گمان جانب داری امامان معصوم علیهم السلام از حرکت یمانی را نمی توان به دلیل وجود خصوصیتی ناشناخته در یمانی و در نتیجه انحصار این حمایت در شخص یمانی دانست، زیرا تعبیراتی چون «لأنه یدعوا الی صاحبکم»، «لانه یدعوا الی الحقِّ و الی طریقٍ مستقیمٍ» و «تهدی الی الحقِّ» که در مقام تجلیل از این جنبش در احادیث آمده است، نشان از آن دارد که حمایت پیشوایان معصوم از جنبش یمانی به دلیل دعوت به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بر حق و صراط مستقیم بودن اوست. از این رو، هر قیامی که به انگیزه زمینه سازی برای ظهور امام مهدی شکل بگیرد و براساس معیارهای دینی به حق و حقیقت فرا خواند شایسته تکریم و سزاوار حمایت خواهد بود.

ص: 113

سفیانی

اشاره

از دیگر نشانه های ظهور که در روایات، به صورت برجسته تر طرح شده و همین نشان دهنده جایگاه ویژه آن در میان دیگر نشانه های ظهور است «سفیانی» است که روایات فراوانی درباره او در مقایسه با دیگر نشانه های ظهور وجود دارد؛ روایات درباره سفیانی، متواتر است.(1) که در منابع کهن و اصیل شیعه هم چون کافی، قرب الاسناد، کمال الدین، الغیبه نعمانی و الغیبه طوسی و نیز برخی از منابع کهن اهل سنت ذکر شده است پرسش های فراوانی درباره این شخصیت وجود دارد، از جمله این که: سفیانی کیست؟ شخصیت او مثبت است یا منفی؟ کِی و کجا قیام خواهد کرد؟ چه اهدافی را دنبال می کند؟ سیر اقدامات او چگونه است؟ فاصله قیام او با ظهور چقدر است؟ و...

این چنین پرسش هایی، محور این بخش از کتاب حاضر را تشکیل داده اند، و کوشیده شده در حدّ توان، براساس روایات به آن ها پاسخ داده شود.

دلایلی که نشان گر اهمیت موضوع سفیانی است، بدین قرارند:

1. در روایات از علایم حتمی شمرده شده است.

1- منتخب الاثر، ج3، ص88.

2. چنان که خواهد آمد، یکی از اساسی ترین اهداف قیام سفیانی، حمله به مناطق شیعه نشین و کشتار شیعیان است. تأثیر این رخداد عظیم در کیان تشیع و تهدیدی که از ناحیه سفیانی متوجه شیعیان جهان می شود، بررسی ابعاد این ماجرا و آگاهی از زوایای مختلف آن را ضروری می نماید.

3. از دیگر دلایلی که تحقیق درباره این موضوع را ضروری می نماید،گستردگی ابعاد این رخداد نسبت به سایر علایم ظهور است؛ نشانه هایی چون: ندای آسمانی، کشته شدن نفس زکیّه، خسف بیداء و...، حوادثی محدود به شمار می روند که در زمان اندکی رخ می دهند و به پایان می رسند، اما قیام سفیانی حادثه ای ساده و محدود نیست؛ تأثیر آن بر معادلات جهانی و تحولات اساسی در دنیای اسلام، تلاش در جهت جلوگیری از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اعلان جنگ علنی بر ضدّ آن حضرت، بخشی از ابعاد این رخداد پراهمیت است.

4. اهتمام پیشوایان دینی به این نشانه، از دیگر عواملی است که بررسی آن را ضروری می نماید. طرح این موضوع در احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امام علی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد و امام مهدی علیهم السلام آن هم در حدود یکصد روایت، نشان از این اهتمام دارد. و به همین دلیل، نعمانی، حدیث شناس بزرگ، در اثر گران سنگ الغیبهٔ که از مهم ترین و کهن ترین منابع احادیث مهدویت است، باب مستقلی را به این علامت اختصاص داده است.

در این بخش، تلاش شده که با اعتماد به روایات معتبر و اطمینان آور، تصویری کامل، منسجم و معقول از سفیانی و رخدادهای مربوط به او ارائه شود. کم ترین نتیجه این تلاش، این است که محققان

خواهند توانست در خصوص موضوع سفیانی، مطالب مستند را از مطالب غیرمستند تمیز بدهند و در مقام قضاوت و تحلیل، از استناد به مطالب غیرمستند بپرهیزند. پیراسته شدن چهره این موضوع از خرافات و سخنان بی پایه از دیگر ثمره های این نوشتار است.

بخش حاضر در کلیاتی درباره سفیانی و سه فصل تدوین شده است.

سفیانی؛ نماد یا حقیقت

اشاره

یکی از موضوعات اساسی که پیش از بررسی تفصیلی روایات سفیانی قابل طرح و بررسی است، واقعی یا نمادین و رمزی بودن سفیانی است. تفاوت دو دیدگاه یاد شده این است که: دیدگاهی که نشانه های ظهور را به شکل عام و سفیانی را به شکل خاص واقعی و غیر نمادین می داند، براساس ظاهر روایاتِ این موضوع قضاوت می کند و علایم مذکور در روایات را اشاره به پدیده های دیگری نمی داند. در مقابل، دیدگاهی که به نمادین و رمزی بودن نشانه های ظهور معتقد است، هر کدام از علایم را به نوعی کنایه ای می داند از پدیده های متفاوت با آن چه از ظاهر روایات برمی آید. ما کسی را نیافتیم که این دیدگاه را به شکل عام بپذیرد، اما این دیدگاه دست کم نسبت به برخی از علایم ظهور مانند دجال مطرح شده است.(1) براین اساس باید پیش از شروع بحث سفیانی دیدگاه درست در این باب تبیین شود. و درباره نمادین یا واقعی بودن سفیانی قضاوت شود. البته غالب معیارهایی که در این جا ذکر می شوند، عمومیت دارند و به سایر علایم ظهور نیز تسرّی می پذیرند.

1- حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص175.

چنان که گذشت، در مورد سفیانی پرسشی اساسی مطرح است که: آیا لفظ «سفیانی» که در روایات متعددی از آن سخن به میان آمده، واژه ای رمزی و نمادین است، یا این که واقعی است و به یک شخصیت انسانی اشاره دارد؟ بدون تردید، پاسخ به این سؤال نقش بسزایی در فهم روایات این موضوع خواهد داشت و با انتخاب هر یک از گزینه های این پاسخ، برداشت ما از روایات، تفاوتی بسیار خواهد داشت. بنابراین، بجاست که در ابتدا اندکی این موضوع را بررسی نماییم.

دربارۀ موضوع یاد شده، دو فرضیه را می توان ارائه کرد:

فرضیه اوّل: نمادین بودن واژه سفیانی

نماد دانستن سفیانی می تواند به این معنا باشد که سفیانی یک جریان فکری و فرهنگی است. این جریان انحرافی که در درون دنیای اسلام شکل گرفته، با اندیشه مهدویت و ارزش های مربوط به آن در تعارض است.(1) براساس فرضیۀ یاد شده سفیانی شخصیتی انسانی نخواهد داشت. مانند این دیدگاه دربارۀ دجال ارائه شده که براساس آن، دجال نه یک شخصیت انسانی، بلکه تمدن مادی حاکم بر دنیای آخرالزمان دانسته شده است.(2)

نقد و بررسی: دیدگاه یادشده به دلایل مختلفی باطل است، از جمله:

الف) سمبلیک گرفتن سفیانی با روایات متعددی در تعارض است، از جمله:

1. مجموعه روایاتی که نام سفیانی را ذکر کرده اند؛

1- تاریخ مابعدالظهور، ص173 - 174، با اندکی تصرف.
2- تاریخ مابعدالظهور، ص175.

2. مجموعه روایاتی که به نسب سفیانی پرداخته اند؛

3. مجموعه روایاتی که وضعیت ظاهری و ویژگی های جسمانی سفیانی را ترسیم کرده اند.

روایات یاد شده که در میان آن ها احادیث معتبر نیز یافت می شود، همگی در این مضمون مشترک اند که سفیانی، یک انسان است.(1)

امام صادق علیه السلام در روایت معتبری فرموده اند:

أنک لو رأیت السفیانی لرأیت أخبث الناس... و قد بلغ من خبثه أنه یدفن اُم ولد له مخافه ان تدل علیه؛(2)

تو اگر سفیانی را ببینی، پلیدترین مردمان را دیده ای.... خباثت او به اندازه ای است که مادر فرزندش را زنده زنده دفن می کند از ترس این که مبادا مکان او را گزارش دهد.

نتیجه نمادین دانستن سفیانی، کنار نهادن مجموعه های روایی یاد شده، خواهد شد. پس برای این که چنین نشود، باید سفیانی را یک انسان بدانیم، نه واژه ای سمبلیک.

ب) نمادین دانستن سفیانی با ظاهر روایات متعددی مخالفت دارد؛

1- مجموعه احادیث یاد شده در فصل های آینده خواهد آمد.
2- کمال الدین، ص651، باب 57، ح10. سند این روایت به این صورت است: «حدثنا أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی قال: حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبیه، عن محمد بن أبی عمیر، عن حماد بن عثمان، عن عمر بن یزید قال: قال ابوعبدالله علیه السلام...» درباره وثاقت احمد بن زیاد، نک: خلاصه الاقوال، ص70. درباره وثاقت علی بن ابراهیم، نک: رجال النجاشی، ص260. درباره وثاقت ابراهیم بن هاشم، نک: معجم رجال الحدیث، ج1، ص291. درباره وثاقت محمد بن ابی عمیر، نک: رجال النجاشی، ص326. درباره وثاقت حماد بن عثمان، نک: رجال النجاشی، ص144. درباره وثاقت عمر بن یزید، نک: رجال النجاشی، ص283.

توضیح این که:

برای سمبلیک گرفتن سفیانی باید:

1. مجموعه روایاتی را که از دین سفیانی خبر داده اند (او در بیشتر آن ها مسلمان معرفی شده است)، علی رغم ظهور آن ها در انسان بودن سفیانی، بر این معنا حمل کرد که: منظور شکل گیری این جریان فرهنگی انحرافی، در دنیای اسلام است.

2. در توجیه مجموعه روایاتی که از مکان و زمان قیام سفیانی مانند یک شخص معین سخن گفته اند، باید گفت که: این روایات، به خاستگاه این جریان فرهنگی و محل پیدایش آن، اشاره دارند.

3. مجموعه روایاتی را که از حمله او به عراق، مدینه و مکه سخن گفته اند، باید کنایه از گسترش این فرهنگ در مناطق یاد شده، دانست.

4. مجموعه روایاتی را که از کشته شدن سفیانی سخن می گویند، باید به ریشه کن شدن این جریان فرهنگی انحرافی، تفسیر کرد و...(1)

در حالی که بنابر ظاهر روایات، سفیانی انسانی است با نامی مشخص، از خاندانی معین و با ویژگی های جسمانی خاص که به دین خاصی اعتقاد دارد و در زمان و مکان معینی قیام می کند و به کشورهای مختلفی یورش می برد و...

کنایی گرفتن تمامی روایات یاد شده، خلاف ظاهر روایات است.

ج. سمبلیک گرفتن سفیانی، زمانی امکان دارد که پذیرفتن ظاهر روایاتی که خصوصیات و ویژگی های او را بیان کرده اند، ممکن نباشد. در حالی که این روایات، خالی از هر گونه مطلب خلاف عقل و خارق العاده است. از این رو، دلیلی بر نپذیرفتن ظاهر روایات - که او

1- مجموعه روایت های یاد شده در فصل های آینده خواهد آمد.

را یک شخص معرفی کرده اند - وجود ندارد.(1)

فرضیه دوم: انسان بودن سفیانی

برای اثبات فرضیۀ دوم که سفیانی را یک انسان می داند، می توان به آن چه در نقد فرضیۀ اوّل گذشت، تمسک جست.

تصریح روایات به نام و نسب و وضعیت ظاهری سفیانی که جز با انسان دانستن وی فهمیده نمی شود، ظهور سایر روایات این باب در انسان بودن سفیانی و فقدان دلیل بر نپذیرفتن این ظهورات، دلایلی هستند که فرضیۀ دوم را اثبات می کنند.

سفیانی؛ شخصی یا نوعی

پس از اثبات انسان بودن سفیانی، باید به این سؤال پاسخ داده شود که سفیانیِ مورد نظر روایات شخصی است یا نوعی؟

شخصی دانستن سفیانی به این معناست که: واژه سفیانی به یک شخص معینی اشاره دارد. براساس این دیدگاه، اطلاق واژه سفیانی به شخصیت مورد نظر، هم می تواند به دلیل انتساب او به خاندان ابوسفیان باشد و هم به دلیل برخورداری از ویژگی ها و خلق و خوی ابوسفیان.

در برابر دیدگاه فوق، برخی براین باورند که سفیانی یک شخص معین نیست، بلکه این واژه به شخصیت هایی اطلاق می شود که در برابر حق خروج کرده اند و دارای ویژگی های ابوسفیان اند.(2) براین اساس، این احتمال وجود دارد که: در طول تاریخ، سفیانی های

1- تاریخ مابعدالظهور، ص173.
2- حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص181.

مختلفی ظهور کرده و یا ظهور می کنند و البته یکی از آن ها سفیانی ای است که در برابر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صف خواهد کشید. براساس دیدگاه یاد شده، اطلاق واژۀ سفیانی بر چنین انسان هایی به دلیل برخورداری از خلق و خوی ابوسفیان خواهد بود، و نه لزوماً انتساب به خاندان ابوسفیان. ما این دیدگاه را به نظریۀ «سفیانی نوعی» تعبیر می کنیم.

به نظر می رسد، با تأمل در مجموعه روایات مربوط به سفیانی می توان به این نتیجه رسید که: سفیانی آخرالزمان یک نفر بیش تر نیست؛ چرا که روایاتی که نام و نسب و ویژگی های ظاهری او را برشمرده اند و زمان و مکان قیام و حوادث مربوط به آن را تشریح کرده اند، همگی با واژه «السفیانی» به یک سفیانی اشاره می کنند. و از آن جا که در هیچ یک از سخنان امامان معصوم علیهم السلام درباره حوادث مربوط به سفیانی، نیامده است که اوّلین سفیانی این چنین است و یا آخرین سفیانی فلان ویژگی را دارد بلکه در همه روایات با واژه «السفیانی» از سفیانی تعبیر شده، و از سوی دیگر در هیچ یک از مواردی که اصحاب ائمه علیهم السلام از ویژگی ها و جزئیات قیام سفیانی از ائمه علیهم السلام سوال کرده اند، ایشان سفیانی را مقید به اوّل یا آخر یا امثال این قیود نکرده اند، می توان فهمید که: براساس ارتکاز اصحاب ائمه علیه السلام سفیانی مورد نظر روایات یک نفر بیش تر نبوده و پیشوایان دینی نیز خصوصیات و ویژگی های همان یک نفر را بیان کرده اند.

اما در مجموعه احادیثی که از پیشوایان معصوم علیهم السلام به دست ما رسیده، به سه حدیث دست یافتیم که بر متعدد بودن سفیانی دلالت می کنند:

1. ابن حماد به سند خود از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند:

خروج السفیانی بعد تسع و ثلاثین؛(1)

1- الفتن، ص226، ح836.

قیام سفیانی پس از 39 سال خواهد بود.

از آن جا که بدون تردید در آخرالزمان نیز یک سفیانی قیام می کند، بنابراین، روایت یاد شده به تعدد سفیانی دلالت می کند.

2. در کتاب التشریف بالمنن از الفتن سلیلی به شکل مرسل نقل شده است که امام علی علیه السلام پس از ذکر فتنه های آینده فرمودند:

اوّلها السفیانی و آخرها السفیانی فقیل له: و ما السفیانی والسفیانی؟ فقال: السفیانی صاحب هجر والسفیانی صاحب الشام؛(1)

آغاز آن فتنه ها سفیانی است و آخر آن سفیانی. پرسیده شد: این دو سفیانی کیستند؟ حضرت فرمود: یکی هجری است و دیگری شامی.

3. امام سجاد علیه السلام در حدیث معتبری فرموده اند:

... إنّ أمر القائم حتم من الله و أمر السفیانی حتم من الله و لایکون قائم إلا بسفیانی؛(2)

... ظهور از ناحیه خداوند قطعی است و خروج سفیانی نیز از جانب خداوند قطعی است. و با هر قیام کننده ای، یک سفیانی وجود دارد.

در توضیح حدیث بالا، می توان از این سخن امام جواد علیه السلام بهره جست:

ما منّا إلّا و هو قائم بأمرالله عزّوجلّ... و لکن القائم الّذی یطهرالله عزّوجلّ به الارض... هو الّذی تخفی علی الناس ولادته؛(3)

هیچ یک از ما نیست مگر این که قائم به امر الهی است... لکن قائمی که خداوند به وسیله او زمین را پاک می کند... کسی است که ولادتش بر مردم مخفی است.

1- التشریف بالمنن، ص271، باب 59، ح393.

2- قرب الاسناد، ص374، ح1329 (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص30)

3- کمال الدین، ص378، باب36، ح2.

بر اساس این روایت، تمام پیشوایان دینی قائم بوده اند، بنابراین، در برابر هر یک از آن ها نیز یک سفیانی (حاکم طغیان گری با خلق و خوی ابوسفیان) وجود داشته است.

از میان سه روایت یاد شده، دو روایت اوّل ضعیف و اعتماد ناپذیرند، اما به جهت اعتبار روایت سوم، نمی توان از آن صرف نظر کرد. با وجود این، به نظر می رسد که این روایت با روایاتی که سفیانی را مشخص می دانند، هیچ گونه تعارضی ندارد و هر دو دسته آن ها را می توان پذیرفت؛ چرا که براساس دسته دوم روایات، در برابر هر قائم به حقی یک سفیانی یعنی کسی که از شخصیتی هم چون ابوسفیان برخوردار است، وجود دارد.

عموم این روایات، شامل آخرین قائم به حق یعنی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز می شود. بنابراین، در برابر آن حضرت نیز یک سفیانی به ستیز و مخاصمت برخواهد خاست.(1)

و روایات دستهٔ اوّل ویژگی ها و سیر اقدامات این سفیانی را برشمرده اند. بنابراین، در عین حال که نوعی بودن سفیانی پذیرفته می شود، از ظاهر روایاتی که ویژگی ها و اقدامات یک سفیانی (دشمن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) سخن گفته اند، روی گردانده نمی شود.

سفیانی و حتمیت

در این که سفیانی از نشانه های حتمی ظهور است تردیدی وجود ندارد. بر این مطلب روایات متعددی دلالت دارند. از امام سجاد علیه السلام در حدیث معتبری چنین روایت شده است:

1- حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص184، با اندکی تصرف.

... ان امر القائم حتم من الله و امر السفیانی حتم من الله... ؛(1)

... امر قائم از سوی خداوند حتمی است و امر سفیانی نیز از سوی خداوند حتمی است... .

و امام صادق علیه السلام در روایت معتبری فرمودند:

السفیانی من المحتوم و خروجه فی رجب.(2)

در روایت معتبر دیگری ابوحمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام می پرسد:

ان اباجعفر علیه السلام کان یقول: ان خروج السفیانی من الامر المحتوم. قال لی: نعم ... ؛(3)

امام باقر علیه السلام پیوسته می فرمود: قیام سفیانی از امور حتمی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: آری، همین طور است... .

اشکالات و پاسخ ها

اشاره

پیش از این که روایات سفیانی را از نظر سند و دلالت بررسی نماییم، بجاست به برخی اشکالاتی که به این روایات شده است پاسخ دهیم.

یکی از فضلای معاصر که در تحقیقی ابتکاری به بررسی نشانه های ظهور از نظر تاریخی پرداخته است، دربارهٔ مجموعه روایات سفیانی اشکالاتی را مطرح کرده و چنین نتیجه گرفته است که اصل سفیانی انکارناپذیر است اما جزئیات آن اثبات شدنی نیست.(4) وی برای اثبات مدعای خود دلایلی اقامه کرده که به تفصیل نقل و نقد خواهند شد.

1- قرب الاسناد، ص374، ح1329. (دربارهٔ اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص30)

2- الغیبه للنعمانی، ص310، باب 18، ح1. (دربارهٔ اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص30)

3- كمال الدين، ص652، باب 57، ح14. (دربارۀ اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص31)
4- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص202.

1. ضعف سند روایات سفیانی

گرچه نویسندهٔ مورد نظر در جایی به وجود برخی روایات معتبر اعتراف می کند،(1) در جایی دیگر چنین می نویسد:

با مراجعه به اسناد و راویان نشانه های ظهور از جمله سفیانی، درمی یابیم که تقریباً سند هیچ یک از این روایات صحیح نیست و مطلب علمی با آن اثبات نمی شود.(2)

درباره ضعف سند روایات سفیانی از دو جنبه می توان پاسخ داد:

اولاً بر خلاف تصور نویسنده که مدعی ضعف روایات سفیانی شده است، در این باره دست کم ده روایت معتبر وجود دارد که در منابع معتبر و کهنی هم چون الکافی، کمال الدین، قرب الاسناد و الغیبه نعمانی آمده است (این روایات در ادامه خواهند آمد) و اهل فن می دانند ده روایت معتبر آن هم دربارهٔ یک موضوع تعداد کمی نیست؛ زیرا گاه دانش مندان دربارهٔ موضوعی بسیار مهم تر از موضوع مورد نظر ما بر اساس تنها یک روایت معتبر اظهارنظر می کنند.

دلیل این که نویسندهٔ موردنظر به اشتباه روایات سفیانی را ضعیف خوانده است، این بوده که وی تنها به بررسی روایات باب سفیانی در کتاب الغیبه نعمانی بسنده کرده است، در حالی که روایات مربوط به این موضوع فراوانند و در کتاب های مختلف و ابواب گوناگونی پراکنده اند و اظهارنظر درباره ضعف اسنادشان، تنها پس از بررسی همهٔ آن ها امکان پذیر است.

دلیل دیگر آن که بر اساس مبنای بیشتر فقهای شیعه، روایتی حجت است که به صدور آن از معصوم اطمینان حاصل شود و راه دست یابی

1- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص202.
2- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص166.

به این اطمینان، منحصر در صحت سند نیست، بلکه صحت سند یکی از راه هایی است که گاه باعث اطمینان به صدور روایت از معصوم می شود و در کنار صحت سند، ده ها قرینهٔ دیگر نیز وجود دارند که می توانند جای صحت سند را بگیرند و بر اساس آن ها می توان به اعتبار یک روایت حکم کرد. این دیدگاه که از آن با عنوان دیدگاه حجیت خبر موثوق الصدور یاد می شود، پذیرفته شدهٔ بیشتر عالمان شیعه است و در مقابل دیدگاهی که حجیّت را تنها برای خبر ثقه می داند، طرف داران اندکی دارد. با این حال، بر فرض پذیرش ضعف سند روایات سفیانی - که البته این فرض بر خلاف واقع است - نمی توان آن را دلیل اعتبار نداشتن روایات دانست.

2. تعارض و آشفتگی

نکتهٔ دیگری که نویسندهٔ موردنظر به استناد آن، روایات سفیانی را غیر قابل اعتماد دانسته، تعارض و آشفتگی این روایات است.(1)

در پاسخ باید گفت دلیل این که نویسندهٔ مورد نظر میان روایات، تعارض و آشفتگی دیده این است که به مجموعهٔ روایات فارغ از صحت و سقمشان توجه کرده است، در حالی که هم چنان که در اصول فقه آمده، همیشه میان دو حجت تعارض وجود دارد و هیچ گاه غیر حجت نمی تواند با حجت تعارض داشته باشد. به تعبیر دیگر، اگر مجموعه روایات سفیانی را در کنار هم قرار دهیم و به صحت و ضعف اسناد آن کاری نداشته باشیم و از این نکته نیز صرف نظر کنیم که این روایت به عنوان مثال از کتاب شریف کافی که از معتبرترین کتب حدیثی شیعه است نقل شده یا از الفتن ابن حماد که حتی دانش مندان سنی مذهب به آن اعتنای چندانی نمی کنند و نیز توجه

1- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص169.

نکنیم که این روایت از معصوم صادر شده است یا غیرمعصوم، روایات سفیانی حقیقتاً متعارض و آشفته اند. اما به نظر می رسد این شیوه در رویارویی با روایات شیوه درستی نیست؛ زیرا چنان که گذشت، وقتی روایتی از غیر معصوم صادر شده باشد یا در کتاب های اهل سنت آمده باشد، و یا سند معتبر و قراینی که به یک روایت اعتبار می بخشند نداشته باشد، بهره ای از اعتبار ندارد. بنابر این، اولاً چنین روایتی توانایی معارضه با روایات معتبر را ندارد و ثانیاً وارد کردن آن به گردونهٔ روایات در جمع بندی و قضاوت نهایی اشتباه است و ثمری جز متعارض و آشفته نشان دادن روایات ندارد.

برای آن چه گفته شد می توان این نمونه ها را مثال آورد که نویسندهٔ مورد نظر برای متعارض و آشفته نشان دادن روایات به آن ها استناد کرده است، درحالی که اگر با معیاری که به آن اشاره شد به روایات توجه می شد چنین تعارض و آشفتگی به نظر نمی آمد:

الف) نویسنده دربارهٔ نام سفیانی چنین می نویسد:

از نظر نام در منابع شیعه و سنی نام های عبدالله، عثمان، عنبسه، معاویه، حرب، عتبه و عروه برای سفیانی ذکر شده است.(1)

در حالی که از میان روایاتی که این هفت نام را برشمرده اند، چهار نام از غیرمعصوم است و تنها سه نام آن در روایات پیشوایان معصوم بیان شده و از میان این سه روایت، دو روایت آن از منابع اهل سنت است و تنها روایتی که نام سفیانی را عثمان می داند در منابع شیعه آمده است که آن هم به دلیل ضعف سند قابل اعتماد نیست. بنابراین وقتی از میان این هفت نام، روایات شش نام از منابع اهل سنت است و بلکه روایات چهار نام از معصوم صادر نشده است و بهره ای از حجیت

1- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص170.

ندارند، لزومی به آوردن آن ها به صحنهٔ بحث نیست تا این که بخواهیم برای حل تعارض و آشفتگی آن ها چاره ای بیندیشیم و از آشفتگی آن ها آشفته و سردرگم شویم.

ب) نویسندهٔ موردنظر، برای مثال به این مسأله اشاره می کند که در روایاتی بسیار، از ستم گری سفیانی سخن گفته شده، در حالی که در روایتی آمده که او خلافت را به مهدی می سپارد و در روایات دیگری از بیعت او با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن گفته شده است و در روایتی دیگر چنین آمده که او چنان به عدالت رفتار می کند که مردم می گویند هرچه دربارهٔ او شنیده بودیم دروغ بود.(1) این در حالی است که روایات تجاوزگری و ستم گری سفیانی، از منابع شیعه بوده و اسناد معتبری دارند (در ادامه، مجموع روایات سفیانی از نظر سند و دلالت به تفصیل بررسی خواهند شد) اما سه روایت موردنظر نویسندهٔ یاد شده، همگی از منابع اهل سنت هستند و بلکه دو روایت نخست آن اساساً از معصوم نیست و با این وجود، قابلیت تعارض با روایات مخالف را ندارد.

گفتنی است اساساً اگر تعارض، دلیل بر اعتبار نداشتن باشد، باید به بی اعتبار بودن بسیاری از روایات فقهی حکم کرد؛ زیرا در بسیاری از موارد، روایات فقهی نیز در وهلهٔ اول متعارضند، اما فقها بر اساس معیار هایی که در علم اصول آمده است، یا این روایات را به گونه ای تفسیر می کنند که با هم هم آهنگ و هم خوان گردند، یا بر اساس مرجحاتی، یک دسته را بر دستهٔ دیگر ترجیح می دهند. بنابراین، بر فرض این که تعارض روایات سفیانی را بپذیریم، باز نمی توان اعتمادناپذیر بودن آن ها را از آن استنتاج کرد.

1- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص171.

3. شباهت با سفیانی های تاریخی

سومین دلیلی که به باور نویسندهٔ یاد شده موجب تردید در روایات سفیانی می شود، شباهت هایی است که بین برخی روایات سفیانی با آن چه برای سفیانی های تاریخی رخ داده است.(1)

گرچه نویسنده در ادامه به تفصیل این فرضیه را رد کرده است که روایات سفیانی به دلیل وجود سفیانی های تاریخی جعلی هستند،(2) اما بر آن چه ایشان آورده می توان این نکات را نیز افزود که اولاً بسیاری از روایاتی که مضمون آن ها با آن چه برای سفیانی های تاریخی رخ داده شباهت دارد، از منابع اهل سنت است و تعداد اندکی از این گونه روایات که در منابع شیعه ذکر شده نیز سند قابل اعتمادی ندارد. بنابراین، این روایات نمی توانند باعث تردید در روایات معتبر شوند. ثانیاً اگر کسی معتقد باشد سفیانی یکی از نشانه های ظهور است، لزوماً معتقد به صحت همه روایات این موضوع نیست؛ زیرا می توان سفیانی را از نشانه های ظهور دانست و تعداد چشم گیری از جزئیات این حادثه که در روایات معتبر گزارش شده است را نیز پذیرفت و روایات ضعیف و روایاتی که ساخته و پرداختهٔ طرف داران سفیانی های تاریخی بوده است را کنار نهاد، اما نمی توان به بهانهٔ وجود این روایات ساختگی یا ضعیف، از روایات معتبر نیز چشم پوشید.

4. ارتباط سفیانی با بنی امیه و بنی عباس

نویسنده در پایان به نقل از برخی چنین می نویسد:

این گونه روایات نشان گر ذهن محدود آن زمان است که نزاع ها را بین حکومت های شناخته شده نزد خود تصور می کردند و

1- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص183.
2- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص193.

نقطهٔ مقابل عباسیان را امویان و سفیانیان می دانستند. اگر معصوم را عالم به غیب می دانیم، نباید چنین روایاتی را به او نسبت دهیم و برای توجیه آن به دلایلی سست تمسک کنیم. اثبات خرافی بودن این گونه اخبار، بزرگ ترین خدمت به آستان مقدس ائمهٔ معصومین است. امروزه با به هم خوردن معادلات قدرت ها و پیدایش قدرت هایی که در ذهن مردمان سدهٔ دوم و سوم رسوخ نمی کرد، چگونه می توان منتظر فردی از بنی امیه بود. (1)

اولاً بدون تردید نفی باورهای مبتنی بر دلایل سست از اهل بیت علیهم السلام خدمت به آستان آن انوار مقدس است؛ اما انکار آن دسته از فرمایشات آنان که با اسناد معتبر به دست ما رسیده، نه تنها خدمت به اهل بیت علیهم السلام نیست، بلکه تخطئهٔ فرمایشات آنان و از بارزترین مصادیق اجتهاد در مقابل نص به شمار می رود و چنان که گذشت، دربارهٔ ماجرای سفیانی و حوادث مربوط به او ده ها روایت از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که دست کم ده مورد آن معتبر است و نفی آن ها هیچ توجیه منطقی ندارد. از این روست که عالمان بزرگی هم چون آیت الله صافی گلپایگانی(2) و آیت الله محمد صدر،(3) خروج سفیانی در آخرالزمان را به دلیل وجود روایات فراوان پذیرفته اند.

ثانیاً چنان که نویسندهٔ مورد نظر توقع دارد اظهار نظرها هم راه با دلایل متقن باشد و از نسبت دادن مطالب بدون دلیل به اهل بیت علیهم السلام پرهیز شود، همین توقع از خود وی نیز می رود که برای ادعای خود دلیل معتبر اقامه نماید؛ در حالی که آن چه او آورده، دلیلی جز استبعاد

1- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص204.
2- منتخب الاثر، ج3، ص88.
3- تاریخ الغیبه الکبری، ص519.

ندارد؛ یعنی به نظر بعید می آید که در آخرالزمان که معادلات قدرت به هم خورده و از نظام قبایلی اثری نمانده است، دوباره فردی از بنی امیه قیام کند و... در حالی که در جهان هستی، صدها مثال می توان آورد که به نظر ابتدایی تحققشان استبعاد دارد، اما باز هم تحقق یافته اند. برای مثال، آیا حیات هزار و چند صد سالۀ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یا غیبت آن حضرت استبعاد ندارند؟ و آیا اگر یک ملحد و یا یک سنی مذهب به استناد این که زنده ماندن یک انسان در طول هزار و چند صد سال و نیز زندگی کردن او در پس پردۀ غیبت بعید از ذهن است، وجود و غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را انکار می کرد، نویسنده یاد شده چه پاسخ می داد؟ بنابراین احیای دوبارۀ بنی عباس یا بنی امیه نیز بعید است، اما بسیاری از بعیدها شدنی هستند و به صرف استبعاد، نمی توان آن ها را نفی کرد. از این رو، هم چنان این احتمال وجود دارد که در آخر الزمان یک نفر که سلسله نسبش به بنی امیه یا بنی عباس می رسد به قدرت برسد و همین به معنای حاکمیت بنی امیه یا بنی عباس خواهد بود. این احتمال از این حیث نیز تأیید می شود که هم اکنون در میان اعراب اصیل، هنوز نظام قبیلگی وجود دارد و بسیاری از قبایل منتسب به شخصیت های تاریخی هستند و از انتساب خود به شخصیت هایی که مربوط به گذشتۀ تاریخ بوده اند، اطلاع دارند.

ثالثاً اعتقاد به ظهور سفیانی در آخرالزمان، یک مسئله است و اعتقاد به این که او لزوماً از بنی امیه است یا با بنی عباس در ارتباط است، مسئله ای دیگر. ما بر این باوریم که اصل خروج سفیانی و تعداد متنابهی از حوادث مربوط به او که در روایات معتبر آمده است، در آخرالزمان رخ خواهد داد، اما می توان ارتباط او با بنی عباس یا منسوب بودن او به بنی امیه را به دلیل فقدان روایات معتبر نپذیرفت و

هم چنان که خواهد آمد، تعبیر سفیانی که در روایات متواتری به کار گرفته شده است، به این نکته اشاره دارند که همانند سرکردگی جبههٔ مخالف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در صدر اسلام توسط شخصیتی سرکش و معاند به نام ابو سفیان، شخصیتی با همان دیدگاه و طرز تفکر در آخرالزمان، جبههٔ مخالف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را رهبری خواهد کرد.

اوصاف شخصی سفیانی

نام سفیانی

در روایات متعددی که از سفیانی و حوادث مربوط به او سخن به میان آمده، در مقام اشاره به این شخصیت، بیش تر از دو واژه «سفیانی»(1) و «ابن آکله الاکباد»(2) (پسر زن جگرخوار) استفاده شده است. واژه دوم که کم تر به کار رفته، بدون تردید نام حقیقی شخص موردنظر ما نیست، بلکه به نسب او اشاره دارد. واژه اوّل نیز نام حقیقی این شخص نیست؛ چرا که از یک سو، این واژه از «سفیان» و «یا»ی نسبت ترکیب شده است که اشاره به انتساب او به خاندان ابوسفیان است، و نمی توان منسوب (لفظی که برای بیان نسبت به کار می رود) را نام حقیقی شخص دانست، و از سوی دیگر، در برخی از روایات از امام معصوم علیه السلام درباره نام سفیانی سؤال شده است.(3) این روایت گرچه از نظر سند ضعیف باشد، از آن فهمیده می شود که براساس فهم راوی این حدیث، سفیانی نام شخص مورد نظر نبوده است.

1- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص88، 89، 90، 274، 277 و... .
2- الغیبه للنعمانی، ص317، باب 18، ح16.
3- کمال الدین، ص651، باب 57، ح11.

درباره نام سفیانی سه روایت از پیشوایان دینی به دست ما رسیده است: یک روایت او را «حرب»(1) و روایت دیگر او را «عنبسه»(2) و روایت سوم او را «عثمان» معرفی کرده است. امام علی علیه السلام فرموده اند:

یخرج إبن آکله الاکباد من الوادی الیابس... اسمه عثمان و أبوه عنبسه؛(3)

فرزند زن جگرخوار از سرزمین خشک قیام می کند... نامش عثمان و فرزند عنبسه است.

ضعف این روایات از یک سو، تأیید نشدن آن ها به کمک قراین و شواهد از سوی دیگر، و تعارض آن ها با یک دیگر، باعث بی اعتمادی به این روایات می شود، و در نتیجه ما نمی توانیم درباره نام سفیانی به صورت قاطعانه قضاوت کنیم. شاید دلیل این که در روایات از نام او کم تر سخن به میان آمده، این باشدکه دانستن نام او چندان ثمری دربر ندارد؛ چرا که او به هر نامی باشد، هم نام های فراوانی خواهد داشت و دانستن نام او به شناسایی او کمک نخواهد کرد. آن چه مهم است و در شناسایی او تأثیر دارد، اقدامات او و حوادث مربوط به اوست. از همین رو، پیشوایان دینی بیش تر به تبیین اقدامات او پرداخته اند. عبدالله بن ابی منصور گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که نام سفیانی چیست؟ حضرت فرمودند:

1- عقدالدرر، باب 4، فصل 2، ص91.
2- التشریف بالمنن، ص296، باب 79، ح417 (به نقل از الفتن سلیلی).
3- کمال الدین، ص651، باب 57، ح9. سند این روایت به این صورت است: «حدثنا محمد بن علی ماجیلویه قال: حدثنا عمّی محمد بن أبی القاسم عن محمد بن علی الکوفی عن محمد بن أبی عمیر عن عمر بن اذینۀ قال: قال أبوعبدالله علیه السلام...» این روایت ضعیف است به دلیل محمد بن علی کوفی و....در این باره نک: اختیار معرفه الرجال، ج2، ص823.

و ما تصنع باسمه إذا ملک کور الشام الخمس: دمشق، حمص، فلسطین، الاردن و قنسرین، فتوقعوا عند ذلک الفرج؛(1)

با نام او چه کار داری؟ وقتی او مناطق پنج گانه شام شامل: دمشق، حِمص، فلسطین، اردن و قنّسرین را تصرف کرد، منتظر فرج باشید.

نسب سفیانی

روایات به چهار شکل به ظاهر متفاوت، از نسب سفیانی سخن گفته اند:

1. سفیانی از قریش است:

امام علی علیه السلام فرموده اند:

... و یکون بالوادی الیابس عده عدیده، فیقولون له: یا هذا، ما یحل لک أن تضیع الاسلام... فیقول: لست بصاحبکم. فیقولون: ألست من قریش... و یخرج راغباً فی الاموال؛(2)

... در سرزمین خشک، تعداد اندکی نزد سفیانی می روند و به او می گویند: سزاوار نیست که تو باعث از میان رفتن اسلام شوی... او می گوید: من امیر شما نیستم. آن ها می پرسند: آیا تو از قریش نیستی... و او به طمع به چنگ آوردن ثروت خروج می کند.

2. سفیانی از بنی امیه است:

... قال الاحنف من أی قوم السفیانی؟ قال امیرالمؤمنین علیه السلام: هو من بنی اُمیّه...؛(3)

... یکی از اصحاب امام علی علیه السلام به نام احنف از آن حضرت پرسید: سفیانی از کدام قبیله است؟ امام علی فرمود: او از بنی امیه است... .

1- کمال الدین، ص651، باب 57، ح11.
2- عقدالدرر، باب 4، فصل 2، ص90.

3- التشریف بالمنن، ص296، باب 79، ح417 (به نقل از الفتن سلیلی).

3. سفیانی از نسل ابوسفیان است:(1)

از جمله امام سجاد علیه السلام دراین باره فرموده اند:

... و هو من ولد عتبه بن ابی سفیان...؛(2)

... او از نسل عتبه بن ابوسفیان است... .

4. سفیانی از نسل زن جگرخوار است:(3)

از جمله امام علی علیه السلام به روایت امام صادق علیه السلام فرموده اند:

یخرج ابن آکله الاکباد من الوادی الیابس...؛(4)

پسر زن جگرخوار از سرزمین خشک قیام می کند... .

در این چهاردسته روایات، الفاظی که نسب او را بیان می کنند، به ظاهر اختلاف دارند، اما همگی به یک حقیقت اشاره دارند؛ چرا که ابوسفیان از قریش و از خاندان بنی امیه و زن جگرخوار نیز لقب همسر اوست.(5) براین اساس، همه روایات اتفاق دارند که سفیانی از نسل ابوسفیان است.

چنان که مشاهده می شود از میان این روایات، تنها سه روایت در منابع شیعه ذکر شده که سند هر سه ضعیف است و از سوی دیگر در گذشتهٔ تاریخ از نسل ابوسفیان کسانی وجود داشته اند که یا خود

1- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص23، به نقل از کشف النوری، ص221 (این حدیث مرسله است)؛ عقدالدرر، ص72، باب 4، فصل 2؛ التشریف بالمنن، باب 79، ح417، ص296 (به نقل از الفتن سلیلی).
2- الغیبهٔ للطوسی، ص444، ح437 (این حدیث مرسله است).
3- الغیبه للنعمانی، ص317، باب 18، ح16 (این حدیث ضعیف است به دلیل وجود عبیدالله بن موسی و... نک: مستدرکات علم رجال الحدیث، ج5، ص196).

4- کمال الدین، باب 57، ح9، ص651 (این حدیث، به دلیل وجود محمد بن علی الکوفی ضعیف است). در این باره نک: اختیار معرفه الرجال، ج2، ص823.

5- سفینهٔ البحار، ج8، ص716.

مدعی بوده اند همان سفیانی موعود هستند، یا اطرافیانشان چنین ادعا کرده اند(1) و به همین دلیل احتمال جعل در این روایات قوی است. از این رو، این روایات قابل اعتماد نیستند و البته تعبیر سفیانی که در روایات متواتری آمده است، لزوماً به نسب او اشاره ندارد، بلکه می تواند به هدف توجه دادن افکار مسلمانان به این واقعیت باشد که روش سفیانی همان روش ابوسفیان است و چنان که ابوسفیان تمام تلاش خود را برای مقابله با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به کار گرفت، او نیز برای شکست دادن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به هر کاری دست خواهد زد. پس مردمان عصر ظهور، باید به این واقعیت توجه داشته باشند و از هم کاری و هم راهی با او بپرهیزند.

ویژگی های بدنی سفیانی

برای این که شناسایی سفیانی به سادگی امکان پذیر باشد، در تعدادی از روایات، ویژگی های چهره و قیافۀ او نیز بیان شده است. این ویژگی ها بدین قرار است: أزرَق (کبود چشم)، اعور (شبیه یک چشم)، وحش الوجه (دارای صورت وحشت انگیز)، اشقر (سرخ و سفید آن که سرخی بر سفیدی اش غالب باشد)، احمر (سرخ روی)، جدری (آبله رو)، ضخم الهامه (بزرگ سر)، ربعه (میانه بالا).

از جمله امام علی علیه السلام در توصیف او فرموده اند:

یخرج ابن آکله الاکباد من الوادی الیابس و هو رجل ربعه، وحش الوجه، ضخم الهامه بوجهه أثر جدریّ إذا رأیته حسبته أعور...؛(2)

1- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص173.
2- کمال الدین، ص651، باب 57، ح9.

فرزند زن جگرخوار از سرزمین خشک قیام می کند. او مردی میانه بالا، با صورتی وحشت انگیز، درشت سر و آبله روست. اگر او را ببینی گمان می بری یک چشم است... .

از میان روایاتی که این ویژگی ها را بیان کرده اند،(1) تنها حدیثی معتبر است که او را سرخ روی مایل به سفید و کبود چشم معرفی می کند. امام صادق علیه السلام در این روایت معتبر فرموده اند:

أنک لو رأیت السفیانی لرأیت أخبث الناس، أشقر، أحمر، أزرق...؛(2)

تو اگر سفیانی را ببینی، پلیدترین مردم را دیده ای. او سرخ روی مایل به سفیدی و کبود چشم است ... .

دین سفیانی

روایاتی را که به دین سفیانی پرداخته اند، به سه دسته می توان تقسیم کرد:

1. سفیانی نصرانی است:

امام علی علیه السلام در این باره فرموده اند:

... و خروج السفیانی برایه خضراء و صلیب من ذهب؛(3)

1- عقدالدرر، ص73، باب 4، فصل 2؛ الغیبه للنعمانی، ص318، باب 18، ح18. سند این روایت به این صورت است: «اخبرنا أحمد بن محمد بن سعید قال: حدثنا حمید بن زیاد، قال: حدثنا علی بن الصباح الضحاک قال: حدثنا أبوعلی الحسن بن محمد الحضرمی قال: حدثنا جعفر بن محمد عن ابراهیم بن عبدالحمید، عن أبی أیوب الخراز عن محمد بن مسلم عن أبی جعفر الباقر علیه السلام قال: السفیانی أحمر، أشقر، أزرق... .» این حدیث به دلیل وجود علی بن الصباح الضحاک ضعیف است. در این باره نک: مستدرکات علم رجال الحدیث، ج5، ص388.
2- کمال الدین، ص651، باب 57، ح10 (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص119).

3- معجم احاديث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج5، ص224، به نقل از مختصر بصائر الدرجات، ص199. (این حدیث مرسله است)

... و خروج سفیانی با پرچمی سبز و صلیبی از طلاست.

2. سفیانی در ابتدا مسلمان است، ولی به نصرانیت می گرود:

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

و یذهب إلی الروم لدفع الملک الخراسانی و یرجع منها متنصراً؛(1)

او برای از میان بردن حکومت خراسانی به روم می رود و در حالی که به نصرانیت گرویده است از آن جا باز می گردد.

3. سفیانی، مسلمان است:

امام علی علیه السلام فرموده اند:

... و یکون بالوادی الیابس عده عدیده فیقولون له یا هذا ما یحل لک أن تضیّع الاسلام أما تری ما الناس فیه من الهوان والفتن فاتق الله واخرج أما تنصر دینک...؛(2)

... در سرزمین خشک تعداد اندکی نزد سفیانی می روند و به او می گویند: سزاوار نیست که تو باعث از میان رفتن اسلام شوی، آیا ذلت مردم و فتنه هایی که آنان را فراگرفته، نمی بینی؟ از خدا بترس و خروج کن، آیا دینت را یاری نمی کنی؟...

امام باقر علیه السلام نیز فرموده اند:

السفیانی... لم یعبدالله قطّ و لم یر مکه و لاالمدینه قطّ...؛(3)

سفیانی ... خدا را هرگز عبادت نکرده و هیچ گاه مکه و مدینه را ندیده است... .

1- زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص65، به نقل از اربعین خاتون آبادی، ص153. (این حدیث مرسله است)

2- عقدالدرر، باب 4، فصل 2، ص90.

3- الغیبه للنعمانی، ص318، باب 18، ح18. این حدیث به دلیل وجود علی بن الصباح بن الضحاک ضعیف است. (نک: مستدرکات علم رجال الحدیث، ج5، ص388)

روایت اوّل تصریح به مسلمان بودن او دارد، و در روایت دوم حقیقت اسلام از او نفی شده است، اما از ظاهر آن نمی توان استفاده کرد که او مسلمان (مسلمان شناس نامه ای) نیست. افزون بر آن، ندیدن مکه و مدینه برای غیر مسلمان مذمت نیست. بنابراین، از آن جا که در روایت یاد شده در مقام تنقیص و مذمت او به ندیدن مکه و مدینه اشاره شده است، می توان فهمید که او مسلمان است. آغاز قیام او از شام و بالا گرفتن کار او در آن جا که کشوری اسلامی است، می تواند قرینه و شاهدی بر اسلام ظاهری او باشد.

در میان چهار حدیث یاد شده که ما بدان دست یافتیم، می توان با حدیث دوم، میان این روایات آشتی برقرار کرد. یعنی سفیانی در ابتدا، به ظاهر مسلمان است و در نهایت به آیین مسیحیان می گرود. انگیزه این گرایش می تواند بهره گیری از امکانات غرب در رویارویی با حرکت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

به هر حال، از آن جا که روایات یاد شده از اسناد معتبری برخوردار نیستند، ما نمی توانیم درباره دین سفیانی به نظر قاطعانه ای دست یابیم.

البته درباره گرایش های دینی سفیانی، یک مطلب قطعی وجود دارد، و آن عناد و تعصب شدید او بر ضدّ شیعیان است که در روایات معتبر گزارش شده است و در بخش های بعد، به آن خواهیم پرداخت.

ویژگی های قیام

اشاره

اکنون، پس از آشنایی اجمالی با شخصیت سفیانی، نوبت به آن رسیده که پیرامون قیام او که مهم ترین بخش از زندگی سفیانی است، کندوکاو کنیم. قلمرو وسیع جغرافیایی که این جنبش آن را فرا می گیرد و به آن آسیب می رساند، از یک سو، و تلاش در مسیر ممانعت از

حرکت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که زیباترین فراز زندگی بشریت است، از سوی دیگر، به حادثهٔ قیام سفیانی اهمیتی فوق العاده می بخشد.

طرح وسیع و پررنگ این حادثه در سخنان پیشوایان دینی و اهتمام امامان معصوم علیهم السلام به توجه دادن اندیشه مؤمنان به مسأله جنبش سفیانی را در این راستا می توان تحلیل و ارزیابی کرد.

براین اساس، شایسته است که ابعاد مختلف این حادثه (زمان قیام، مکان قیام، اهداف قیام و...) را بررسی کنیم:

زمان قیام سفیانی

بدون تردید، برای قیام سفیانی، سال مشخصی را نمی توان تعیین کرد؛ چرا که به دلیل پیوستگی این حادثه با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تعیین زمان برای آن به تعیین وقت برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد انجامید، اما زمان این رخداد از برخی جهات تعیین شده است؛ از جمله: روایات متعددی ماه رجب را زمان آغاز این حرکت ضدّارزشی نام برده اند.(1) برخی از این روایات، معتبر به شمار می روند، و افزون بر آن، مضمونی یکسان دارند که خلاف آن روایت نشده است. امام صادق علیه السلام در حدیث معتبری فرموده اند:

إنّ أمر السفیانی من الأمر المحتوم و خروجه فی رجب؛(2)

حرکت سفیانی از نشانه های حتمی و قطعی است و در ماه رجب روی خواهد داد.

آن حضرت در روایت دیگری فرموده اند:

السفیانی لابدّمنه، و لا یخرج الاّ فی رجب؛(3)

1- الغیبه للنعمانی، ص310، باب18، ح1؛ الغیبه للنعمانی، ص310، باب18، ح2.

2- کمال الدین، ص650. باب 57، ح5. (درباره اعتباراین حدیث، نک: کتاب حاضر، ص29)

3- الغیبه للنعمانی، ص313 باب 18، ح7.

سفیانی به یقین قیام خواهد کرد و قیامش جز در ماه رجب نخواهد بود.

زمان قیام سفیانی از جهت دیگری نیز به نوعی تعیین شده است و آن، هم زمان بودن آن با حرکت یمانی است؛ همان مرد یمنی که به انگیزه اصلاح و مقابله با فساد، جنبش خود را آغاز می کند و در برخی از روایات از او تمجید شده است.(1) هم زمان بودن حرکت سفیانی با قیام یمانی در سه روایت گزارش شده است.(2) از جمله امام صادق علیه السلام در روایت معتبری فرموده اند:

الخراسانی و السفیانی و الیمانی فی سنه واحده و شهر واحد و یوم واحد ...(3)

خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز خواهند بود.

و در روایت دیگری از امام صادق چنین نقل شده است:

الیمانی والسفیانی کفرسی رهان؛(4)

یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه اند.

در روایت چهارمی، قیام سفیانی پس از قیام مردی از صنعا (پایتخت یمن) دانسته شده است.(5)

تعدد این روایات که در میانشان روایت معتبر نیز وجود داشت و نیز گزارش آن ها در منابع دست اوّل حدیثی، موجب اطمینان به

1- الغیبه للنعمانی، ص316، باب 14، ح13.
2- الغیبه للنعمانی، ص316، باب 14، ح13.
3- .الغیبه للطوسی، ص446. (درباره اعتباراین حدیث، نک: کتاب حاضر، ص83)
4- الغیبه للنعمانی، ص316، باب 18، ح15.
5- الغیبه للنعمانی، ص285، باب 14، ح60.

مضمون آن ها می شود. از این رو، به هم زمان بودن حرکت سفیانی با قیام یمانی نیز می توان رأی داد.

از دیگر رخدادهای هم زمان با حرکت سفیانی، قیام خراسانی است که در روایت معتبر پیش گفته به آن تصریح شده بود و باز در روایت دیگری امام باقر علیه السلام در این باره فرموده اند:

خروج السفیانی والیمانی والخراسانی فی سنه واحده، فی شهر واحد، فی یوم واحد؛(1)

قیام سفیانی، یمانی و خراسانی، در یک سال، یک ماه و یک روز خواهد بود.

در روایت معتبر دیگری از هم زمانی حرکت پرچم های خراسانی با حرکت سفیانی سخن به میان آمده است. پرچم های خراسانی احتمالا به خراسانی مذکور و هم راهان او اشاره دارد.

امام باقر علیه السلام در این باره فرموده اند:

... و یبعث السفیانی جیشاً إلی الکوفه وعدتهم سبعون ألفاً... فبیناهم کذلک إذ اقبلت رایات من قبل خراسان و تطوی المنازل طیّاً حثیثاً و معهم نفر من اصحاب القائم؛(2)

... سفیانی سپاهی هفتاد هزار نفری را به سوی کوفه گسیل می دارد... در این حال (که لشکر سفیانی در حال قتل و غارت کوفیان است) پرچم هایی از خراسان حرکت می کنند و به سرعت منازل را می گذرانند، در میان آن ها برخی از اصحاب قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز حضور دارند.

در روایتی از حرکت شیصبانی، پیش از قیام سفیانی سخن به میان

1- الغیبه للنعمانی، ص262، باب 14، ح13.
2- الغیبه للنعمانی، ص288، باب 14، ح67 (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص81).

آمده است.(1) روایت یاد شده، خبر واحد است و سند معتبری نیز ندارد. بنابراین، به مضمون آن نمی توان اعتماد کرد.

مکان قیام سفیانی

درباره مکانی که سفیانی حرکت خود را از آن جا آغاز می کند، سه دسته روایت وجود دارد:

1. روایاتی که قیام او را از سرزمین شام می دانند؛(2) از جمله امام علی علیه السلام فرموده اند:

... یخرج بالشام فینقاد له اهل الشام ...؛(3)

... سفیانی از شام خروج می کند پس اهل شام از او اطاعت می کنند... .

2. روایاتی که حرکت او را از وادی یابس (سرزمین خشک) می داند؛(4) از جمله امام سجاد علیه السلام فرموده اند:

ثم یخرج السفیانی الملعون من الوادی الیابس؛(5)

سپس سفیانی ملعون از سرزمین خشک قیام می کند.

1- الغیبه للنعمانی، ص420، باب 18، ح8. سند این روایت به این صورت است: «حدثنا أحمد بن هوزة الباهلی قال: حدثنا ابراهیم بن اسحاق النهاوندی، قال: حدثنا ابومحمد عبدالله بن حماد الانصاری عن عمرو بن شمر عن جابر الجعفی قال... قال ابا جعفر علیه السلام: ... .» این حدیث به دلیل وجود احمد بن هوزه و... ضعیف است (نک: مستدرکات علم رجال الحدیث، ج1، ص481).
2- کمال الدین، ص328، باب 32، ح7؛ معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص853، و معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص81.
3- الغیبه للنعمانی، ص316، باب 18، ح14.
4- کمال الدین، ص651 باب57، ح9؛ الغیبه للنعمانی، ص317 باب 18، ح16؛ معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3،

ص88 ؛ معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج5، ص354.
5- الغیبهٔ للطوسی، ص444، ح437.

3. روایتی که به قیام او از ناحیه مغرب اشاره کرده اند؛[1] امام باقر علیه السلام در روایتی فرموده اند:

... یخرج علیهم الخراسانی والسفیانی؛ هذا من المشرق و هذا من المغرب...؛[2]

... خراسانی و سفیانی به آن ها یورش می برند؛ یکی از مشرق، دیگری از مغرب... .

محتوای روایتی که حرکت او را از مغرب می داند، منافاتی با سایر روایات ندارد؛ چرا که شام از نظر جغرافیایی در غرب عراق قرار دارد و محتمل است که مخاطب این روایت، شیعیان عراق بوده اند. بنابراین، روایت یاد شده به جهت جغرافیاییِ سرزمین شام اشاره دارد.

محتوای دسته دوم روایات نیز با دسته اوّل هم آهنگ است؛ چرا که «وادی یابس» از مناطق سرزمین شام است.[3]

امام علی علیه السلام در این باره فرموده اند:

السفیانی ... یخرج من ناحیه مدینه دمشق فی واد یقال له وادی الیابس؛[4]

سفیانی... از منطقه ای از شهر دمشق قیام می کند؛ از سرزمینی که به آن وادی یابس گویند.

و از امام صادق علیه السلام نیز چنین روایت شده است:

...فإذا زالت الشمس للغروب صرخ صارخ من مغاربها یا معاشر الخلائق لقد ظهر ربکم من الوادی الیابس من ارض فلسطین وهو عثمان ابن عنبسه الأموی من ولد یزید بن معاویه...[5]

1- الغیبه للنعمانی، ص267، باب 14، ح18.
2- الغیبه للنعمانی، ص262، باب 14، ح13.
3- الانساب، ج5، ص674.

4- معجم احاديث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص88.
5- الهدایه الکبری، ص397.

...چون خورشید غروب کرد ندا دهنده ای از سوی مغرب فریاد می زند ای خلایق آگاه باشید که پروردگارتان از وادی یابس از سرزمین فلسطین قیام کرد او عثمان بن عنبسه اموی از فرزندام یزید بن معاویه است... .

بنابراین، مجموع روایات در این که محل خروج سفیانی سرزمین شام است، اتفاق نظر دارند.

تعدد روایات یاد شده و گزارش آن ها در منابع دست اوّل حدیثی، موجب اطمینان به مضمون آن ها (قیام سفیانی از سرزمین شام) می شود. البته توجه به این نکته ضروری است که منظور از شام، تنها کشور سوریۀ فعلی نیست، بلکه شام قدیم بسیار پهناورتر از سوریۀ فعلی بوده است و چنان که در کتاب های مربوط ذکر شده، این کشور پنج منطقه را دربر می گرفته که عبارتند از دمشق، حمص، قنسرین، فلسطین و اردن.(1) بنابراین، سفیانی از هر یک از مناطق یاد شده خروج کند، خروج از شام بر آن صدق می کند.

اهداف سفیانی

درباره انگیزه سفیانی، علاوه بر ارضای غریزه قدرت طلبی و سلطه جویی که در طبیعت چنین انسان جنایت کار و پلیدی است، دو احتمال وجود دارد که این دو را می توان از نوع اقدامات او به دست آورد:

1.کشتار شیعیان:

در روایات متعددی - که در بخش های آینده خواهد آمد - به این انگیزه اشاره شده است. امام باقر علیه السلام در روایت معتبری فرموده اند:

1- معجم البلدان، ج1، ص103.

... فإنّ حنقه و شرهه إنّما هی علی شیعتنا...؛(1)

... خشم و کینه او تنها متوجه شیعیان ماست و تنها بر کشتن آن ها حریص است... .

کشتار شیعیان و اقدامات خشن و بی رحمانه سفیانی در سرزمین های شیعه نشین، دست کم به یکی از این دو انگیزه می تواند باشد:

الف) تعصبات کور مذهبی که براساس آن، شیعه فرقه ای کافر، بدعت گذار و منحرف تلقی می شود.

ب) از آن جا که تفکر شیعی یکی از جدّی ترین موانع در مقابل منافع استکبار جهانی است و مقاومت جدّی در برابر زیاده خواهی های آنان از این تفکر نشأت می گیرد، و از سوی دیگر، این تفکر در حال گسترش به سایر مناطق دنیاست، حرکت سفیانی به تحریک دنیای استکبار شکل می گیرد تا این مانع بزرگ برداشته شود.

این تحلیل در میان روایات معتبر شاهدی ندارد، اما روایت ضعیفی که به رفتن سفیانی به سمت روم، برای مقابله با حرکت خراسانی و آمدن او از آن جا اشاره دارد، می تواند مؤیّد این فرضیه باشد؛ امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

و یذهب الی الروم لدفع الملک الخراسانی و یرجع منها متنصراً فی عنقه صلیب؛(2)

او برای مقابله با حکومت خراسانی به روم می رود و در حالی که به نصرانیت گرویده و صلیبی از طلا بر گردن دارد، از آن جا بازمی گردد.

1- الغیبه للنعمانی، ص311، باب 18، ح3 (روایات این موضوع همراه با بررسی اسناد آن در بخش حمله به کوفه خواهد آمد).
2- زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص65، به نقل از اربعین خاتون آبادی، ص153. (این روایت مرسله است)

اگر ما انگیزه اصلی سفیانی را مقابله با شیعیان بدانیم، حمله او به عراق پیش از حمله به مکه و مدینه، کاملاً معقول و موجه خواهد بود.(1)

2.جلوگیری از نهضت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف:

فرضیه دوم این که انگیزه سفیانی از قیام، پیش گیری از شکل گیری نهضت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. براین اساس، باید به این سؤال پاسخ داد که اگر انگیزه اصلی او پیش گیری از حرکت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، او از کجا به نزدیک بودن زمان ظهور پی برده است؟

به سؤال یاد شده دو پاسخ می توان داد:

الف) با خبر شدن سفیانی از نزدیک شدن زمان ظهور، به این دلیل است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اندکی پیش از ظهور، به صورت نیمه علنی، فعالیت هایی محدود می کنند. عوامل اطلاعاتی سفیانی از حضور نیمه علنی امام علیه السلام در میان مردم با خبر می شوند و سفیانی برای دستگیری و قتل حضرت، حرکت خود را آغاز می کند. فعالیت نیمه علنی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیش از ظهور، در تعدادی از روایات(2) که برخی از آن ها معتبرند، گزارش شده است؛ از جمله امام باقر علیه السلام در حدیث معتبری در این باره فرموده اند:

و یبعث السفیانی بعثاً إلی المدینه. فینفر المهدی منها إلی مکه، فیبلغ أمیر جیش السفیانی أن المهدی قد أخرج إلی مکه...؛(3)

1- سیر اقدامات سفیانی در ادامه خواهد آمد.
2- قرب الاسناد، ص374، ح1329 (درباره اعتباراین حدیث، نک: کتاب حاضر، ص30؛ الکافی، ص264، ح383)
3- الغیبه للنعمانی، ص288 باب 14، ح67. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص81)

سفیانی سپاهی را به مدینه می فرستد. مهدی از آن جا می گریزد و به مکه می رود. به امیر سپاه سفیانی گزارش می رسد که مهدی به مکه رفته است... .

روایت یاد شده به قرینه ذیل آن، از حوادث پیش از ظهور گزارش می دهد، و با صراحت، به اطلاع یافتن سفیانی از حضور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مدینه پیش از ظهور، و در نتیجه، به فعالیت های حداقل نیمه علنی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد.

براساس تحلیل یاد شده، حمله سفیانی به عراق، ممکن است به منظور در هم کوبیدن شیعیانی باشد که در آینده نزدیک، سپاهیان و هم راهان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهند بود.

ب) قیام سفیانی برای مقابله با حرکت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نه به دلیل علم او به ظهور نیمه علنی امام علیه السلام بلکه تنها به دلیل احتمال نزدیک بودن ظهور است. شیوع زمزمه های نزدیک بودن ظهور منجی در میان تمامی انسان های معتقد به موعود آخرالزمان (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) از یک سو، و عظمت تهدیدی که از ناحیه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متوجه جبهه کفر می شود، از سوی دیگر، سفیانی را بر آن می دارد تا به انگیزه ممانعت از حرکت جهانی آن حضرت، به گمان خود آن را پیش از تحقق در نطفه خفه کند. او با این انگیزه، حرکت خود را آغاز می کند و به کشتار شیعیانی می پردازد که سپاهیان مهدی موعودند.

وی پس از آغاز قیام و حمله به عراق، به منظور کنترل حجاز که محل شروع حرکت جهانی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است، درصدد تصرف حجاز برمی آید و سپاهی را به سوی عربستان گسیل می دارد.

در برابر هر یک از دو تحلیل یاد شده، این سؤال بی پاسخ می ماند که:

اگر تحلیل اوّل درست باشد و سفیانی از ظهور نیمه علنی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آگاه باشد، باید سفیانی در ابتدا به سمت حجاز و نه عراق

یورش برد؛ در حالی که براساس روایات - که به زودی خواهد آمد - او پیش از حمله به حجاز، به عراق یورش خواهد برد.

و اگر تحلیل دوم درست باشد و سفیانی از فعالیت های نیمه علنی امام علیه السلام آگاه نباشد، او باید پس از حمله به عراق به مکه (محل آغاز حرکت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) یورش برد؛ در حالی که روایات - چنان که به زودی می آید - از حمله او به مدینه پیش از مکه گزارش می دهند.

ج) با جمع میان فرضیه های یاد شده، می توان تحلیل سومی نیز ارائه کرد که از دو تحلیل پیشین، معقول تر و با روایات هم آهنگ تر است، به این توضیح که: سفیانی برای کشتار شیعیان و پیش گیری از نشر فرهنگ شیعی با هدف مقابله با حرکت احتمالی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام خود را آغاز می کند و به عراق که از مراکز مهم شیعه و در آینده مرکز حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، حمله می کند. پس از حمله به عراق، از حضور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مدینه اطلاع می یابد، و به همین دلیل، برای دستگیری و قتل آن حضرت سپاهی را به مدینه گسیل می دارد، و با حرکت امام علیه السلام به سوی مکه، وی نیز سپاه خود را به جانب مکه می فرستد.

چگونگی قیام سفیانی

درباره این موضوع که به قدرت رسیدن سفیانی در شام با کودتاست و یا براساس قوانین رایج در آن سرزمین، اظهارنظر قطعی نمی توان کرد. اما شواهدی وجود دارد که کودتایی بودن این حرکت را تأیید می کند، از جمله:

1. روایاتی که بر درگیری سفیانی با دیگر مدعیان حکومت و پیروز شدن او دلالت دارد؛[1] چنان که امام باقر علیه السلام در حدیث

1- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص275.

معتبری فرموده اند:

... فاوّل أرض تخرب أرض الشام، ثم یختلفون عند ذلک علی ثلاث رایات: رایه الاصهب، و رایه الابقع، ورایه السفیانی. فیلتقی السفیانی بالابقع فیقتتلون، فیقتله السفیانی و من تبعه ثم یقتل الاصهب...؛ (1)

... اوّلین سرزمینی که خراب می شود، شام است. در این هنگام سه پرچم با یک دیگر به نزاع برمی خیزند: پرچم اصهب و ابقع و سفیانی. سفیانی با ابقع مواجه می شود، با یک دیگر می جنگند. سفیانی او و یارانش را می کشد، و پس از آن اصهب را می کشد... .

2. روایت معتبری که بر پنهان کاری فوق العاده سفیانی و زندگی مخفیانه او دلالت دارد. انتخاب این شیوه زندگی، می تواند قرینه ای بر به قدرت رسیدن او از طریق نامشروع باشد. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده اند:

... و قد بلغ من خبثه أنّه یدفن اّم ولد له و هی حیه مخافه أن تدل علیه...؛ (2)

...خباثت او به حدّی است که مادر فرزندش را زنده زنده دفن می کند، از ترس این که مکان او را گزارش دهد... .

3. روایت معتبری که برآشفتگی اوضاع شام در زمان به قدرت رسیدن سفیانی دلالت دارد، که با وجود چنین اوضاع آشفته ای، انتخاب رهبر به شکل دموکراتیک بعید می نماید. امام باقر علیه السلام دراین

1- الغیبه للنعمانی، ص288، باب 14، ح67 (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر ص81)
2- کمال الدین، ص651، باب 57، ح10. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر ص119)

باره فرموده اند:

... فتلک السنه یا جابر فیها اختلاف کثیر فی کل أرض من ناحیه المغرب فاوّل أرض تخرب أرض الشام...؛(1)

... ای جابر، در آن سال در تمام سرزمین های ناحیه مغرب اختلاف فراوانی خواهد افتاد، و اوّلین سرزمینی که ویران می شود، شام است... .

پیوستگی قیام سفیانی با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از موضوعات اساسی مربوط به حرکت سفیانی، فاصله زمانی آن با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. روایات متعددی بر پیوستگی و نزدیکی این دو حادثه مهم دلالت می کنند. روایات یادشده عبارت اند از:

1. روایاتی که به پیوستگی این دو حادثه تصریح دارد:

امام باقر علیه السلام در حدیث معتبری پس از اشاره به جنگ های سفیانی و حمله او به کوفه و مدینه و فرو رفتن سپاه او در سرزمین بیداء فرموده اند:

... و القائم یومئذٍ بمکه قد اسند ظهره الی الکعبه ...؛(2)

... و قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن روز در مکه است و به کعبه تکیه کرده و... .

آن حضرت در حدیثی معتبر فرموده اند:

... هُمْ وَ اللَّهِ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف یَجْتَمِعُونَ وَ اللَّهِ إِلَيْهِ فِي سَاعَهٍ وَاحِدَهٍ فَإِذَا جَاءَ إِلَى الْبَيْدَاءِ يَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ فَيَأْمُرُ اللَّهُ الْأَرْضَ فَتَأْخُذُ بِأَقْدَامِهِم... ؛(3)

1- الغیبه للنعمانی، ص288 باب 14، ح67. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر ص81)

2- الغیبه للنعمانی، ص288 باب 14، ح67.

3- تفسیر القمی، ج2، ص205. سند این روایت به این صورت است: ابی، عن ابن ابی عمیر، عن منصور بن یونس، عن ابی خالد الکابلی. درباره وثاقت ابراهیم بن هاشم، نک: معجم رجال الحدیث، ج1، ص291؛ درباره وثاقت ابن ابی عمیر، نک: الفهرست، ص404؛ درباره وثاقت منصور بن یونس، نک: رجال النجاشی، ص413؛ درباره وثاقت ابوخالد الکابلی، نک: معجم رجال الحدیث، ج22، ص152.

... به خداوند سوگند آنان یاران قائمند؛ به خدا سوگند در یک لحظه اطرافش گرد می آیند و چون به بیدا می رسد سپاه سفیانی به سویش حرکت می کند. پس خداوند به زمین دستور می دهد و زمین پای آنان را می گیرد... .

امام صادق علیه السلام نیز در حدیث معتبری در پاسخ به این سؤال که فرج شیعیان شما کی خواهد بود، فرموده اند:

... و ظهر السفیانی و اقبل الیمانی و تحرک الحسنیّ... و یستأذن الله فی ظهوره فیطّلع علی ذلک بعض موالیه فیأتی الحسنیّ فیخبره الخبر فیبتدره الحسنیّ الی الخروج فیثبّ علیه اهل مکّه و یقتلونه و یبعثون برأسه الی الشامیّ فیظهر عند ذلک صاحب هذا الامر؛(1)

... وقتی که سفیانی ظهور کند و یمانی آشکار شود و حسنی جنبش خود را آغاز نماید... و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از خداوند درباره ظهورش اجازه می خواهد پس یکی از موالیان آن حضرت از این موضوع آگاه می شود و نزد حسنی آمده و او را از خبر آگاه

1- الغیبه للنعمانی، ص279، ح43. سند این روایت به صورت زیر است: «حدثنا احمد بن محمد بن سعید عن محمد بن المفضّل، و سعدان بن اسحاق بن سعید، و احمد بن الحسین بن عبدالملک، و محمد بن احمد بن الحسن القطوانی قالو جمیعاً: حدثنا الحسن بن محبوب، عن یعقوب السراج...» درباره وثاقت احمد بن محمد، نک: الفهرست، ص68. درباره وثاقت احمد بن حسین بن عبدالملک، نک: الفهرست، ص58. درباره وثاقت حسن بن محبوب، نک: رجال الطوسی، ص334. درباره وثاقت یعقوب السراج، نک: رجال النجاشی، ص451.

می کند و حسنی در قیام بر آن حضرت پیش دستی می کند، پس مردم مکه بر او شوریده و او را به قتل می رسانند و سرش را نزد شامی می فرستند، پس در این هنگام صاحب این امر ظهور می کند.

این روایت از هم زمانی ظهور با جنبش «شامی» خبر می دهد. شامی یاد شده، به دو دلیل همان سفیانی است:

دلیل اوّل، سایر روایاتی است که آغاز قیام سفیانی را از شام می داند، و بر این اساس، نامیدن سفیانی به شامی توجیه پذیر است.

دلیل دوم، صدر روایت است که در آن به قیام سفیانی تصریح شده و نامی از شامی نیامده، و در ادامه به فرستادن سر حسنی برای شامی اشاره شده که نشان می دهد: شامی، همان سفیانی است.

آن حضرت در حدیث دیگری فرموده اند:

السفیانی والقائم فی سنه؛(1)

حرکت سفیانی و ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در یک سال است.

سند روایت فوق ضعیف است، و به همین دلیل، ما آن را در انتها آوردیم. اما از آن جا که محتوای آن را روایات پیش گفته تأیید می کنند، به صدور آن از معصوم می توان اطمینان حاصل کرد.

2. روایاتی که ظهور در پیوستگی این دو رخداد دارند؛ امام باقر علیه السلام در روایتی فرموده اند:

1- الغیبه للنعمانی، ص275 باب 14، ح36. سند این روایت به این صورت است: «حدثنا أحمد بن محمد بن سعید، قال: حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم قال: حدثنا عبیس بن هشام، عن عبدالله بن جبلهٔ، عن محمد بن سلیمان، عن العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر محمد بن علی علیه السلام...» این حدیث به دلیل وجود قاسم بن محمد بن الحسن و... ضعیف است. (نک: مستدرکات علم رجال الحدیث، ج6، ص257)

لایکون ما ترجون حتی یخطب السفیانی علی أعوادها فإذا کان ذلک انحدر علیکم قائم آل محمد من قبل الحجاز؛(1)

آن چه انتظارش را می کشید، رخ نخواهد داد تا این که سفیانی بر منبر خطبه بخواند. وقتی چنین شد قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از سمت حجاز با شتاب به سوی شما می آید.

آن حضرت در روایت دیگری در پاسخ سوال از سفیانی فرمودند:

و أنّی لکم بالسفیانی حتی یخرج قبله الشیصبانی... فتوقعوا بعد ذلک السفیانی و خروج القائم؛(2)

ممکن نخواهد بود شما سفیانی را درک کنید مگر این که پیش از او شیصبانی قیام کند... پس از آن منتظر سفیانی و ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشید.

3. روایاتی که شیعیان را به حرکت و یا حرکت به سمت مکه پس از خروج سفیانی دعوت کرده است؛ امام باقر علیه السلام در روایت معتبری می فرمایند:

کفی بالسفیانی نقمه لکم من عدوّکم ... من أراد منهم أن یخرج، یخرج إلی المدینه أو إلی مکه أو إلی بعض البلدان. ثم قال: ما تصنعون بالمدینه و إنّما یقصد جیش الفاسق إلیها و لکن علیکم بمکه فانها مجمعکم...؛(3)

سفیانی برای عذاب دشمنان شما بس است... شیعیانی که می خواهند از دست سفیانی بگریزند به مدینه یا مکه یا دیگر شهرها بروند. سپس فرمودند: به مدینه نروید؛ زیرا سپاه مرد فاسق (سفیانی) به آن جا حمله خواهد کرد، بلکه بر شما باد به مکه؛ چرا که آن جا محل اجتماع شماست.

1- اثبات الوصیه، ص267.
2- الغیبه للنعمانی، ص313، باب 18، ح8.
3- الغیبه للنعمانی، ص311، باب 18، ح3 (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص101).

امام صادق علیه السلام نیز در حدیث معتبری فرمودند:

إذا كان رجب فاقبلوا على اسم الله عزوجل و إن أحببتم أن تتأخّروا إلى شعبان فلاضير و إن أحببتم أن تصوموا فى أهاليكم فلعلّ ذلک أن يكون أقوى و كفاكم بالسفيانى علامه؛(1)

چون رجب فرارسید با نام خدا حرکت کنید. اگر خواستید تا شعبان صبر کنید، مانعی ندارد، و باز اگر مایل بودید ماه رمضان را در نزد خانواده خود باشید، شاید برایتان بهتر باشد، و سفیانی به عنوان علامتی برای شما، بس خواهد بود.

در این روایات به ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح نشده است، لیکن به نظر می رسد سفارش شیعیان به حرکت به سوی مکه، آن هم بلافاصله پس از خروج سفیانی که از نشانه های ظهور است، و تذکر این نکته که: آن جا محل اجتماع شماست، اشاره به حادثهٔ ظهور است که در مکه رخ خواهد داد.

4. روایاتی که شیعیان را به حرکت به سوی اهل بیت علیهم السلام پس از خروج سفیانی دعوت کرده است؛ امام صادق علیه السلام در روایت معتبری فرموده اند:

يا سدير الزم بيتک و كن حلساً من احلاسه، واسكن ما سكن الليل والنهار. فاذا بلغک ان السفيانى قد خرج، فارحل الينا و لو على رجلک؛(2)

1- الكافى، ص264 ح381. سند این روایت به این صورت است: «على بن إبراهيم، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى، عن عيص بن القاسم قال: سمعت أبا عبدالله علیه السلام يقول... .» درباره وثاقت على بن ابراهيم، نک: رجال النجاشى، ص260. درباره وثاقت ابراهیم بن هاشم، نک: معجم رجال الحدیث، ج1، ص291. درباره وثاقت صفوان بن یحیی، نک: رجال النجاشی، ص197. درباره وثاقت عیصبن القاسم، نک: رجال النجاشی، ص302.
2- الكافى، ص264، ح383. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر ص102)

ای سدیر، از خانه ات بیرون نیا و چون گلیمی از گلیم های خانه باش و تا شب و روز آرام است تو نیز ساکت باش. همین که خبر قیام سفیانی به تو رسید، به سمت ما کوچ کن، گرچه با پای پیاده باشی.

آن حضرت در حدیث دیگری فرمودند:

لاتبرح الارض یا فضل حتی یخرج السفیانی، فإذا خرج السفیانی فأجیبوا إلینا [یقولها ثلاثاً] و هو من المحتوم؛(1)

ای فضل، از جایت حرکت نکن تا این که سفیانی قیام کند. هنگامی که او قیام کرد، دعوت ما را پاسخ دهید [این جمله را سه بار تکرار فرمودند] چرا که او از علایم حتمی است.

این روایات به وضوح بر این مطلب دلالت دارند که پس از قیام سفیانی - که از علایم ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است - مردی از اهل بیت علیهم السلام در میان مردم حضور دارد. این مرد ظاهرا کسی جز امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نمی تواند باشد.

5. روایت خسف بیداء؛ این احادیث، همان طور که خواهد آمد، به فرو رفتن سپاه سفیانی در سرزمین بیداء اشاره دارند، و از آن جا که بر اساس روایات معتبر، این حادثه با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم زمان است. در نتیجه، این روایت نیز بر پیوستگی قیام سفیانی و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت می کند.

6. روایاتی که بر درگیری سفیانی با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا کشته شدن وی به دست آن حضرت دلالت دارند.

این روایات نیز دلیل دیگری بر پیوستگی و قرب زمانی این دو رخداد مهم است - تفصیل این روایات در بخش های آینده خواهد آمد.

1- الکافی، ص274، ح412.

بنابراین، به نظر می رسد براساس روایات پیش گفته، به پیوستگی حرکت سفیانی و حرکت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می توان رأی داد. فاصله زمانی این دو حادثه، در بخش های آینده، روشن خواهد شد.

سیر قیام سفیانی

اشاره

پس از آشنایی با شخصیت سفیانی، اندکی با ویژگی های قیام او آشنا شدیم. اما مهم تر از اصل قیام سفیانی، سیر اقدامات او از آغاز تا پایان است. بی گمان، آگاهی از سیر رفتار او می تواند ما را در رویارویی با این واقعه خون بار و انجام واکنش مناسب در برابر آن یاری دهد. بنابراین، شایسته است در فصل پایانی سیر اقدامات سفیانی از آغاز تا به پایان را بررسی کنیم.

تثبیت موقعیت

بر اساس روایات سفیانی پس از قیام، به تثبیت موقعیت خود و سرکوب مخالفان و سایر رقبا خواهد پرداخت.

روایتی، مخالفان سفیانی را حسنی، اموی و قیسی نام برده است.(1) در روایت دیگری، منصور یمانی،(2) و در سه روایت، ابقع،(3) و در روایتی، اصهب از مخالفان سفیانی برشمرده شده اند که همگی در جنگ با سفیانی شکست خواهند خورد.

امام باقر علیه السلام در روایت معتبری فرموده اند:

1- بحارالانوار، ج52، ص271، ح161 (این حدیث مرسله است).
2- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص275.
3- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص275؛ الغیبه للنعمانی، ص391، باب14، ح67. بحارالانوار، ج52، ص271، ح161. (این حدیث مرسله است)

... ثم یختلفون عند ذلک علی ثلاث رایات: رایه الاصهب و رایه الابقع و رایه السفیانی، فیلتقی السفیانی بالابقع فیقتتلون، فیقتله السفیانی و من تبعه ثم یقتل الاصهب...؛(1)

... در این هنگام سه پرچم با یک دیگر به نزاع برمی خیزند: پرچم ابقع و اصهب و سفیانی. سفیانی با ابقع مواجه می شود و با یک دیگر می جنگند، و سفیانی او و یارانش را می کشد. پس از آن اصهب را می کشد... .

به جز روایت معتبر یاد شده که از درگیری سفیانی با ابقع و اصهب گزارش می دهد، سایر روایات علاوه بر این که خبر واحدند، اسناد معتبری نیز ندارند. بنابراین، به محتوای آن ها نمی توان اطمینان کرد.

سفیانی پس از سرکوبی مخالفان و تثبیت موقعیت خود، پنج سرزمین را تصرف خواهد کرد. امام صادق علیه السلام در حدیث معتبری فرموده اند:

السفیانی من المحتوم... فإذا ملک الکورالخمس ملک تسعه أشهر...؛(2)

سفیانی از علایم حتمی و قطعی است... چون مناطق پنج گانه را تصرف کرد، نُه ماه حکم خواهد راند... .

آن حضرت در روایت دیگری فرموده اند:

أن السفیانی یملک بعد ظهوره علی الکور الخمس حمل امرأه...؛(3)

سفیانی پس از تصرف کردن مناطق پنج گانه، به مدت حمل زن (نُه ماه) حکم خواهد راند... .

ص: 159

1- الغیبه للنعمانی، ص288 باب 14، ح67. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص81)
2- الغیبه للنعمانی، ص310، باب 18، ح1. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص30)
3- الغیبهٔ للطوسی، ص449، ح452.

مضمون فوق را روایت دیگری نیز تأیید می کند.(1)

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری مناطق پنج گانۀ یاد شده را نام برده اند:

... إذا ملک کور الشام الخمس: دمشق، حمص و فلسطین و الاردن و قِنّسرین فتوقعوا عند ذلک الفرج...؛(2)

...چون سفیانی مناطق پنج گانه شام: دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قِنّسرین را تصرف کرد، منتظر فرج باشید... .

روایت پیش گفته نیز مضمون فوق را تأیید می کند. اما این دو روایت سند معتبری ندارند.

بنابراین، سفیانی برای سرکوبی شیعیان و ممانعت از حرکت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از شام، قیام خود را آغاز می کند، و پس از سرکوبی رقیبان، پنج سرزمین را تصرف خواهد کرد - در ادامه سیر اقدامات سفیانی را پی می گیریم.

نبرد قرقیسیا

سفیانی پس از سرکوب مخالفان، هدفی جز حمله به عراق ندارد. از این رو، با سپاهی بزرگ به سمت عراق رهسپار می شود. در میانۀ راه، در منطقه ای به نام قرقیسیا (شهری در سوریه در محل اتصال رود خابور و فرات)(3) جنگی هولناک درمی گیرد و بسیاری کشته می شوند.

در تعدادی از احادیث، پیشوایان دینی از جنگ قرقیسیا خبر داده اند. امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده اند:

1- الغیبه للنعمانی، ص316 باب 18، ح13.
2- کمال الدین، ج2، ص651 باب57،ح11.
3- المنجد، ص548.

ان لله مائده [مأدبه] بقرقیسیاء یطلع مطلع من السماء فینادی: یا طیر السماء و یا سباع الارض، هلمّوا إلی الشبع من لحوم الجبارین !؛(1)

برای خداوند در قرقیسیا سفره ای [غذایی] است. از آسمان ندا دهنده ای آشکار می شود و آواز می دهد: ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین، بشتابید برای سیر شدن از گوشت ستمگران !

روایتی، دو گروه درگیر این جنگ را فرزندان عباس و مروانی خوانده است، (2) اما چهار حدیث دیگر سفیانی را یکی از طرف های درگیری می دانند، (3) از جمله حضرت علی علیه السلام فرموده اند:

یظهر السفیانی علی الشام ثم یکون بینهم وقعه بقرقیسیا حتی تشبع طیر السماء و سباع الارض من جیفهم...؛(4)

سفیانی بر شام غلبه می کند. سپس میان آن ها در منطقه قرقیسیا جنگی درخواهد گرفت. در آن جنگ، آن قدر کشته می شوند که پرندگان آسمان و درندگان زمین از مردارشان سیر می شوند.... .

از میان روایات یاد شده، تنها این حدیثِ امام باقر علیه السلام از سند معتبری برخوردار است:

ص: 161

1- الغیبه للنعمانی، ص287، باب 14، ح63.
2- الغیبه للنعمانی، ص 315، باب 18، ح12. سند این روایت فوق به این صورت است: «أخبرنا أحمد بن هوزه الباهلی، قال: حدثنا إبراهیم بن إسحاق النهاوندی، عن عبدالله بن حماد الانصاری، عن الحسین بن أبی العلاء، عن عبدالله بن أبی یعفور قال: قال لی أبوجعفر الباقر علیه السلام: أن لولد العباس والمروانی لوقعهٔ بقرقیساء... ثم یخرج السفیانی.» این حدیث به دلیل وجود ابراهیم بن اسحاق نهاوندی و... ضعیف است. (نک: رجال النجاشی، ص19)
3- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص78 ؛ عقدالدرر، ص92، باب4، فصل2.
4- عقد الدرر، ص87، باب4، فصل2.

... و یمرّ جیشه بقرقیسیا فیقتتلون بها فیقتل من الجبارین مأه ألف...؛(1)

... سپاه سفیانی به قرقیسیا می رسد. در آن جا نبردی درمی گیرد و از ستم گران صدهزار نفر کشته می شوند... .

از میان این روایات، به حدیثی که طرف های درگیر جنگ قرقیسیا را فرزندان عباس و مروانی برمی شمرد، به لحاظ خبر واحد بودن و ضعف سند و مخالفت با دیگر روایات، نمی توان اعتماد کرد. اما براساس روایت معتبر پیش گفته و سایر روایاتی که مؤید این حدیث اند، به چند مطلب می توان نظر داد:

1. نبرد قرقیسیا واقع خواهد؛

2. یکی از متخاصمین، سفیانی است؛

3. دو طرف درگیری، اهل باطل اند؛

4. این نبرد، تلفات انسانی فراوانی بر جای خواهد گذاشت؛

5. سپاه سفیانی، علی رغم تلفات سنگین، پیروز این نبرد است.

روایات به انگیزه این نبرد اشاره نکرده اند، اما این احتمال وجود دارد که نبرد یاد شده به دلیل مقاومت حاکمان آن سرزمین در برابر زیاده خواهی های سفیانی باشد؛ چرا که سفیانی برای رسیدن به کوفه، تمام مسیر شام تا کوفه را تصرف خواهد کرد.

در روایات، درباره طرفِ دیگری که در نبردِ قرقیسیا می رزمد، چیزی نیامده است. هم چنان که گذشت، از روایات یاد شده تنها بر حق نبودن دو گروه متخاصم را می توان فهمید. در روایت معتبر دیگری امام باقر علیه السلام فرموده اند:

1- الغیبه للنعمانی، ص288، باب 14، ح67. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص81)

... كفى بالسفيانى نقمه لكم من عدوكم و هو من العلامات لكم. مع أن الفاسق لو قد خرج لمكثتم شهرين بعد خروجه لم يكن عليكم بأس حتى يقتل خلقاً كثيراً دونكم...؛(1)

... سفيانى براى عذاب دشمنان شما بس است، و او براى شما يكى از علامات است. وقتى اين مرد فاسق قيام كرد، باكى بر شما نيست كه يک يا دو ماه درنگ كنيد تا اين كه او تعداد زيادى از غير شما را بكشد... .

اين روايت، هر چند به نبرد قرقيسيا تصريح نكرده است، به قرينه ساير روايات، به احتمال فراوان درباره جنگ يادشده خواهد بود، و بر اين اساس، از اين روايت فهميده مى شود كه: طرفِ ديگرِ اين نبرد نيز از دشمنان شيعه است.

البته در روايتى كه شيخ كلينى آن را در كافى نقل كرده و طبق برخى مبانى روايتى معتبر به شمار مى رود، از نبرد هولناک قرقيسيا سخن گفته شده است. اين حديث از نظر محل درگيرى (قرقيسيا)، تلفات سنگين، و نيز اين تعبير كه منادى ندا مى دهد «براى خوردن گوشت ستم گران بشتابيد» با احاديث پيش گفته اشتراک دارد؛ از اين رو مى توان آن را نيز از خانواده حديثى روايات پيش گفته دانست، اما اين روايت يک طرف اين نبرد هولناک را قبيلهٔ قيس معرفى كرده است. متن روايت بدين قرار است:

ميسر مى گويد: امام باقر عليه السلام از من پرسيد: اى ميسر، ميان شما و قرقيسا چقدر فاصله است؟ عرض كردم: آن جا نزديک ساحل فرات است. فرمود:

1- الغيبه للنعمانى، ص311، باب18، ح3. (درباره اعتبار اين حديث، نک: كتاب حاضر، ص93)

أَمَا إِنَّهُ سَيَكُونُ بِهَا وَقْعَهٌ لَمْ يَكُنْ مِثْلُهَا مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَا يَكُونُ مِثْلُهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ مَأْدُبَهٌ لِلطَّيْرِ تَشْبَعُ مِنْهَا سِبَاعُ الْأَرْضِ وَ طُيُورُ السَّمَاءِ يُهْلَكُ فِيهَا قَيْسٌ وَ لَا يَدَّعِى لَهَا دَاعِيَهٌ.

قَالَ: وَ رَوَى غَيْرُ وَاحِدٍ وَ زَادَ فِيهِ: «وَ يُنَادِى مُنَادٍ هَلُمُّوا إِلَى لُحُومِ الْجَبَّارِين»؛ (1)

آگاه باش که به زودی در آن جا جنگی رخ خواهد داد که از زمان پیدایش آسمان ها و زمین، مانندش رخ نداده است و تا آسمان ها و زمین برپاست، مانندش رخ نخواهد داد. در آن جا سفره ای برای پرندگان خواهد بود؛ درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر خواهند شد. در آن، قیس به هلاکت می رسد و کسی برای یاری آن ها فرا خوانده نمی شود.

[محمد بن یحیی] می گوید: این حدیث را بیش از یک نفر روایت کرده اند و [کلینی] ادامه می دهد: او به روایت، این جمله را نیز اضافه کرد که: «منادی ندا می دهد: برای خوردن گوشت ستم گران بشتابید.»

اگر این روایت را به قراین پیش گفته، با روایات پیشین هم خانواده بدانیم، درمی یابیم طرف دیگر نبرد قرقیسیا منتسب به قبیلهٔ بنی قیس است. البته این نکته که در آخر الزمان شخصیتی از قبیلهٔ بنی قیس به

1- الکافی، ج8، ص295. سند این حدیث به این صورت است: محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن ابن فضال، عن علی بن عقبه، عن ابیه، عن میسر. درباره وثاقت محمد بن یحیی، نک: رجال النجاشی، ص353؛ درباره وثاقت احمد بن محمد، نک: رجال النجاشی، ص82؛ درباره وثاقت ابن فضال، نک: رجال النجاشی، ص257؛ درباره وثاقت علی بن عقبه، نک: رجال النجاشی، ص271؛ درباره وثاقت عقبه بن خالد، نک: کتاب نکاح، ج17، ص5485. درباره وثاقت میسر، نک: اختیار معرفه الرجال، ج2، ص513؛

قدرت برسد، گرچه به ظاهر بعید است، اما نمی توان به صرف استبعاد، آن را نفی کرد. البته ملاصالح مازندرانی احتمال می دهد این روایت به جنگ میان ابومسلم و مروان حمار، یا جنگ میان هلاکو و مستعصم عباسی اشاره داشته باشد.(1) اما این احتمال با مضمون روایت هم خوانی ندارد؛ زیرا جنگی که میان ابو مسلم و مروان حمار، یا هلاکو و مستعصم رخ داد، جنگی نبوده است که از ابتدای خلقت آسمان ها و زمین، بی نظیر به شمار رود.

حمله به عراق

درباره این که سپاه سفیانی پس از پیروزی در نبرد قرقیسیا به چه اقدامی دست خواهد زد، دو دسته روایت وجود دارد. براساس ظاهر برخی از روایات، سفیانی به صورت هم زمان با دو سپاه مختلف به مدینه و عراق یورش خواهد برد.(2) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرموده اند:

... خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس... فیبعث جیشین جیشاً إلی المشرق و جیشاً إلی المدینه...؛(3)

... سفیانی از سرزمین خشک قیام می کند... او سپاهی را به مشرق (عراق) و سپاهی را به مدینه گسیل می دارد... .

اما دسته دیگری از احادیث به یورش سفیانی به عراق و سپس به حجاز دلالت دارند،(4) از جمله امام باقر علیه السلام در روایت معتبری پس از اشاره به جنگ قرقیسیا فرموده اند:

1- شرح اصول الکافی، ج12، ص410.
2- الغیبه للنعمانی، ص317، باب18، ح17.
3- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج5، ص354.
4- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص89.

... و يبعث السفيانى جيشاً الى الكوفه و...؛(1)

... و سفيانى سپاهى را به كوفه گسيل مى دارد... .

و در ادامه، جريان حمله سفيانى به مدينه را تشريح فرموده اند.

به قرينه روايات دسته دوم، روايات دسته اوّل تنها درباره اصل حملهٔ سفيانى به حجاز و عراق است، نه بيان تقدّم يا تأخّر زمانى آن ها.

يورش سفيانى به كوفه در روايات متعددى گزارش شده است.(2) در بيش تر اين روايات، از حمله سفيانى به كوفه سخن به ميان آمده است، اما بدون ترديد مقصود از كوفه سرزمين هاى شيعه نشين عراق است؛ چنان كه برخى از احاديث بر اين مطلب تصريح كرده اند.(3) از جمله امام باقر عليه السلام در روايت معتبرى فرموده اند:

ثم لا يكون له همه الاّ الاقبال نحو العراق...؛(4)

سپس سفيانى هدفى جز رفتن به سوى عراق ندارد... .

البته كوفه كه يكى از كهن ترين مناطق شيعه نشين و نيز مركز حكومت امام مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف است، در نظر سفيانى جايگاه ويژه اى خواهد داشت، و از اين رو، آماج حملات بيش ترى قرار خواهد گرفت.

1- الغيبه للنعمانى، ص288، باب 14، ح67. (براى اعتبار اين حديث نک: كتاب حاضر، ص81)
2- معجم احاديث الامام المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج3، صص78 و 85 و 89 و 113 و 253 و 275 و 481 و...
3- معجم احاديث الامام المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج3، ص89.
4- الغيبه للنعمانى، ص288، باب 14، ح67. (درباره اعتبار اين حديث، نک: كتاب حاضر، ص81)

در احادیث متعددی از کشتار هولناک مردم این سرزمین به دست سپاه سفیانی گزارش شده است.(1) از جمله امام باقر علیه السلام در حدیث معتبری فرموده اند:

... یبعث السفیانی جیشاً إلی الکوفه وعدّتهم سبعون ألفاً، فیصیبون من أهل الکوفه قتلاً و صلباً و سبیاً...؛(2)

... سفیانی سپاهی هفتاد هزار نفری را به کوفه گسیل می دارد. آن ها برخی از اهل کوفه را می کشند، برخی را به دار می آویزند و برخی را اسیر می کنند... .

امام باقر علیه السلام در روایت معتبر دیگری با اشاره به در امان ماندن بانوان از شرّ سپاه سفیانی، به شیعیان سفارش فرموده اند که خود را از چشمان سپاه سفیانی مخفی دارند و سپس به سمت مکه روانه شوند:

... یتغیّب الرجال منکم عنه فإنّ حنقه و شرهه إنّما هی علی شیعتنا و أما النساء فلیس علیهنّ بأس إن شاءالله تعالی. قیل: فإلی أین مخرج الرجال و یهربون منه؟ فقال: من أراد منهم أن یخرج یخرج إلی المدینه أو إلی مکه أو إلی بعض البلدان. ثم قال: ما تصنعون بالمدینه و إنّما یقصد جیش الفاسق إلیها و لکن علیکم بمکه فإنّها مجمعکم...؛(3)

... مردان شما خود را از او مخفی کنند؛ زیرا خشم و کینه او تنها متوجه شیعیان ماست و تنها بر کشتن آن ها حریص است. اما به زنان ان شاء الله آسیبی نمی رسد. پرسیده شد: مردان به کجا فرار کنند؟ فرمودند: کسانی که می خواهند به جایی بروند به

1- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص85 ، 89 ، 481 و...
2- الغیبه للنعمانی، ص288، باب 14، ح67. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص81)
3- الغیبه للنعمانی، ص311، باب 18، ح3. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص101)

مدینه یا مکه یا بعضی از شهرهای دیگر بروند. سپس فرمودند: در مدینه چه کار دارید (به مدینه نروید) چرا که سپاه فاسق قصد آن جا را می کند. بر شما باد رفتن به مکه! آن جا محل اجتماع شماست...

مضمون فوق را روایات دیگری نیز تأیید می کنند.(1)

در روایات، از مقاومت حاکمیت عراق در برابر سپاه سفیانی، سخنی به میان نیامده است. این مطلب می تواند معلول آشفتگی سرزمین عراق و فقدان حاکمیت مقتدر باشد، و البته تنها در یک روایت که سند معتبری دارد، از درگیری گروهی اندک با سپاه سفیانی گزارش شده است. امام باقر علیه السلام فرموده اند:

... ثم یخرج رجل من موالی أهل الکوفه فی ضعفاء فیقتله أمیر جیش السفیانی بین الحیره و الکوفه...؛(2)

... سپس مردی از موالی اهل کوفه هم راه با تعدادی اندک در برابر سفیانی قیام می کند، و فرمانده لشکر سفیانی، او را میان حیره و کوفه می کشد... .

این احتمال نیز وجود دارد که نبرد قرقیسیا میان حاکمیت عراق و سپاه سفیانی باشد.(3) انگیزه حمله سفیانی به عراق را پیش از این بیان کردیم.(4)

حمله به مدینه

سفیانی پس از حمله به کوفه و تصرف آن، از حضور امام

1- بحارالانوار، ج52، ص272 و 275.
2- الغیبه للنعمانی، ص288، باب 14، ح67. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص81)
3- تاریخ مابعدالظهور، ص166.
4- نک: کتاب حاضر، ص150.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مدینه مطلع می شود، از این رو، برای دستگیری آن حضرت سپاهی را به سمت مدینه گسیل می دارد. سپاه سفیانی برای دستگیری و کشتن حضرت، عده زیادی را دستگیر می کند و به قتل می رساند. امام علی علیه السلام در این باره فرموده اند:

... و یبعث بجیش إلی المدینه فیأخذون من قدروا علیه من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و یقتل من بنی هاشم رجال و نساء فعند ذلک یهرب المهدی والمبیض من المدینه إلی مکه؛(1)

... سفیانی سپاهی را به مدینه گسیل می دارد و آن ها کسانی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که بتوانند، دستگیر می کنند و از بنی هاشم مردان و زنان فراوانی را می کشند. در این هنگام مهدی و مبیض به سمت مکه می گریزند.

اما امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت مخفیانه به سمت مکه حرکت می کند. امام باقر علیه السلام در روایت معتبری فرموده اند:

... و یبعث السفیانی بعثاً إلی المدینه فینفر المهدی منها إلی مکه فیبلغ أمیر جیش السفیانی أنّ المهدی قد خرج الی مکه...؛(2)

... و سفیانی سپاهی را به مدینه گسیل می دارد. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن جا به سمت مکه کوچ می کند. به فرمانده سپاه سفیانی گزارش می رسد که مهدی به سمت مکه رفته است... .

هم چنین در روایات از مقاومت حاکمیت منطقه حجاز در برابر سپاه سفیانی سخنی به میان نیامده است. این مطلب می تواند به جهت فقدان حاکمیت مقتدر در سرزمین حجاز باشد، هم چنان که می تواند معلول توافق حاکمان حجاز و سفیانی برای کشتار شیعیان و دستگیری امام

1- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص91.
2- الغیبه للنعمانی، ص288 باب 14، ح67. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص81)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

سفیانی و جامعه بین الملل

در پایان این بخش باید به این سؤال اساسی پاسخ دهیم که: آن چه تاکنون گذشت، مانند: قیام سفیانی و حمله او به کشورهای مختلف و تصرف مناطق مختلف جهان و... ، همگی با فرهنگ و شرایط دوران گذشته تناسب دارد، اما امروزه که با تشکیل سازمان های بین المللی، قوانین جهانی تصویب شده است و تمام کشورها خود را ملزم به رعایت آن می دانند و با تخلف کشوری از این قوانین و مقررات، فشار بین المللی او را به رعایت قوانین وادار می کند، چگونه ممکن است یک تن در کشوری قیام کند و چند کشور را به تصرف خود درآورد و جامعه جهانی در برابر او واکنشی نشان ندهد؟ به سوال یاد شده پاسخ های مختلفی می توان داد، از جمله:

1. عدم واکنش جامعه جهانی، به این دلیل می تواند باشد که به فاصله چند ماه پس از قیام سفیانی، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ می دهد و پیش از آن که جامعه جهانی بتواند برای واکنش مناسب تصمیمی بگیرد و اقدامی بکند، با رخ دادن حادثهٔ ظهور معادلات جهانی تغییر می کند.

2. روایات متعددی از آشفتگی جهان در آستانهٔ ظهور گزارش داده اند.(1) جنگ های خانمان سوز و درگیری های خونین، کشورهای مختلف را به خود مشغول خواهد کرد و توان انسانی و نظامی کشورهای درگیر را به شدت کاهش خواهد داد. سازمان های جهانی در این فضا قدرتی برای واکنش در برابر سفیانی نخواهند داشت. امام صادق علیه السلام در حدیث معتبری فرموده اند:

1- الغیبه للنعمانی، ص286، باب 14، ح61؛ الغیبه للنعمانی، ص288 باب 14، ح67.

قدّام القائم موتان: موت أحمر و موت أبیض حتی یذهب من کل سبعه خمسه. الموت الاحمر السیف والموت الابیض الطاعون؛(1)

پیش از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دو مرگ پدید خواهد آمد: مرگ سرخ و مرگ سفید، تا آن جا که از هر هفت تن، پنج تن بمیرند. منظور از مرگ سرخ، کشته شدن با شمشیر است و مراد از مرگ سفید، شیوع طاعون و وباست.

آن حضرت در روایت دیگری فرموده اند:

لا یکون هذا الامر حتی یذهب ثلثا الناس فقیل له: إذا ذهب ثلثا الناس فمن یبقی؟ فقال: أما ترضون أن تکونوا الثلث الباقی؟؛(2)

این امر (ظهور) رخ نخواهد داد مگر هنگامی که دو سوم مردم از بین بروند. سوال شد: اگر دو سوم مردم از میان بروند چه کسی باقی می ماند؟ حضرت فرمودند: آیا دوست ندارید از یک سوم باقی مانده باشید؟

3. التزام و تعهد نسبت به قوانین بین المللی، به علت مصالحی است که به کشورهای متعهد برمی گردد. از این رو، اگر کشوری در خود توانایی سیطره بر دنیا را بیابد، هرگز دور نخواهد بود که بر تمام

1- کمال الدین، ص655 باب 57، ح27. سند این روایت به این صورت است: «حدثنا محمد بن الحسن، قال: حدثنا الحسین بن الحسن بن ابان، عن الحسین بن سعید، عن صفوان بن یحیی، عن عبدالرحمن بن الحجاج عن سلیمان بن خالد قال: سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول: ... .» درباره وثاقت محمد بن حسن، نک: رجال النجاشی، ص383. درباره وثاقت حسین بن حسن، نک: رجال ابن داود، ص270؛ درباره وثاقت حسین بن سعید، نک: الفهرست، ص112؛ درباره وثاقت صفوان بن یحیی، نک: رجال النجاشی، ص197؛ درباره وثاقت عبدالرحمن بن حجاج، نک: رجال النجاشی، ص237؛ درباره وثاقت سلیمان بن خالد، نک: رجال النجاشی، ص183.

2- کمال الدین، ص655 باب 57، ح29

قوانین بین المللی و تعهدات خود پشت پا بزند.(1) نمونه بارز این واقعیت رژیم مستبد امریکاست که با حمله به عراق، تمام مقررات بین المللی را زیر پا گذاشت. بنابراین وجود روح استکباری به هم راه توان نظامی می تواند هر کشوری را نسبت به قوانین بین المللی بی اعتنا کند.

4. امکان دارد که اقدامات سفیانی، ظاهری کاملاً قانونی و هم آهنگ با قوانین بین المللی داشته باشد و او براساس موافقت نامه هایی که با کشورهای مربوط امضا کرده است، برای سرکوبی جریانی خاص وارد عمل شود، چنان که این احتمال در حمله او به حجاز طرح شد.

5. شاید عدم واکنش جامعه جهانی در برابر سفیانی، به این دلیل باشد که اقدامات سفیانی، هم چون کشتار شیعیان، با اهداف و منافع کشورهای با نفوذ و اقتدار هم سو باشد و از این رو، سازمان های بین المللی نه تنها رغبتی به جلوگیری از اقدامات او نخواهند داشت، بلکه ممکن است او را تأیید هم بکنند.

خسف بیدا

از مهم ترین رخدادهای مربوط به حرکت سفیانی، حادثه «خسف بیدا» است. این حادثه مربوط به یکی از لشکرهای سفیانی است که در منطقه ای به نام بیدا به صورتی اعجاز آمیز در زمین فرو می رود و از آن جا که در روایات بسیاری از این حادثه به عنوان نشانه ای مستقل یاد شده است، آن را در بخشی جداگانه بررسی خواهیم کرد.

نبرد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با سفیانی

بدون تردید از مهم ترین اهداف قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ایجاد حکومت عدل جهانی و ریشه کن کردن فساد و ستمگری است. از این رو،

1- تاریخ مابعد الظهور، ص168.

طبیعی است که میان آن حضرت و سپاه سفیانی که در مناطق مختلف جهان، مانند: شام، عراق، حجاز و... حضور دارند، درگیری هایی رخ می دهد. بدین جهت، وقوع نبرد میان سپاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و سفیانی، بدون استناد به احادیث اثبات پذیر خواهد بود. با این حال، روایات متعددی نیز به این مطلب تصریح کرده اند.(1) از جمله امام علی علیه السلام در این باره فرموده اند:

إذا التقی السفیانی والمهدی للقتال، یومئذٍ یسمع صوت من السماء: ألا إن أولیاء الله أصحاب فلان؛ یعنی المهدی؛(2)

چون سفیانی و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای نبرد رو در روی یک دیگر قرار گیرند، این ندا از آسمان به گوش می رسد، بدانید که یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اولیای خدا هستند.

روایات یاد شده از درگیری سپاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و سفیانی در نواحی مختلف جهان گزارش داده اند. با توجه به روایاتی که از تصرف این نواحی توسط سفیانی خبر می دهد و با در نظر گرفتن هدف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که زدودن تمامی نمادهای ستمگری در سرتاسر دنیاست، چنین نبردهایی طبیعتاً وجود خواهد داشت. البته پیش از آغاز این درگیری ها، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف براساس رسالت الهی خود، حجت را بر سفیانی و پیروانش تمام خواهد کرد و آن ها را به پذیرش حق و فرمان برداری از خود فراخواهد خواند.(3) امام صادق علیه السلام در روایتی فرموده اند:

1- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص107 و 109 و 298 و 314 و 315 و 316 و 468 و...
2- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص36.
3- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج5، ص28.

... فیدعوهم ویناشدهم حقّه و یخبرهم أنّه مظلوم مقهور و یقول: من حاجّنی فی الله فأنا أولی الناس بالله...؛(1)

... امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن ها را دعوت و حق خود را به آنان یادآوری می کند، و به آنان خبر می دهد که او مظلوم است و حقش به زور غصب شده است، و می فرماید: کسی که با من درباره خدا محاجّه کند، من سزاوارترین و نزدیک ترین مردم به خدایم... .

اما سفیانی از اطاعت آن حضرت سرپیچی می کند. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز برای پاک کردن جهان از لوث وجود او، اقدام خواهد کرد. در برخی از روایات، پذیرش اطاعت امام از سوی سفیانی و بیعت کردن او با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و سپس پشیمانی او از این عمل (به تحریک نزدیکان) گزارش شده است.(2) امام باقر علیه السلام فرموده اند:

... فیقول: أخرجوا إلیّ ابن عمّی، فیخرج علیه السفیانی فیکلّمه القائم علیه السلام فیجیئ السفیانی فیبایعه ثم ینصرف إلی أصحابه فیقولون له: ما صنعت؟ فیقول: أسلمت و بایعت. فیقولون له: قبّح الله رأیک... فیستقیله فیقاتله...؛(3)

... حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید: پسرعمویم را نزد من بیاورید. سپس سفیانی نزد آن حضرت می آید و امام با او سخنی می گوید. سپس سفیانی با حضرت بیعت می کند و به سوی یارانش باز می گردد. از او می پرسند: چه کردی؟ می گوید: تسلیم شدم و بیعت کردم. می گویند: خداوند رأیت را از حق و صواب دور گرداند! ... پس او از آن حضرت می خواهد که بیعتش را از او بردارد و آن را ملغی کند. سپس با او می جنگد... .

البته روایات یاد شده، سندهای پذیرفتنی ندارند.

1- بحارالانوار، ج52، ص387، باب 27، ح205.
2- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص313 ؛ معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف،

ج5، ص28 9 (این حدیث مرسله است).
3- بحارالانوار، ج52، ص388، باب 27، ح20ش6 (این حدیث مرسله است).

بدون تردید در حکومت فضیلت محور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دیو صفتانی چون سفیانی، مجالی برای تحرک و فعالیت نخواهند داشت، بنابراین، پس از آن که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف او را به صلاح و سعادت دعوت کرد و او دعوت امام را بی پاسخ گذاشت، امام علیه السلام چاره ای جز قطع ریشه های فساد این فاسد نخواهد داشت. از این رو، طبیعی است که سرانجامی جز هلاکت در انتظار سفیانی نباشد.

در مورد کشته شدن سفیانی دو دسته روایت وجود دارد:

1. روایاتی که بر کشته شدن او به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت می کنند،(1) از جمله امام علی علیه السلام فرموده اند:

... یهلک الله أصحاب السفیانی کلهم ولایبقی علی الارض غیره وحده فیأخذه المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فیذبحه...؛(2)

... خداوند تمام سپاه سفیانی را نابود می کند و هیچ کسی از آن ها جز سفیانی، روی زمین باقی نمی ماند. در این حال، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف او را می گیرد و گردن می زند... .

امام باقر علیه السلام نیز در این باره فرموده اند:

... و یأخذ السفیانی أسیراً فینطلق به و یذبحه بیده...؛(3)

... سفیانی را در حالی که اسیر شده نزد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می آورند و آن حضرت سفیانی را گردن می زند... .

2. روایاتی که از کشته شدن او به دست سپاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گزارش می دهند،(4) از جمله امام علی علیه السلام فرموده اند:

1- معجم احاديث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج5، ص28 (این حدیث مرسله است).

2- التشریف بالمنن، ص296، باب 79، ح417 (به نقل از الفتن سلیلی).

3- معجم احاديث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج5، ص28 (این حدیث مرسله است).

4- معجم احاديث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص313.

فیؤتی بالسفیانی أسیراً فیأمر به فیذبح علی باب الرحبه...؛(1)

سفیانی را اسیر می کنند، نزد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می آورند. آن حضرت دستور قتل او را صادر می کند و او نزد باب الرحبۀ کشته می شود... .

امام باقر علیه السلام نیز در این خصوص فرموده اند:

... ثم یقول هذا رجل قد خلع طاعتی فیأمر به عند ذلک فیذبح علی بلاطه ایلیا...؛(2)

... سپس امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید: این مرد - سفیانی - از اطاعت من سر بر تافته. آن حضرت دستور قتل او را صادر می کند و او بر سنگ بیت المقدس گردن زده می شود... .

نسبت دادن کشتن سفیانی را به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می توان مجازی دانست؛ به سبب این که، دستور قتل سفیانی از آن حضرت صادر می شود و لشکر آن حضرت، سفیانی را می کشد.

این روایات به لحاظ سند ضعیف و به لحاظ مصادر و تعداد به گونه ای نیستند که بتوان به مضمون آن ها اطمینان کرد اما با اعتبارات عقلی هم آهنگ هستند.

مدت اقدامات سفیانی

مجموعۀ اقدامات سفیانی از آغاز حرکت تا زمان کشته شدن او پانزده ماه به طول می انجامد که شش ماه آن برای تصرف سرزمین های مورد نظر وی، صرف می شود. امام صادق علیه السلام در روایت معتبری فرموده اند:

1- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص314.
2- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص313.

السفیانی من المحتوم... من اوّل خروجه إلی آخره خمسه عشر شهراً، سته أشهر یقاتل فیها...؛(1)

سفیانی از حتمیات است... از ابتدای حرکت او تا آخر کارش، پانزده ماه به طول می انجامد. شش ماه آن را به جنگ و نبرد می گذراند...

در این مورد که او بر مناطق تحت تصرفش چند ماه حکم می راند، دو دسته روایت وجود دارد؛ برخی روایات زمان حکم رانی وی را نُه ماه معین کرده اند،(2) از جمله امام صادق علیه السلام در ادامهٔ روایت سابق فرموده اند:

فإذا ملک الکور الخمس ملک تسعه أشهر و لم یزد علیها یوماً؛

چون سرزمین های پنج گانه را به تصرف خود درآورد، نه ماه و نه یک روز بیش تر، بر آن ها حکم می راند.

آن حضرت در روایت دیگری فرموده اند:

إذا استولی السفیانی علی الکور الخمس فعدّوا له تسعه أشهر؛(3)

چون سفیانی به مناطق پنج گانه، سیطره یافت، برایش نه ماه بشمارید.

روایت دیگری، زمان حکومت او را هشت ماه می داند. ابو منصور بجلی، در ضمن روایتی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: سفیانی نُه ماه بر سرزمین های پنج گانه حکم می راند؟ حضرت فرمودند:

1- الغیبه للنعمانی، ص310، باب 18، ح1. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر ص30)
2- الغیبه للنعمانی، ص316، باب18، ح14؛ الغیبه للنعمانی، ص311، باب18، ح3.
3- الغیبه للنعمانی، ص316، باب 18، ح13.

لا ولکن یملک ثمانیه أشهر لایزید یوماً؛[(1)]

خیر. او هشت ماه و نه یک روز بیش تر، حکم می راند.

از میان دو دسته روایات یاد شده، روایات دسته دوم از نظر سند ضعیف و اعتماد ناپذیرند، اما در میان دستهٔ اوّل حدیث معتبر نیز وجود دارد. از امام صادق علیه السلام در حدیث معتبر دیگری که شیخ طوسی آن را از کتاب فضل بن شاذان روایت کرده این چنین نقل شده است:

إنّ السفیانی یملک بعد ظهوره علی الکور الخمس حمل امرأه. ثم قال علیه السلام: استغفرالله حمل جمل؛[(2)]

سفیانی پس از سیطره بر سرزمین های پنج گانه به اندازه بارداری زن (نه ماه) حکم می راند. سپس فرمودند: از خداوند استغفار می کنم بلکه به اندازه بارداری شتر (یک سال) حکم می راند.

با این حال، دربارهٔ زمان حکم رانی سفیانی دو دسته روایت متعارض وجود دارد و درباره آن نمی توان قاطعانه داوری کرد. علامه مجلسی در توجیه اختلاف روایات یادشده، چند احتمال را ذکر

1- کمال الدین، ص651، باب 57، ح 11. سند این روایت به این صورت است: «حدثنا أبی و محمد بن الحسن قالا: حدثنا محمد بن ابی القاسم ماجیلویه، عن محمد بن علی الکوفی، قال: حدثنا الحسین بن سفیان، عن قتیبهٔ بن محمد، عن عبدالله بن أبی منصور البجلی، قال: سألت اباعبدالله علیه السلام...» این روایت به دلیل وجود محمد بن علی کوفی ضعیف است. (نک: اختیار معرفه الرجال، ج2، ص823)
2- الغیبهٔ للطوسی، ص449، ح452. سند این روایت به این صورت است: «ابن أبی عمیر عن عمر بن اذینهٔ، عن محمد بن مسلم، قال: سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول: ...» درباره وثاقت ابن ابی عمیر، نک: الفهرست، ص404؛ درباره وثاقت عمرب اذینه، نک: رجال النجاشی، ص283؛ درباره وثاقت محمد بن مسلم، نک: رجال النجاشی، ص323. درباره اعتبار طریق شیخ طوسی به کتاب فضل بن شاذان پیش از این سخن گفته شد.

می کند: نخست این که برخی از این روایات تقیه ای باشد؛ زیرا در منابع اهل سنت نیز در این باره روایاتی وجود دارد؛ دوم این که در این باره احتمال بدا می رود، لذا احتمال تحقق هر یک از این مقادیر می رود؛ سوم این که این روایات ناظر به مدت اسقرار دولت سفیانی باشد که به حسب اعتبارات مختلف برای آن می توان زمان های متفاوتی را برشمرد.(1)

آن چه گذشت، بخشی از ابعاد ماجرای سفیانی و حوادث مربوط به آن بود. بی گمان، هنوز ابعاد دیگری از این رخداد وجود دارد که برای ما ناشناخته مانده است و با کنکاش و تأمل در روایات اهل بیت علیهم السلام می توان آن ها را به دست آورد.

1- بحار الانوار، ج52، ص216.

ص: 180

خسف بیداء

اشاره

«خسف بیداء» یکی از نشانه های ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که در بسیاری از روایات از آن سخن گفته شده است. این نشانه از دو واژه «خسف» و «بیداء» تشکیل شده است. واژه خسف در لغت به معنای فرو رفتن است و واژه «بیداء» به معنای بیابانی است که در آن چیزی نباشد. اما مقصود از این واژه در این جا و بلکه کاربرد اکثری آن در روایات منطقه ای میان مکه و مدینه است.(1)

مقصود از خسف بیداء این است که یکی از لشکرهای سفیانی که آهنگ کشتن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دارد در سرزمین بیداء در زمین فرو می رود و از رسیدن به هدف شوم خود ناکام می ماند.

اهمیت خسف بیداء

این حادثه از جزئیات مربوط به حادثه قیام سفیانی است، اما با توجه به اهمیت ویژه ای که دارد، به طور مستقل در کنار سایر

1- النهایه فی غریب الحدیث، ج1، ص171.

نشانه های ظهور از آن یاد شده است. برای اثبات اهمیت این حادثه، دلایل بسیاری وجود دارد:

1. این حادثه از نشانه های حتمی ظهور شمرده شده است.

2. در میان سایر نشانه های ظهور، وضعیتی منحصر به فرد دارد؛ زیرا از یک سو پدیده ای اعجازآمیز است و از سوی دیگر با صیحه آسمانی که آن هم پدیده ای معجزه آساست این تفاوت را دارد که صیحۀ آسمانی پدیده ای است که در آسمان رخ می دهد و انسان ها فقط نظاره گر آن هستند، اما خسف بیداء در زمین رخ می دهد و بر تعدادی از انسان ها نازل می شود و گروهی را به کام مرگ می فرستد. به تعبیر دیگر، برخلاف صیحۀ آسمانی که فقط جنبۀ گزارش گری و اطلاع رسانی دارد، حادثۀ خسف، دخالت مستقیم خداوند در حمایت از جبهه حق است و نشان از آن دارد که ارادۀ خداوند سبحان آن است که به هر صورت ممکن، ولو با دخالت عوامل غیرطبیعی، از جان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف محافظت نماید. این رخداد اعجازآمیز که منجر به نابودی بخش هایی از مهم ترین جبهۀ مخالف حضرت می شود، برای سایر مخالفان و معاندان، دارای این پیام است که مقاومت در برابر حرکت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ثمری جز شکست در پی نخواهد داشت.

3. وجه تمایز دیگری که میان صیحۀ آسمانی و خسف وجود دارد و نشان دهنده اهمیت خسف است، این است که صیحه گرچه پدیده ای اعجازگونه است، ولی از آن جا که بیش تر جنبه اطلاع رسانی دارد ممکن است با اقدامات رسانه ای جبهه باطل تا اندازه زیادی از خاصیت آن کاسته شود، همچنان که در روایات وارد شده است که شیطان با ندایی که سر می دهد، امر را بر بسیاری از مردم مشتبه می کند. اما خسف بیداء اقدامی کوبنده است که جایی برای شک و

شبهه باقی نمی گذارد و جبهه باطل از انجام نمونۀ مشابه آن عاجز است. نکته یاشده می تواند دلیل دیگری بر اهمیت خسف باشد که کنکاش پیرامون آن را ضرورت می بخشد.

4. نکته دیگری که اهمیت این ماجرا را می نمایاند، شباهت آن با ماجرای اصحاب فیل است؛ زیرا در طول تاریخ دو سپاه جنگی وجود داشته و خواهند داشت که در مسیر مکه به شکل اعجازآمیز و با دخالت نیروهای غیبی نابود می شوند؛ نخستین سپاه، لشکر ابرهه بود که به هدف ویران سازی کعبه به بلایی آسمانی نابود شد و سپاه دوم سپاه سفیانی است که به هدف کشتن روح و حقیقت کعبه، بدان سو حرکت می کند و در میانۀ راه به بلایی زمینی گرفتار می شود. این مشابهت می تواند دارای این نکته باشد که در جریان یورش سپاه سفیانی به سمت مکه، به شخصیتی سوءقصد شده است که حداقل شأنی هم طراز کعبه دارد؛ شخصیتی که با کشته شدنش همان اتفاقی خواهد افتاد که با ویران شدن کعبه که نماد توحید و یگانه پرستی است رخ می داد.

خسف بیداء در قرآن

واژۀ خسف و مشتقات آن هشت بار در قرآن کریم به کار رفته است. در این هشت مورد، یک بار آن به صورت اخباری از فرورفتن قارون در زمین سخن گفته شده است:

«فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ». (1)

1- سوره قصص، آیه 81.

آن گاه [قارون] را با خانه اش در زمین فرو بردیم، و گروهی نداشت که در برابر [عذابِ] خدا او را یاری کنند و [خود نیز] نتوانست از خود دفاع کند.

و در چندین مورد کفار و مشرکان به فرو رفتن در زمین و عذاب های مشابه تهدید شده اند:

«أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَن يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لاَ يَشْعُرُونَ».(1)

آیا کسانی که تدبیرهای بد می اندیشند، ایمن شدند از این که خدا آنان را در زمین فرو ببرد، یا از جایی که حدس نمی زنند عذاب برایشان بیاید؟

«أَفَأَمِنتُمْ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِباً ثُمَّ لاَ تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلاً».(2)

مگر ایمن شدید از این که شما را در کنار خشکی در زمین فرو برد یا بر شما طوفانی از سنگ ریزه ها بفرستد، سپس برای خود نگاهبانی نیابید؟

تهدید به خسف در زمین و عملی شدن آن درباره قارون در گذشته تاریخ، استبعاد احتمالی تحقق این پدیده را در آینده به کلی برطرف می کند.

افزون بر این، پیشوایان معصوم چهار آیه از آیات قرآن کریم را به حادثه خسف بیداء تأویل کرده اند. البته آیات دیگری نیز وجود دارند که به این موضوع تأویل شده اند.(3) لیکن این آیات

1- سوره نحل، آیه 45.
2- سوره اسراء، آیه 68.
3- سورهٔ انعام، آیهٔ 65؛ سورهٔ هود، آیهٔ 83.

به مطلق خسف تأویل شده اند و در آن ها نامی از بیداء نیست و چنان که خواهد آمد، خسفی که در آخرالزمان رخ می دهد منحصر به خسف بیداء نیست. بنابراین، چه بسا این روایات به خسف هایی غیر از خسف بیداء نظر داشته باشند. چهار آیه یاد شده از شمار زیر است:

1. «أَفَأَمِنَ الَّذِینَ مَکَرُوا السَّیِّئَاتِ أَن یَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ یَأْتِیَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَیْثُ لاَ یَشْعُرُون »(1)

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ این آیه چنین روایت شده است:

فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلَاثُمِائَهِ رَجُلٍ وَ مَعَهُ رَایَهُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَامِداً إِلَی الْمَدِینَهِ حَتَّی یَمُرَّ بِالْبَیْدَاءِ فَیَقُولَ هَذَا مَکَانُ الْقَوْمِ الَّذِینَ خُسِفَ بِهِمْ وَ هِیَ الْآیَهُ الَّتِی قَالَ اللَّهُ: «أَ فَأَمِنَ الَّذِینَ مَکَرُوا السَّیِّئاتِ أَنْ یَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ یَأْتِیَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَیْثُ لا یَشْعُرُونَ * أَوْ یَأْخُذَهُمْ فِی تَقَلُّبِهِمْ فَما هُمْ بِمُعْجِزِین».(2)

پس چون یکی از فرزندان حسین خروج کرد که همراهش سیصد و اندی مرد بودند و با او پرچم پیامبر خدا بود و قصد مدینه را داشت تا این که به بیداء می رسد و می گوید: این جا مکان گروهی است که در زمین فرو می روند و این همان سخن خداوند است که می فرماید: «آیا کسانی که تدبیرهای بد می اندیشند، ایمن شدند از این که خدا آنان را در زمین فرو ببرد، یا از جایی که حدس نمی زنند عذاب برایشان بیاید؟ آیا در حال رفت و آمدشان [گریبان] آنان را بگیرد، و کاری از دستشان برنیاید؟»

1- «آیا کسانی که تدبیرهای بد می اندیشند، ایمن شدند از این که خدا آنان را در زمین فرو ببرد، یا از جایی که حدس نمی زنند عذاب برایشان بیاید؟» (سورهٔ نحل، آیه 45)

2- تفسیر العیاشی، ج1، ص65.

2. «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلاَ فَوْتَ وَأُخِذُوا مِن مَكَانٍ قَرِيبٍ».(1)

این آیه در روایات متعددی هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت به خسف بیداء تأویل شده است. از جمله امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

... وَ یَأْتِی الْمَدِینَهَ بِجَیْشٍ جَرَّارٍ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى بَیْدَاءِ الْمَدِینَهِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی کِتَابِهِ: «وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلاَ فَوْتَ وَأُخِذُوا مِن مَكَانٍ قَرِيبٍ»؛(2)

... و سفیانی با سپاهی بزرگ به مدینه می آید. چون به بیداء مدینه می رسد خداوند او را در زمین فرو می برد و این همان سخن خداوند بلندمرتبه است که می فرماید: «و ای کاش می دیدی هنگامی را که [کافران] وحشت زده اند [آن جا که راهِ] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده اند.»

و در منابع اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت شده است:

... و یخلی جیشه التالی بالمدینه، فینهبونها ثلاثه أیام و لیالیها، ثم یخرجون متوجهین إلی مکه، حتی إذا کانوا بالبیداء، بعث الله جبریل، فیقول: یا جبرائیل! اذهب فأبدهم، فیضربها برجله ضربه یخسف الله بهم، فذلک قوله فی سوره سبأ «وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلاَ فَوْتَ ...»؛(3)

... و سفیانی سپاه دیگرش را در مدینه رها می کند و آن ها سه شبانه روز آن جا را غارت می کنند. سپس به سوی مکه حرکت

1- «و ای کاش می دیدی هنگامی را که [کافران] وحشت زده اند؛ [آن جا که راهِ] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده اند.» (سورهٔ سبأ، آیه 51)
2- الغیبه للنعمانی، ص316.
3- جامع البیان، ج22، ص129.

می کنند و چون به بیدا می رسند خداوند جبرئیل را می فرستد و به او می فرماید: ای جبرئیل، برو و آن ها را نابود کن! پس او با پا ضربه ای به زمین می زند و خداوند آن ها را در دل زمین فرو می برد و این همان سخن خداوند در سوره سبأ است که می فرماید: «و ای کاش می دیدی هنگامی را که [کافران] وحشت زده اند [آن جا که راهِ] گریزی نمانده است... .»

3. «حم عسق».(1)

از امام باقر علیه السلام در این باره چنین روایت شده است:

«حم» حتم و «ع» عذاب، و «س» سنون کسنی یوسف - علیه السلام - و «ق» قذف و خسف و مسخ یکون فی آخر الزمان بالسفیانی و اصحابه ... ؛(2)

«حم» حتمیت است و «ع» عذاب است و «س» سال های خشک سالی است، مانند سال های خشک سالی یوسف علیه السلام و «ق» پرتاب کردن و فرو رفتن و مسخی است که در آخرالزمان برای سفیانی و اصحابش خواهد بود... .

4. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُم مِن قَبْلِ أَن نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللّهِ مَفْعُولاً».(3)

امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی چنین فرمودند:

1- سورهٔ شوری، آیه 1 - 2.
2- تأویل الآیات، ج2، ص542.
3- «ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آن چه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آن که چهره هایی را محو کنیم و در نتیجه، آن ها را به قهقرا بازگردانیم؛ یا هم چنان که اصحاب سَبْت را لعنت کردیم، آنان را [نیز] لعنت کنیم، و فرمان خدا همواره تحقق یافته است.» (سورهٔ نساء، آیه 47)

... فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: يَا بَيْدَاءُ! أَبِيدِي الْقَوْمَ، فَيَخْسِفُ بِهِمْ، فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةُ نَفَرٍ، يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهَهُمْ إِلَى أَقْفِيَتِهِمْ وَ هُمْ مِنْ كَلْبٍ وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُم مِن قَبْلِ أَن نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا »... .(1)

امیر سپاه سفیانی در بیداء فرود می آید. پس منادی از آسمان ندا می دهد: ای بیداء، این قوم را نابود کن! پس آن ها را در خود فرو می برد و از آن ها جز سه نفر باقی نمی ماند که خداوند صورت هایشان را به پشت سر برمی گرداند. آن ها از قبیلهٔ کلبند و این آیه در باره آنان نازل شده است: «ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آن چه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آن که چهره هایی را محو کنیم و در نتیجه آن ها را به قهقرا بازگردانیم.» ... .

البته این روایت در مقام بیان مصداق برای برگرداندن سر به پشت است و نه مصداق برای خسف، یعنی یکی از مصادیق برگرداندن سر به سمت پشت که در این آیه آمده برای تعدادی از سپاه سفیانی رخ می دهد که از خسف نجات می یابند و در آیه اشاره ای به فرو رفتن در زمین نیست. با این حال، از آن جا که برگرداندن سر به طرف پشت برای سپاه خسف رخ می دهد، این آیه را در شمار آیاتی می توان دانست که به خسف تأویل شده است.

خسف بیداء در منابع شیعه و اهل سنت

روایات مربوط به این حادثه در بسیاری از منابع کهن شیعه و

1- الغیبه للنعمانی، ص290.

اهل سنت ذکر شده است که تنوع این منابع و نیز دست اول بودن آن ها و توجه محدثان بزرگ شیعه و سنی به این روایات می تواند دلیلی بر اصالت و صحت داشتن اصل این ماجرا باشد. از میان منابع شیعه می توان به اثبات الرجعه فضل بن شاذان، الکافی کلینی، کمال الدین و الاختصاص شیخ صدوق، الغیبه نعمانی، الغیبه شیخ طوسی، الارشاد شیخ مفید، تفسیر قمی، تفسیر عیاشی و کتاب سلیم بن قیس اشاره کرد و از میان منابع اهل سنت می توان از صحاح سته و صحیح ابن حبان و مسند احمد بن حنبل نام برد. البته گفتنی است که در کتاب هایی همچون صحیح بخاری و مسلم از حرکت سپاهی به سوی کعبه به قصد تخریب آن و فرورفتن آن در سرزمین بیداء یا پناهنده شدن مردی به خانه خدا و حرکت سپاهی بدان سو برای کشتن آن مرد و در نهایت فرو رفتن آن سپاه در منطقه بیداء سخن گفته شده است. برای نمونه، بخاری از عایشه از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین حدیث می کند:

یغزو جیش الکعبه فإذا کانوا ببیداء من الأرض یخسف بأولهم و آخرهم. قالت: قلت: یا رسول الله ! کیف یخسف بأولهم و آخرهم و فیهم أسواقهم و من لیس منهم؟ قال: یخسف بأولهم و آخرهم، ثم یبعثون علی نیاتهم؛ (1)

سپاهی قصد تخریب کعبه را می کند و چون به بیابانی می رسد، از اول تا به آخرشان در زمین فرو می روند. [عایشه] می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا، با این که در میان آن ها اهل بازار و کسانی که جزو سپاه نیستند حضود دارند، باز هم همگی در زمین فرو می روند؟ [پیامبر] فرمودند: همگی در زمین فرو می روند، ولی طبق نیتشان محشور می شوند.(2)

ص: 189

1- صحیح البخاری، ج3، ص19.

2- ترجمه فوق بر اساس تفسیر عینی، از شارحان مشهور صحیح بخاری است. (نک: عمده القاری، ج11، ص235)

مسلم نیز در حدیث مشابهی از عایشه از آن حضرت چنین روایت می کند:

إنّ ناساً من أمتی یؤمون بالبیت برجل من قریش قد لجأ بالبیت حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم... ؛(1)

گروهی از امت من به خاطر مردی از قریش که به کعبه پناه برده قصد خانه خدا را می کنند و چون به بیداء می رسند در آن فرو می روند ... .

این روایات به ظاهر گویا، ارتباطی با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارند؛ اما روایات دیگری وجود دارد که ارتباط آن ها با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار شفاف تر است و از آن جا که به نظر، این مجموعه روایات از یک خانواده حدیثی هستند، می توان به ارتباط این مجموعه با خسف بیدایی که درباره سفیانی است اطمینان حاصل کرد. برای نمونه، احمد بن حنبل در المسند خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت می کند:

یکون اختلاف عند موت خلیفه فیخرج رجل من المدینه هارب إلی مکه فیأتیه ناس من أهل مکه فیخرجونه و هو کاره فیبایعونه بین الرکن و المقام فیبعث إلیهم جیش من الشام فیخسف بهم بالبیداء فإذا رأی الناس ذلک أتته ابدال الشام و عصائب العراق فیبایعونه... یعمل فی الناس سنه نبیهم - صلی الله علیه و سلم - و یلقی الاسلام بجرانه إلی الأرض یمکث تسع سنین؛(2)

هنگام مرگ خلیفه ای اختلافی خواهد بود. پس مردی از مدینه خارج شده به مکه می گریزد. پس تعدادی از اهل مکه نزد او می روند و او را به اکراه از مخفیگاهش بیرون می آورند و میان

1- صحیح مسلم، ج8، ص168.
2- مسند احمد، ج6، ص316.

رکن و مقام با او بیعت می کنند. در این حال سپاهی از شام به سوی شان گسیل داده می شود و آن ها در بیداء در زمین فرو می روند. چون مردم این واقعه را مشاهده می کنند ابدال شام و گروه های (عصایب) عراق نزد او می آیند و با او بیعت می کنند... او در میان مردم بر اساس سنت پیامبرشان رفتار می کند و اسلام را در زمین استقرار می بخشد و هفت سال می ماند.

روایت یاد شده را ابن حبان نیز در صحیح خود آورده و برای آن چنین عنوانی قرار داده است:

ذکر الخبر المصرح بأن القوم الذین یخسف بهم إنما هم القاصدون إلی المهدی؛(1)

بیان حدیثی که تصریح می کند قومی که در زمین فرو می روند کسانی هستند که به دنبال مهدی اند.

ابوداوود سجستانی نویسنده یکی از صحاح شش گانه اهل سنت نیز این روایت را در کتاب المهدی آورده است(2) این نشان می دهد که طبق برداشت او روایت مورد نظر درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است به نظر می رسد آن چه باعث شده این دو نویسنده مشهور اهل سنت این روایت را مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بدانند تعابیری همچون بیعت میان میان رکن و مقام، پیوستن ابدال شام و عصایب عراق، عمل به سنت پیامبر و از همه مهم تر استقرار بخشیدن همه جانبه اسلام است که به گواهی روایات دیگر اجتماع این مجموعه تنها در امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. به نظر می رسد بر اساس آن چه گذشت بتوان این ادعا را پذیرفت که مجموعه

1- صحیح ابن حبان، ج15، ص158.
2- سنن ابی داود، ج2، ص310.

روایات درباره خسف بیداء خانواده ای حدیثی به شمار می آیند که همگی از رخدادی برای سفیانی در آخرالزمان خبر می دهند، گرچه این خانواده حدیثی از نظر شفافیت دلالت در یک سطح نیستند.

خسف بیداء در منابع فقهی

دامنه ماجرای خسف بیداء به کتاب های فقهی نیز کشیده شده است. در این خصوص روایات متعددی مبنی بر کراهت نماز گزاردن در سرزمین بیداء وجود دارد. برای نمونه از امام صادق علیه السلام در این باره چنین روایت شده است:

الصلوه تکره فی ثلاثه مواطن من الطریق: البیداء و هی ذات الجیش وذات الصلاصل وضجنان؛(1)

در سه مسیر نماز خواندن مکروه است: بیداء که همان ذات الجیش است و ذات الصلاصل و ضجنان.

برخی از فقها علت حکم یاد شده را خسف سپاه سفیانی در این سرزمین می دانند. برای نمونه ابن ادریس حلی در مقام شمارش مکان هایی که نماز در آن ها کراهت دارد چنین می نویسد:

و بیداء چرا که آن جا سرزمین خسف است بر اساس آن چه در روایات آمده است سپاه سفیانی در حالی که قصد مدینه الرسول را دارد به آن جا می آید و خداوند آن ها را در دل زمین فرو می برد.(2)

تنوع خسف

اشاره

پیش از بررسی جزئیات حادثه خسف بیداء درباره سفیانی توجه به

1- الکافی، ج3، ص389.
2- السرائر، ج1، ص265.

این نکته خالی از فایده نیست که در روایات افزون بر خسف لشکر سفیانی در سرزمین بیداء از چندین خسف دیگر نیز یاد شده است که عبارتند از:

1. خسف جابیه

جابیه در لغت به معنای حوضی است که آب در آن جمع می شود و شتران از آن می نوشند و مقصود از آن در این جا یکی از شهرهای شام است که در سمت غرب شام واقع شده و باب الجابیه یکی از دروازه های شهر شام از سمت شهر جابیه بوده و عمر در آن جا خطبه معروفی ایراد کرده که به خطبه جابیه معروف است.(1)

درباره خسف جابیه یک روایت وجود دارد که در چند منبع کهن ذکر شده است. کامل ترین شکل این روایت از نظر متن و سند که در کتاب الغیبه نعمانی آمده و سند معتبری دارد بدین صورت است:

امام باقر علیه السلام فرمودند:

يَا جَابِرُ ! الْزَمِ الْأَرْضَ وَ لَا تُحَرِّكْ يَداً وَ لَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ إِنْ أَدْرَكْتَهَا: أَوَّلُهَا اخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ... وَ يَجِيئُكُمُ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَهِ دِمَشْقَ بِالْفَتْحِ وَ تُخْسَفُ قَرْيَهٌ مِنْ قُرَى الشَّامِ تُسَمَّى الْجَابِيَهَ... ؛(2)

ای جابر، سر جایت بنشین و هیچ اقدامی نکن تا این که نشانه هایی را که برایت می گویم ببینی؛ البته اگر در آن زمان باشی. اولیای آن ها اختلاف بنی عباس است... و از سمت دمشق ندای پیروزی به گوشتان می رسد و آبادی از آبادی های شام که با آن جابیه گفته می شود در زمین فرو می رود و ...

ص: 193

1- معجم البلدان، ج2، ص91؛ تاریخ مدینه دمشق، ج2، ص408.
2- الغیبه للنعمانی، ص288، باب 14، ح67. (دربارهٔ اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص81)

این حدیث را شیخ مفید در الارشاد[1] و الاختصاص[2] و شیخ طوسی نیز آن را آورده است.[3]

در تفسیر عیاشی نیز حدیثی مرسل از جابر جعفی در این باره روایت شده که از خسف یکی از شهرهای شام سخن گفته شده ولی در آن به جابیه تصریح نشده: «و تری منادیا ینادی بدمشق و خسف بقریه من قراها»[4] و از آن جا که این روایت در بسیاری از فقرات مشابه روایت نعمانی است و جابر جعفی نیز گزارش گر آن است به نظر همان روایت نعمانی است و نمی توان آن را روایت مستقلی محسوب کرد.

در میان روایات یاد شده روایت نعمانی از نظر سندی معتبر و قابل اطمینان است، همچنان که راویان روایت شیخ مفید و شیخ طوسی نیز همگی ثقه هستند، اما مشکل این روایت این است که طریق شیخ مفید به کتاب حسن بن محبوب و طریق شیخ طوسی به کتاب فضل بن شاذان روشن نیست. البته شیخ طوسی در الفهرست خود پس از اشاره به حدود سی کتاب از مصنفات فضل بن شاذان که یکی از آن ها اثبات الرجعه است و تذکر این نکته که فضل کتاب های دیگری هم دارد که اسم آن ها معلوم نیست برای خود دو طریق به کتاب های فضل بن شاذان ذکر می کند که یکی از آن ها بر اساس برخی از مبانی طریق معتبری است.[5] اگر بتوان این احتمال را تقویت کرد که روایت مورد

1- الإرشاد، ج2، ص372. سند این روایت بدین صورت است: الحسن بن محبوب، عن عمرو بن ابی المقدام، عن جابر الجعفی.
2- الاختصاص، ص255.
3- الغیبه للطوسی، ص441. سند این روایت بدین صورت است: فضل بن شاذان، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبی المقدام، عن جابر الجعفی.
4- تفسیر العیاشی، ج1، ص64.
5- در این باره، نک: کتاب حاضر، ص84.

نظر از کتاب اثبات الرجعه بوده می توان به اعتبار روایت شیخ طوسی نیز رأی داد.(1)

2. خسف حرستا

دومین موضعی که از خسف آن به عنوان یکی دیگر از رخدادهای پیش از ظهور یاد شده است خسف مکانی به نام حرستا است حرستا به گفته حموی شهری بزرگ و آباد میان باغ های شام بوده و بیش از یک فرسخ با شام فاصله داشته است.(2)

در این باره امام باقر علیه السلام از امام علی علیه السلام چنین روایت می فرماید:

إِذَا اخْتَلَفَ الرُّمْحَانِ بِالشَّامِ لَمْ تَنْجَلِ إِلَّا عَنْ آیَهٍ مِنْ آیَاتِ اللَّهِ. قِیلَ: وَ مَا هِیَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ؟ قَالَ: رَجْفَهٌ تَکُونُ بِالشَّامِ یَهْلِکُ فِیهَا أَکْثَرُ مِنْ مِائَهِ أَلْفٍ یَجْعَلُهَا اللَّهُ رَحْمَهً لِلْمُؤْمِنِینَ، وَ عَذَاباً عَلَی الْکَافِرِینَ، فَإِذَا کَانَ ذَلِکَ فَانْظُرُوا إِلَی أَصْحَابِ الْبَرَاذِینِ الشُّهْبِ الْمَحْذُوفَهِ وَ الرَّایَاتِ الصُّفْرِ تُقْبِلُ مِنَ الْمَغْرِبِ حَتَّی تَحُلَّ بِالشَّامِ، وَ ذَلِکَ عِنْدَ الْجَزَعِ الْأَکْبَرِ وَ الْمَوْتِ الْأَحْمَرِ، فَإِذَا کَانَ ذَلِکَ فَانْظُرُوا خَسْفَ قَرْیَهٍ مِنْ دِمَشْقَ یُقَالُ لَهَا حَرَسْتَا، فَإِذَا کَانَ ذَلِکَ خَرَجَ ابْنُ آکِلَهِ الْأَکْبَادِ مِنَ الْوَادِی الْیَابِسِ حَتَّی یَسْتَوِیَ عَلَی مِنْبَرِدِمَشْقَ، فَإِذَا کَانَ ذَلِکَ فَانْتَظِرُوا خُرُوجَ الْمَهْدِیِّ عجل الله تعالی فرجه الشریف.

هنگامی که دو نیزه در شام برخورد کنند از یک دیگر باز نگردند مگر آن که نشانه ای از نشانه های خداوند پدیدار گردد. عرض

1- گرچه عنوان کتاب اثبات الرجعه است، معمولاً در کتاب هایی با این عنوان روایات مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز آورده می شده و لذا در کتابی با عنوان مختصر اثبات الرجعه که خلاصه اثبات الرجعه فضل بن شاذان است و نزد شیخ حر عاملی بوده از میان بیست روایت تنها دو روایت مربوط به رجعت است و عمده روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.
2- معجم البلدان، ج2، ص241.

شد: آن نشانه چیست؟ فرمود: زلزله ای است که در شام رخ می دهد و درآن بیش از صد هزار تن به هلاکت می رسند. خداوند آن را رحمتی برای مؤمنان و عذابی برای کافران قرار می دهد. چون چنین شد پس به سواران مرکب های سفید و سیاه و گوش و دم بریده بنگرید و نیز به پرچم های زرد که از مغرب روی می آورند تا به شام برسند و این به هنگام بزرگ ترین بی تابی و مرگ سرخ است. پس وقتی چنان شد به فرو ریختن قریه ای از دمشق که به آن حرستا می گویند بنگرید و در این هنگام پسر جگرخوار از دره خشک خروج کند تا بر منبر دمشق نشیند و چون چنین شود منتظر خروج مهدی باشید.

مرحوم نعمانی روایت یاد شده را به سند خود در کتاب الغیبه ذکر کرده است،(1) همچنان که شیخ طوسی آن را در کتاب خود با سندی آورده که ذیل آن تقریباً همان سند نعمانی است.(2)

روایاتی در منابع اهل سنت نیز در این باره وجود دارد. از جمله ابن حماد از امام علی علیه السلام چنین روایت می کند:

إذا اختلف أصحاب الرایات السود بینهم کان خسف قریه بإرم یقال لها حرستا وخروج الرّایات الثلاث بالشّام عنها؛(3)

چون صاحبان پرچم های سیاه با یک دیگر اختلافشان شد آبادی در ارم که با آن حرستا گفته می شود در زمین فرو می رود و سه پرچم شامی از آن جا خروج می کند.

1- ص317، باب18، ح16. البته طبق نوشتۀ مصحح کتاب الغیبه، در نسخۀ اصلی این کتاب، به جای واژۀ حرستا، خرشنا بوده، اما به نظر می رسد با توجه به روایت نعمانی و سایر روایاتی که در منابع اهل سنت آمده، این واژه تصحیف حرستا باشد.
2- الغیبه ص461.
3- الفتن، ص124.

روایات دیگری نیز در این باره در منابع اهل سنت وجود دارد که از غیر اهل بیت علیهم السلام روایت شده است، مانند این حدیث که از محمد بن حنفیه روایت شده:

یدخل أوائل أهل المغرب مسجد دمشق فبینا هم ینظرون فی أعاجیبه إذ رجفت الأرض فانقعر غربی مسجدها و یخسف بقریه یقال لها حرستا ثم یخرج عند ذلک...(1)

اولین نفرات اهل مغرب وارد مسجد دمشق می شوند و در حالی که به عجایب آن نگاه می کنند زمین تکان می خورد و سمت غرب مسجد در زمین فرو می رود و آبادی که به آن حرستا گویند در زمین فرو می رود در این حال سفیانی خروج می کند ...

یا این روایت که از خالد بن معدان نقل شده است:

لا یخرج المهدی حتی یخسف بقریه فی الغوطه تسمی حرستا؛(2)

مهدی خروج نمی کند تا این که آبادی در غوطه که به آن حرستا گویند در زمین فرو رود.

و البته پاره ای از روایات اهل سنت صرفاً به پیش گویی از خسف حرستا سخن گفته اند و ارتباطی با جریان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارند.(3)

صرف نظر از روایاتی که در منابع اهل سنت گزارش شده از مجموع این روایات تنها یک روایت از منابع شیعه است که آن هم به دلیل ضعف سند قابل اطمینان نیست.

1- الفتن، ص159.
2- تاریخ مدینه دمشق، ج2، ص216.
3- الفتن، ص125.

3. خسف بغداد و بصره

در این باره به صورت مرسل از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

يُزْجَرُ النَّاسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ علیه السلام عَنْ مَعَاصِيهِمْ بِنَارٍ تَظْهَرُ لَهُمْ فِی السَّمَاءِ وَ حُمْرَةٍ تُجَلِّلُ السَّمَاءَ وَ خَسْفٍ بِبَغْدَادَ وَ خَسْفٍ بِبَلْدَةِ الْبَصْرَةِ وَ دِمَاءٍ تُسْفَكُ بِهَا وَ خَرَابِ دُورِهَا... ؛(1)

مردم پیش از قیام قائم از گناهانشان باز داشته می شوند با آتشی که در آسمان آشکار می شود و قرمزی که آسمان را روشن می کند و خسفی که در بغداد و بصره رخ می دهد و خون هایی که در آن جا ریخته می شود و ویران شدن خانه هایش و... .

و البته درباره خسف بغداد روایت دیگری نیز در منابع شیعه وجود دارد که از کعب الاحبار است.(2)

4. خسف مشرق و مغرب و جزیره العرب

درباره خسف مشرق و مغرب و جزیره العرب روایتی وجود دارد که آن را از نشانه های قیامت برشمرده است.(3) و در دو روایت دیگر موارد یاد شده از نشانه های ظهور شمرده شده اند و البته از آن جا که ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیش از قیامت است هرچه از نشانه های ظهور باشد می تواند از نشانه های قیامت هم باشد. بنابراین میان روایات یاد شده از این جهت تعارضی نیست. روایات یاد شده بدین قرارند:

1- الارشاد، ج2، ص378.
2- الغیبه للنعمانی، ص149، باب10، ح4.
3- الخصال، ص431.

1. ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت می کند که چون به معراج رفتم خداوند سبحان به من چنین فرمود:

وَ أَعْطَيْتُکَ أَنْ أُخْرِجَ مِنْ صُلْبِهِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيّاً كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِکَ مِنَ الْبِكْرِ الْبَتُولِ وَ آخِرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يُصَلِّى خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ... فَقُلْتُ إِلَهِى وَ سَيِّدِى مَتَى يَكُونُ ذَلِکَ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ يَكُونُ ذَلِکَ إِذَا رُفِعَ الْعِلْمُ ... وَ عِنْدَ ذَلِکَ ثَلَاثَهُ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَ خَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَ خَسْفٌ بِجَزِيرَهِ الْعَرَبِ ... ؛(1)

... و این را به تو عطا کردم که از صلب او یازده مهدی بیرون بیاورم که همگی از فرزندان دوشیزه بتولند و آخرینشان مردی است که عیسی پسر مریم پشت سرش نماز می گزارد... عرض کردم: معبود و سرور من این کی خواهد بود؟ خداوند بلند مرتبه فرمود: این زمانی است که دانش برود ... و در این هنگام سه خسف خواهد بود: خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیره العرب ...

2. امام باقر علیه السلام فرمودند:

قال رسول الله - صلی الله علیه وآله و سلم - لأمیر المؤمنین - علیه السلام - : ... واعلم أن ابنی ینتقم من ظالمیک و ظالمی أولادک و شیعتک فی الدنیا و یعذبهم الله فی الآخره عذابا شدیدا. فقال سلمان الفارسی: من هو یا رسول الله؟ قال: التاسع من ولد ابنی الحسین، الذی یظهر بعد غیبته الطویله ... قال: متی یظهر یا رسول الله؟ قال: لا یعلم ذلک إلا الله، و لکن لذلک علامات،

1- کمال الدین، ص251، باب23، ح1. سند این روایت بدین صورت است: «حدثنا الحسین بن أحمد بن إدریس رضی الله عنه قال حدثنا أبی قال: حدثنا ابوسعید سهل بن زیاد الآدمی الرازی قال: حدثنا محمد بن آدم الشیبانی عن أبیه أدم بن أبی إیاس قال: حدثنا المبارک بن فضاله، عن وهب بن منبه رفعه عن ابن عباس.»

منها: نداء من السماء و خسف بالمشرق، و خسف بالمغرب، و خسف بالبیداء؛(1)

پیامبر خد صلی الله علیه و آله و سلما به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: ... و بدان که پسرم از کسانی که به تو و فرزندان تو و شیعیان تو ستم کرده اند در دنیا انتقام می گیرد و خداوند آن ها را درآخرت به شدت عذاب می کند. سلمان فارسی پرسید: ای پیامبر خدا او کیست؟ فرمود: نهمین فرزند از نسل پسرم حسین که پس از غیبت طولانی اش ظهور می کند ... پرسید: ای پیامبر خدا او کی ظهور می کند؟ فرمود این را کسی جز خداوند نمی داند ولی برایش نشانه هایی است از جمله ندایی از آسمان و خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در بیداء.

از میان دو روایت یاد شده روایت نخست به وهب بن منبه راوی معروف اهل سنت برمی گردد که نام واسطه و یا وسائط خود تا ابن عباس را نیز ذکر نکرده است و از این جهت قابل اعتماد نیست اما راویان روایت دوم همگی ثقه هستند، لیکن مشکل این روایت در منبع آن است؛ چرا که این روایت از کتابی با عنوان مختصر اثبات الرجعه و منسوب به فضل بن شاذان است که به دست شیخ حر عاملی رسیده و از سرگذشت این کتاب پیش از رسیدن به دست شیخ حر، اطلاعات چندانی در دست نیست. از این رو اثبات اعتبار این روایت نیازمند تتبع بیشتری است.

البته این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از خسف مشرق همان خسف بغداد و بصره باشد و مقصود از خسف مغرب خسفی باشد که

ص: 200

1- مختصر اثبات الرجعه، ج15، ص206 (به نقل از مجله تراثنا). سند این روایت بدین صورت است: «حدثنا عبد الرحمن بن أبی نجران، عن عاصم بن حمید، عن أبی حمزه الثمالی.»

در سرزمین شام اتفاق می افتد و خسف جزیره العرب هم همان خسف بیداء باشد همچنان که در روایت اخیر در کنار خسف مشرق و مغرب به جای جزیره العرب خسف بیداء ذکر شده بود. بنابراین محتوای روایات اخیر همان روایات سابق خواهد بود.

خسف های یادشده اگر رخ داده یا رخ بدهند، همچنان که می توانند نشانه ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشند، می توانند عذاب الهی و معلول رواج گناه و آلودگی ها باشند، همچنان که در یکی از روایات پیش گفته امام صادق علیه السلام فرمودند:

یزجر الناس قبل قیام القائم - علیه السلام - عن معاصیهم بنار تظهر فی السماء و حمره تجلل السماء و خسف ببغداد، و خسف ببلد البصره و دماء تسفک بها و خراب دورها و فناء یقع فی أهلها و شمول أهل العراق خوف لایکون لهم معه قرار؛(1)

البته نیاز به توضیح نیست که علامت بودن موارد یادشده برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف لزوماً به معنای نزدیک بودن آن ها به زمان ظهور نیست؛ چراکه نشانه های ظهور در بستر زمان پراکنده اند و برخی بعید از ظهور و برخی قریب به ظهورند، بلکه به تعبیر علامه مجلسی نشانه های ظهور با تولد امام مهدی علیه السلام آغاز شده اند.(2) بنابر این اگر ثابت شود که برای مثال، حادثه خسف حرستا در گذشته اتفاق افتاده است این مطلب منافاتی با علامت بودن آن برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارد.(3)

1- الارشاد، ج2، ص387.
2- بحار الانوار، ج51، ص71.
3- برخی از نویسندگان مدعی شده اند که نشانه های ظهور لزوماً باید نزدیک به ظهور باشند و اگر پدیده ای با ظهور فاصله زیاد داشته باشد نمی تواند علامت ظهور باشد (تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص52) ولی این ادعا مبنای استواری ندارد؛ چرا که قرآن کریم بیش از چهارده قرن پیش از تحقق علایم قیامت سخن گفته با این که هنوز قیامت برپا نشده است. پس می شود پدیده ای علامت پدیده دیگر باشد در عین حال میان

آن ها ده ها قرن فاصله باشد: «فَهَلْ يَنظَرُونَ إِلّا السَّاعَةَ أن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ» (سوره محمد: آیه 18)

پس از بررسی اجمالی انواع خسف هایی که در روایات تحقق آن ها پیش بینی شده مهم ترین خسف ها که خسف بیداء است بررسی می شود.

خسف بیداء؛ نشانه ظهور

در این باره که یکی از نشانه های ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خسف بیداء است یا این رخداد از وقایعی است که پیش از ظهور رخ می دهد روایات متعددی وجود دارد که استفاضه آن ها ما را از بررسی سندی بی نیاز می کند. بنابراین در اصل این که چنین رخدادی در آینده اتفاق می افتد و این حادثه از حوادث مرتبط با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است نمی توان تردید کرد. در این باره می توان به این روایات اشاره کرد:

ابوبصیر می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم فدایت شوم خروج قائم چه زمانی است؟ امام فرمودند:

یَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّا أَهْلُ بَیْتٍ لَا نُوَقِّتُ، وَ قَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم: کَذَبَ الْوَقَّاتُونَ. یَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ عَلَامَاتٍ: أُولَاهُنَّ النِّدَاءُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ وَ خُرُوجُ السُّفْیَانِیِّ وَ خُرُوجُ الْخُرَاسَانِیِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ وَ خَسْفٌ بِالْبَیْدَاءِ؛(1)

ای ابومحمد، ما خاندانی هستیم که وقت تعیین نمی کنیم و محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آنان که تعیین وقت می کنند دروغ

1- الغیبه للنعمانی، ص301، باب 16، ح6.

می گویند. ای ابومحمد، پیش از این امر پنج نشانه است:

اولین آن ها ندایی در ماه رمضان است و خروج سفیانی و خروج خراسانی و کشته شدن نفس زکیه و خسف بیداء.

و باز از آن حضرت چنین روایت شده است:

خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِیَامِ الْقَائِمِ: الصَّیْحَهُ وَ السُّفْیَانِیُّ وَ الْخَسْفُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ وَ الْیَمَانِیُّ؛(1)

پیش از قیام قائم پنج نشانه است: ندا و سفیانی و خسف و کشته شدن نفس زکیه و یمانی.

در این باره روایات متعدد دیگری نیز وجود دارد که در بخش های دیگر به مناسبت خواهد آمد.

خسف و حتمیت

پاره ای از نشانه های ظهور افزون بر ویژگی علامت بودن در روایات به حتمیت نیز توصیف شده اند. درباره حادثه خسف بیداء نیز این پرسش وجود خواهد داشت که یا این پدیده از نشانه های حتمی ظهور است یا از نشانه های غیرحتمی آن. در پاسخ این پرسش باید گفت در میان مجموعه احادیث مربوط به این موضوع سه حدیث وجود دارد که خسف بیداء را از نشانه های حتمی ظهور برشمرده است. روایات یاد شده بدین قرارند:

1. در روایت معتبری از امام صادق علیه السلام پرسیده شد آیا سفیانی از محتومات است؟ آن حضرت فرمودند:

1- الکافی، ج8، ص310.

نَعَمْ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِیَّهِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ الْقَائِمُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خَسْفُ الْبَیْدَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ كَفٌّ تَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ النِّدَاءُ مِنَ السَّمَاء؛(1)

بله و کشته شدن نفس زکیه از حتمیات است و قائم از حتمیات است و خسف بیداء از حتمیات است و دستی که از آسمان نمایان می شود از حتمیات است و ندا از حتمیات است.

2. و در حدیث دیگری از آن حضرت چنین روایت شده است:

مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِی لَا بُدَّ أَنْ یَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِیَامِ الْقَائِمِ: خُرُوجُ السُّفْیَانِیِّ وَ خَسْفٌ بِالْبَیْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِیَّهِ، وَ الْمُنَادِی مِنَ السَّمَاء؛(2)

از حتمیاتی که به ناچار پیش از قیام قائم خواهد بود خروج سفیانی و خسف بیداء و کشته شدن نفس زکیه و ندادهنده ای از آسمان خواهد بود.

3. و در روایت سوم چنین فرمودند:

1- الغیبه للنعمانی، ص265، باب14، ح15. سند این روایت بدین صورت است: «احمد بن محمد بن سعید عن علی بن الحسن عن یعقوب بن یزید عن زیاد القندی عن غیر واحد من اصحابه.» درباره وثاقت احمد بن محمد، نک: رجال النجاشی، ص94؛ درباره وثاقت علی بن الحسن، نک: رجال النجاشی، ص257؛ درباره وثاقت یعقوب بن یزید، نک: رجال النجاشی، ص450؛ درباره وثاقت زیاد القندی، نک: معجم رجال الحدیث، ج8، ص330. این حدیث را زیاد به صورت مستفیض از چند نفر روایت کرده است (عن غیر واحد من اصحابه). بنابراین عدم اطلاع از اسامی آن ها ضرری به اعتبار روایت نمی زند.

2- الغیبه للنعمانی، ص272، باب14، ح26 سند این روایت بدین صورت است: «احمد بن محمد بن سعید عن علی بن الحسن التیملی عن محمد و احمد ابنا الحسن عن علی بن یعقوب الهاشمی عن هارون بن مسلم عن ابی خالد القماط عن حمران بن اعین.»

قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتُومَاتٍ الْيَمَانِیُّ، وَ السُّفْيَانِیُّ، وَ الصَّيْحَهُ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّهِ، وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ؛(1)

پیش از قیام قائم پنج نشانه حتمی خواهد بود: یمانی و سفیانی و ندا و کشته شدن نفس زکیه و خسف بیداء.

از میان روایات یادشده روایت نخست از سند معتبری برخوردار است، اما مشکل روایت دوم این است که علی بن یعقوب توثیق نشده است و مشکل روایت سوم این است که علاوه بر شیخ صدوق، شیخ کلینی در الکافی(2) و شیخ نعمانی در الغیبه(3) و شیخ طوسی در الغیبه(4) نیز همین روایت را به اسناد خود از عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند، اما در این سه کتاب واژهٔ «محتومات» وجود ندارد. و با توضیحاتی که در بررسی یمانی از دیگر نشانه های ظهور گذشت، دریافتیم که اعتبار نسخه کافی بیش از اعتبار نسخهٔ کمال الدین است، ولی به دلیل وجود روایت معتبر، می توان به حتمیت خسف بیدا رأی داد.

جهت حرکت سپاه خسف

اشاره

در این باره که سپاه خسف در حال حرکت به کدام سو به بیداء می رسد و در زمین فرو می رود ظاهراً دو دسته روایت وجود دارد: پاره ای از روایات جهت حرکت را شهر مکه و پاره ای دیگر شهر مدینه معرفی کرده اند:

1- کمال الدین، ص650، باب57، ح7. (درباره اعتبار این حدیث ، نک: کتاب حاضر، ص65)
2- ج8، ص310.
3- ص261، باب14، ح9.
4- ص437.

الف) شهر مکه

امام باقر علیه السلام در روایت معتبری فرمودند:

... فَیَبْلُغُ أَمِیرَ جَیْشِ السُّفْیَانِیِّ أَنَّ الْمَهْدِیَّ قَدْ خَرَجَ إِلَی مَکَّهَ، فَیَبْعَثُ جَیْشاً عَلَی أَثَرِهِ، فَلَا یُدْرِکُهُ حَتَّی یَدْخُلَ مَکَّهَ خائِفاً یَتَرَقَّبُ عَلَی سُنَّهِ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام. قَالَ: فَیَنْزِلُ أَمِیرُ جَیْشِ السُّفْیَانِیِّ الْبَیْدَاءَ، فَیُنَادِی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: «یَا بَیْدَاءُ أَبِیدِی الْقَوْمَ» فَیَخْسِفُ بِهِم.(1)

از امام علی علیه السلام در این باره چنین روایت شده است:

... ثم یسیر ذلک الجیش إلی مکه، و إنی لأعلم اسم أمیرهم وعدتهم و أسمائهم و سمات خیولهم، فإذا دخلوا البیداء و استوت بهم الأرض خسف الله بهم ... ؛(2)

... سپس این سپاه به سوی مکه روانه می شود و من نام امیرشان و تعدادشان و نام های آن ها و نشانه های اسبانشان را می دانم. پس چون وارد بیداء شدند و زمین آن ها را فراگرفت خداوند آنان را در زمین فرو می برد... .

و در روایت دیگری از آن حضرت چنین نقل شده است:

... وَ یَبْعَثُ خَیْلاً فِی طَلَبِ رَجُلٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم قَدِ اجْتَمَعَ عَلَیْهِ رِجَالٌ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِینَ بِمَکَّهَ أَمِیرُهُمْ رَجُلٌ مِنْ غَطَفَانَ حَتَّی إِذَا تَوَسَّطُوا الصَّفَائِحَ الْأَبْیَضَ بِالْبَیْدَاءِ یُخْسَفُ بِهِمْ فَلَا یَنْجُو مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ... ؛(3)

... و سپاهی را به دنبال مردی از خاندان محمد روانه می کند که مردمانی مستضعف که امیرشان مردی از غطفان است در مکه

1- الغیبه للنعمانی، ص288، باب14، ح67. (دربارۀ اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص81)
2- کتاب سلیم بن قیس، ص309.
3- مختصر بصائر الدرجات، ص199.

گردش جمع شده اند و چون به سنگ های سفید در بیداء رسیدند در زمین فرو می روند و از آن ها جز یک نفر باقی نمی ماند... .

ب) شهر مدینه

امام صادق علیه السلام در روایت معتبری فرمودند:

... فَیَظْهَرُ عِنْدَ ذَلِکَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فَیُبَایِعُهُ النَّاسُ وَ یَتَّبِعُونَهُ. وَ یَبْعَثُ الشَّامِیُّ عِنْدَ ذَلِکَ جَیْشاً إِلَی الْمَدِینَهِ فَیُهْلِکُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ دُونَهَا وَ یَهْرُبُ یَوْمَئِذٍ مَنْ کَانَ بِالْمَدِینَهِ مِنْ وُلْدِ عَلِیٍّ علیه السلام إِلَی مَکَّهَ فَیَلْحَقُونَ بِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ... ؛(1)

... در این زمان صاحب این امر آشکار می شود و مردم با او بیعت کرده و از او پیروی می کنند و سفیانی در این حال سپاهی را به مدینه گسیل می دارد. پس خداوند آن ها را پیش از آن به هلاکت می رساند و آن دسته از فرزندان علی علیه السلام که در مدینه اند از آن جا گریخته به مکه می آیند و به صاحب این امر ملحق می شوند... .

و از امیرمؤمنان علیه السلام در روایت دیگری چنین روایت شده است:

... یَخْرُجُ بِالشَّامِ فَیَنْقَادُ لَهُ أَهْلُ الشَّامِ إِلَّا طَوَائِفُ مِنَ الْمُقِیمِینَ عَلَی الْحَقِّ، یَعْصِمُهُمُ اللَّهُ مِنَ الْخُرُوجِ مَعَهُ، وَ یَأْتِی الْمَدِینَهَ بِجَیْشٍ جَرَّارٍ حَتَّی إِذَا انْتَهَی إِلَی بَیْدَاءِ الْمَدِینَهِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ... ؛(2)

1- الکافی، ج8، ص224، ح285. سند این روایت بدین صورت است: «محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن یعقوب السراج.» درباره وثاقت محمد بن یحیی، نک: رجال النجاشی، ص353. درباره وثاقت احمد بن محمد، نک: رجال النجاشی،ص 82؛ درباره وثاقت حسن بن محبوب، نک: رجال الطوسی، ص334. درباره وثاقت یعقوب السراج، نک: رجال النجاشی، ص451.
2- الغیبه للنعمانی، ص316، باب18، ح14.

... سفیانی از شام خروج می کند و جز عده ای از ثابت قدم های بر حق که خداوند آ ن ها را از خروج با او حفظ کرده همه شامیان از او اطاعت می کنند. او با سپاهی بزرگ به سمت مدینه می آید و چون به بیداء مدینه رسید خداوند او را در زمین فرو می برد... .

آن چه گذشت برداشت ظاهری از روایات بود. اما به نظر می رسد دسته دوم روایات را نیز می توان هماهنگ با دسته نخست تفسیر کرد؛ به این معنا که مقصود از دسته دوم روایات، این نیست که سپاه سفیانی به سمت مدینه حرکت می کند و پیش از ورود به مدینه در بیداء فرو می رود، بلکه مقصود این است که سپاه سفیانی که به سوی مدینه گسیل داده شده است، وارد مدینه می شود و پس از قتل و غارت، این شهر را ترک کرده روانه مکه می شود، همین که در مسیر شهر مکه به سرزمین بیداء رسید در زمین فرو می رود.

هدف سپاه خسف

چنان که بیان شد، روایات به ظاهر از نظر دلالت بر جهت حرکت، متفاوت اند. اما با تأمل روشن می شود که این دو قابل تأویل به یک دیگرند با این حال، روایات دسته نخست در این باره که هدف سپاه خسف از حرکت به سوی مکه چیست از نظر شفافیت دلالت در یک سطح نیستند. از برخی روایات استفاده می شود که شخص یا اشخاصی به مکه رفته اند و سپاه خسف در تعقیب آن ها به سوی مکه حرکت می کند.

از امام علی علیه السلام در این باره چنین روایت شده است:

إذا نزل جیش فی طلب الذین خرجوا إلی مکه فنزلوا البیداء خسف بهم... ؛ (1)

1- الفتن، ص203.

کسانی به سمت مکه می روند و سپاهی به دنبال آنان روانه می شود. چون در بیداء فرود آمدند در زمین فرو می روند... .

و از امام باقر علیه السلام چنین حدیث شده است:

إذا سمع العائذ الذی بمکه بالخسف خرج مع اثنی عشر ألفا فیهم الأبدال حتی ینزلوا إیلیاء فیقول الذی بعث الجیش حین یبلغه الخبر بإیلیاء لعمرو الله لقد جعل الله فی هذا الرجل عبره بعثت إلیه ما بعثت فساخوا فی الأرض... ؛(1)

وقتی کسی که به مکه پناه برده خبر خسف را بشنود با دوازده هزار نفر که در میانشان ابدال نیز هستند خروج می کند تا این که در بیت المقدس فرود می آیند. پس وقتی آن که سپاه را به سوی او روانه کرده خبر خسف را در بیت المقدس می شنود می گوید به خدا سوگند خدا در این مرد عبرتی قرار داده است. من به سویش سپاهی روانه کردم ولی آن ها در زمین فرو رفتند... .

البته روایاتی دیگر به صراحت بیان کرده اند کس که آن که سپاه سفیانی در تعقیب او به سمت مکه روانه می شود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. از جمله امام باقر علیه السلام در روایت معتبری چنین فرمودند:

... وَ یَبْعَثُ السُّفْیَانِیُّ بَعْثاً إِلَی الْمَدِینَهِ فَیَنْفَرُ الْمَهْدِیُّ مِنْهَا إِلَی مَکَّهَ، فَیَبْلُغُ أَمِیرَ جَیْشِ السُّفْیَانِیِّ أَنَّ الْمَهْدِیَّ قَدْ خَرَجَ إِلَی مَکَّهَ، فَیَبْعَثُ جَیْشاً عَلَی أَثَرِهِ فَلَا یُدْرِکُهُ حَتَّی یَدْخُلَ مَکَّهَ خائِفاً یَتَرَقَّبُ عَلَی سُنَّهِ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام... ؛(2)

... و سفیانی سپاهی را به سوی مدینه می فرستد. پس از آن که مهدی به سمت مکه کوچ می کند به فرمانده سپاه سفیانی

1- الفتن، ص 215.
2- الغیبه للنعمانی، ص289، باب14، ح67. (دربارۀ اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص81)

گزارش می رسد که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به سمت مکه حرکت کرده است. او سپاهی را به دنبالش روانه می کند ولی به او نمی رسند و او همچون موسی بن عمران ترسان و نگران وارد مکه می شود... .

از روایات یاد شده چنین استفاده می شود که سپاه خسف قصد جان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می کند و کوچ آن حضرت از مکه به دلیل تهدیدی است که برای جان ایشان در مدینه وجود داشته است. این مطلب هم از تعقیب سپاه خسف که سپاهی نظامی است قابل استنباط است و هم از این تعبیر روایت که آن حضرت ترسان و نگران وارد مکه می شوند.

و گذشت که بازگشت روایاتی که به ظاهر جهت حرکت را به شهر مدینه می دانند به روایاتی است که جهت حرکت را شهر مکه می دانند. بر این اساس، این دو دسته درباره هدف سپاه که کشتن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است اتفاق نظر دارند.

اگر کسی تفسیر یادشده درباره روایاتی که جهت حرکت را مدینه می دانند نپذیرد، روایات دسته نخست به نظر دفاع پذیرتر می آیند؛ زیرا همچنان که خواهد آمد خسف بیداء حادثه ای اعجازآمیز است و معجزه پدیده ای استثنایی است که در موارد ضرورت انجام می پذیرد. با وجود این اگر هدف سپاه سفیانی را کشتن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و خسف را به دلیل محافظت از جان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بدانیم. این حادثه با ضابطه معجزه هم آهنگ خواهد بود؛ چراکه با ورود سپاه مجهز سفیانی به شهر مکه آن هم در شرایطی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آغاز راه هستند و هنوز سپاه خود را سامان دهی مناسب نکرده اند کشته شدن آن حضرت حتمی است. بنابراین ناگزیر سپاه سفیانی به صورت معجزه گونه نابود می شود، اما اگر به دسته دوم روایات ملتزم شویم و جهت حرکت سپاه سفیانی را مدینه بدانیم و آن هم نه برای کشتن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق حادثه معجزآمیز خسف به نظر توجیه پذیر نخواهد بود.

خسف بیداء؛ رخدادی اعجازآمیز

پس از آن که سپاه سفیانی به قصد ترور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عازم مکه می شود در میانه راه و در منطقه بیداء این لشکر در زمین فرو می رود و به جز دو یا سه نفر کسی از آن ها زنده نمی ماند. روایات متعددی گزارش گر رخ دادن حادثه خسف بیداء هستند که در طی مباحث قبل بسیاری از آن ها ذکر شدند و از این رو نیازی به تکرار مجدد آن ها نیست. این رخداد حادثه ای اعجازآمیز است که با اراده خداوندی و دخالت نیروهای غیبی انجام می پذیرد. اعجازآمیز بودن این رخداد تعدادی از روایات قابل استنباط است. تعبیر پاره ای از روایات این است که منادی آسمانی ندا می دهد و به زمین دستور فرو بلعیدن لشکر سفیانی را می دهد. از جمله این که امام باقر علیه السلام در ادامه روایت معتبر پیشین می فرمایند:

قَالَ: فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: يَا بَيْدَاءُ، أَبِيدِي الْقَوْمَ، فَيَخْسِفُ بِهِمْ، فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةُ نَفَرٍ... ؛(1)

پس فرمانده سپاه سفیانی در بیداء فرود می آید و ندادهنده ای از آسمان ندا می دهد ای بیداء، این جماعت را نابود کن! پس در زمین فرو می روند و جز سه نفر کسی از آن ها باقی نمی ماند... .

تعبیر برخی دیگر از روایات این است که خداوند به بیداء دستور می دهد لشکر سفیانی را فرو بلعد. از جمله در حدیث معتبری از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است:

فإذا جاء إلی البيداء يخرج إليه جيش السفيانی فيأمر الله الأرض فتأخذ اقدامهم... ؛(2)

ص: 211

1- الغيبه للنعمانی، ص289، باب14، ح67.
2- تفسیر قمی، ج2، ص205. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص152)

چون به بیداء برسد سپاه سفیانی به سویش روانه می شود. پس خداوند به زمین دستور می دهد و زمین آن ها را می گیرد... .

البته از آن جا که اقدام جبرئیل به امر خداوند سبحان انجام می پذیرد در یک روایت خسف به خداوند نسبت داده شده و در روایت دیگر به جبرئیل و از این نظر این دو روایت مضمونی همسو و همآهنگ دارند. به هر روی گذشته از نکته یادشده، دستور مستقیم خداوند و دخالت جبرئیل در این ماجرا به روشنی بر این مطلب دلالت دارد که حادثه یادشده امری خارق العاده و اعجازآمیز است. در پاسخ به این پرسش که در نظام آفرینش اصل بر این است که جریان امور از مجرای عادی و طبیعی آن باشد و تحقق پدیده های اعجازآمیز در حالت اضطرار و در شرایط ویژه انجام بپذیرد باید دید چگونه خسف بیداء که رخدادی اعجازآمیز است اتفاق می افتد. آن چه باعث شده است که این رخداد معجزه آسا اتفاق بی افتد این است که وقتی سپاه خسف در دل زمین فرو می رود یا زمانی است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در شرف حرکت جهانی خود هستند یا از اعلان عمومی آن چیزی نگذشته است و جمعیت انبوه مؤمنان جهان فرصت پیوستن به آن حضرت را پیدا نکرده اند. به همین دلیل آن حضرت از نظر عِده و عُده در ضعف به سر می برند و هنوز در شرایطی نیستند که بتوانند از جان خودشان محافظت نمایند و در این شرایط اگر یک سپاه نیرومند با ابزار و ادوات نظامی که قصد کشتن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دارد به مکه وارد شود به راحتی خواهد توانست به هدف شوم خود برسد و روشن است که با کشته شدن آن حضرت تمام برنامه های الهی برای تشکیل حکومت عدل جهانی به هم خواهد ریخت. از این رو آن

شرایط ویژه و اضطراری که مجوز تحقق معجزه است در این موقعیت فراهم خواهد بود و در نتیجه اعجاز نیز شکل خواهد گرفت و با دخالت اراده الهی لشکر سفیانی به شکل معجزه آسا در دل زمین فرو خواهد رفت.

زمان خسف

رخداد مورد بحث چه زمانی روی می دهد؟ سه دسته روایت وجود دارند که به ترتیب بیان می شوند:

الف) روایاتی که حادثه خسف بیداء را مربوط به قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می دانند. این روایات از این قرارند:

1. امام صادق علیه السلام در روایت معتبری فرمودند:

خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِیَامِ الْقَائِمِ: الصَّیْحَهُ وَ السُّفْیَانِیُّ وَ الْخَسْفُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ وَ الْیَمَانِیُّ؛(1)

پیش از قیام قائم پنج نشانه است: ندا و سفیانی و خسف و کشته شدن نفس زکیه و یمانی.

2. از آن حضرت در حدیث دیگری چنین روایت شده است:

مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِی لَا بُدَّ أَنْ یَکُونَ مِنْ قَبْلِ قِیَامِ الْقَائِمِ: خُرُوجُ السُّفْیَانِیِّ وَ خَسْفٌ بِالْبَیْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ، وَ الْمُنَادِی مِنَ السَّمَاءِ؛(2)

از حتمیاتی که ناگزیر پیش از قیام قائم خواهد بود خروج سفیانی و خسف بیداء و کشته شدن نفس زکیه و ندا دهنده ای از آسمان خواهد بود.

1- الکافی، ج8، ص310. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص56)
2- الغیبه للنعمانی، ص272، باب14، ح26

3. همچنین از آن حضرت چنین روایت شده است:

قُلْتُ لَهُ: مَا مِنْ عَلَامَهٍ بَیْنَ یَدَیْ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: بَلَی! قُلْتُ: وَ مَا هِیَ؟ قَالَ: هَلَاکُ الْعَبَّاسِیِّ وَ خُرُوجُ السُّفْیَانِیِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَیْدَاءِ؛(1)

پرسیدم پیش از این امر نشانه ای خواهد بود؟ فرمودند: آری! پرسیدم: آن چیست؟ فرمودند: هلاکت عباسی و خروج سفیانی و کشته شدن نفس زکیه و خسف بیداء.

4. روایت دیگر آن حضرت بدین صورت است:

قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ! مَتَی خُرُوجُ الْقَائِمِ علیه السلام؟ فَقَالَ: یَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّا أَهْلُ بَیْتٍ لَا نُوَقِّتُ، وَ قَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم: کَذَبَ الْوَقَّاتُونَ. یَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ عَلَامَاتٍ: أُولَاهُنَّ النِّدَاءُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ وَ خُرُوجُ السُّفْیَانِیِّ وَ خُرُوجُ الْخُرَاسَانِیِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ وَ خَسْفٌ بِالْبَیْدَاءِ؛(2)

عرض کردم: فدایت شوم! خروج قائم چه زمانی است؟ فرمودند: ای ابومحمد، ما خاندانی هستیم که وقت تعیین نمی کنیم و محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آنان که تعیین وقت می کنند دروغ می گویند. ای ابومحمد، پیش از این امر پنج نشانه است: اولینش ندایی است در ماه رمضان و خروج سفیانی و خروج خراسانی و کشته شدن نفس زکیه و خسف بیداء.

5. از امام باقر علیه السلام در حدیث مرسلی چنین روایت شده است:

... و یخرج الجیش فی طلب الرجلین و یخرج المهدی منها علی سنه موسی «خَائِفاً یَتَرَقَّبُ» حتی یقدم مکه و تقبل الجیش حتی إذا نزلوا البیداء و هو جیش الهلاک خسف بهم فلا یفلت منهم الا

1- الغیبه للنعمانی، ص269، باب14، ح21.
2- الغیبه للنعمانی، ص301، باب16، ح6.

مخبر فیقوم القائم بین الرکن و المقام فیصلی و ینصرف و معه وزیره فیقول... ؛(1)

... و آن سپاه برای گرفتن آن دو مرد حرکت می کند و مهدی همچون موسی هراسان و نگران از مدینه خارج می شود تا این که وارد مکه می شود و آن سپاه که سپاه نابودی است می آید و چون به بیداء رسید در زمین فرو می رود و جز کسی که خبر بیاورد از آنان زنده نمی ماند. پس قائم میان رکن و مقام می ایستد و نماز می گزارد، سپس نماز را تمام کرده و در حالی که وزیرش با اوست آغاز به سخن می کند و می گوید...

البته روایت اخیر را که مرحوم عیاشی به صورت مرسل از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است همچنان که خواهد آمد مرحوم نعمانی به سند معتبر روایت کرده و به جای «فیقوم القائم» که به جهت حرف «فاء» بر ترتیب دلالت دارد، تعبیر «و القائم یومئذ بمکه» در آن وجود دارد این حدیث را نمی توان در زمره روایاتی محسوب کرد که از تقدم خسف بر ظهور سخن می گویند.

چهار حدیث یاد شده همگی بر این مطلب تأکید داشتند که خسف بیداء از نشانه هایی است که پیش از قیام قائم اتفاق می افتد.

ب) روایاتی که بر اساس آن ها خسف بیداء پس از ظهور است بدین قرارند:

1. امام صادق علیه السلام در روایت معتبری در پاسخ به زمان فرج شما فرمودند:

... حَتَّی یَنْزِلَ مَکَّهَ فَیُخْرِجَ السَّیْفَ مِنْ غِمْدِهِ وَ یَلْبَسَ الدِّرْعَ وَ یَنْشُرَ الرَّایَهَ وَ الْبُرْدَهَ وَ الْعِمَامَهَ وَ یَتَنَاوَلَ الْقَضِیبَ بِیَدِهِ وَ یَسْتَأْذِنَ اللَّهَ فِی

1- تفسیر العیاشی ، ج1 ، ص64.

ظُهُورِهِ ... فَيَظْهَرُ عِنْدَ ذَلِکَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فَيُبَايِعُهُ النَّاسُ وَ يَتَّبِعُونَهُ وَ يَبْعَثُ الشَّامِيُّ عِنْدَ ذَلِکَ جَيْشاً إِلَى الْمَدِينَهِ فَيُهْلِكُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ... ؛(1)

... تا این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مکه فرود می آید و شمشیر را از نیام بیرون می کشد و زره را به تن می کند و پرچم را برمی افرازد و عبا و عمامه می پوشد و عصا به دست می گیرد و از خداوند اذن ظهور می گیرد... پس در این حال صاحب این امر ظهور می کند و مردم با او بیعت می کنند و از او تبعیت می نمایند و شامی (سفیانی) در این حال سپاهی را به مدینه گسیل می دارد و خداوند پیش از آن آن ها را هلاک می کند...

در این روایت واژه بیداء به صراحت نیامده است اما به قرینه سایر روایات مقصود از هلاکت سپاهی که به سوی مدینه گسیل می شود همان خسف است، همچنان که شارحان کافی همچون علامه مجلسی(2) و ملا صالح مازندرانی(3) تذکر داده ا ند:

2. امام باقر علیه السلام در روایت معتبری می فرمایند:

وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلى أُمَّهٍ مَعْدُودَهٍ وَ هُمْ وَ اللَّهِ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف يَجْتَمِعُونَ وَ اللَّهِ إِلَيْهِ فِي سَاعَهٍ وَاحِدَهٍ، فَإِذَا جَاءَ إِلَى الْبَيْدَاءِ يَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ فَيَأْمُرُ اللَّهُ الْأَرْضَ فَتَأْخُذُ أَقْدَامِهِمْ... ؛ (4)

و اگر عذاب را از آن ها به تأخیر بیندازیم تا زمان جماعتی معین که آن ها اصحاب قائم هستند به خدا سوگند در یک لحظه نزد

1- الکافی، ج8، ص224، ح285؛ الغیبه للنعمانی، ص279، باب14، ح43. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص207)
2- بحار الانوار، ج52، ص301.
3- شرح اصول الکافی، ج12، ص301.
4- تفسیر القمی، ج2، ص205. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص152)

او گرد می آیند و چون به بیداء برسد سپاه سفیانی به سوی او حرکت می کند. پس خداوند به زمین دستور می دهد و زمین آن ها را می گیرد... .

3. از آن حضرت در روایت دیگری چنین نقل شده است:

یَخْرُجُ الْقَائِمُ فَیَسِیرُ حَتَّی یَمُرَّ بِمُرٍّ، فَیَبْلُغُهُ أَنَّ عَامِلَهُ قَدْ قُتِلَ فَیَرْجِعُ إِلَیْهِمْ فَیَقْتُلُ الْمُقَاتِلَهَ، وَ لَا یَزِیدُ عَلَی ذَلِکَ شَیْئاً، ثُمَّ یَنْطَلِقُ فَیَدْعُو النَّاسَ حَتَّی یَنْتَهِیَ إِلَی الْبَیْدَاءِ فَیَخْرُجُ جَیْشَانِ لِلسُّفْیَانِیِّ فَیَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْخُذَ بِأَقْدَامِهِم... .(1)

4. عبدالاعلی الحلبی در حدیث مرسلی از آن حضرت چنین روایت می کند:

... یجمعون فی ساعه واحده قزعا کقزع الخریف فیصبح بمکه فیدعو الناس إلی کتاب الله و سنه نبیه صلی الله علیه... حتی ینتهی إلی البیداء، فیخرج إلیه جیش السفیانی فیأمر الله الأرض فیأخذهم من تحت أقدامهم؛(2)

بر اساس این دسته از روایات، خسف پس از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق می افتد؛ چراکه جمع شدن اصحاب امام نزد آن حضرت و خروج از شهر مکه و نیز منصوب کردن کارگزار برای شهر مکه و... همگی به معنای آغاز شدن قیام جهانی آن حضرت است.

ج) سومین دسته از روایات از هم زمانی ظهور با خسف بیداء سخن می گویند این روایات بدین قرارند:

امام باقر علیه السلام در حدیث معتبری فرمودند:

1- تأویل الآیات الظاهره، ج2، ص478.
2- تفسیر العیاشی، ج2، ص57؛ بحار الانوار، ج52، ص308.

... فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: يَا بَيْدَاءُ، أَبِيدِی الْقَوْمَ فَيَخْسِفُ بِهِمْ، فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةُ نَفَرٍ، يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهَهُمْ إِلَی أَقْفِيَتِهِمْ وَ هُمْ مِنْ كَلْبٍ وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلی أَدْبارِها» الْآيَةَ. قَالَ: وَ الْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ، قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَی الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيراً بِهِ، فَيُنَادِی: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ فَمَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُم... .(1)

2. در روايت مرسلی از آن حضرت چنين نقل شده است:

إِذَا خُسِفَ بِجَيْشِ السُّفْيَانِيِّ إِلَی أَنْ قَالَ وَ الْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْكَعْبَةِ مُسْتَجِيراً بِهَا يَقُولُ أَنَا وَلِيُّ اللَّهِ أَنَا أَوْلَی بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ صلی الله عليه و آله و سلم فَمَنْ حَاجَّنِی فِی آدَمَ فَأَنَا أَوْلَی النَّاس... .(2)

گرچه روايت نخست را جابر از امام باقر عليه السلام روايت می كند و روايت دوم را فضل از حسن بن محبوب و به صورت مرفوع از امام باقر عليه السلام روايت می كند، به احتمال زياد اين دو در واقع يک روايتند؛ چرا كه اولاً متن كامل آن ها با يک ديگر مشابهت های فراوانی دارند، ثانياً در سند روايت نخست حسن بن محبوب وجود دارد، همچنان كه با دقت در سند حديث نخست معلوم می شود منبع اين روايت كتاب حسن بن محبوب بوده است.

از ميان روايات يادشده روايات دسته سوم را می توان به روايات

1- الغيبه للنعمانی، ص290، باب14، ح67. (درباره اعتبار اين حديث، نک: كتاب حاضر ص81). اين حديث در تفسير عياشی (ج1، ص64) به گونه ای ديگر روايت شده كه نظر به ضعف سند آن، نقل نعمانی بر آن ترجيح دارد.
2- بحار الانوار، ج52، ص305.

دست اول باز گرداند؛ به این توضیح که تعبیر سومین دسته روایات این بود که قائم در آن روز که حادثه خسف اتفاق می افتد در مکه است. تعبیر «القائم یومئذ بمکه» بیش از این دلالت ندارد که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روز خسف در شهر مکه شرف حضور دارند و حادثه خسف در همان روز قیام اتفاق می افتد، اما این که به لحاظ زمانی در همان روز ابتدا قیام اتفاق می افتد یا خسف یا این که این دو دقیقاً هم زمانند از این روایت قابل استنباط نیست. بنابراین احتمال دارد که حادثه قیام و خسف در یک روز اتفاق بیفتند، ولی خسف ساعاتی پیش از قیام باشد. بنابراین روایات دسته سوم با دسته اول هم آهنگ خواهند بود و البته دسته سوم را از این جهت به دسته دوم نمی توان بازگرداند؛ زیرا از تعابیری که در روایات دسته دوم وجود دارد استفاده می شود که میان قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حادثه خسف بیش از یک روز فاصله وجود دارد. بنابراین، نمی توان گفت در یک روز قیام اتفاق می دهد و به فاصله چند ساعت پس از آن، حادثه خسف.

از مجموع روایات پیش گفته روشن شد که در خصوص زمان تحقق خسف دو دسته روایت وجود دارد که هر کدام مشتمل بر دو روایت معتبر بود و به لحاظ تعداد روایات دسته اول شش عدد و بیشتر از دسته دوم هستند. البته این کثرت به اندازه ای نیست که باعث ترجیح آن بر دسته دوم روایات شود و از سوی دیگر گذشته از تعارض در مسئله زمان خسف روایات دسته دوم و سوم از این نظر نیز با یک دیگر در تعارضند که به دلالت روایات دسته دوم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان خسف در منطقه بیداء شرف حضور دارند، حال آن که طبق مضمون دسته سوم مکان حضور آن حضرت در زمان خسف مکه است. از این رو درباره زمان دقیق خسف و نسبت زمانی آن با ظهور

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت قاطعانه نمی توان قضاوت کرد. روایات یادشده گرچه از جهتی با یک دیگر در تعارض بودند لیکن در اصل این که خسف بیداء تحقق خواهد یافت و نیز این که این حادثه برای سپاه سفیانی رخ خواهد داد و نیز این که این رخداد با فاصله اندکی از ظهور خواهد بود اتفاق نظر دارند و تعارض اندکی که در بخشی از مضمون آن ها وجود دارد می تواند ناشی از اشتباه سهوی راویان احادیث باشد که در نقل ماجرا و بیان تقدم و تأخر اجزای آن به خطا رفته اند و در بیان سیر ماجرا برخی از اجزا را به اشتباه بر برخی دیگر مقدم کرده اند.

ص: 220

نفس زکیه

اشاره

(1)

چهارمین نشانه ای که در نوشتار پیش رو بررسی خواهد شد، کشته شدن نفس زکیه است. این نشانه در قیاس با سفیانی و صیحهٔ آسمانی، روایات کم تری را به خود اختصاص داده است، اما این روایات در کتاب هایی معتبر هم چون کافی، کمال الدین، الغیبه نعمانی و شیخ طوسی گزارش شده است. از این رو شایسته است دربارهٔ محتوا و اسناد آن ها به تحقیق پرداخت. افزون بر این، برخی بر این باورند که این نشانه مربوط به گذشتهٔ تاریخ بوده است و نباید منتظر تحقق آن در آینده باشیم. بنابراین، باید در این باره نیز تحقیقی روش مند انجام شود. این نوشتار می کوشد ابعاد مختلف این موضوع را تبیین نماید و در حد توان خود با استناد به سخنان پیشوایان دینی، از ابهامات این مسئله بکاهد.

1- این بخش با همکاری فاضل گرامی آقای محمدعلی قاسمی تدوین شده است که بدین وسیله از ایشان تقدیر می شود.

قتل نفس زکیه یکی از پنج نشانه

در مجموع روایت علایم ظهور، از پنج نشانه به صورت ویژه و مستقل سخن به میان آمده است. اهمیت این نشانه ها را می توان هم از تعدد روایات مربوط به آن ها(1) و هم از جداسازی و بیان این نشانه ها به شکل مستقل دریافت. کشته شدن نفس زکیه از نشانه های پنج گانه ای به شمار می رود که در برخی روایات به آن تصریح شده است. امام صادق علیه السلام در حدیثی - که علامه مجلسی درباره آن می نویسد: حسن کالصحیح و الشهید الثانی عده صحیحاً -(2) می فرماید:

خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِیَامِ الْقَائِمِ: الصَّیْحَهُ وَ السُّفْیَانِیُّ وَ الْخَسْفُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ وَ الْیَمَانِی... ؛(3)

پیش از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پنج نشانه تحقق پیدا می کند: صیحه آسمانی، خروج سفیانی، فرو رفتگی در بیدا (مکانی نزدیک مکه)، کشته شدن نفس زکیه و خروج یمانی... .

سپس امام علیه السلام در پاسخ به عمر بن حنظله که پرسید: اگر فردی از اهل بیت شما پیش از تحقق این نشانه ها خروج کرد، آیا او را در قیام هم راهی کنیم، فرمودند: خیر!

در روایتی دیگر، امام صادق علیه السلام به ابو بصیر فرمودند:

... یَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ عَلَامَاتٍ أُولَاهُنَّ النِّدَاءُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ وَ خُرُوجُ السُّفْیَانِیِّ وَ خُرُوجُ الْخُرَاسَانِیِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ وَ خَسْفٌ بِالْبَیْدَاءِ؛(4)

1- الغیبه للنعمانی، ص262، 265، 279 و....
2- مرآه العقول، ج26، ص406.
3- الکافی، ص310، ح483. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص65)
4- الغیبه للنعمانی، ص302، باب16، ح6.

ای ابومحمد، پیش از این امر، پنج علامت روی خواهد داد که اولین آن ها ندا در ماه رمضان و سپس قیام سفیانی و خراسانی و کشته شدن نفس زکیه و خسف بیداست.

حتمی بودن کشته شدن نفس زکیه

از دیگر ویژگی هایی که در روایات برای کشته شدن نفس زکیه بیان شده و اهمیت این رخداد را می نماید، حتمی بودن این واقعه است. این مطلب در روایات متعددی با تعابیر مختلفی چون: «محتوم»، «لابدّ ان یکون»، «لایخرج حتی» و... بیان شده است؛(1) از جمله در روایت معتبری، ابوحمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام می پرسد:

ان اباجعفر علیه السلام کان یقول: ان خروج السفیانی من المحتوم؟ قال [لی]: نعم و اختلاف ولد العباس من المحتوم و قتل النفس الزکیه من المحتوم و...؛(2)

امام باقر علیه السلام پیوسته می فرمودند خروج سفیانی از محتومات است. امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمودند: بله و اختلاف فرزندان عباس و کشته شدن نفس زکیه از محتومات است و...

و در روایت معتبر دیگری از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: آیا سفیانی از محتومات است؟ آن حضرت فرمودند:

نَعَمْ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّهِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ الْقَائِمُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خَسْفُ الْبَيْدَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ كَفٌّ تَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ النِّدَاءُ مِنَ السَّمَاء... ؛(3)

1- الغیبه للنعمانی، ص261، باب14، ح11.
2- کمال الدین، ص652، باب57، ح14. (درباره اعتبار این حدیث، نک:کتاب حاضر، ص31)
3- الغیبه للنعمانی، ص265، باب14، ح15. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص204)

بله، و کشته شدن نفس زکیه از حتمیات است و قائم از حتمیات است و خسف بیدا از حتمیات است و دستی که از آسمان نمایان می شود از حتمیات است و ندا از حتمیات است... .

و در روایتی دیگر که بر اساس برخی از مبانی معتبر است، از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِی لَا بُدَّ أَنْ یَکُونَ مِنْ قَبْلِ قِیَامِ الْقَائِمِ، خُرُوجُ السُّفْیَانِیِّ وَ خَسْفٌ بِالْبَیْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ وَ الْمُنَادِی مِنَ السَّمَاءِ؛(1)

از حتمیاتی که به ناچار پیش از قیام قائم رخ خواهد داد، خروج سفیانی و خسف بیدا و کشته شدن نفس زکیه و ندا دهنده ای از آسمان خواهد بود.

مطلب یاد شده، در حدیث حمران بن اعین از امام صادق علیه السلام با تأکید بیش تری تبیین شده است. آن حضرت در حدیث یاد شده می فرماید:

مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِی لَا بُدَّ أَنْ یَکُونَ مِنْ قَبْلِ قِیَامِ الْقَائِمِ خُرُوجُ السُّفْیَانِیِّ وَ خَسْفٌ بِالْبَیْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیَّهِ وَ الْمُنَادِی مِنَ السَّمَاءِ.(2)

1- الغیبه للنعمانی، ص272. سند این روایت بدین صورت است: احمد بن محمد بن سعید، عن علی بن الحسن التیملی، عن محمد و احمد ابناء الحسن، عن علی بن یعقوب الهاشمی، عن هارون بن مسلم، عن ابی خالد القماط، عن حمران بن اعین. مشکلی که در سند این روایت وجود دارد، علی بن یعقوب است که درکتب قدما توثیق صریحی درباره اش وجود ندارد، لیکن کسانی هم چون صاحب جواهر (جواهر الکلام، ج30، ص94) صاحب ریاض (ریاض المسائل، ج11، ص284) به دلیل این که بنوفضال از او روایت کرده اند، به وثاقتش حکم نموده اند. آیت الله شبیری زنجانی نیز بر اساس مبنای دیگر او را ثقه می داند. (کتاب نکاح، ج18، ص5752)
2- الغیبه للنعمانی، ص272، باب14، ح26.

از محتوماتی که چاره ای از تحقق آن ها پیش از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست، قیام سفیانی، فرو رفتن در سرزمین بیداء، کشته شدن نفس زکیه و منادی آسمانی است.

واژه «لابد» در این حدیث، نسبت به احادیث پیشین، بر حتمی و یقینی بودن این نشانه ها بیش تر تأکید می کند. بنابراین، با توجه به روایت های پیش گفته، کشته شدن نفس زکیه از نشانه های حتمی ظهور است.

معنای نفس زکیه

زکات در لغت عرب به معنای طهارت و رشد و نموّ آمده است.(1) بر این اساس، در معنای نفس زکیه دو احتمال وجود دارد:

1. به معنای نفس طاهر، یعنی شخصی که گناهی مرتکب نشده است؛

2. به معنای شخصیت متکامل و رشد یافته است.

برای تأیید معنای اول، قراینی وجود دارد:

1. در برخی از روایات در مقام اشاره به این موضوع به جای استعمال واژه نفس زکیه، واژه «الدم الحرام» و یا «نفس حرام» به کار رفته است. امام علی علیه السلام در حدیثی فرموده اند:

ألا اُخبرکم باخر ملک بنی فلان قتل نفس حرام فی یوم حرام...؛(2)

آیا شما را از زمان به پایان رسیدن سلطنت خاندان فلان خبر ندهم؟ هنگام کشته شدن نفسی حرام در روزی حرام... .

واژه حرام، در این روایت به معنای ممنوع است، یعنی آن که او را به دلیل پاکی و بی گناهی اش نباید کشت. بنابراین، واژه نفس زکیه که

1- النهایه، ج2، ص307.
2- الغیبه للنعمانی، 266، باب14، ح17.

در سایر روایات به کار رفته نیز به معنای شخصیت پاک و بی گناه خواهد بود.

2. در روایت سلمان در توصیف نفس زکیه، چنین آمده است:

أما إنّی سأُحدِّثُکم بالنفس الطیبه الزکیه و تضریح دمه بین الرکن و المقام...؛(1)

من شما را از نفس پاک و بی گناه و کشته شدن او میان رکن و مقام خبر می دهم.

در این روایت نیز نفس زکیه به طیبه توصیف شده و به معنای شخصیت پاک و بی گناه است.

علاوه بر این، از واژه نفس زکیه در قرآن کریم نیز استفاده شده و به معنای شخصیت پاک و بی گناه آمده است:

gأَقَتَلْتَ نَفْسًا زَکِیَّةً بِغَیْرِ نَفْسٍ(2)f

به نظر می رسد این واژه در روایات به همان معنای قرآنی اش به کار رفته است.

قراین زیر معنای دوم را تأیید می کنند:

1. بی تردید ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مهم ترین رخداد عالم وجود در آخرالزمان خواهد بود و کشته شدن نفس زکیه از نشانه های چنین حادثه بزرگی است. ایفای نقش علامت برای این واقعه بی بدیل، زمانی امکان می پذیرد که این علامت، اهمیت ویژه و در نتیجه انعکاس وسیعی داشته باشد، و این هم جز با برجسته بودن شخصیت نفس زکیه میسور نیست.

2. تعدد روایاتی که به این حادثه اشاره دارند و تأکید پیشوایان دینی

1- اختیار معرفه الرجال، ص92.

2- سوره کهف، آیه74.

بر حتمیت این رویداد، اهمیت فوق العاده آن و مهم بودن شخصیت نفس زکیه را می نمایاند.

3. انتخاب مسجدالحرام برای کشتن نفس زکیه، نشان می دهد که قاتلان توانایی دست گیری یا تأخیر در کشتن یا خارج کردن او از مسجدالحرام را ندارند و مصلحت آن ها در هتک حرمت مسجدالحرام و کشتن او در این مکان مقدس است.(1) وجود ویژگی های یاد شده برجسته بودن این شخصیت را می نماید.

از قرائنی که در تأیید معنای دوم گذشت، اگر نتوان اثبات کرد که نفس زکیه معنای شخصیت برجسته و ممتاز دارد، به یقین می توان گفت که مصداق نفس زکیه، شخصیتی برجسته و ویژه است.

در صورتی که نفس زکیه به معنای پاکی و برائت باشد، در مصداق آن دو احتمال وجود دارد:

1. او شخص بی گناه معینی است که در زمان و مکان خاص و با کیفیتی خاص کشته می شود؛

2. یکی از آثار دوران فتنه و انحراف در آخرالزمان کشته شدن تعدادی از انسان های بی گناه است. بنابراین، نفس زکیه معنای کلی و فراگیر دارد و به شخص معینی اشاره ندارد.(2)

به نظر می رسد، واژه نفس زکیه ظهور در این دارد که او یک نفر بیشتر نیست و از سوی دیگر سایر خصوصیاتی که در روایات برای وی بیان شده، مانند روایاتی که نام او را ذکر یا فاصله میان کشته شدن او و ظهور را بیان نموده اند و...، به وحدت مصداق این واژه، و نه عام و کلی بودن آن دلالت دارند. از این رو، حمل نفس زکیه بر معنای عام

1- تاریخ الغیبه الکبری، ص540.
2- تاریخ الغیبه الکبری، ص505.

آن، بدون دلیل و بلکه مخالف با ظاهر روایات است.

نام نفس زکیه

پاره ای از احادیث نام نفس زکیه را «محمد» معرفی کرده اند، امام باقر علیه السلام دراین باره فرموده است:

اسمه محمد بن الحسن؛(1)

اسم نفس زکیه محمد فرزند حسن است.

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است:

... و قتل غلام من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بین الرکن و المقام اسمه محمد بن الحسن و لقبه النفس الزکیه...؛(2)

[قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگامی قیام می کند که] ... نوجوانی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که نامش محمد بن الحسن و لقبش نفس زکیه است، میان رکن و مقام کشته شود... .

دو روایت یاد شده به دلیل ضعف سند قابل اعتماد نیستند.

لقب نفس زکیه

اشاره

اکثر روایاتی که ابعاد مختلف کشته شدن نفس زکیه را شرح داده اند، برای اشاره به این شخصیت از لقب او (نفس زکیه) بهره گرفته اند، نه نام واقعی وی.

برای مثال، امام صادق علیه السلام در پاسخ به این که سخن امام باقر علیه السلام پیوسته می فرمود خروج سفیانی از نشانه های حتمی است، فرموده اند:

1- کمال الدین، ص330، باب32، ح16.

2- مختصر اثبات الرجعه، ح18. سند این روایت به این صورت است: «حدثنا صفوان بن یحیی عن محمد بن حمران عن جعفر بن محمد الصادق علیه السلام قال:...»).

نعم، و اختلاف ولد العباس من المحتوم و قتل النفس الزکیه من المحتوم و خروج القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف من المحتوم؛(1)

بلی، اختلاف فرزندان عباس و کشته شدن نفس زکیه حتمی است و خروج قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز حتمی به شمار می آید.

پیشوایان دینی برای اشاره به نفس زکیه، از واژه های دیگری نیز استفاده کرده اند، گرچه ممکن است در اصطلاح به آن ها لقب گفته نشود. واژه های یاد شده، بدین قرارند:

1. النفس

امام صادق علیه السلام در حدیث معتبری فرمودند:

امسک بیدک هلاک الفلانی، و خروج السفیانی و قتل النفس و جیش الخسف و الصوت...؛(2)

هلاکت فلانی و خروج سفیانی و کشته شدن نفس و سپاهی که در زمین فرو می رود و ندا را با دستت بشمار... .

به نظر می رسد، به قرینه دیگر روایاتی که کشته شدن نفس زکیه را در کنار خروج سفیانی، ندای آسمانی و خسف بیداء آورده اند، «نفس»

1- کمال الدین، ص652 باب57، ح14. (برای اعتبار این حدیث نک: کتاب حاضر، ص31)

2- الغیبه للنعمانی، ص266، باب14، ح16. سند این حدیث چنین است: «أخبرنا احمد بن محمد بن سعید، عن علی بن الحسن، عن علی بن مهزیار، عن حماد بن عیسی، عن حسین بن المختار، عن ابن ابی یعفور، عن اباعبدالله علیه السلام قال:...» برای اعتبار احمد بن محمد بن سعید، نک: رجال النجاشی، ص94. برای اعتبار علی بن الحسن، نک: رجال النجاشی، ص257. برای اعتبار علی بن مهزیار، نک: رجال النجاشی، ص253. برای اعتبار حماد بن عیسی، نک: رجال النجاشی، ص142. برای اعتبارحسین بن المختار نک: معجم رجال الحدیث، ج7، ص93. برای اعتبار ابن ابی یعفور نک: رجال النجاشی ص213.

در این روایت نیز همان نفس زکیه است.

2. نفس حرام

امام علی علیه السلام فرموده اند:

الا اخبرکم بآخر ملک بنی فلان؟ قلنا بلی یا امیرالمؤمنین. قال: قتل نفس حرام فی یوم حرام فی بلد حرام عن قوم من قریش...؛[(1)]

آیا شما را از زمان به پایان رسیدن حکومت خاندان فلان خبر ندهم؟ گفتیم بله یا امیرالمؤمنین. حضرت فرمود: هنگام کشته شدن نفسی حرام در روزی حرام در سرزمینی حرام از تیره قریش... .

3. النفس الطیبه الزکیه

امام صادق علیه السلام از سلمان چنین روایت می کند:

اما انی ساحدثکم بالنفس الطیبه الزکیه و تضریح دمه بین الرکن و المقام؛[(2)]

آگاه باشید! من شما را از نفس پاک و بی گناه و کشته شدن او میان رکن و مقام خبر می دهم.

4. غلام من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

امام باقر علیه السلام در این باره فرمودند:

... و قتل غلام من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بین الرکن و المقام اسمه محمد بن الحسن النفس الزکیه؛[(3)]

[از علایم ظهور] کشته شدن نوجوانی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان رکن و مقام است که نامش محمد بن حسن، نفس زکیه است.

1- الغیبه للنعمانی، ص266، باب14، ح17.

2- اختيار معرفهالرجال، ص92.
3- كمال الدين، ص330، باب32، ح16.

5. الدم الحرام

امام علی علیه السلام دراین باره فرمودند:

لایطهرالله الارض من الظالمین حتی یسفک الدم الحرام؛(1)

خداوند زمین را از ظالمان پاک نمی گرداند، مگر این که خون حرام ریخته شود.

در این روایت به نفس زکیه تصریح نشده، اما به نظر می رسد با توجه به دیگر روایاتی که در مقام شمارش علایم پیش از ظهور از کشته شدن تنها یک شخصیت مهم گزارش داده اند، خون حرام در این روایت، همان نفس زکیه است.

نسب نفس زکیه

اشاره

روایات به چند صورت از نسب نفس زکیه سخن گفته اند:

1. از خاندان قریش

امام علی علیه السلام فرموده اند:

الا اخبرکم بآخر ملک بنی فلان؟ قلنا بلی یا امیرالمؤمنین. قال: قتل نفس حرام فی یوم حرام فی بلد حرام عن قوم من قریش؛(2)

آیا شما را از زمان به پایان رسیدن حکومت فلان خبر ندهم؟ گفتیم آری یا امیرالمؤمنین. حضرت فرمود هنگام کشته شدن نفسی حرام در روزی حرام در شهری حرام از تیره قریش.

2. از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند حسن

امام باقر علیه السلام فرمودند:

1- الغیبه للنعمانی، ص283، باب14، ح55.

2- الغیبه للنعمانی، ص266، باب14، ح17.

... وقتل غلام من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بین الرکن و المقام اسمه محمد بن الحسن النفس الزکیه؛(1)

این روایت از امام صادق علیه السلام(2) و سفیان بن ابراهیم الجریری(3) از اصحاب امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است.

از این سه روایت استفاده می شود که نفس زکیه از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، اما درباره محمد بن حسن دو احتمال وجود دارد:

الف) منظور از حسن، امام حسن مجتبی علیه السلام است؛

ب) منظور از حسن، پدر حقیقی و بدون واسطه اوست.

بر این اساس، از این روایات نمی توان حسنی بودن (انتساب نفس زکیه به خاندان امام حسن مجتبی علیه السلام) را استفاده کرد. البته احتمال این که نام پدر حقیقی نفس زکیه حسن باشد، بسیار بعید می نماید؛ چرا که در روایات برای پدر نفس زکیه موقعیت مهم یا فعالیت خاصی بیان نشده است. وی شخصیتی عادی و معمولی خواهد داشت. از این رو، ذکر نام وی در روایات و تأکید بر این که نفس زکیه فرزند چنین پدری است، توجیه معقول و منطقی ندارد.

3. از خاندان امام حسین علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرمودند:

... و النفس الزکیه من ولد الحسین...؛(4)

و نفس زکیه از فرزندان حسین علیه السلام است... .

1- کمال الدین، ص330، باب32، ح16.
2- معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج3، ص493، ح1063.
3- الغیبه للطوسی، ص464، ح480.
4- تفسیر العیاشی، ج1، ص65، ح117.

روایت یاد شده را عیاشی در تفسیر خود از امام باقر علیه السلام نقل مرسل کرده است. این روایت، با الفاظی مشابه به سند معتبر در کتاب غیبت نعمانی(1) نیز وجود دارد. مقایسه فقرات این دو روایت و نقل شدن آن دو از جابر جعفی، از امام باقر علیه السلام نشان می دهد این دو حدیث جز یک حدیث نیستند. اما از آن جا که جمله «والنفس الزکیه من ولد الحسین» در کتاب غیبت نعمانی که سند معتبری دارد، نیامده است، از این رو، به روایتی که نفس زکیه را از فرزندان امام حسین علیه السلام می داند نیز به دلیل ضعف سند و هم به دلیل فقدان این فقره در نقل دیگر همان روایت، نمی توان اعتماد کرد.

بنابراین، به دلیل ضعف سند روایات یاد شده درباره نسب نفس زکیه نمی توان قاطعانه قضاوت کرد. البته در کتاب شریف کافی در روایت صحیحی از کشته شدن شخصی حسنی، اندکی پیش از ظهور گزارش شده، اما از آن جا که دلیل قاطعانه ای بر یکی بودن حسنی یاد شده با نفس زکیه وجود ندارد، نمی توان آن را بر انتساب نفس زکیه به خاندان امام حسن مجتبی علیه السلام دلیل دانست، گرچه احتمال آن وجود دارد.

... و یستأذن الله فی ظهوره فیطّلع علی ذلک بعض موالیه، فیأتی الحسنی فیخبره الخبر فیبتدر الحسنی الی الخروج فیثب علیه اهل مکه فیقتلونه و یبعثون برأسه الی الشامی فیظهر عند ذلک صاحب هذا الامر؛(2)

... و مهدی علیه السلام از خداوند درباره ظهورش اجازه می خواهد. پس یکی از موالیان آن حضرت از این موضوع آگاه می شود و نزد حسنی می آید و او را از این خبر آگاه می کند و حسنی در

1- ص288، باب14، ح67.
2- الکافی، ج8 ، ص224، ح285. (درباره اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص207)

قیام بر آن حضرت پیش دستی می کند، پس مردم مکه بر او می شورند و او را به قتل می رسانند و سرش را نزد شامی می فرستند. در این هنگام صاحب این امر ظهور می کند.

این احتمال را روایتی تأیید می کند که کشته شدن نفس زکیه را به فرمان سفیانی می داند،(1) هم چنان که طبق روایات بالا، فرستاده شدن سر نفس زکیه برای شامی کشته شدن وی را به دستور سفیانی نشان می دهد.

هدف نفس زکیه

در زمینه هدف نفس زکیه و اقدامات او که سبب شهادت وی می گردد، روایت معتبری به دست ما نرسیده است، اما بر اساس حدیثی از امام باقر علیه السلام، امام عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف نفس زکیه را به نمایندگی خویش به سوی مردم مکه می فرستد تا حجت و برهان بر آن ها تمام گردد. ابوبصیر از امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی چنین نقل می کند:

یقول القائم لاصحابه: یا قوم، ان اهل المکه لایریدوننی و لکنّی مرسل الیهم لأحتجّ علیهم بما ینبغی لمثلی ان یحتج علیهم، فیدعو رجلا من اصحابه فیقول له: امض الی اهل مکه فقل یا اهل مکه انا رسول فلان الیکم و هو یقول لکم: انا اهل بیت الرحمه و معدن الرساله و الخلافه و نحن ذریه محمد و سلاله النبیین و انا قد ظلمنا و اضطهدنا و قهرنا و ابتزّ منا حقنا منذ قبض نبینا الی یومنا هذا فنحن نستنصرکم فانصرونا. فاذا تکلم هذا الفتی بهذا الکلام اتوا الیه فذبحوه بین الرکن و المقام و هی النفس الزکیه، فاذا بلغ ذلک الامام قال لاصحابه: الا اخبرتکم ان اهل مکه لایریدوننا...؛(2)

قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به یارانش می فرماید: ای قوم من، مردم مکه مرا نمی خواهند، ولی برای آن که آن گونه که برای همانند من

1- منتخب الاثر فی الامام الثانی عشرعجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص92، ح1038.
2- بحارالانوار، ج52، ص307، ح81 (این حدیث مرفوعه است).

شایسته است، حجت را بر آن ها تمام کنم، فرستاده ای به سوی ایشان می فرستم. سپس یکی از یارانش را فرا می خواند و به او می فرماید: به سوی اهل مکه برو و به آن ها بگو ای مردم مکه من فرستاده فلانی (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) به سوی شما هستم و او برای شما چنین پیغام فرستاده است که ما خاندان رحمت و جایگاه رسالت و خلافت هستیم، ما از نوادگان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سلاله پیامبران هستیم؛ به ما ظلم شده و آزار رسانده اند و ما را سرکوب کرده اند، از زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا به امروز، حق ما را گرفته اند؛ از شما طلب یاری می کنیم، پس یاریمان کنید. وقتی سخن این جوان تمام می شود به او هجوم می آورند و در میان رکن و مقام او را سر می برند. چون خبر این ماجرا به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می رسد، به یاران خویش می فرماید: آیا شما را خبر ندادم که اهل مکه ما را نمی خواهند... .

بر اساس دلالت این حدیث که سند معتبری نیز ندارد، رسالت مهم نفس زکیه نمایندگی وی از سوی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و هدف او ابلاغ و رساندن پیام امام علیه السلام به مردمان مکه است. امام با توجه به این که مردمان مکه او را نمی خواهد، وی را به نمایندگی به سوی آنان می فرستد تا حجت بر ایشان تمام شود و بهانه ای برای یاری نکردن امام نداشته باشند. اما پس از رفتن نفس زکیه و ابلاغ پیام شفاهی امام، اهالی مکه او را می کشند.

بر اساس این روایت، این جریان قبل از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ می دهد و پیام رسانی نفس زکیه در حقیقت به منظور دعوت مردم آن جا برای یاری و کمک به امام معصوم علیه السلام در قیام آن حضرت است.

فرضیه دوم درباره اقدامات نفس زکیه که به شهادت او می انجامد، این است که هدف وی فراهم کردن فضای مناسب برای قیام جهانی

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، و به همین دلیل، به اقدام نظامی رو می آورد تا شهر مکه را تصرف کند و از این ره گذر امنیت لازم را برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پدید آورد. اما حرکت او ناتمام می ماند و در نهایت اهل مکه او را می کشند. این فرضیه مبتنی بر این است که نفس زکیه را همان حسنی بدانیم که در روایت کافی از او نام برده شده بود و البته هم چنان که گذشت، این مطلب قطعی نیست.(1)

زمان شهادت نفس زکیه

روایت های متعددی بر نزدیک بودن زمان کشته شدن نفس زکیه و ظهور امام مهدی علیه السلام دلالت می کنند که برخی فاصله این حادثه را به طور مشخص و دقیق بیان کرده اند، ولی برخی دیگر تنها به نزدیک بودن این دو رخداد اشاره دارند. روایات یاد شده از این قرارند:

1. امام صادق علیه السلام در روایت معتبری فرموده اند:

لیس بین قیام القائم و بین قتل النفس الزکیه الا خمس عشره لیله؛(2)

1- نک: کتاب حاضر، ص233.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ص649، باب57، ح2. (سند این روایت به این صورت است: «محمد بن حسن بن احمد بن ولید، عن محمد بن الحسن الصفار، عن العباس بن معروف، عن علی بن مهزیار، عن عبدالله بن محمد الحجّال، عن ثعلبه بن میمون، عن شعیب الحذّاء عن صالح بن مولی بنی العذراء عن الصادق علیه السلام: ... .» برای اعتبار محمد بن حسن، نک: رجال النجاشی، ص383؛ برای اعتبار محمد بن الحسن الصفار، نک: رجال النجاشی، ص345؛ برای اعتبارعباس بن معروف، نک: رجال النجاشی، ص281؛ برای اعتبار علی بن مهزیار، نک: رجال النجاشی، ص253؛ برای اعتبار عبدالله بن محمد الحجّال، نک: رجال النجاشی، ص225؛ برای اعتبار ثعلبه بن میمون، نک: رجال النجاشی، ص117؛ برای اعتبار شعیب الحداد، نک: رجال النجاشی، ص195؛ برای اعتبار صالح بن میثم، نک: رجال النجاشی، ص84). گفتنی است که در کتاب کمال الدین به جای شعیب الحداد، شعیب الحذاء آمده است که با توجه به این که چنین

عنوانی در کتاب های رجالی وجود ندارد و همین روایت در الغیبه شیخ طوسی و الارشاد شیخ مفید از شعیب الحداد نقل شده، روشن می شود که شعیب الخذاء تصحیف شعیب الحداد است. هم چنین در کتاب کمال الدین راوی حدیث از امام صادق علیه السلام صالح موسی بنی العذراء است. همین روایت را شیخ طوسی در الغیبه از شعیب الحداد از صالح روایت کرده و شیخ مفید نیز همین حدیث را از شعیب الحداد از صالح بن میثم نقل کرده است. بنابراین به گواهی نقل شیخ مفید صالح موسی بنی العذراء همان صالح بن میثم است.

میان قیام قائم و کشته شدن نفس زکیه تنها پانزده شب فاصله است.

امام صادق علیه السلام در این حدیث به صورت مشخص فاصله کشته شدن نفس زکیه و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را پانزده شب بیان فرموده اند.

2. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

الا اخبرکم بآخر ملک بنی فلان؟ قلنا: بلی یا امیرالمؤمنین، قال قتل نفس حرام، فی یوم حرام، فی بلد حرام عن قوم من قریش و الذی حلق الحبه، و برأ النسمه ما لهم ملک بعده غیر خمس عشره لیله قلنا هل قبل هذا او بعده من شیء؟ فقال: صیحه فی شهر رمضان تفزع الیقظان و توقظ النائم و تخرج الفتاه من خدرها؛ (1)

آیا شما را از زمان به پایان رسیدن سلطنت خاندان فلان خبر ندهم؟ گفتیم آری ای امیر مؤمنان علیه السلام؛ حضرت فرمودند: هنگام کشته شدن شخصی بی گناه در روزی حرام در ماه حرام از خاندان قریش. قسم به آن که دانه را شکافت و آدمی را آفرید، پس از آن، بیش از پانزده شب حکومتشان طول نخواهد کشید، پرسیدم آیا پیش و پس از این نشانه چیزی رخ می دهد؟ فرمود: صیحه ای در ماه رمضان که بیداران به فزع و افراد خواب را بیدار می سازد و دختران جوان را از مخفیگاه خویش خارج می کند.

1- الغیبه للنعمانی، ص266، باب14، ح17.

در این حدیث واژه نفس زکیه نیامده است، ولی قرائن متعددی بر اتحاد شخصیت مورد نظر این روایت و نفس زکیه وجود دارد که عبارتند از:

الف) نفس حرام به معنای کسی خواهد بود که کشتن او به دلیل بی گناهی و پاکی اش ممنوع است و نفس زکیه نیز می تواند به معنای شخصیت پاک و بی گناه باشد؛

ب) کشته شدن این شخصیت در ایام حرام خواهد بود، هم چنان که کشته شدن نفس زکیه، پانزده روز قبل از ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، یعنی در ماه ذی الحجه الحرام اتفاق خواهد افتاد؛

ج) شخص مورد نظر در روایت یاد شده، در سرزمین حرام کشته خواهد شد؛ همان طور که نفس زکیه در مکه به قتل خواهد رسید؛

د) کشته شدن این شخصیت با ریشه کن شدن مسبِّب قتل او پانزده شب بیشتر فاصله نخواهد داشت؛ همان گونه که - بر اساس روایت معتبر امام صادق علیه السلام - میان کشته شدن نفس زکیه و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قطع ریشه های ظلم و تباهی نیز همین فاصله وجود دارد.

گفتنی است بر خلاف تصور برخی از نویسندگان که به دلیل بیان پایان یافتن حکومت بنی فلان در این روایت، آن را مربوط به گذشته تاریخ پنداشته اند،(1) به نظر می رسد ارتباط این روایت با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیش تر باشد؛ زیرا از یک سو آن چه می تواند مؤید دیدگاه نویسندهٔ یاد شده باشد، عبارت بنی فلان است که به بنی عباس تفسیر شده؛ اما در برابر تنها قرینهٔ یاد شده، قرینه ای دیگر، بر ارتباط این روایت با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد و آن اشاره به ندای آسمانی

1- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص151.

است که از نشانه های ظهور به شمار می رود و نیز این ادعا که در آینده شخصی از نسل خاندان بنی عباس به قدرت نخواهد رسید. از این رو، این که روایت، مربوط به گذشتۀ تاریخ بوده است، تنها یک استبعاد است و هیچ دلیل مستندی آن را تأیید نمی کند.

3. امام باقر علیه السلام در روایتی فرموده اند:

...یقول القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف لاصحابه یا قوم ان اهل مکه لا یریدوننی . لکنّی مرسل الیهم لاحتجّ علیهم بما تنبغی لمثلی ان یحتج علیهم، فیدعوا رجلاً من اصحابه فیقول له: امض الی اهل مکه ...فاذا تکلم هذا الفتی بهذا الکلام اتوا الیه فذبحوه بین الرکن و المقام و هی النفس الزکیه فاذا بلغ ذلک الامام قال لاصحابه لا اخبرتکم ان اهل مکه لا یریدوننا فلا یدعونه حتی یخرج؛(1)

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به یارانش می فرماید: ای قوم من، مردم مکه مرا نمی خواهند، برای آن که آن گونه که برای همانند من شایسته است، حجت را بر آنان تمام کنم، فرستاده ای به سوی ایشان می فرستم. پس یکی از یارانش را فرامی خواند و به او می فرماید: به سوی اهل مکه برو... . وقتی سخن این جوان تمام می شود به او هجوم می آورند و در میان رکن و مقام او را سر می برند. او همان نفس زکیه است، چون خبر این ماجرا به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می رسد، به یاران خویش می فرماید: آیا به شما خبر ندادم که اهل مکه ما را نمی خواهند؟ پس آن ها حضرت را رها نمی کنند تا آن حضرت خروج می کند.

از این روایت نیز اتصال و نزدیک بودن شهادت نفس زکیه و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف استفاده می شود؛ زیرا پس از رسیدن خبر شهادت وی به

1- بحارالانوار، ج52، ص307، ح81.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اقدامات آن حضرت صورت می گیرد و حضرت با 313 نفر به مسجدالحرام می آیند و ظهور آن حضرت آغاز می شود. بنابراین، اتصال و قرب زمانی کشته شدن نفس زکیه و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف روشن و آشکار است.

4. امام باقر علیه السلام در حدیث دیگری فرموده اند:

ما اشکل علیکم فلم یشکل علیکم عهد نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم و رایته و سلاحه و النفس الزکیه من ولد الحسین علیه السلام فان اشکل علیکم هذا فلا یشکل علیکم الصوت من السماء باسمه و امره؛(1)

اگر امر بر شما مشتبه شود، عهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، پرچم و سلاح او، و نفس زکیه که از فرزندان امام حسین علیه السلام است، بر شما مشتبه نمی شود [این امر برای شناخت امام مهدی علیه السلام برایتان کافی است] و اگر اینها نیز برایتان مشتبه شد، ندای آسمانی که به اسم و کار او ندا می دهد، برایتان مشتبه نخواهد شد.

در این حدیث، امام علیه السلام کشته شدن نفس زکیه را در کنار عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، پرچم و سلاح آن حضرت و سپس در کنار ندای آسمانی، نشانه ای برای شناخت و تشخیص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از میان مدعیان دروغین، بیان می فرماید.

بی تردید، قتل نفس زکیه، در صورتی می تواند معیار شناخت آن حضرت باشد که این دو حادثه (کشته شدن نفس زکیه و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) نزدیک به یکدیگر رخ دهد؛ چه این که فاصله زمانی بسیار، سبب خواهد شد که چنین اثری بر آن مترتب نگردد.

1- تفسیر العیاشی، ج1، ص65، ح117.

گفتنی است، میان مطلق علایم و علایم شناخت حضرت، تفاوت است. علایم ظهور به شکل عام آن لزوماً برای شناخت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیستند بلکه نزدیک بودن ظهور را نشان می دهند و در نتیجه برای درک روز پرشکوه ظهور عامل امیدبخشی، خودسازی و زمینه سازی باشند، و به همین دلیل، علایم ظهور ممکن است از نظر زمانی با ظهور فاصله زیادی داشته باشند. اما علایمی که کارکردشان تعیین هویت و تشخیص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند، باید نزدیک ظهور رخ دهند تا این خاصیت در آن ها تحقق پذیرد.

5. محمد بن صامت از امام صادق علیه السلام می پرسد:

ما من علامه بین یدی هذا الامر؟ فقال: بلی، قلت: و ما هی؟ قال: هلاک العباسی و خروج السفیانی و قتل النفس الزکیه، و الخسف بالبیداء و الصوت من السماء، فقلت: جعلت فداک اخاف ان یطول هذا الامر؟ فقال: لا انما هو کنظام الخرز یتبع بعضه بعضا؛(1)

آیا پیش از ظهور علامتی وجود دارد؟ حضرت فرمودند: بله. پرسیدم آن ها چه هستند؟ امام فرمودند: آن علامت ها عبارتند از هلاک شدن عباسی، قیام سفیانی، کشته شدن نفس زکیه، خسف بیداء و ندای آسمانی. به امام عرض کردم: فدایت شوم! می ترسم این امر طولانی شود! حضرت فرمودند: خیر چنین نخواهد شد؛ زیرا اینها همانند رشته منظمی به دنبال یک دیگر رخ می دهند.

امام صادق علیه السلام در این حدیث، فاصله طولانی میان این علامت ها را نفی و تصریح می فرمایند که هلاکت عباسی، خروج سفیانی، کشته شدن نفس زکیه، خسف بیداء و ندای آسمانی و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

1- الغیبه للنعمانی، ص269، باب14، ح21.

بدون فاصله زمانی و هم چون رشته ای منظم یکی پس از دیگری اتفاق خواهد افتاد.

6. عمار یاسر در سخنی طولانی به نشانه های دولت اهل بیت علیهم السلام در آخرالزمان پرداخته و زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را چنین بیان کرده است:

فعند ذلک تقتل النفس الزکیه و اخوه بمکه ضیعه فینادی مناد من السماء ایها الناس ان امیرکم فلان و ذلک هو المهدی الذی یملاء الارض قسطاً و عدلا کما ملئت ظلماً و جوراً؛(1)

در این هنگام نفس زکیه و برادرش در مکه کشته می شوند، پس منادی از آسمان ندا می دهد ای مردمان، همانا امیر شما فلانی است؛ او همان مهدی است که زمین را هم چنان که از ظلم و ستم پر شده است، پر از عدل و قسط خواهد کرد.

گرچه این روایت از معصوم نیست و وی این سخنان را به هیچ یک از پیشوایان معصوم علیهم السلام نسبت نداده، اما به نظر می رسد به دلیل شخصیت ممتاز و ویژه عمار، وی این کلام را از پیشوایان دینی شنیده و نقل کرده است.

افزون بر این که به جهت نبود انگیزه برای نسبت دادن دروغ به عمار یاسر، می توان به صدور آن نیز مطمئن شد. یا حداقل می توان آن را یک مؤید بر آن چه گذشت به حساب آورد.

البته گفتنی است برخی از نویسندگان مدعی شده اند این روایت مربوط به گذشته تاریخ است چرا که هم چنان که خواهد آمد شخصیتی به نام محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه در عصر امام صادق کشته شد و اندکی پس از او برادرش نیز به قتل رسید و از آن جا که

1- الغیبه للطوسی، ص464، ح479.

در این روایت از کشته شدن برادر نفس زکیه سخن گفته شده بنابراین احتمال ارتباط این روایت با نفس زکیه تاریخی تقویت می شود(1) ولی در مقابل تنها قرینه یاد شده که این احتمال را تقویت می کرد دو قرینه وجود دارد که احتمال ارتباط این روایت با ظهور امام مهدی را تقویت می کند نخست این که این روایت بر کشته شدن نفس زکیه در مکه دلالت دارد و حال آن که نقس زکیه تاریخی در مدینه کشته شد و دوم این که در ادامه این روایت از ندای آسمانی که از نشانه های ظهور است سخن گفته شده و نیز تصریح به این که امیر شما مهدی است بر این اساس این ادعا که کلمه «و اخوه» به اشتباه یا به عمد به روایت افزوده شده پذیرفتنی تر از این است که بگوییم اصل روایت مربوط به نفس زکیه تاریخی است اما کشته شدن او در مکه و نیز ندای آسمانی و تصریح به نام امام مهدی به اشتباه یا به عمد به روایت افزوده شده است .

7. شیخ طوسی از یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام چنین نقل می کند:

النفس الزکیه غلام من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم اسمه محمد بن الحسن یقتل بلا جرم و لاذنب فاذا قتلوه لم یبق لهم فی السماء عاذر و لا فی الارض ناصر فعند ذلک یبعث الله قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم... ؛(2)

نفس زکیه نوجوانی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نام محمد بن حسن است، وی بدون گناه و جرم کشته می شود و چون او را کشتند نه در آسمان عذری و نه در زمین یاوری خواهند داشت. در این هنگام خداوند قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برخواهد انگیخت... .

1- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص135.
2- الغیبه للطوسی، ص464، ح480.

در نقل مجاهد (یکی از اصحاب پیامبر) نیز ظهور امام عصر علیه السلام پس از شهادت نفس زکیه دانسته شده است.(1) امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید: «لا یطهر الله الارض من الظالمین حتی یسفک الدم الحرام...؛(2) خداوند زمین را از ظالمان پاک نخواهد کرد مگر هنگامی که خون حرام ریخته شود... .» این سخن، بر نزدیک بودن زمان ظهور و کشته شدن نفس زکیه دلالت کند.

بر اساس آن چه در زمینه زمان شهادت نفس زکیه گذشت، با توجه به کثرت روایات مربوط به این موضوع و نیز وجود روایت معتبر در میان آن ها نتیجه می گیریم که حادثه کشته شدن نفس زکیه نزدیک به زمان ظهور امام مهدی صورت می پذیرند. افزون بر این که در برخی از روایات، فاصله زمانی آن دو تنها پانزده شب بیان شده است.

مکان شهادت نفس زکیه

اشاره

روایات متعددی، مکان شهادت نفس زکیه را بیان کرده اند که آن ها را به دو دسته تقسیم می کنیم:

1. آن هایی که مکان کشته شدن وی را شهر مکه می دانند؛

2. احادیث دیگری که محل کشته شدن او را میان رکن و مقام معرفی کرده اند.

باید توجه داشت که این دو دسته هیچ گونه تعارضی با یک دیگر ندارند؛ زیرا دسته دوم مکان دقیق شهادت را مشخص می کند و دسته اول تنها به شهری اشاره دارد که نفس زکیه در آن کشته می شود.

1- التشریف بالمنن، ص275، باب63، ح399.
2- الغیبه للنعمانی، ص283، باب14، ح55.

روایات دسته اول

بنابراین روایات، مکان شهادت نفس زکیه مکه است:

1. امام علی علیه السلام فرموده اند:

لا اخبرکم بآخر ملک فلان؟ قلنا: بلی یا امیرالمؤمنین قال: قتل نفس حرام فی یوم حرام فی بلد حرام عن قوم من قریش و الذی خلق الحبه و برأ النسمه ما لهم ملک بعده غیر خمس عشره لیله؛(1)

آیا شما را از زمان پایان یافتن سلطنت خاندان فلان خبر ندهم؟ گفتیم آری ای امیرالمؤمنین. حضرت فرمودند: هنگام کشته شدن شخصی بی گناه در روزی حرام در ماه حرام از خاندان قریش. قسم به آن خدا که دانه را شکافت و انسان را آفرید پس از آن بیش از پانزده شب حکومتشان طول نخواهد کشید.

2. از عمار نیز چنین روایت شده است:

... فعند ذلک یقتل النفس الزکیه و اخوه بمکه ضیعه؛(2)

... در این هنگام نفس زکیه و برادرش در مکه کشته می شوند.

روایات دسته دوم

1. امام باقر علیه السلام در بیان نشانه های ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده اند:

و خروج السفیانی من الشام و الیمانی من الیمن و خسف البیداء و قتل غلام من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بین الرکن و المقام اسمه محمد بن الحسن النفس الزکیه؛(3)

(ظهور هنگامی است که) سفیانی از شام و یمانی از یمن قیام کنند و فرو رفتن سرزمین بیداء رخ دهد و جوانی از خاندان

1- الغیبه للنعمانی، ص266، باب14، ح17.

2- الغیبه للطوسی، ص464، ح471.

3- کمال الدین و تمام النعمه، ص330، باب32، ح16.

پیامبر که نامش محمد بن حسن نفس زکیه است، در بین رکن و مقام کشته شود و... .

2. امام صادق علیه السلام نیز در ضمن حدیثی می فرمایند:

...خروج السفیانی من الشام و الیمانی من الیمن و خسف البیداء و قتل غلام من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بین الرکن و المقام اسمه محمد بن الحسن و لقبه النفس الزکیه... فعند ذلک خروج قائمنا؛(1).

هنگامی که سفیانی از شام و یمانی از یمن قیام کنند و فرو رفتن در سرزمین بیداء رخ دهد و جوانی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که نامش محمد بن حسن و لقبش نفس زکیه است، در میان رکن و مقام کشته شود...، در این هنگام قائم ما قیام خواهد کرد.

3. امام باقر علیه السلام در روایت دیگری فرموده اند:

فیدعو رجلاً من اصحابه فیقول له: امض الی اهل مکه فقل: یا اهل مکه انا رسول فلان الیکم و هو یقول لکم: انا اهل بیت الرحمه و معدن الرساله و الخلافه... فاذا تکلم هذا الفتی بهذا الکلام اتوا الیه فذبحوه بین الرکن و المقام و هی النفس الزکیه...؛(2).

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مردی از یارانش را فرامی خواند و می فرماید: به سوی اهل مکه برو و به آنان بگو: «ای مردم مکه! من فرستاده فلان هستم و پیام او چنین است: "ما خاندان رحمت و جایگاه رسالت و خلافت هستیم..."» وقتی سخن این جوان تمام می شود، به او هجوم می آورند و او را در میان رکن و مقام سر می برند؛ و او همان نفس زکیه است... .

1- مختصر اثبات الرجعه، ص216، ح18.
2- بحارالانوار، ج52، ص307، ح71.

4. امام علی علیه السلام در بیان نشانه های ظهور فرموده اند:

و لذلک آیات و علامات... و المذبوح بین الرکن و المقام... و خروج السفیانی برایه خضراء؛(1)

برای این واقعه (ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) نشانه ها و علایمی است... کشته شدن کسی که بین رکن و مقام سر بریده می شود... و قیام سفیانی با پرچمی سبز... .

در این روایت نام نفس زکیه به صراحت برده نشده است، اما با توجه به مجموع احادیث پیش گفته شده در زمینه علایم ظهور تنها نفس زکیه میان رکن و مقام کشته می شود. یاد شدن شخصیت مورد نظر در کنار سفیانی نیز قرینه ای دیگر بر این حقیقت است که مذبوح بین رکن و مقام همان نفس زکیه است.

5. سلمان در سخنانی از امام صادق علیه السلام، حوادث آینده را چنین پیش گویی کرده است:

اما إنّی ساُحدثکم بالنفس الطیبه الزکیه و تضریح دمه بین الرکن و المقام المذبوح ذبح الکبش؛(2)

من شما را از کشته شدن نفس پاک و بی گناه و ریخته شدن خون او در میان رکن و مقام خبر می دهم؛ او که مانند قوچ سرش بریده می شود.

همه روایات یاد شده، مشکل سندی دارند و نیز ممکن است در برخی از آن ها قراینی باشد که احتمال ارتباط با نفس زکیۀ تاریخی را تقویت نماید. لیکن چنان که گذشت، با توجه به مجموعه قراینی که در هر روایت وجود دارد و نیز با توجه به همۀ روایات، می توان به این

1- مختصر بصائر الدرجات، ص199.
2- اختیار معرفه الرجال، ص92.

اطمینان رسید که اولاً این روایات مربوط به نفس زکیهٔ تاریخی نیستند و ثانیاً، مکان کشته شدن نفس زکیه مکه است.

به تعبیر دیگر، ما مجموعه ای از روایات، اعم از آن چه دربارهٔ زمان کشته شدن نفس زکیه است و آن چه دربارهٔ مکان کشته شدن اوست در اختیار داریم که در همهٔ آن ها احتمال جعل نمی رود؛ زیرا اولاً تعدادشان به حدی است که احتمال جعل شدن آن ها پذیرفتنی نیست و ثانیاً تنها انگیزه ای که برای جعل آن ها می توان در نظر گرفت، جریان نفس زکیهٔ تاریخی است، با این که برخی از آن ها اصلاً قابلیت انطباق با نفس زکیهٔ تاریخی را ندارند و برخی قراین عدم انطباقشان بیش تر است. دیگر این که بر اساس آن چه در تاریخ آمده، محمد بن عبدالله دعوی مهدویت داشت و پیروان او درباره اش گمان مهدویت داشتند و این که پیروانش او را پیش از کشته شدنش به عنوان نفس زکیه بشناسند - یعنی کسی که بناست قیام کند و قیامش ناتمام بماند و کشته شود - توجیه معقولی ندارد. بنابراین، شهرت یافتن وی به نفس زکیه، پس از مرگش بوده است. با این حال، اگر پس از مرگ به این عنوان معروف شده، باید روایاتی که او را به عنوان نفس زکیه معرفی کرده اند، پس از مرگش جعل شده باشند و اگر چنین باشد، باید مکان قتل او مدینه بیان شده باشد و نیز از ظهور مهدی و ندای آسمانی و... سخنی به میان نیامده باشد؛ زیرا پس از مرگ او چنین اتفاقاتی رخ نداد. حال آن که می بینیم در این روایات، هم مکه به عنوان مکان کشته شدن معرفی شده و هم از ندای آسمانی سخن گفته به میان آمده است.

این مجموعه قراین ما را مطمئن می کند که نمی توان همهٔ این روایات را مجعولاتی دانست که پس از مرگ نفس زکیه توسط

طرف داران او ساخته شده اند. در ادامه، در این باره بیش تر سخن خواهیم گفت.

نفس زکیه و محمد بن عبدالله

اشاره

آیا نفس زکیه یاد شده در روایات علایم ظهور، همان ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب ملقب به نفس زکیه است که در عصر منصور خلیفه عباسی قیام کرد و هم راه همه یارانش کشته شد؟

نویسنده کتاب تاریخ الغیبه الکبری بر این سخن تأکید و پافشاری می کند که نفس زکیه یاد شده در روایات علایم ظهور همان نفس زکیه است که در زمان امام صادق علیه السلام کشته شد. وی در دو مرحله به اثبات ادعای خویش می پردازد.

الف) در مرحله نخست، قرینه هایی را یاد می آورد که بر تفاوت نفس زکیه با محمد بن عبدالله بن الحسن دلالت می کند و در مردود دانستن آن ها تلاش می نماید.

ب) در مرحله دوم، قراین دیگر را مطرح می سازد تا انطباق نفس زکیه با محمد بن عبدالله را نتیجه بگیرد.(1)

نقد و بررسی مرحله اول

اشاره

قرائنی که به نظر مرحوم صدر بر انطباق نداشتن نفس زکیه با محمد بن عبدالله دلالت دارند و نقد ایشان بر این قرائن، بدین قرار است:

قرینه اول

نفس زکیه باید بین رکن و مقام کشته شود و محمد بن عبدالله در

1- تاریخ الغیبه الکبری، ص506-511.

این مکان شهید نشده بلکه در «احجار الزیت» مدینه کشته شده است.

بنابراین، روشن می شود که نفس زکیه غیر از محمد بن عبدالله است.

مرحوم صدر در پاسخ به این قرینه می گوید:

اگر این قرینه ثابت می شد، به تنهایی برای رد نظریه انطباق کافی بود، لکن ما پیش از این گفتیم که کشته شدن بین رکن و مقام، دلیل محکمی ندارد.

وی می افزاید که در بحارالانوار دو حدیث نقل شده که برای اثبات این مطلب بس نیست و ارتکاز ذهنی و شهرت مردمی برای اثبات یک امر تاریخی کفایت نمی کند؛ اگر در آینده اتفاق افتاد دلیل بر صدق آن می شود، ولی اگر اتفاق نیفتاد بر ما لازم نیست که منتظرش باشیم، زیرا دلیلی بر آن نداریم. افزون بر آن، این مطلب را با حدیثی که شیخ مفید در ارشاد نقل کرده، در تعارض می بیند؛ در آن حدیث، نفس زکیه در پشت دروازه کوفه هم راه با هفتاد نفر از اشخاص صالح کشته می شود. این خبر هم نمی تواند یک مسئله تاریخی را اثبات کند، ولی وضع آن بدتر از روایاتی نیست که مقتل نفس زکیه را بین رکن و مقام تعیین می کنند. پس این روایت می تواند با آن معارضه کند و در صورت تعارض، هر دو از درجه اعتبار ساقط می شوند.

وی می افزاید: اما آن چه در کتاب ارشاد نقل شده که ذبح مرد هاشمی بین رکن و مقام خواهد بود، آن هم بر مقصود ما دلالت نمی کند؛ چون ممکن است آن فرد هاشمی شخصی زکی و آزمایش شده نباشد. به علاوه، روایتی که ضعف سندی دارد، نمی تواند حقیقتی تاریخی را اثبات کند.

نقد و بررسی: همان گونه که در بحث از مکان شهادت یادآور شدیم، نه دو روایت بلکه هفت روایت با اسناد مختلف از امامان

معصوم علیهم السلام با دو مضمون که یک دیگر را تأیید می کردند، به دست ما رسیده که در بخشی از آن ها مکان شهادت نفس زکیه، مکه و در برخی دیگر، مکان آن بین رکن و مقام معرفی شده است. از مجموع احادیث یاد شده به این اطمینان می رسیم که مکان شهادت نفس زکیه (علامت ظهور) در مکه خواهد بود و این مطلب برای اثبات انطباق نداشتن نفس زکیه با محمد بن عبدالله کافی است.

نکته دیگری که مرحوم صدر به آن اشاره فرموده اند، تعارض میان روایت رکن و مقام با روایتی است که شیخ مفید در کتاب ارشاد بیان کردند که بر اساس آن، نفس زکیه با هم راهانش در پشت کوفه به شهادت می رسند که با این تعارض هر دو روایت از اعتبار ساقط خواهند شد. در جواب این سخن اشاره به چند نکته کافی است:

الف) مرحوم شیخ مفید، کشته شدن نفس زکیه در پشت کوفه را روایت نکرده است، تا بتوان با بررسی دلالت و سند و چگونگی تعارض و تعادل و تراجیح آن روایت، با روایت های رکن و مقام و مکه را بررسی کنیم بلکه ایشان به طور کلی فرموده اند:

قد جائت الآثار بذکر علامات زمان قیام القائم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حوادث تکون امام قیامه و آیات و دلالات: فمنها خروج السفیانی و قتل الحسنی... و قتل نفس زکیه بظهر الکوفه فی سبعین من الصالحین و ذبح رجل هاشمی بین الرکن و المقام...؛(1)

اخبار بسیاری درباره علایم ظهور و پیش آمدها و نشانه هایی که قبل از قیام آن حضرت رخ می دهد وارد شده که، از آن جمله است: خروج سفیانی و کشته شدن سید حسنی... و کشته شدن نفس زکیه به هم راه هفتاد نفر از نیکوکاران در پشت کوفه و کشته شدن مردی هاشمی میان رکن و مقام و... .

1- الارشاد، ج2 ص368.

البته حدیثی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام به ما رسیده که این عبارت شیخ مفید در آن آمده است و بعید نیست که منظور شیخ مفید نیز همین حدیث باشد:

و قتل النفس الزکیه بظهر الکوفه فی سبعین و المذبوح بین الرکن و المقام.(1)

این روایت به جهت این که سند معتبری ندارد نمی تواند با مجموعه روایاتی مقابله کند که مکان کشته شدن نفس زکیه را مکه می دانند.

ب) بر فرض وجود یک روایت معتبر مبنی بر شهادت نفس زکیه در پشت کوفه، و تعارض آن با روایاتی که مکان شهادت وی را مکه و یا بین رکن و مقام معرفی می کند، روایات اخیر به دلیل کثرت، بر آن روایت مقدم خواهند بود.

ج) زمانی تعارض معنا پیدا می کند که دو روایت دارای یک موضوع باشند و مکان شهادت یک نفس زکیه را بخواهند بیان کنند. حال آن که ممکن است روایت ارشاد به بیان مکان شهادت نفس زکیه ای غیر از نفس زکیه روایت رکن و مقام پرداخته باشد، و در نتیجه، دو روایت، دو مضمون اثباتی را برسانند و هیچ گونه تنافی نداشته باشند.

بنابراین، با توجه به روایات متعددی که مکان شهادت نفس زکیه را مکه معرفی کرده اند و قواعد تعارض، به این نتیجه می رسیم که مرحوم صدر به قرینه اول پاسخ کافی نداده و این قرینه دلیل بر مغایرت نفس زکیه (علامت ظهور) با محمد بن عبدالله خواهد بود.

قرینه دوم

مرحوم صدر می نویسد: قرینه دیگر تغایر و انطباق نداشتن نفس

1- معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج5، ص224، ح1645.

زکیه با محمد بن عبدالله، روایاتی است که پیشوایان دینی درباره قتل نفس زکیه فرموده اند؛ این روایت ها بعد از کشته شدن محمد بن عبدالله (نفس زکیه) صادر شده که نشان می دهد بعد از کشته شدن او، هنوز امامان علیهم السلام منتظر این علامت بوده اند و آن را از علایم ظهور دانسته اند.

پاسخ به مرحوم صدر از قرینه: صاحب کتاب تاریخ غیبت کبرا در پاسخ به این قرینه می نویسد:

اگر این قرینه ثابت شود، باز دلیلی کافی برای رد نظریه فوق است، ولی قابل اثبات نیست؛ زیرا تمام روایاتی که در این باره وارد شده، از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام است. اما امام باقر علیه السلام پیش از نفس زکیه می زیسته و امام صادق علیه السلام هم معاصر با منصور دوانیقی و نفس زکیه بوده است، و آن حضرت به عبدالله بن حسن پدر نفس زکیه می فرمود که نهضت فرزند او به جایی نخواهد رسید و پیروز نخواهد شد و امیدش را برای رسیدن به خلافت قطع می کرد و به او می فرمود: به خدا سوگند، این امر نه برای تو و نه برای فرزند تو است، بلکه به این شخص (یعنی سفاح) خواهد رسید، و بعد برای این (یعنی منصور) و بعد برای مدت ها از آن ها خواهد بود تا این که بچه ها به امارت برسند و زنان مورد شور و مشورت قرار گیرند. عبدالله گفت: به خدا سوگند ای جعفر، خداوند تو را بر غیب آگاه نساخته است و این سخن را جز از راه حسد بر فرزندم نگفتی!

حضرت فرمودند: به خدا سوگند من نسبت به پسر تو حسادت نورزیدم؛ این شخص (منصور) او را در احجار الزیت (محلی در مدینه) خواهد کشت و بعد از او برادرش را در ساحل دریا می کشد در حالی که پاهای اسبش در آب است.

ص: 253

به هر حال، دلیلی وجود ندارد که روایات بعد از کشته شدن محمد بن عبدالله نفس زکیه صادر شده باشد، اگر نگوییم که گمان و ظن بر خلافش داریم!

نقد و بررسی: هم چنان که تقدم زمانی این احادیث بر کشته شدن محمد بن عبدالله لزوماً به معنای اختلاف نفس زکیه با محمد بن عبدالله نیست، از این تقدم، اتحاد این دو را نیز نمی توان استفاده کرد بلکه باید با توجه به سایر قراین در این باره قضاوت نمود. در عین حال که تقدم زمانی این احادیث بر کشته شدن محمد بن عبدالله را می پذیریم، با توجه به روایاتی که محل کشته شدن نفس زکیه را مکه می داند و سایر قرائنی که خواهد آمد، نفس زکیه را با محمد بن عبدالله متفاوت می دانیم.

قرینه سوم

محمد بن عبدالله شخص چندان پاک و آزمایش شده و با اخلاص نیست. بنابراین باید در انتظار کشته شدن شخصی بااخلاص تر و آزمایش شده تر از او باشیم؛ زیرا وی به طوری که در مقاتل الطالبین آمده، مدعی مهدویت شد و پدرش او را جلو انداخت و وی را مهدی دانست و بعد از زوال حکومت بنی امیه و پیش از روی کار آمدن بنی عباس برای بنی هاشم چنین سخن رانی کرده:

شما می دانید که ما همیشه می شنیدیم که وقتی برخی از این ها به جان برخی دیگر بیفتند و یک دیگر را بکشند، کار از دستانشان بیرون می رود. اینها صاحب خود (ولید بن یزید) را کشته اند. بیایید با محمد بیعت کنیم. شما می دانید که او مهدی است.

آن گاه حضرت امام صادق علیه السلام به او فرمودند:

ص: 254

امر خلافت به تو و فرزندانت نمی رسد بلکه برای اینهاست و دو پسر تو کشته می شوند.

محمد بن عبدالله بن حسن از دوران کودکی پنهان گشته و نمایندگانی به اطراف می فرستاد و مردم را به سوی خود می خواند و مهدی نامیده می شد.

مرحوم صدر می فرماید: ما اکنون نمی خواهیم درباره او مناقشه و اشکال کنیم، فقط همین اندازه می دانیم که وی پیش از آن که جایی را بگیرد، کشته شد و این خود دلیل کافی بر کذب ادعای اوست بلکه مقصود آن است که با این حساب وی شخص پاک و با اخلاص نبوده، بلکه دروغ گو و منحرف بوده است و لذا باید در انتظار نفس زکیه دیگری باشیم تا پیش از ظهور حضرت کشته شود. اگر این مسئله تاریخی ثابت شود، چاره ای نداریم جز این که به انحراف این سید انقلابی معتقد شویم. ولی دلیل نمی شود که مقصود از اخبار قتل او نیست؛ زیرا در این صورت قتل نفس زکیه یعنی قتل محمد بن عبدالله که معتقدانش نام زکیه را بر وی نهاده اند، و طبق شهرتی که در بین مردم پیدا کرده، در روایت هم به همان اسم آمده است.

نقد و بررسی: بر اساس استدلال مرحوم صدر و روایات نفس زکیه از امام باقر و صادق علیهما السلام، اکنون جای طرح این پرسش است که شهرت محمد بن عبدالله به نفس زکیه قبل از کشته شدن وی، صورت گرفته، یا پس از کشته شدن. چنان چه وی به این لقب پس از قتل مشهور شده پس روایاتی که او را نفس زکیه گفته اند پس از کشته شدن او صادر شده است. بنابراین، روایات یاد شده درباره محمد بن عبدالله نیست؛ زیرا وقتی امام علیه السلام علامتی را بیان می کند، پس از بیان امام باید آن علامت تحقق یابد. بنابراین، باید نفس زکیه در بیان این

دو امام غیر از محمد بن عبدالله انقلابی باشد.

اما اگر ادعا شود که نفس زکیه لقب وی، قبل از شهادتش بوده و امام بر اساس شهرت او به نفس زکیه این لقب را برای اشاره به وی به کار برده است، این سخن نیز نمی تواند درست باشد؛ زیرا روایاتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است و در آن ها امام علیه السلام به نفس زکیه تعبیر می فرمایند، بنابر قول مشهور در شهادت آن امام همام تا قبل از سال 114 هجری، صادر شده اند. در نتیجه محمد بن عبدالله در هنگام شهادت امام باقر علیه السلام چهارده ساله بوده است. افزون بر این که شاید این روایات در همان سال آخر عمر شریف آن حضرت صادر نشده باشد، بلکه ممکن است چند سال پیش از شهادت، واژه نفس زکیه را در بیان خویش به کار برده باشد. از این رو، محمد بن عبدالله در زمان صدور حدیث کمتر از چهارده سال داشته است. بر این اساس، اطلاق واژه نفس زکیه به محمد بن عبدالله از باب شهرت وی به این لقب نیست، چه این که بسیار بعید است که محمد بن عبدالله با سن کم، دارای لقب مذکور باشد.

بنابراین، اگر نفس زکیه را همان محمد بن عبدالله بدانیم، باید بپذیریم که اطلاق این واژه به وی نه از جانب طرف داران بلکه از ناحیه امام باقر علیه السلام بوده است. از این رو، باید وی شخصیت پاک و با اخلاصی باشد، در حالی که به یقین وی چنین نبوده است و در نتیجه نفس زکیه غیر از محمد بن عبدالله خواهد بود.

قرینه چهارم

با در نظر گرفتن این روایت که قبلاً گفته شد: «بین قیام قائم و بین قتل نفس زکیه جز پانزده شب فاصله نخواهد بود»، می دانیم که بین قتل محمد بن عبدالله نفس زکیه تا ظهور حضرت فاصله بسیاری افتاده

و تاکنون بیش از 1200 سال طول کشیده است، بنابراین، نمی توان روایات قتل نفس زکیه را درباره محمد بن عبدالله بدانیم.

مرحوم صدر در نقد این قرینه می فرماید: این قرینه نیز درست نیست، زیرا این روایت در بسیاری از کتاب های شیعی مثل ارشاد شیخ مفید، غیبت شیخ طوسی و کمال الدین صدوق آمده است، ولی همگی به یک راوی می رسند و او ثعلبه است که از شعیب و او از صالح نقل می کند. ثعلبه در کتاب ارشاد و کمال الدین «ابن میمون»، و شعیب در کتاب الغیبه و ارشاد «حداد»، و در کمال الدین «حذّاء»، و صالح در کتاب ارشاد ابن میثم و در کمال الدین به ابن مولی بنی العذراء توصیف شده اند. به هر حال، این روایات در بهترین فرض، یک خبر حساب می شود و ما بر اساس ضوابط سندی، تمسک به یک خبر را در این گونه موارد نپذیرفتیم.

نقد و بررسی: هم چنان که در بحث زمان شهادت نفس زکیه به تفصیل گذشت، روایت مورد نظر مرحوم صدر از نظر سندی معتبر است. از سوی دیگر، روایات متعدد دیگری نیز وجود دارند که بر اتصال کشته شدن نفس زکیه و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت می کنند بنابر این آن چه بر نزدیک بودن فاصله کشته شدن نفس زکیه با ظهور دلالت دارد خبر واحد نیست و تفصیل این مطلب پیش از این گذشت.

نقد و بررسی نظریه انطباق (مرحله دوم)

سخن مرحوم صدر دارای تفصیل و بسط فراوان در اثبات انطباق نفس زکیه بر محمد بن عبدالله است، ولی دلیل مطمئنی در این زمینه وجود ندارد، بلکه در مرحله اثبات قرائن بر انطباق نیز تنها به دو روایت استناد شده است:

1. روایتی از ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین که طبق آن حضرت باقر علیه السلام از پدرانش نقل می فرماید که: «نفس از فرزندان حسن است.» وی دلالت این حدیث را بر این که مقصود از نفس زکیه، همان فرزند امام حسن علیه السلام است، روشن و واضح می داند.

2. روایت دوم از قول عبدالله بن موسی است که وی نقل می کند:

عده ای از علمای مدینه به نزد علی بن الحسن آمدند و این مسئله (مطالبه حکومت) را با او مطرح کردند. او گفت: محمد بن عبدالله از من شایسته تر و سزاوارتر برای حکومت است. آن گاه حدیث طولانی را ذکر کرد؛ سپس «احجار الزیت» را به من نشان داد و گفت: نفس زکیه در این جا کشته می شود.

عبدالله بن موسی می گوید:

ما کشته او را در همان جا که به آن اشاره کرده بود، دیدیم.

هم چنین مرحوم صدر حدیث دیگری را از مسلم بن بشار نقل کرده که وی گفت: در کنار غنائم خشرم هم راه محمد بن عبدالله بودم. او به من گفت: در این جا نفس زکیه کشته می شود. منظور خودش بود که بعدها در همان مکان به شهادت رسید.

مرحوم صدر این قرائن را در اثبات انطباق نفس زکیه با محمد بن عبدالله با ضمیمه مردود دانستن قرائن افتراق این دو، کافی می داند و با جزم و پافشاری بر این ادعا تأکید می ورزد.

نقد سندی: در سند روایت اول، کسانی هم چون علی بن العباس و عمربن موسی وجود دارند؛ علی بن العباس مشترک بین چهار نفر است که همه آن ها یا در کتاب های رجالی توصیف نشده و یا ضعیف شمرده شده اند(1) و عمربن موسی نیز توصیف نشده

1- معجم رجال الحدیث، ج13، ص72.

است.(1) بنابراین، استناد به روایت درست نیست.

دو روایت اخیر نیز از امام معصوم علیه السلام نیست بلکه اولی از علی بن حسن و دومی از محمد بن عبدالله است و استناد به روایت غیرمعصوم در راستای اثبات ادعای یاد شده، دارای ضعف و سستی روشنی است.

نقد دلالی: خبر دادن امام باقر علیه السلام به این که نفس زکیه از فرزندان امام حسن است، تنها نسب نفس زکیه را مشخص می کند، اما اثبات نمی کند که مقصود امام همان محمد بن عبدالله باشد و شخص دیگری در زمان آینده به این نسب وجود نخواهد داشت. هم چنین کشته شدن محمد بن عبدالله در آن مکان مشخص که در قرائن بعدی آمده است نیز هیچ تنافی با تحقق نفس زکیه ای در پیش از ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نداشته و به اصطلاح بر فرض پذیرش، دو دلیل مثبت وجود خواهد داشت که اثبات هر یک، با دیگری تنافی ندارد.

از آن چه گذشت، روشن شد که نفس زکیه ای که در روایات علائم الظهور مطرح شده، غیر از محمد بن عبدالله بن حسن محسوب می شود و ما باید در آینده منتظر تحقق این علامت باشیم که یکی از نشانه های ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

1- معجم رجال الحدیث، ج14، 55.

ص: 260

خاتمه

اشاره

آن چه گذشت توضیحاتی درباره معروف ترین نشانه های حتمی ظهور بود که در روایات متعددی به هر یک از آن ها اشاره شده بود و برای هر کدام تقریباً توضیحات مفصلی بیان شده بود. در خاتمه کتاب و از باب تکمیل بحث، بجاست به سه نشانۀ دیگر که در برخی از روایات به حتمیت توصیف شده اند اشاره شود این سه نشانه از آن جا که در تعداد اندکی از روایات مطرح شده اند و درباره آن جزئیات چندانی در روایات بیان نشده است، مجال وسیعی برای توضیح و تفسیر ندارند، لیکن گزارش آن چه در روایات در این باره آمده خالی از فایده نیست.

1. اختلاف بنی عباس

ابوحمزه ثمالی در روایتی معتبر، از امام صادق علیه السلام می پرسد:

ان ابا جعفر کان یقول: أن خروج السفیانی من الامر المحتوم. قال لی: نعم و اختلاف ولد العباس من المحتوم و قتل النفس الزکیه من المحتوم ...؛ (1)

ص: 261

1- کمال الدین، ص 652، باب 57، ح 14. (درباره اعتبار این حدیث نک: کتاب حاضر، ص31)

امام باقر علیه السلام پیوسته می فرمود: قیام سفیانی از امور حتمی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: آری، همین طور است و اختلاف فرزندان عباس از محتومات است و کشته شدن نفس زکیه از محتومات است ... .

در حدیث دیگری از آن حضرت چنین روایت شده است:

اختلاف بنی العباس من المحتوم و النداء من المحتوم و خروج القائم من المحتوم... ؛(1)

اختلاف بنی عباس از محتومات است و ندا از محتومات است و خروج قائم از محتومات است.

ابوحمزه ثمالی در حدیث مرسلۀ دیگری می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم خروج سفیانی از محتومات است؟ فرمودند:

نعم، والنداء من المحتوم، و طلوع الشمس من مغربها محتوم، و اختلاف بنی العباس فی الدوله محتوم، و قتل النفس الزکیه محتوم، و خروج القائم من آل محمد محتوم ... ؛(2)

آری، و ندا از محتومات است و طلوع خورشید از مغرب از محتومات است و اختلاف بنی عباس بر سر حکومت از محتومات است و کشته شدن نفس زکیه از محتومات است و خروج قائم آل محمد از محتومات است... .

دربارۀ اختلاف بنی عباس و روایات مربوط به آن، چند نکته وجود دارد:

نکتۀ اول این است که به لحاظ تاریخی وجود اختلاف در میان

1- الکافی، ج8 ، ص310. این روایت، به دلیل ضعیف بودن ابی جمیله ضعیف است. (رجال النجاشی، ص128)
2- الارشاد، ج2، ص371.

بنی عباس امری تردیدناپذیر است. از این رو اثبات آن نیازی به روایت ندارد. اما قرار داشتن آن در زمرهٔ نشانه های ظهور و اتصاف آن به حتمیت مطلب دیگری است که از وقوع خارجی نمی توان آن را اثبات کرد.

نکتهٔ دوم این است که گرچه در روایات پیش گفته، اختلاف بنی عباس به حتمیت توصیف شده بود، اما به صراحت از نشانهٔ ظهور بودن آن سخنی به میان نیامده بود و بلکه در برخی از روایات در کنار ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن یاد شده است، لیکن از آن جا که احتمال قرار داشتن آن در زمره نشانه های قیامت منتفی است، بنابراین این حادثه از حوادث پیش از ظهور خواهد بود.

نکتهٔ سوم این که با توجه به تعدد روایات یاد شده و تنوع منابع آن و نیز وجود روایت معتبر در میان آن ها اتصاف اختلاف بنی عباس به حتمیت به نظر اثبات پذیر است.

2. آشکار شدن دست در آسمان

دومین پدیده ای که در برخی از روایات به حتمیت توصیف شده است، آشکار شدن دستی در آسمان است. روایاتی که به این مسئله اشاره دارند بدین قرارند:

در روایت معتبری از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: آیا سفیانی از محتومات است؟ آن حضرت فرمودند:

نعم، و قتل النفس الزکیه من المحتوم، و القائم من المحتوم، و خسف البیداء من المحتوم، و کف تطلع من السماء من المحتوم، و النداء من السماء... ؛(1)

1- الغیبه للنعمانی، ص265، باب14، ح15. دربارهٔ اعتبار این حدیث، نک: کتاب حاضر، ص204، این روایت با اندکی تفاوت در مضمون و با سند دیگری که ذیل آن با سند روایت مورد نظر ما متفاوت است نیز نقل شده است. (الغیبه للنعمانی، ص262، باب14، ح11) این حدیث به دلیل وجود عبیدالله بن موسی و... ضعیف است. (نک: مستدرکات علم رجال الحدیث، ج5، ص196)

بله و کشته شدن نفس زکیه از حتمیات است و قائم از حتمیات است و خسف بیدا از حتمیات است و دستی که از آسمان نمایان می شود از حتمیات است و ندا از حتمیات است ... .

در این باره توجه به این مطلب ضروری است که چون از این پدیده تنها به عنوان محتوم و نه نشانهٔ ظهور یاد شده است و از سوی دیگر در کنار اصل ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن یاد شده است، این احتمال وجود دارد که این پدیده از نشانه های قیامت باشد، چنان که ظهور قائم از نشانه های قیامت است.

3. طلوع خورشید از مغرب

سومین پدیده ای که در روایات به حتمیت توصیف شده است، طلوع خورشید از مغرب است. در این باره دو روایت وجود دارد:

در حدیث مرسلی ابوحمزه ثمالی می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم آیا خروج سفیانی از محتومات است؟ امام فرمودند:

نعم، و النداء من المحتوم، و طلوع الشمس من مغربها محتوم، و اختلاف بنی العباس فی الدوله محتوم، و قتل النفس الزکیه محتوم، و خروج القائم من آل محمد محتوم... ؛(1).

آری، و ندا از محتومات است و طلوع خورشید از مغرب از محتومات است و اختلاف بنی عباس بر سر حکومت از

1- الارشاد، ج2، ص371.

محتومات است و کشته شدن نفس زکیه از محتومات است و خروج قائم آل محمد از محتومات است... .

در حدیث دیگری ابوحمزهٔ ثمالی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: امام باقر علیه السلام پیوسته می فرمودند: سفیانی از محتومات است و ندا از محتومات است و طلوع خورشید از مغرب از محتومات است و چیزهایی دیگری که آن حضرت می فرمودند از محتومات است. امام صادق فرمودند:

و اختلاف بنی فلان من المحتوم، و قتل النفس الزکیه من المحتوم و خروج القائم من المحتوم؛(1)

و اختلاف بنی فلان از محتومات است و کشته شدن نفس زکیه از محتومات است و خروج قائم از محتومات است.

صرف نظر از این که طلوع خورشید از مغرب از نشانه های قیامت است و به همین دلیل در این روایات در کنار ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن ها یاد شده است، دو روایت یاد شده از نظر سند ضعیف و غیرقابل اعتمادند روایت اول مرسل است و مشکل روایت دوم این است که طریق شیخ طوسی به کتاب احمد بن ادریس معلوم نیست. البته شیخ در فهرست خود یک طریق به تمامی روایات احمد بن ادریس غیر از کتاب نوادر ذکر می کند(2) ولی آن طریق هم ضعیف است. به احمد بن جعفر(3) نکته دیگری که باعث سلب اعتماد به

1- الغیبه للطوسی، ص434. سند این روایت بدین صورت است أحمد بن إدریس، عن علی بن محمد بن قتیبه، عن الفضل بن شاذان، عن الحسن بن محبوب، عن أبی حمزه الثمالی.
2- الفهرست، ص71.
3- رجال الطوسی، ص410.

روایت دوم می شود، این است که همین حدیث با سند معتبر نیز روایت شده است که در آن طلوع خورشید از مغرب وجود ندارد.(1)

آن چه گذشت، با هدف تبیین و توضیح روایات نشانه های حتمی ظهور و بررسی سندی و دلالی آن بود و کوشیده شد تا حد ممکن، جوانب این موضوع کاویده شود و تصویری روشن و شفاف از آن ارائه شود. امید است خوانندگان گرامی به کاستی های بی شمار این اثر به دیدۀ اغماض بنگرند و با تذکر آن، بر نویسنده منت نهند و رجای واثق است که این اثر ناچیز در پیش گاه امام کون و مکان، صاحب عصر و زمان - ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - مقبول افتد.

1- کمال الدین، ص 652، باب 57، ح 14. (دربارۀ اعتبار این حدیث نک: کتاب حاضر، ص31)

فهرست منابع

1. اثبات الوصیه، علی بن حسین مسعودی، قم، انتشارات انصاریان، چاپ دوم، 1382ش.

2. اثبات الهداه، محمد بن حسن حر عاملی، بی جا، بی نا، بی تا.

3. اختیار معرفه الرجال، محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسه آل البیت، 1404ق.

4. الارشاد، محمّد بن محمّد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، 1414ق.

5. الامالی، محمد بن حسن طوسی، مؤسسه البعثه، چاپ اول، 1417ق.

6. الانساب، عبدالکریم بن محمد سمعانی، بیروت، دار الجنان، چاپ اول، 1408ق.

7. الایقاظ من الهجعه، محمد بن حسن حر عاملی، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، 1380ش.

8. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم 1403ق.

9. تاریخ الغیبه الکبری، محمد صدر، قم، ذوی القربی، چاپ دوم، 1383ش.

10. تاریخ مابعد الظهور، محمد صدر، قم، نشر ذوی القربی، چاپ دوم، 1383ش.

11.تاریخ، عبدالرحمن بن محمّد حضرمی (ابن خلدون)، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بی تا.

12.تأویل الایات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، شرف الدین حسینی استرابادی، قم، مدرسه الامام المهدی، چاپ اول، 1366ش.

13.تحلیل تاریخ نشانه های ظهور، مصطفی صادقی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، 1385ش.

14.التشریف بالمنن، سید بن طاوس، اصفهان، مؤسسه صاحب الامر، چاپ اول، 1416ق.

15.تعلیقه علی منهج المقال، وحید بهبهانی، بی جا، بی نا، بی تا.

16.تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.

17.تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، قم، دارالکتاب، چاپ دوم، 1404ق.

18.التنبیه و الاشراف، علی بن حسین مسعودی، بیروت، دار صعب، بی تا.

19.جامع البیان، ابن جریر طبری، بیروت، دار الفکر، 1415ق.

20.جواهر الکلام، محمدحسن نجفی، تهران دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، 1365ش.

21.حکومت جهانی مهدی، ناصر مکارم شیرازی، قم، نسل جوان، چاپ یازدهم، 1380ش.

22.خلاصه الاقوال، حسن بن یوسف حلی (علامه)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، 1417ق.

23.دراسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء، سید جعفر مرتضی عاملی، بی جا، بی نا، بی تا.

24.رجال ابن داود، حسن بن علی حلی (ابن داود)، نجف، مطبعه الحیدریه، 1392ق.

25.رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، 1415ق.

26.رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم، 1416ق.

27.ریاض المسائل، سیدعلی طباطبایی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، 1412ق.

28.زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی، اسدالله هاشمی، قم، نشر پرهیزکار، چاپ اول، 1380ش.

29.السرائر، ابن ادریس حلی، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم 1410ق.

30.سفینه البحار، شیخ عباس قمی، دار الاسوه، چاپ سوم، 1380ش.

31.سنن ابی داود، ابوداود سجستانی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، 1410ق.

32.شرح اصول الکافی، ملاصالح مازندرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، 1421ق.

33.صحیح ابن حبان، علی بن بلبان فارسی (ابن حبان)، موسسه الرساله، چاپ دوم، 1414ق.

34.صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر، 1401ق.

35.صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، بیروت، دارالفکر، بی تا.

36.عصر ظهور، علی کورانی، تهران، امیرکبیر، چاپ نهم، 1383ش.

37.عقد الدرر، مقدسی شافعی، قاهره، عالم الفکر، 1389ق.

38تعمده القاری، محمود بن احمد عینی، بیروت، دار احیاء التراث، بی تا.

39.الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، قم، انوار الهدی، چاپ اول، 1422ق.

40.الغیبه، محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، 1411ق.

41.فتح الباری، احمد بن علی عسقلانی (ابن حجر)، بیروت، دارالمعرفه، چاپ دوم، بی تا.

42.الفتن، نعیم بن حماد، بیروت، دارالفکر، 1414ق.

43.فقه علائم الظهور، محمد سند، نجف اشرف، نشر دلیلنا، چاپ اول، 1425ق.

44.فلاح السائل، سید بن طاوس، بی جا، بی تا.

45.الفهرست، محمد بن حسن طوسی، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، 1417ق.

46.فیض القدیر، محمد عبدالرئوف مناوی، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، 1415ق.

47.قاموس الرجال، محمدتقی شوشتری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، 1419ق.

48.قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، 1413ق.

49.الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، 1363ش.

50.کتاب البیع، سید روح الله خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، 1421ق.

51.کتاب الطهاره، ابوالقاسم خویی، انتشارات لطفی، چاپ دوم، 1411ق.

52.کتاب نکاح، سیدموسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول، 1419ق.

53.کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1363ش.

54.لسان العرب، محمّد بن مکرم مصری انصاری (ابن منظور)، قم، نشر ادب حوزه، 1405ق.

55.مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، مکتب النشر الثقافه الاسلامیه، چاپ دوم، 1408ق.

56.المحصول، محمد بن عمر فخر رازی، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ دوم، 1412ق.

57.مختصر اثبات الرجعه، فضل بن شاذان (چاپ شده در مجله تراثنا، سال دوم، ش4).

58.مرآه العقول، محمدباقر مجلسی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، 1379ش.

59.مسالک الافهام، زین الدین علی عاملی (شهید ثانی)، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، 1415ق.

60.مستدرکات علم رجال الحدیث، علی نمازی، تهران، ابن المؤلف، چاپ اول، 1412ق.

61.المسند، احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر، بی تا.

62.معجم احادیث الامام المهدی، علی کورانی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، 1411ق.

63.معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1399ق.

64.معجم رجال الحدیث، ابوالقاسم خویی، چاپ پنجم، 1413ق.

65.المفید فی معجم رجال الحدیث، محمد جواهری، قم، مکتبه المحلاتی، 1424ق.

66.مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، نجف، المکتبه الحیدریه، چاپ دوم، 1385ق.

67.مکیال المکارم، محمدتقی موسوی اصفهانی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، 1421ق.

68.منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، لطف الله صافی گلپایگانی، قم، مکتب المؤلف، چاپ اول، 1422ق.

69.المنجد، لویس معلوف، تهران، نشر اسلام، چاپ سوم، 1383ش.

70.منیه الطالب، موسی نجفی خوانساری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، 1418ق.

71.مهدی منتظر، محمدجواد خراسانی، نشر نورالاصفیاء، چاپ سوم، 1382ش.

72.المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبایی، قم، جماعه المدرسین، بی تا.

73.نجم الثاقب، حسین طبرسی نوری، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ یازدهم، 1386ش.

74.النهایه فی غریب الحدیث، ابن اثیر، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، 1364ش.

75.الوافی، محمد بن محسن فیض کاشانی، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، چاپ اول، 1365ش.

76.هدایه الکبری، حسین بن حمدان، بیروت، موسسه البلاغ، چاپ چهارم، 1411ق.

77.الیمانی رایه هدی، محمد علی حلو، نجف اشرف، نشر دلیلنا، چاپ اول، 1425ق.

ص: 272

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109